



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

صحیفہ

امام کاظم علیہ السلام

جواد قیومی اصفہانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیفه امام کاظم علیہ السلام

نویسنده:

جواد قیومی اصفهانی

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۹	صحیفه امام کاظم علیه‌السلام
۲۹	مشخصات کتاب
۲۹	مقدمه‌ی دفتر
۳۰	مقدمه‌ی مؤلف
۳۰	ادوار زندگی امام کاظم
۳۱	امام در دوران خلافت منصور عباسی
۳۱	امام در دوران خلافت مهدی عباسی
۳۲	امام در دوران خلافت هادی
۳۳	امام در خلافت هارون
۳۴	عملکرد امام در دوران حکومت خلفاء
۳۴	شهادت آن حضرت
۳۵	نگاهی گذرا به تعدادی از شاگردان آن حضرت
۳۵	اشاره
۳۵	علی بن یقظین
۳۶	محمد بن ابی‌عمیر
۳۷	هشام بن حکم
۳۷	هشام بن سالم
۳۷	یونس بن عبدالرحمان
۳۷	سعد بن سعد قمی
۳۸	نگرشی بر مذاهب فاسده در زمان آن حضرت
۳۸	اشاره
۳۸	اسماعیلیه

- ۳۸ فطحیه
- ۳۹ واقفیه
- ۳۹ نیایش‌ها و ادعیه ی آن حضرت
- ۳۹ ادعیه‌ی آن حضرت در ثنای الهی و درخواست حوایج از او
- ۳۹ دعاوه فی التسییح لله سبحانه فی الیوم التاسع من الشهر
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ دعای آن حضرت در تسبیح خدای سبحان در روز نهم ماه
- ۴۰ دعاوه فی التحمید لله تعالی
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ دعای آن حضرت در ستایش خدای بزرگ
- ۴۰ دعاوه فی المناجاة المسمی بدعاء الاعتقاد
- ۴۰ اشاره
- ۴۱ دعای آن حضرت در مناجات، به نام دعای اعتقاد
- ۴۲ دعاوه لهدایتته الی سواء السبیل
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ دعای آن حضرت برای هدایت شدن به راه راست
- ۴۲ دعاوه لطلب العافیة
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ دعای آن حضرت برای درخواست سلامتی
- ۴۳ دعاوه لطلب الایمان المستقر فی القلب
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ دعای آن حضرت برای درخواست ایمان استقرار یافته در قلب
- ۴۳ ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۴۳ دعاوه فی المناجاة اذا قام الی محرابه فی اللیل

- ۴۳ اشاره
- ۴۴ دعای آن حضرت در مناجات، شب هنگام در محراب عبادت
- ۴۴ دعاوه فی القيام بعد الركوع فی صلاة الوتر
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ دعای آن حضرت در قیام بعد از رکوع، در نماز وتر
- ۴۵ دعاوه فی السجدة بعد الفراغ من صلاة الليل
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ دعای آن حضرت در سجده، بعد از فراغت از نماز شب
- ۴۶ دعاوه حین سمع اذان الصبح و المغرب
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ دعای آن حضرت هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب
- ۴۶ دعاوه فی القنوت
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ دعای آن حضرت در قنوت
- ۴۷ دعاوه فی حال قنوته
- ۴۷ اشاره
- ۴۸ دعای آن حضرت در حال قنوت
- ۵۰ دعاوه فی تعقیب کل صلاة
- ۵۰ اشاره
- ۵۰ دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز
- ۵۱ دعاوه فی تعقیب کل صلاة
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز
- ۵۱ دعاوه فی تعقیب صلاة العصر

- ۵۱ اشاره
- ۵۱ دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر
- ۵۲ دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح
- ۵۲ دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر و المغرب
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح و مغرب
- ۵۲ دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر و المغرب
- ۵۲ اشاره
- ۵۳ دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح و مغرب
- ۵۳ دعاوه فی سجده الشکر (۱)
- ۵۳ اشاره
- ۵۳ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۴ دعاوه فی سجده الشکر (۲)
- ۵۴ اشاره
- ۵۴ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۴ دعاوه فی سجده الشکر (۳)
- ۵۴ اشاره
- ۵۵ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۵ دعاوه فی سجده الشکر (۴)
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۵ دعاوه فی سجده الشکر (۵)

- ۵۵ اشاره
- ۵۵ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۵ دعاوه فی سجده الشکر (۶)
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۶ دعاوه فی سجده الشکر (۷)
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۶ دعاوه فی سجده الشکر (۸)
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر
- ۵۶ دعاوه فی سجوده فی الحبس
- ۵۶ اشاره
- ۵۷ دعای آن حضرت در سجده، هنگامی که در زندان بود
- ۵۷ دعاوه فی الصباح و المساء
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ دعای آن حضرت در صبحگاه و شامگاه
- ۵۷ دعاوه عند غروب الشمس
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ دعای آن حضرت هنگام غروب خورشید
- ۵۸ دعاوه بعد صلاة جعفر بن ابی طالب
- ۵۸ اشاره
- ۵۹ دعای آن حضرت بعد از نماز جعفر طیار
- ۶۲ دعاوه فی المساهمة و القرعة

- ۶۲ اشاره
- ۶۲ دعای آن حضرت در قرعه کشیدن
- ۶۲ دعاوه فی الاستخاره
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ دعای آن حضرت در استخاره
- ۶۳ ادعیه‌ی آن حضرت در مورد حج و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۶۳ دعاوه فی التلبیة
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ دعای آن حضرت در لبیک گفتن
- ۶۳ دعاوه اذا شرب من زمزم
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ دعای آن حضرت هنگام نوشیدن از آب زمزم
- ۶۳ دعاوه فی التکبیر فی ایام التشریق
- ۶۳ اشاره
- ۶۴ دعای آن حضرت در تکبیر در ایام تشریق
- ۶۴ دعاوه علی الصفا و المروه
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ دعای آن حضرت در صفا و مروه
- ۶۴ دعاوه حین وداع البیت
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ دعای آن حضرت هنگام وداع کعبه
- ۶۴ دعاوه لمن طاف او زار عن غیره
- ۶۴ اشاره
- ۶۵ دعای آن حضرت برای کسی که برای دیگری طواف یا زیارت می‌نماید

- ۶۵ دعاوه للقدام من مکة
- ۶۵ اشاره
- ۶۵ دعای آن حضرت برای کسی که از مکة بازگشته
- ۶۵ ادعیه‌ی آن حضرت در بعضی از آداب
- ۶۵ دعاوه عند النوم
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ دعای آن حضرت هنگام خواب
- ۶۶ دعاوه للانتباه من النوم (۱)
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ دعای آن حضرت برای بیدار شدن از خواب
- ۶۶ دعاوه للانتباه من النوم (۲)
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ دعای آن حضرت برای بیدار شدن از خواب
- ۶۷ دعاوه للامن من سقوط البيت عند النوم
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ دعای آن حضرت برای در امان ماندن از خراب شدن خانه در هنگام خواب
- ۶۷ دعاوه لمن بات وحده
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ دعای آن حضرت برای کسی که به تنهایی می‌خوابد
- ۶۷ دعاوه عند الخروج من منزله (۱)
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ دعای آن حضرت هنگام خروج از خانه
- ۶۷ دعاوه عند الخروج من منزله (۲)
- ۶۷ اشاره

- ۶۸ دعای آن حضرت هنگام خروج از خانه
- ۶۸ دعاوه لمن اراد السفر
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ دعای آن حضرت برای کسی که قصد سفر دارد
- ۶۸ دعاوه عند الوداع
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ دعای آن حضرت هنگام وداع
- ۶۸ دعاوه لمن سافر فی البر او البحر
- ۶۸ اشاره
- ۶۹ دعای آن حضرت برای کسی که در دریا و خشکی مسافرت می‌کند
- ۶۹ دعاوه لمن سافر وحده
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ دعای آن حضرت برای کسی که به تنهایی سفر می‌کند
- ۶۹ دعاوه لدفع الشوم فی السفر
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ دعای آن حضرت برای دفع شومی سفر
- ۷۰ دعاوه عند أخذ الشعر من الرأس
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ دعای آن حضرت هنگام کوتاه کردن موی سر
- ۷۰ دعاوه اذا لبس الثوب الجديد
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ دعای آن حضرت هنگام پوشیدن لباس جدید
- ۷۱ ادعیهی آن حضرت در امور مهم و سخت
- ۷۱ دعاوه لكفاية المهمات

- ۷۱ اشاره
- ۷۱ دعای آن حضرت برای کفایت امور مهم
- ۷۱ دعاوه فی المهمات (۱)
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ دعای آن حضرت در امور مهم
- ۷۲ دعاوه فی المهمات (۲)
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ دعای آن حضرت در امور مهم
- ۷۲ دعاوه لمن دهمه امر
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ دعای آن حضرت هنگامی که مشکلی عارض شد
- ۷۲ دعاوه لدفع الشدائد
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ دعای آن حضرت برای دفع مشکلات
- ۷۳ ادعیه‌ی آن حضرت در قضای حوائج
- ۷۳ دعاوه فی قضاء الحوائج (۱)
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات
- ۷۳ دعاوه فی قضاء الحوائج (۲)
- ۷۴ اشاره
- ۷۴ دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات
- ۷۴ دعاوه فی قضاء الحوائج (۳)
- ۷۴ اشاره
- ۷۴ دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

- دعاوه فی قضاء الحوائج (۴) ۷۵
- اشاره ۷۵
- دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات ۷۵
- دعاوه لقضاء الحوائج ۷۵
- اشاره ۷۵
- دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات ۷۵
- دعاوه لمن له حاجه (۱) ۷۵
- اشاره ۷۵
- دعای آن حضرت برای آن که حاجتی دارد ۷۶
- دعاوه لمن له حاجه (۲) ۷۶
- اشاره ۷۶
- دعای آن حضرت برای آن که حاجتی دارد ۷۶
- دعاوه فی الاسم الاعظم ۷۶
- اشاره ۷۶
- دعای آن حضرت در اسم اعظم الهی ۷۶
- ادعیه‌ی آن حضرت در طلب روزی و ادای دین ۷۷
- دعاوه فی طلب الرزق ۷۷
- اشاره ۷۷
- دعای آن حضرت در طلب روزی ۷۷
- دعاوه لقضاء الدین (۱) ۷۷
- اشاره ۷۷
- دعای آن حضرت برای ادای دین ۷۷
- دعاوه لقضاء الدین (۲) ۷۸
- اشاره ۷۸

۷۸	دعای آن حضرت برای ادای دین
۷۸	ادعیه‌ی آن حضرت در زوال اندوهها
۷۸	دعاوه فی تفریح الهموم و الغموم (۱)
۷۸	اشاره
۸۱	دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه
۸۴	دعاوه فی تفریح الهموم و الغموم (۲)
۸۴	اشاره
۸۴	دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه
۸۵	دعاوه فی العوذة لاستدفاع البلاء
۸۵	اشاره
۸۷	دعای آن حضرت در تعویذ برای دفع بلا
۸۹	دعاوه فی کفایة البلاء
۸۹	اشاره
۸۹	دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا
۹۰	دعاوه فی استدفاع البلاء
۹۰	اشاره
۹۰	دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا
۹۰	دعاوه لدفع البلاء (۱)
۹۰	اشاره
۹۰	دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا
۹۰	دعاوه لدفع البلاء (۲)
۹۰	اشاره
۹۰	دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا
۹۱	ادعیه‌ی آن حضرت در امان ماندن از دشمنان

- ۹۱ دعاوه فی الاحتجاب
- ۹۱ اشاره
- ۹۱ دعای آن حضرت در پوشیده ماندن از دشمنان
- ۹۱ دعاوه فی الاحتراز لدفع الاعداء
- ۹۱ اشاره
- ۹۴ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۹۸ دعاوه فی الاحتراز (۱)
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۱۰۱ دعاوه فی الاحتراز (۲)
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۳ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۱۰۵ دعاوه فی الاحتراز (۳)
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۱۰۶ دعاوه فی الاحتراز (۴)
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۱۰۷ دعاوه فی الاحتراز (۵)
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ دعای آن حضرت برای دفع دشمنان
- ۱۰۷ دعاوه فی استدفاع الشر
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ دعای آن حضرت برای دفع شر

- دعاوه لكفاية ظلم الظالم ۱۰۷
- اشاره ۱۰۸
- دعاى آن حضرت در برطرف شدن ستم ستمگر ۱۰۸
- دعاوه لدفع كيد الظالم (۱) ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از مکر ستمگر ۱۰۸
- دعاوه لدفع كيد الظالم (۲) ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از مکر ستمگر ۱۰۹
- دعاوه لدفع ظلم الظالم (۱) ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر ۱۰۹
- دعاوه لدفع ظلم الظالم (۲) ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر ۱۰۹
- دعاوه لدفع ظلم الظالم (۳) ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر ۱۱۰
- دعاوه لدفع البغى ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از تجاوز ۱۱۰
- دعاوه لدفع خوف السلطان ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- دعاى آن حضرت در جلوگیری از ترس از پادشاه ۱۱۱

- ۱۱۱ دعاوه اذا دعا علی احد
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ دعای آن حضرت در نفرین نمودن
- ۱۱۱ ادعیه‌ی آن حضرت در شفا یافتن از بیماری‌ها و سایر امور
- ۱۱۱ دعاوه فی العوده لجمیع الامراض (۱)
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماریها
- ۱۱۲ دعاوه فی العوده لجمیع الامراض (۲)
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماری‌ها
- ۱۱۲ دعاوه فی العوده لجمیع الامراض (۳)
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماریها
- ۱۱۲ دعاوه فی العوده لوجع الرأس
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ دعای آن حضرت در تعویذ برای سر درد
- ۱۱۳ دعاوه فی العوده لوجع العین
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ دعای آن حضرت در تعویذ برای درد چشم
- ۱۱۳ دعاوه فی العوده للحمی
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ دعای آن حضرت در تعویذ برای تب
- ۱۱۴ دعاوه فی العوده لقرامه البطن
- ۱۱۴ اشاره

- ۱۱۴ دعای آن حضرت در تعویذ برای درد شکم
- ۱۱۴ دعاوه فی العوذۃ لعلۃ البطن
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ دعای آن حضرت در تعویذ برای درد شکم
- ۱۱۴ دعاوه فی العوذۃ لوجع المعده
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ دعای آن حضرت در تعویذ برای درد معده
- ۱۱۵ دعاوه فی العوذۃ لریح البخر
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ دعای آن حضرت در تعویذ برای بوی بد دهان
- ۱۱۵ دعاوه فی العوذۃ لحل المربوط
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ دعای آن حضرت در تعویذ برای رهایی از سحر
- ۱۱۸ دعاوه لدفع الوسوسه
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ دعای آن حضرت برای دفع از وسوسه
- ۱۱۸ دعاوه فی العوذۃ لدفع العین من الحيوانات
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ دعای آن حضرت در تعویذ برای دفع چشم زدن حیوانات
- ۱۱۹ دعاوه فی العوذۃ للخوف من الاسد
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ دعای آن حضرت در تعویذ برای ترس از شیر
- ۱۱۹ دعاوه فی العوذۃ للنوم فی مکان الوحش
- ۱۱۹ اشاره

- ۱۱۹ دعای آن حضرت در تعویذ برای خواب در مکان حیوانات وحشی
- ۱۱۹ دعاوه فی العوذة للخوف من السبع و اللصوص
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ دعای آن حضرت در تعویذ برای ترس از حیوانات وحشی و دزد
- ۱۲۰ ادعیه‌ی آن حضرت در روزهای هفته
- ۱۲۰ دعاوه فی یوم الجمعة (۱)
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ دعای آن حضرت در روز جمعه
- ۱۲۱ دعاوه فی یوم الجمعة (۲)
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ دعای آن حضرت در روز جمعه
- ۱۲۲ دعاوه فی یوم السبت
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ دعای آن حضرت در روز شنبه
- ۱۲۳ دعاوه فی یوم الاحد
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ دعای آن حضرت در روز یکشنبه
- ۱۲۴ دعاوه فی یوم الاثنين
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ دعای آن حضرت در روز دوشنبه
- ۱۲۵ دعاوه فی یوم الثلاثاء
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ دعای آن حضرت در روز سه‌شنبه
- ۱۲۷ دعاوه فی العوذة لیوم الثلاثاء

- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ دعای آن حضرت در تعویذ برای روز سه‌شنبه
- ۱۲۷ دعاوه فی یوم الاربعاء
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ دعای آن حضرت در روز چهارشنبه
- ۱۲۸ دعاوه فی یوم الخمیس
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ دعای آن حضرت در روز پنج‌شنبه
- ۱۳۰ ادعیه‌ی آن حضرت در ماه‌های سال
- ۱۳۰ دعاوه فی لیلة المبعث
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ دعای آن حضرت در شب مبعث
- ۱۳۰ دعاوه فی یوم المبعث
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ دعای آن حضرت در روز مبعث
- ۱۳۱ دعاوه عند رؤیة الهلال فی شهر رمضان
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه مبارک رمضان
- ۱۳۲ دعاوه عند دخول شهر رمضان
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ دعای آن حضرت هنگام وارد شدن به ماه مبارک رمضان
- ۱۳۴ دعاوه اذا افطر
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ دعای آن حضرت هنگام افطار

- دعاوه فی تعقیب کل فریضة فی شهر رمضان ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز واجب در ماه مبارک رمضان ۱۳۴
- دعاوه فی اللیلة السابعة عشر من شهر رمضان ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- دعای آن حضرت در شب هفدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۵
- دعاوه عند نشر المصحف الشریف ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- دعای آن حضرت هنگام گشودن قرآن در شب قدر ۱۳۶
- دعاوه فی یوم عرفة ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- دعای آن حضرت در روز عرفة ۱۳۶
- دعاوه فی یوم عرفة عند غروب الشمس ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- دعای آن حضرت در روز عرفة هنگام غروب خورشید ۱۳۶
- دعاوه فی یوم المباهلة ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- دعای آن حضرت در روز مباحله ۱۳۸
- ادعیهی آن حضرت در زیارات ۱۳۹
- دعاوه فی التسلیم علی رسول الله ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- دعای آن حضرت در سلام نمودن بر پیامبر خدا ۱۴۰
- دعاوه فی زیارة رسول الله ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰

- ۱۴۰ دعای آن حضرت در زیارت پیامبر خدا
- ۱۴۱ دعوای فی الزیارة الجامعة
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ دعای آن حضرت در زیارت جامعه
- ۱۴۱ گزیده‌ای از گفتار آن حضرت
- ۱۴۱ قوله فی بیان حجج الله تعالی
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ سخن آن حضرت در بیان حجت‌های الهی
- ۱۴۲ قوله فیمن بذل له الحکمة
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ سخن آن حضرت در بیان کسانی که باید به آنان حکمت آموخت
- ۱۴۲ قوله فی فضل الرفق
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ سخن آن حضرت در فضیلت مدارا نمودن
- ۱۴۲ قوله فیمن قبل عمله او رد
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ سخن آن حضرت در مورد آنان که عملشان پذیرفته یا رد می‌شود
- ۱۴۲ قوله فی فضل التفقه فی الدین
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ سخن آن حضرت در فضیلت تفقه در دین
- ۱۴۳ قوله فی افضل ما يتقرب به الی الله
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ سخن آن حضرت در مورد برترین چیزی که می‌توان به خدا نزدیک شد
- ۱۴۳ قوله فیمن شمله رحمة الله

- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ سخن آن حضرت در مورد آنان که رحمت الهی شامل حالشان است
- ۱۴۳ قوله فیمن سأل عن الیقین
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ سخن آن حضرت در تبیین صفات اهل یقین
- ۱۴۳ قوله فی ان المؤمن اخو المؤمن
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ سخن آن حضرت در بیان آن که مؤمن برادر مؤمن است
- ۱۴۴ قوله فی فضل قضاء حوائج المؤمن
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ سخن آن حضرت در فضیلت برآوردن حاجات انسان مؤمن
- ۱۴۴ قوله فی صفات الصنیعة
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ سخن آن حضرت در تبیین کار نیک
- ۱۴۴ قوله فی فضل السعی فی حاجة المؤمن
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ سخن آن حضرت در فضیلت تلاش در رفع حوائج مؤمنان
- ۱۴۵ قوله فی فضل مجالسة اهل الدین و مشورة العاقل
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ سخن آن حضرت در فضیلت هم‌نشینی با دین‌داران و مشورت با عاقل
- ۱۴۵ قوله فی فضل المعروف
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ سخن آن حضرت در فضیلت کار نیک
- ۱۴۵ قوله فی فضل التعلیم فی الشباب

- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ سخن آن حضرت در فضیلت آموختن در جوانی
- ۱۴۶ قوله فی فضل التواضع
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ سخن آن حضرت در فضیلت تواضع
- ۱۴۶ قوله فیمن لم یکن له واعظ من نفسه
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ سخن آن حضرت در مورد آن که پند دهنده‌ای در وجودش ندارد
- ۱۴۶ قوله فی فضل قول الحق
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ سخن آن حضرت در فضیلت سخن حق
- ۱۴۶ قوله فی الوفاء بالعهد للاطفال
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ سخن آن حضرت در وفای به وعده‌ها به کودکان
- ۱۴۷ قوله فی فضل طلب الرزق الحلال
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ سخن آن حضرت در فضیلت جستجوی روزی حلال
- ۱۴۷ قوله فی فضل محاسبة النفس
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نمودن نفس
- ۱۴۷ قوله فی فضل جهاد النفس
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ سخن آن حضرت در فضیلت مبارزه با نفس
- ۱۴۷ قوله فی التحذیر عن حب الشهوات

- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ سخن آن حضرت در برحذر بودن از دوست داشتن تمایلات نفسانی
- ۱۴۸ قوله فی التحذیر عن ارتکاب المعاصی (۱)
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان
- ۱۴۸ قوله فی التحذیر عن ارتکاب المعاصی (۲)
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان
- ۱۴۸ قوله فی التحذیر عن المعاصی
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان
- ۱۴۹ قوله فی التحذیر عن استصغار الذنب
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ سخن آن حضرت در برحذر بودن از کوچک شمردن گناهان
- ۱۴۹ قوله فی التحذیر عن الضجر و الكسل
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ سخن آن حضرت در برحذر بودن از سستی و بی‌حوصلگی
- ۱۴۹ قوله فیمن احب الدنيا
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ سخن آن حضرت در مورد آن که دنیا را دوست بدارد
- ۱۴۹ قوله فی فضل الیاس عما فی ایدی الناس
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۰ سخن آن حضرت در فضیلت مأیوس بودن از ثروت دیگران
- ۱۵۰ قوله فی التحذیر من الطمع

- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ سخن آن حضرت در برحذر بودن از طمع قوله فى التحذير من الكبر
- ۱۵۰ قوله فى ذم كثرة الهم
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ سخن آن حضرت در مذمت كثرت اندوه
- ۱۵۰ قوله فى التحذير من الكبر
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ سخن آن حضرت در برحذر بودن از کبر
- ۱۵۰ قوله فى الترغيب الى التواضع
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۱ سخن آن حضرت در ترغیب به تواضع
- ۱۵۱ قوله فى ذم الكذب
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ سخن آن حضرت در مذمت دروغ
- ۱۵۱ قوله فى الترغيب لمخالفة الهوى
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ سخن آن حضرت در ترغیب به مخالفت به هوای نفس
- ۱۵۱ قوله فى عدم تحديث النفس بفقر و لا بطول العمر
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ سخن آن حضرت در عدم یادآوری فقر و طول عمر
- ۱۵۲ قوله فيما يجلب الرزق و الفقر
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ سخن آن حضرت در آنچه موجب جلب روزی و فقر است
- ۱۵۲ قوله فى التحذير من طول الامل و فضول الكلام

- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ سخن آن حضرت در برحذر داشتن از آرزوهای طولانی و پرگویی
- ۱۵۲ قوله فی ذم الفقر
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ سخن آن حضرت در مذمت فقر
- ۱۵۲ اشعاری در مدح آن حضرت
- ۱۵۲ شعله‌ی روی او آتش افروز، عاشق کوی او چون سمندر
- ۱۵۳ ملک بر عصمتش تقدیس گوید، فلک بر رفعتش اقرار دارد
- ۱۵۴ نهم معصوم دین از آل طاها، امام هفتمین موسی بن جعفر
- ۱۵۴ پاورقی
- ۱۵۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صحیفه امام کاظم علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، ۱۸۳ - ۱۲۸ ه.ق.

عنوان قرارداد: [الصحیفه الکاظمیه (فارسی - عربی)]

عنوان و نام پدیدآور: صحیفه امام کاظم علیه السلام / مولف جواد قیومی اصفهانی
مشخصات نشر: قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ص ۵۳۴

فروست: (دفتر انتشارات اسلامی ۷۹۰)

شابک: ۹۶۴-۴۷۰-۰۸۴-۰۸۳۰۰۰-۰۸۴-۴۷۰-۹۶۴؛ ۸۳۰۰۰-۰۸۴-۴۷۰-۹۶۴ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۲۴ - ۴۹۷

موضوع: دعاها

موضوع: موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، ۱۸۳ - ۱۲۸ ه.ق. — کلمات قصار

شناسه افزوده: قیومی اصفهانی، جواد، . - ۱۳۴۲

شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۶۷/۲ م ۸ ص ۳۰۴۱ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۲۱۲۳

مقدمه‌ی دفتر

این حقیقت بر همگان روشن و مبرهن است که نبرد حق و باطل و ستیز حقجویان با باطل گرایان و زورمندان عالم، تاریخی بس کهن داشته و هنوز هم ادامه دارد؛ چنانچه صفحات تاریخ حیات بشری، از این برخورد جدی و طولانی، حکایت دارد. از جمله کسانی که در طول حیات پربرکت خویش، برای اجرای احکام دین و مبانی دینی و اخلاقی، بسیار تلاش نمود و با ستمگران، خلفا و زورمندان عصر خویش، سرسختانه به ستیز برخاست، «حضرت امام موسی کاظم علیه السلام» است. آن حضرت در سال ۱۲۸ ه. ق در یکی از روستاهای اطراف مدینه به نام «ابواء» چشم به جهان گشود. بیست بهار از عمر شریفش گذشته بود که پدر بزرگوارش مظلومانه به شهادت رسید و دوران امامت آن حضرت آغاز و مدت سی سال به طول انجامید. آن حضرت، در دوران امامت پرفیض خویش، با چند تن از خلفای ستمگر عباسی به نام‌های: منصور دوانیقی، محمد معروف به مهدی، هادی و هارون بن محمد ملقب به «رشید» هم عصر بود و با هر یک از این ستمگران و باطل گرایان، ماجراهایی داشته که در تاریخ، ثبت و ضبط است. امام موسی کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر، با همت و سرسختی تمام، مکتب علمی و فکری عظیم پدر را ادامه داد و از هیچ کوشش و مجاهدتی باز نایستاد و با تمام نیرو و توان خویش، در تکامل جنبش علمی و نهضت فرهنگی اسلامی، گام‌های بسیار بزرگی برداشت و صدها دانشمند، مفسر و محدث تربیت نمود که در میان آنان چهره‌های برجسته‌ای مانند: علی بن یقطین، محمد بن ابی عمیر، هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمان و سعد بن سعد قمی به چشم می‌خورند. امام کاظم علیه السلام، در

دوران زندگی خویش، با گروه‌ها و مذاهب فاسده‌ای رو به رو گردید که به حکم وظیفه‌ی دینی و مذهبی، با آنان به مبارزه برخاست و باطل بودن مرامشان را عیان ساخت؛ به عنوان مثال: فرقه‌ی اسماعیلیه معتقد بودند که پس از امام صادق علیه‌السلام، امامت به فرزندش «اسماعیل» منتقل شده و او امام بر حق است، اما امام صادق علیه‌السلام هرگز امامت اسماعیل فرزندش را برای شیعیان خویش اعلام نفرمود: چرا که او در حیات پدرش از دنیا برفت و امام صادق علیه‌السلام پیکر بی‌جان اسماعیل را به همه نشان داد و اعلام کرد که اسماعیل مرده است، ولی فرقه‌ی اسماعیلیه هرگز مرگ اسماعیل را باور نکردند و گفتند او نمرده و مهدی قائم هموست! همچنین فرقه‌ی فطحیه و واقفیه در دوران آن حضرت، ظهور یافتند. خلفای عباسی چنان عرصه را بر حضرت تنگ گرفتند و شاگردان امام علیه‌السلام را تحت فشار قرار دادند که آنان جرأت نمی‌کردند در نقل احادیث، صریحا از امام نام ببرند بلکه با کنیه‌هایی مانند: ابوالبراهیم و ابوالحسن و یا با القابی مانند: عبد صالح، عالم، صابر، امین، کاظم و... یاد می‌کردند. علی بن یقظین با اشاره‌ی امام کاظم علیه‌السلام، وزارت هارون را پذیرفت اما چند بار قصد استعفا نمود ولی امام، هر بار او را از قصد خویش، منصرف نمود و فرمود: تو به کار خویش ادامه بده و از شیعیان من حمایت و دستگیری نما. حاسدان و بدخواهان علی بن یقظین، چندین بار نزد خلیفه از او سعایت کردند که هر بار، امام کاظم علیه‌السلام با زیرکی خاص، علی بن یقظین را متوجه توطئه کرده و او را نجات می‌داد. هارون خلیفه عباسی که از محبوبیت و شهرت امام کاظم علیه‌السلام در خشم بود، دستور بازداشت و زندانی نمودن امام علیه‌السلام را صادر کرد و بدینسان امام علیه‌السلام مدت‌ها در زندان هارون بود تا اینکه سرانجام، خلیفه در سال ۱۸۳ ه. ق. مخفیانه فرمان مسموم نمودن امام را صادر و فرمان خلیفه توسط عنصر بی‌رحم و خشنی به نام سندی بن شاهک در زندان بغداد به اجرا درآمد و بدین وسیله، امام کاظم علیه‌السلام هفتمین پیشوای بزرگ جهان اسلام، در حالی که بیش از ۵۴ سال از عمر شریفش گذشته بود، روز جمعه ۲۵ رجب سال ۱۸۳ (یا ۱۸۶) با وضع بسیار دلخراشی در زندان بغداد مسموم شد و به شهادت رسید و در جانب غربی بغداد در مقبره‌ی معروف به «مقابر قریش (کاظمین)» به خاک سپرده شد. مولف محترم، در این مجموعه، ادعیه و گزیده‌ای از کلمات و سخنان دربار امام موسی کاظم علیه‌السلام را با استفاده از منابع مختلف، گردآوری و ترجمه نموده است. این دفتر، پس از بررسی و اصلاحاتی چند، اثر فوق را به زیور طبع آراسته و در اختیار علاقه‌مندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار می‌دهد. در خاتمه از خوانندگان محترم تقاضا داریم هرگونه انتقاد و یا پیشنهادی دارند، به آدرس: قم - صندوق پستی ۷۴۹- دفتر انتشارات اسلامی، بخش تحقیق و بررسی فارسی، ارسال دارند، با تشکر. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

مقدمه‌ی مؤلف

ادوار زندگی امام کاظم

آن بزرگوار در سال ۱۲۸ هجری در سرزمین ابواء [۱]، در روز هفتم ماه صفر، از مادری با فضیلت به نام «حمیده» آن حضرت چشم به جهان گشود. نام او موسی و لقب شریفش کاظم و کنیه‌هایش ابوالحسن الاول، ابوالحسن الماضي، عبد صالح، فقیه و صابر می‌باشد. بیست سال نداشت که پدر بزرگوارش به شهادت رسید و دوران امامت ایشان آغاز شد و مدت ۳۵ سال طول کشید؛ در این دوران آن حضرت با چند تن از خلفای عباسی معاصر بود که عبارتند از: ۱- منصور دوانیقی؛ او که در دوران امام صادق علیه‌السلام به خلافت رسیده بود، بقیه‌ی دوران زمامداری‌اش که نه سال بود، در زمان امام هفتم علیه‌السلام، ادامه یافت. ۲- محمد معروف به مهدی؛ او دو سال و چند ماه و چند روز خلافت نمود. ۳- هادی؛ او یک سال و ۱۵ روز خلافت را به عهده داشت. ۴- هارون بن محمد ملقب به رشید؛ که امام علیه‌السلام ۲۳ سال و دو ماه و ۱۷ روز در دوران خلافت او زندگی نمود. آن حضرت در

دوران هارون الرشید، و در زندان آن ملعون، در حالی که بیش از ۵۴ سال از عمر شریفش نمی‌گذشت، توسط سندی بن شاهک در روز جمعه ۲۵ رجب سال ۱۸۳ (یا ۱۸۶) مسموم شد و به شهادت رسید و در سمت غربی بغداد در مقبره‌ی معروف به مقابر قریش (که هم اکنون به کاظمین معروف است) دفن گردید.

امام در دوران خلافت منصور عباسی

هنگام رحلت امام صادق علیه‌السلام منصور دوانیقی خلیفه‌ی معروف و ستمگر عباسی در اوج قدرت بود؛ امام کاظم علیه‌السلام در سن بیست سالگی با چنین زمامدار ستمگری روبرو گردید. منصور به وسیله‌ی محمد بن سلیمان فرماندار مدینه از درگذشت امام صادق علیه‌السلام آگاه شد. او برای آن که مساله‌ی جانشینی امام را در نطفه خاموش کند، به فرماندار مدینه نامه نوشت که اگر جعفر بن محمد شخصی را جانشین خود قرار داده، او را احضار کن و گردنش را بزن! طولی نکشید که گزارش فرماندار مدینه به این مضمون به بغداد رسید: جعفر بن محمد ضمن وصیت نامه‌ی رسمی خود پنج نفر را به عنوان وصی برگزیده که عبارتند از: ۱- منصور عباسی (خلیفه‌ی وقت). ۲- محمد بن سلیمان (فرماندار مدینه). ۳- عبدالله بن جعفر بن محمد (برادر بزرگ امام کاظم علیه‌السلام). ۴- موسی بن جعفر علیهما‌السلام. ۵- حمیده (همسر آن حضرت). فرماندار مدینه در ذیل نامه کسب تکلیف کرده بود که کدام یک از این افراد را باید به قتل برساند! منصور که هرگز تصور نمی‌کرد با چنین وضعی روبرو شود، فوق‌العاده خشمگین گردید و صدا زد: اینها را نمی‌شود کشت. این کار امام یک کار سیاسی بود و چون از قبل به نقشه‌ی شوم منصور آگاه بود، برای حفظ جان فرزندش به چنین کاری دست زده بود؛ اما آن حضرت را به شیعیان خاص و خاندان علوی معرفی کرده بود. منصور کسی بود که برای تحکیم پایه‌های حکومتش انسانهای فراوانی را به قتل رساند؛ او نه تنها در این راه شیعیان بلکه فقها و شخصیت‌های بزرگ اهل سنت را که با او مخالفت می‌نمودند، سخت مورد آزار قرار می‌داد. سیوطی در کتاب خود ذکر کرده که منصور، ابوحنیفه را به جرم این که بر ضد او به پشتیبانی از رهبر انقلاب شیعیان در عراق یعنی ابراهیم پسر عبدالله محض فتوا داده بود، شلاق زد و به زندان افکند [۲] و به نقل ابوالفرج اصفهانی سرانجام او را مسموم کرد و به قتل رسانید. [۳]. از آنچه گفته شد شرایط خفقان آور آن دوران نمایان می‌گردد؛ این مسأله شوم تا آن جا گسترده بود که آن حضرت در منزل شخصی خود و در گفت‌وگو با شیعیانش نیز نمی‌توانست همه‌ی مسایل را بی‌پرده بیان نماید و به دنبال هر مطلب توصیه می‌فرمود که پنهان بماند. بنابر آنچه در روایات آمده منصور جاسوسان فراوانی را مأمور کرده بود تا فردی را که شیعیان جعفر بن محمد به امامت پذیرفته‌اند، پیدا کرده و گردن بزنند. [۴].

امام در دوران خلافت مهدی عباسی

دوران سیاه خلافت منصور ۲۲ سال طول کشید؛ پس از وی فرزندش محمد معروف به مهدی روی کار آمد؛ او در ابتدای کار با اعلام عفو عمومی، آزادی تمام زندانیان سیاسی، تقسیم مقدار زیادی از اموال بیت‌المال، و آنچه پدرش از اموال مردم مصادره کرده بود، توانست موجبات رضایت قشرهای مختلف اجتماع را فراهم آورده؛ و بدین ترتیب خون تازه‌ای در شریان حیات اجتماعی و اقتصادی جریان یافت. اما همه‌ی این امور نشانگر چهره‌ی اصلی خلیفه نبود؛ بلکه ترفندی سیاسی برای جلب توجه افکار به او بود؛ طولی نکشید که چهره‌ی اصلی خلیفه آشکار شد و او برنامه‌های ضد اسلامی اجدادش را آغاز نمود؛ او که در ابتدا همچون پدرش از برگزاری مجالس خوشگذرانی و مجالس عیش و نوش دوری می‌جست و عناصر آلوده را به دربار راه نمی‌داد، ناگهان تغییر روش داد و بساط عیش و نوش را دایر کرد تا آن جا که گفت: «آن دم خوش است که در بزم بگذرد و زندگی بدون ندیمان در کام گوارا نیست». این روش مهدی عباسی، موجب گسترش دامنه‌ی آلودگی در جامعه‌ی اسلامی گردید و اشعار و غزل‌های

بی‌پرده و هوس‌انگیز شعرائی همچون «بشار» همه جا دهن به دهن گشت و آتش به خرمن عفت و پاکی جامعه زد و صدای اعتراض بزرگان و افراد غیور از هر سو بلند شد؛ از جهت امور مالی نیز عرصه را بر مردم تنگ گرفت؛ تا آن‌جا که مردم از شدت فشار و سختی به ستوه آمدند. اگر چه طرز رفتار مهدی با پدرش منصور از جهات مختلف تفاوت داشت، ولی آنان در این امر مشترک بودند که نسبت به بنی‌هاشم از هیچ‌گونه سخت‌گیری فروگذار نمی‌کردند و فرزندان علی علیه‌السلام را برای حکومت خود خطرناک می‌دانستند و از اینرو همواره در صدد کوبیدن هر جنبشی بودند که از طرف آنان رهبری می‌شد. مهدی عباسی در آغاز خلافت معترض امام نمی‌شد ولی فعالیت‌های ایشان را کنترل می‌کرد؛ اما هر قدر بر محبوبیت اما افزوده و عظمت او در جامعه آشکارتر می‌شد، بر وحشت و اضطرابش افزوده می‌گشت و هنگامی که برای حکومتش احساس خطر کرد، دستور بازداشت امام را صادر نمود و به فرماندار مدینه نوشت که ایشان را به بغداد روانه کنند. امام با این ترتیب مدینه را به سوی بغداد ترک گفت. آن حضرت مدت کوتاهی در زندان بغداد بود ولی طولی نکشید که مهدی به جهت بعضی از ملاحظات سیاسی یا طبق اظهار نظر خود به واسطه‌ی خوابی که دیده بود، امام را آزاد ساخت و با مراجعت ایشان به مدینه موافقت کرد.

امام در دوران خلافت هادی

در سال ۱۶۹ هجری پس از مرگ مهدی عباسی فرزندش هادی که جوانی خوش‌گذران و مغرور و ناپخته بود، به خلافت رسید و حکومتش سرچشمه‌ی حوادث تلخی گردید که برای جامعه‌ی اسلامی بسیار گران تمام شد؛ او در حالی به خلافت رسید که هنوز ۲۵ سال تمام نداشت و از جهات اخلاقی شایستگی احراز مقام خلافت را نداشت، حتی شئون ظاهری خلافت را حفظ نمی‌کرد. در زمان خلافت پدر، آن‌چنان در می‌گساری و عیش و طرب افراط می‌کرد که گاه پدرش مهدی ندیمان مورد علاقه‌اش را تنبیه و ابراهیم موصلی آوازه‌خوان را به زندان می‌افکند؛ پس از مرگ پدر آزادانه به عیاشی پرداخت و اموال بیت‌المال را بی‌حساب صرف بزم‌های شبانه و شب‌نشینی‌های آلوده‌ی خود می‌کرد؛ از جهت دیگر نسبت به بنی‌هاشم و فرزندان حضرت علی علیه‌السلام سخت‌گیری بسیاری را اعمال می‌نمود. این امور باعث شد تا بزرگان بنی‌هاشم به ستوه آیند و کم‌کم نطفه‌ی یک نهضت مقاومت در برابر حکومت عباسی به رهبری یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه‌السلام به نام حسین صاحب فخر منعقد شد. او از پدر و مادری بافضیلت و پاکدامن که به زوج صالح مشهور بودند، به دنیا آمد. پدر و دایی و جد و عموی مادری و عده‌ای دیگر از خویشان و نزدیکانش به وسیله‌ی منصور دوانیقی به شهادت رسیده بودند. با قیام او عده‌ی زیادی از بنی‌هاشم و مردم مدینه با او بیعت کردند و با نیروهای هادی به نبرد پرداختند. پس از پیروزی بر نیروهای هادی، به سوی مکه حرکت کردند تا با استفاده از اجتماع مسلمانان در ایام حج، شهر مکه را پایگاه قرار داده و دامنه‌ی نهضت را توسعه دهند؛ هادی سپاهی را به جنگ آنان فرستاد؛ در سرزمین «فخ» دو سپاه به هم رسیدند و جنگ سختی در گرفت؛ در جریان جنگ، حسین و عده‌ای دیگر از رجال و بزرگان هاشمی به شهادت رسیدند و بقیه‌ی سپاه او پراکنده و عده‌ای نیز اسیر شدند که پس از انتقال به بغداد به قتل رسیدند. شکست نهضت شهید فخر به قدری دلخراش بود که سالها بعد امام جواد علیه‌السلام می‌فرمود: «پس از فاجعه‌ی کربلا هیچ فاجعه‌ای برای ما بزرگتر از فاجعه‌ی فخ نبوده است».[۵]. امام کاظم علیه‌السلام با حسین شهید فخر در تماس و ارتباط بود و هنگامی که احساس کرد در تصمیمش استوار است او را تشویق فرموده و گفت: «گرچه تو شهید خواهی شد ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش! این گروه مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می‌کنند ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند! در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ خواهانم».[۶]. پس از شهادت او هنگامی که سر بریده‌اش را به مدینه آوردند امام از مشاهده‌ی آن، افسرده شده و با تأثر فرمود: «به خدا سوگند! او یک مسلمان راستین بود؛ او بسیار روزه می‌گرفت؛ فراوان نماز می‌گزارد؛ با فساد و آلودگی مبارزه می‌نمود؛ وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌داد و در میان خاندان خود بی‌نظیر بود». از طرف دیگر هادی عباسی که

از ارتباط پنهانی امام با انقلابیون آگاه بود، آن حضرت را تهدید به قتل کرد و گفت: به خدا سوگند! حسین (صاحب فخ) به دستور موسی بن جعفر بر ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان کسی جز موسی بن جعفر نیست! خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. [۷].

امام در خلافت هارون

هارون مردی چند چهره بود؛ گاه از فرط گریه از نصایح واعظان بیهوش می‌شد، و گاه از جهت افراط در میگساری آوازه خوانی که او را به طرب آورده بود، فرمانروای مصر نمود و با طرز جسارت آمیزی گفت: ای آدم! اگر امروز می‌دیدم که از فرزندان تو چه کسانی در بزم من شرکت دارند خوشحال می‌شدم. زمامداران اموی و عباسی هر دو در منحرف ساختن حکومت اسلامی از محور اصلی خود و جبهه بندی در برابر خاندان پیامبر با هم مشترک بودند. تفاوت این دو گروه در آن بود که گروه اول تنها به امور سیاسی پرداخته و توجهی به دانشمندان اسلامی از خود بروز نمی‌دادند؛ اما حکومت عباسیان رنگ دینی داشت و تظاهر به دین‌داری و ارتباط با دانشمندان اسلامی مخصوصاً در زمان خلفای نخستین عباسی رواج یافت. آنان برای آن که در نظر مردم عوام محبوبیت پیدا کنند، دایماً مقامشان را بالا برده خود را بندهی مقرب در گاه الهی و حکومتشان را حکومت مبعوث از جانب خدا و خود را منتسب به خاندان رسالت معرفی می‌کردند؛ در میان عباسیان شاید کمتر کسی به اندازه‌ی هارون به این قسمت توجه کرده، و کمتر کسی به اندازه‌ی او از این تظاهر بهره‌برداری می‌نمود. روزی هارون وارد شهر مدینه شد و رهسپار زیارت قبر پیامبر گردید؛ هنگامی که داخل حرم شد، انبوه جمعیت گرد آمده بودند؛ هارون رو به قبر پیامبر نمود و گفت: درود بر تو ای پیامبر خدا! درود بر تو ای پسرعمو! در این هنگام پیشوای هفتم که در آن جمع حاضر بود و هدف هارون از این گفتار را می‌دانست، نزدیک قبر پیامبر رفت و با صدای بلند گفت: درود بر تو ای پیامبر خدا! درود بر تو ای پدر! هارون از این سخن ناراحت شد. [۸]. و در جریان دیگر برای آن که پیامبر زادگی امامان را انکار کند، گفت: شما چگونه ادعا می‌کنید که فرزند پیامبرید در حالی که در حقیقت فرزندان علی هستید و هر کس به جد پدری خود منسوب می‌شود نه جد مادری! امام در پاسخ او آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی انعام را قرائت کرد که حضرت عیسی را از فرزندان پیامبران بزرگ پیشین شمرده است [۹]؛ در صورتی که او پدر نداشت و تنها از طریق مادرش مریم از نسل پیامبران به شمار آمده است! [۱۰]. هارون اصرار عجیبی داشت که به تمام اعمال و رفتارهای دینی دهد و روی تمام جنایات و عیاشی‌های خود سرپوش دینی گذارد و همه را با یک سلسله توجیهاات مطابق موازین دینی قلمداد کند، هنگامی که هارون در مراسم حج برای پزشک مسیحی خود بسیار دعا کرد و مورد اعتراض مسلمانان واقع شد که دعا برای غیر مسلمان جایز نیست، گفت سلامتی من به دست اوست و صلاح مسلمانان در گرو سلامتی من، از این رو صلاح مسلمانان در گرو سلامتی او می‌باشد. [۱۱]. یکی از نمونه‌های بارز فریبکاری او، قتل یحیی بن عبدالله می‌باشد؛ وی که از یاران خاص امام صادق علیه‌السلام و یکی از بزرگان بنی‌هاشم به شمار می‌رفت، در جریان قیام شهید فخر و شهادت او، به دیلم رفت و در آن جا سپاهی فراهم آورد؛ هارون فضل بن یحیی را برای سرکوبی او فرستاد و فضل با وعده‌ها و امان‌نامه‌ی محکم یحیی را نزد هارون آورد؛ هارون ابتدا با مهربانی با او رفتار کرد اما در پی بهانه‌ای برای قتل او بود؛ از این رو شورایی را مرکب از فقها و قضات تشکیل داد تا در مورد صحت یا بطلان امان‌نامه رأی دهند؛ ابوالبختری وهب بن وهب آن را بی‌اعتبار دانست و پاره کرد و بدین وسیله مجوز قتل یحیی را به دست آورد. [۱۲]. با توجه به این حقایق، دشواری کار امام به خوبی روشن می‌شود؛ چرا که هارون چهره‌ی اصلی خود را در ورای یک سلسله نیرنگ‌ها و ریاضات پنهان نموده بود و خود را خلیفه‌ی عادل با ایمان معرفی می‌نمود! از جهت همین فریب کاری است که گروهی از مورخان همچون ابن خلدون [۱۳] او را از هر عیب و ایرادی پاک کرده‌اند، و دلیلشان گریه‌ها و عبادت‌های فراوان اوست؛ تو گویی هر کس نماز می‌گزارد و می‌گیرد، توان شرکت در مجالس لهو و لعب را ندارد! نگاهی گذرا و واقع بینانه به

زندگی هارون صحت این امر را روشن می‌سازد که چگونه اموال بیت‌المال را در راه‌های غیر مشروع مصرف می‌کرد.

عملکرد امام در دوران حکومت خلفاء

بررسی آنچه ذکر کردیم نشان می‌دهد انجام هرگونه اقدام تند و برنامه‌ای که حکومت خلفا از آغاز روی آن حساسیت داشته باشند، صلاح نمی‌باشد؛ از این رو آن حضرت دنباله‌ی برنامه‌ی پدر را گرفت و از حوزه‌ای که پدر ایجاد نموده بود پاسداری کرد و به تربیت شاگردانی بزرگ پرداخت. سید بن طاووس قدس سره می‌فرماید: «گروه زیادی از یاران و شیعیان خاص امام کاظم علیه‌السلام و رجال خاندان هاشمی در محضر آن حضرت گرد می‌آمدند و سخنان و پاسخ‌های آن حضرت به پرسش‌های حاضران را یادداشت می‌نمودند و هر حکمی را که در مورد هر رویدادی صادر می‌نمود، ضبط می‌کردند». [۱۴]. سید امیرعلی می‌نویسد: «در سال ۱۴۸ امام جعفر صادق علیه‌السلام در شهر مدینه در گذشت، ولی خوشبختانه مکتب علمی او تعطیل نشد بلکه به رهبری جانشین و فرزندش موسی کاظم شکوفایی خود را حفظ کرد». [۱۵]. خلفای عباسی دو گونه با این جریان فکری مقابله می‌کردند؛ از یک طرف شاگردان اما را زیر فشار قرار می‌دادند به طوری که روایان و محدثان هنگام نقل حدیث یا گزارش و تبلیغ، مطلب را به طور صریح به امام هفتم نسبت نمی‌دادند؛ بلکه به نام ابوبراهیم، ابوالحسن، یا با القابی مانند عبد صالح، عالم، صابر، امین، کاظم، و... اسم می‌بردند و گاهی فقط با کنایه و اشاره از حضرت یاد می‌کردند. و از طرف دیگر در برابر آن حضرت، فقهای دست‌نشانده را علم می‌کردند؛ چنان‌که هارون به فرماندار مدینه نوشت که هیچ کاری را بدون مشاوره با مالک بن انس انجام ندهد؛ هارون هر وقت با مالک ملاقات می‌کرد، در برابرش زانو زده با کمال ادب می‌نشست و به سخنانش گوش فرامی‌داد. [۱۶]. هارون پا را از این فراتر نهاده روزی با مالک مشورت کرد که کتاب او «موطأ» را از کعبه آویزان نموده و مردم را وادار به عمل به محتوای آن سازد ولی مالک نپذیرفت. [۱۷]. او همچنین قاضی ابویوسف را که شاگرد و مروج مذهب ابوحنیفه بود، فوق‌العاده مورد تجلیل و احترام قرار می‌داد؛ به طوری که او را قاضی القضاة کشور پهناور اسلامی نمود. ولی با این همه مشکلات، امام از کوشش و مجاهدت بازنایستاد و با تمام نیرو نهضت علمی پدر را ادامه داد و در تکامل جنبش علمی و نهضت فرهنگی اسلامی گام‌های بزرگی را برداشت و صدها محدث و دانشمند و مفسر تربیت نمود که عده‌ای از آنان تألیفات بسیار گرانبهایی از خود به یادگار گذاردند. ترفند دیگر هارون برای کسب محبوبیت، وادار کردن شعرا و خطبا و نویسندگان به تجلیل از او بود و در این راه اموال فراوانی را به آنان می‌بخشید تا بتواند از این رهگذر چهره‌ی مقبولی در افکار عمومی پیدا کند؛ تا آن‌جا که می‌نویسند: در دربار هیچ یک از خلفا به اندازه‌ی دربار هارون، شاعر جمع نشده بود.

شهادت آن حضرت

هارون اگر چه مردی چند چهره بود و با چهره‌ای فریبنده کارهای زشت خود را پنهان می‌کرد، و توانست با این کار تمامی مقاصدش را عملی سازد، اما در یک جهت ناکام بود و آن مبارزه با علویان بود چرا که او چند سال اول زمامداری‌اش را برای نابودی آنان همت گماشت، اما دانست که تا روزی که رهبر آنان زنده است کاری از پیش نمی‌برد، از این رو تصمیم به قتل امام گرفت. سالی هارون به مدینه سفر کرد و رو به حرم مطهر پیامبر نمود و گفت: ای پیامبر! از اقدامی که می‌خواهم به عمل آورم از شما پوزش می‌خواهم؛ قصد دارم موسی بن جعفر را بازداشت کنم؛ زیرا می‌ترسم در میان امت اسلامی ایجاد شکاف و اختلاف نموده و موجب خونریزی شود! از این رو دستور بازداشت امام را صادر نمود و با وقاحت بسیار آن حضرت را در حالی که در مسجد پیامبر به نماز ایستاده بود، بازداشت نمودند و برای پوشیده ماندن محل تبعید امام دستور داد دو کجاوه آماده کرده و یکی را با گروهی مسلح به سوی کوفه و دیگری را با این ترتیب به بصره گسیل داشت و امام را در کجاوه‌ای که عازم بصره بود روانه نمود

و در آن شهر تحویل فرماندار شهر یعنی عیسی بن جعفر دادند. امام یک سال در زندان بصره به سر می‌برد؛ پس از یک سال هارون به عیسی بن جعفر دستور داد امام را به قتل برساند؛ او که شیفته‌ی امام شده بود، از انجام این عمل سرپیچی کرد؛ هارون سندی بن شاهک را که از سرسپردگان دربارش بود مأمور دستگیری آن بزرگوار کرد. امام از سال ۱۷۹ تا سال ۱۸۳ در زندان بغداد به سر می‌برد و در این مدت هارون از هر گونه فشار و تضییق نسبت به آن شخصیت فروگذار نکرد تا به پندار خود ایشان را وادار به تسلیم نماید؛ ولی با مقاومت امام روبه‌رو گردید و هنوز چشم مردم محروم از چهار گوشه‌ی کشور اسلامی به سوی او دوخته بود. سرانجام هارون در سال ۱۸۳ مخفیانه دستور مسموم کردن امام را صادر کرد و این عمل به وسیله‌ی سندی بن شاهک که رئیس پلیس بغداد بود به مورد اجرا گذارده شد و بدین ترتیب پیشوای هفتم با وضع دلخراشی در زندان بغداد به شهادت رسید. بر این اساس مدت بازداشت امام ۴ سال بوده است؛ ولی برخی از مورخان مدت اقامت ایشان را ۶ و ۷ سال نوشته‌اند؛ البته بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که امام در ظرف این چند سال، مدت کوتاهی از زندان آزاد شده و پیش از آن که بغداد را ترک گوید، مجدداً بازداشت شده است. هارون پس از مسموم ساختن امام و برای محو آثار این جرم، ظرف دو سه روزی که امام در آستانه‌ی شهادت قرار گرفته بود، هشتاد نفر از شخصیت‌ها را جمع کرد تا وضع زندان را ملاحظه کرده و از عدم شکنجه‌ی ایشان آگاه شوند؛ سپس در آخر کار پیغام داد: خدا سندی بن شاهک را لعنت کند او این کار را بدون اجازه‌ی من انجام داده است! [۱۸].

نگاهی گذرا به تعدادی از شاگردان آن حضرت

اشاره

نگاهی به تعداد شاگردان و تربیت یافتگان آن حضرت به خوبی شعاع فعالیت علمی آن حضرت را نشان می‌دهد؛ مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجالش نام ۲۷۳ نفر از روایان و شاگردان آن حضرت را نام می‌برد [۱۹] و مؤلف کتاب «حیاء الامام موسی بن جعفر علیهما السلام» تعداد ۳۱۹ نفر از آنان را به تفصیل نام برده است. و در میان آنان چهره‌های برجسته‌ای وجود دارند که اجمالاً شرح حال عده‌ای از آنان را ذکر می‌کنیم:

علی بن یقظین

بعد از شکست خوردن قیام‌های مسلحانه‌ای که در دوران منصور و هارون صورت گرفته بود، امام کاظم علیه‌السلام دریافت که راه چاره علیه حکومت، قیام مسلحانه نمی‌باشد؛ از این رو به سازندگی افراد و بیداری افکار و معرفی ماهیت پلید حکومت عباسی و گسترش هر چه بیشتر افکار تشیع در اقصای مختلف جامعه رو آورد و با ورود اصحاب خود به دستگاه‌های حکومتی - با وجود حرمت همکاری با حکومت ستمگران - مخالفت نمی‌ورزید. یکی از افرادی که در این زمینه شاخص است، علی بن یقظین می‌باشد؛ او فرزند یقظین بود که یکی از طرفداران عمده‌ی عباسیان به شمار می‌رفت؛ وی گرچه شیعه نبود لکن فرزندش یکی از شاگردان برجسته محضر درس امام به شمار می‌رفت و احادیث فراوانی از آن امام همام نقل کرده است. او با کسب موافقت امام، وزارت هارون را پذیرفت و حتی چندین بار قصد استعفا داشت ولی امام او را از این امر منصرف کرد؛ هدف امام از تشویق او به تصدی این منصب، حفظ جان و مال و حقوق شیعیان بود تا چتری حمایتی بر سر آنان باشد. امام به وی فرمود: یک چیز را تضمین کن تا سه چیز را برایت ضامن شوم، امام فرمود: سه چیز را برایت ضمانت می‌کنم: آن که هرگز با شمشیر کشته نشوی؛ هرگز تهیدست نشوی؛ و هیچ وقت زندانی نشوی؛ اما آنچه تو باید ضمانت کنی آن است که: هرگاه یکی از شیعیان ما به تو مراجعه کرد، کار او را انجام داده و نیازش را برطرف نمایی! او نیز پذیرفت [۲۰]، و در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، پناهگاهی مطمئن برای

شیعیان به شمار می‌آمد. یکی از مشکلاتی که امام در آن دوران با آن دست به گریبان بود، فشار اقتصادی وارد بر مردم به خصوص شیعیان ایشان بود که خلفاء به طور عمد این کار را مرتکب شده و بر آن شدت می‌بخشیدند تا آنان را هر چه بیشتر وابسته به خود سازند؛ منصور روزی در جمع درباریان خود با سخن زننده‌ای انگیزه‌اش را از گرسنه نگه داشتن مردم چنین بیان کرد: «عرب‌های چادر نشین در ضرب‌المثل خود خوب گفته‌اند که سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید». علی بن یقین با استفاده از تمام امکانات از هیچ کوششی در تقویت بنیه اقتصادی شیعیان فروگذار نمی‌کرد؛ رساندن خمس اموالش به امام که گاه به صد یا سیصد هزار درهم می‌رسید و اعزام بسیاری از اصحاب آن حضرت به عنوان نیابت حج و دادن مبالغ گزاف به آنان، گوشه‌ای از تلاش او در این جهت بود؛ دشمنانش نیز چندین بار نزد هارون سعایت او را نمودند تا وابستگی او را به امام ثابت نمایند؛ اما در هر مرتبه امام با تیزهوشی و درایت او را از خطر آگاه ساخت؛ تا آن‌جا که هارون به او گفت: «بعد از این هرگز سخن هیچ سعایت کننده‌ای را درباره‌ی تو باور نخواهم کرد». [۲۱].

محمد بن ابی عمیر

یکی دیگر از شاگردان برجسته‌ی آن حضرت محمد بن ابی عمیر بود؛ او با پیگیری و کوشش بسیار به فراگیری علوم اهل بیت و تدوین و جمع‌آوری آنها می‌پرداخت؛ به طوری که گنجینه‌ای پربها و ارزنده در مباحث مختلف اسلامی فراهم آورد؛ وی که از شاگردان امام رضا علیه‌السلام نیز بود، نزد اهل سنت هم جایگاهی ویژه دارد. روایات بسیاری از او به دست ما رسیده که مجموع روایتش در کتب اربعه به ۶۴۵ مورد می‌رسد؛ مرحوم شیخ طوسی در فهرست نقل می‌کند که او ۹۴ کتاب تألیف کرده است؛ از آن‌جا که یکی از وجوه شیعیان امام به شمار می‌رفت، هارون الرشید او را به زندان افکند تا بتواند دیگر اصحاب امام را شناسایی کند؛ یا به قولی برای آن که از قبول منصب قضاوت امتناع کند. مرحوم شیخ مفید در اختصاص، مدت زندان او را ۱۷ سال [۲۲]، و مرحوم نجاشی آن را ۴ سال نوشته است. [۲۳]. در مدتی که او از طرف حکومت سمتگر عباسی تحت تعقیب بود و طی سالهایی که در زندان به سر می‌برد، این کتابها از بین رفت؛ و گفته شده که خواهرانش سعیده و آمنه آنها را در این مدت در زیر خاک دفن کردند تا به دست هارون نیفتد اما با این حال کتابها نابود شد؛ و گفته شده که آنها را در جایی قرار دادند و آب باران بر آنها ریخت و از بین رفت؛ از این رو او روایات را با تکیه بر حافظه‌اش یا با استفاده از آنچه به روایت دیگر منتقل نموده بود نقل می‌کرد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب عده او را از کسانی شمرده که اصحاب به روایاتی که بدون سند نقل کرده است همانند روایات سنددار عمل می‌کردند و علت آن را این امر دانسته که تنها از روات ثقه روایت نقل می‌کرده؛ مرحوم نجاشی نیز فرموده: اصحاب به مراسیل او اعتماد می‌کنند و گروهی به تبع گفتار شیخ این را مسلم پنداشته و در روایات بدان عمل می‌کنند؛ که از جمله روایات موضوع سن یائسه شدن زنان است که براساس مرسله‌ی ابن ابی عمیر در زنان قرشی ۶۰ سال و در غیر آن ۵۰ سال است. اما این عقیده پنداری بیش نیست؛ چرا که روایاتی در دسترس است که او مسندا نقل کرده و از روات ضعیف نقل حدیث نموده است؛ و این سخن که او جز از ثقات نقل حدیث نمی‌کند با وجود این احادیث نقض می‌گردد؛ چرا که شاید روایات مرسله‌ی او نیز از افراد غیر موثق نقل شده باشد؛ یا اگر هم موثق بوده‌اند از نظر او چنین است و اگر نام آنان را ذکر می‌کرد، از نظر ما ثقه نبودند. اما گفتار مرحوم شیخ طوسی، این سخن او اجتهادی است که از گفتار مرحوم کشی، مبنی بر این که او را همه تأیید کرده‌اند، استنباط نموده و اجتهادش با سخن مرحوم کشی سازگار نیست؛ چرا که اولاً: گفتار او آن است که این افراد خود موثقتند نه افرادی که از آنان نقل می‌کنند. و ثانیاً: خود مرحوم شیخ طوسی به این حرف عمل نکرده و در مواردی که حدیث این گونه است به جهت خدشه در روایت آن را رد کرده است.

هشام بن حکم

او دانشمندی برجسته، متکلمی بزرگ، و دارای بیانی شیرین و رسا، و در فن مناظره فوق‌العاده زبردست بود؛ او در آن زمان که فرقه‌های گوناگونی تولد یافته و هر یک مردم را به سوی خود می‌کشاندند از حریم تشیع به ویژه رکن رکن آن یعنی امامت به شایستگی دفاع کرد. او در ابتدا از شاگردان امام صادق علیه‌السلام بود و در مکتب آن بزرگوار تکامل یافت و در زمان امام کاظم علیه‌السلام به اوج ترقی و شکوفایی رسید و از خواص آن حضرت شمرده می‌شد. در آغاز جوانی وارد مکتب‌های مختلف شده ولی هیچ کدام نتوانست روح ناآرامش را تسکین بخشد و پس از سیر مکتب‌های گوناگون به وسیله‌ی عمویش با امام صادق علیه‌السلام آشنا شد. با این‌که از آغازین روزهای تولد اسلام بحث‌های مختلفی در جامعه‌ی اسلامی وجود داشت، اما در قرن دوم هجری این امر تشدید پیدا کرد؛ چرا که از یک سو دانشمندان مسلمان با فلسفه‌ی یونان و افکار دانشمندان بیگانه آشنا شدند و از سوی دیگر فرقه‌های گوناگون مذهبی در داخل جامعه‌ی اسلامی رشد و نمو یافت؛ آن‌چه به این امر گسترش بیشتر می‌بخشید، آن بود که خلفای عباسی برای منحرف کردن ذهنیت مردم از امامان شیعه به این امور بال و پر بسیار می‌دادند. هشام در این زمینه‌ها از شمشیر برای هارون برنده‌تر بود؛ وی طی مناظره‌ای ساختگی که توسط وزیر او به عمل آمده امیرمؤمنان را امام کاظم علیه‌السلام معرفی کرده بود؛ هارون کنیه‌اش را به دل گرفت؛ بدین ترتیب هشام متواری گردید و در اثر همان اضطراب و ترس، سخت بیمار شد و به لقای معبودش شتافت.

هشام بن سالم

بعد از شهادت امام صادق علیه‌السلام فرزند او عبدالله ادعای امامت کرد و عده‌ای را نزد خود جمع نمود؛ هشام بن سالم یکی از افراد مؤثری بود که توانست شیعیان را متوجه امام کاظم علیه‌السلام کند و دور عبدالله را خالی گرداند. او یکی از اصحابی است که در علم توحید تبحر خاص داشت و امام کسانی را که در موضوع توحید می‌خواستند بحث کنند به او ارجاع می‌داد؛ هشام با بهره‌گیری از مکتب امام صادق علیه‌السلام کتب متعددی را تألیف کرد؛ همچنین در نقل علوم و معارف اهل بیت تلاش بسیاری کرد تا آن‌جا که روایاتش در کتب اربعه به ۶۶۳ روایت می‌رسد.

یونس بن عبدالرحمان

پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام گروهی برای بهره‌گیری از اموالی که به نام آن حضرت در اختیار داشتند، خود را واقفیه نامیدند و شهادت امام را منکر شده و علیه امام رضا علیه‌السلام شبهاتی را مطرح کردند؛ یونس بن عبدالرحمان یکی از برجسته‌ترین افرادی بود که از حریم امامت و رهبری و زعامت امام رضا علیه‌السلام دفاع کرد. او در پرتو شاگردی مکتب پربار امام هفتم و هشتم، یکی از چهره‌های درخشان اصحاب به شمار می‌رفت؛ تا آن‌جا که امام رضا علیه‌السلام اصحاب را برای پرسش‌های دینی‌شان به او ارجاع می‌داد، و امام هشتم علیه‌السلام مکرر از او تجلیل کرده و از آن جمله می‌فرمود: «یونس بن عبدالرحمان سلمان زمان خود بود» [۲۴]. او از جمله اصحابی است که تمامی فقهای شیعه بدون هیچ شبهه‌ای به مقام علمی و فقهی او اعتراف دارند.

سعد بن سعد قمی

او شخصیتی جلیل‌القدر بوده است و افتخار مصاحبت سه امام، یعنی امام کاظم علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام، و امام جواد علیه‌السلام را داشته، و از هر سه امام روایت نموده است. تمامی علمای رجال که پیرامون روایت شیعه کتاب نوشته‌اند او را به وثاقت

یاد کرده‌اند و در کلام امام جواد علیه‌السلام تعابیری در حق او وارد شده که حاکی از رفعت منزلت و جایگاه اوست. [۲۵]. از احادیث ارزشمند ایشان حدیثی است که از امام ابوالحسن رضا علیه‌السلام در مورد زیارت فاطمه‌ی معصومه دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کرده که امام پاسخ داده‌اند: «من زارها فله الجنة»، هر که او را زیارت کند ثواب او بهشت است [۲۶]، در کتب اربعه ۷۴ روایت از او نقل شده است.

نگرشی بر مذاهب فاسده در زمان آن حضرت

اشاره

شیعه گروهی از مسلمانان هستند که بر عهد و پیمان پیامبر مبنی بر جانشینی حضرت علی علیه‌السلام استوار ماندند و اعتقاد دارند امامت نیز همانند نبوت منصبی است که به وسیله‌ی خداوند تعیین می‌گردد؛ این مذهب با این عقیده امری نیست که همانند سایر مذاهب بعد از پیامبر تکون یافته باشد؛ بلکه از آغازین روزهای نبوت پیامبر، امامت امیرمؤمنان اعلام گردید. بر اساس این عقیده، امامت از اصول دین و رکن رکنی از ارکان مذهب است که برای پیامبر جایز نیست آن را مهمل گذارده و انتخاب آن را به جامعه تفویض کند؛ چنان که برای استدلال آن به آیات قرآنی و آنچه از ایشان در روز غدیر خم و... فرموده استناد کرده‌اند. گروه دیگری از مسلمانان، امامت را منصبی سیاسی دانسته که در اختیار جامعه می‌باشد؛ نامگذاری پیروان آن حضرت به شیعه به خاطر آن بود که پیامبر دوستان آن حضرت را شیعه نامید. این مبنای عقیده‌ی کلیه گروه‌هایی است که شیعه نامیده می‌شوند؛ اما به مرور زمان و برحسب سیاست‌های دوران‌های مختلف و بحث‌های کلامی به گروه‌های مختلفی منشعب شدند؛ اما از آنان سه گروه باقی مانده‌اند: امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، که گروه اول معتقد به امامت دوازده امام می‌باشند. در این جا از گروه‌هایی بحث می‌کنیم که در زمان امام کاظم علیه‌السلام به وجود آمده‌اند:

اسماعیلیه

آنان گروهی هستند که می‌پندارند امام بعد از امام صادق علیه‌السلام فرزندش اسماعیل است؛ او نمی‌میرد و مهدی قائم اوست و بازمی‌گردد و جهان را در اختیار می‌گیرد؛ چنان که در مرگ وی اختلاف نظر دارند؛ بعضی از آنان عقیده را بر آن است که او نمرده و امام صادق علیه‌السلام مرگش را اظهار نمود به خاطر تقیه کردن از بنی‌عباس. و برخی از آنان گویند: مرگش صحیح است و اما امامت در فرزندان او باقی است؛ یعنی امام بعد از اسماعیل پسرش محمد است؛ این گروه را مبارکیه نامند؛ از این گروه بعضی بر محمد پایدارند و قایل به رجعت او هستند؛ برخی از آنان گویند محمد مرده و امامت در افراد دیگری جریان دارد، و آنان را باطنیه نامند. اما براساس عقیده‌ی شیعه، امام صادق علیه‌السلام هرگز امامت اسماعیل را اعلام نفرمود و مردم به گمان این که امامت در فرزند بزرگتر امام محقق می‌شود؛ این پندار را پذیرفتند، و اسماعیل در زمان پدرش مرد و امام صادق علیه‌السلام جسد او را به همه نشان داد.

فطحیه

اینان گروهی هستند که قایل به انتقال امامت از امام صادق علیه‌السلام به فرزندش عبدالله افطح می‌باشند؛ او برادر اسماعیل می‌باشد و بزرگترین فرزند آن حضرت است؛ آنها معتقدند که امامت در فرزند بزرگ امام محقق می‌گردد. عبدالله بعد از پدرش هفتاد روز زندگی کرد و بدون آن که فرزند پسری داشته باشد مرد؛ این گروه را از آن جهت فطحیه نامیدند که عبدالله سر یا پایش بزرگ

بود. بعد از شهادت امام صادق علیه السلام گروه کثیری از بزرگان و فقهای شیعه به او گرویده و هیچ شکی نداشتند که امامت در وی و فرزندانش محقق است. ائمه علیهم السلام پیشوای بعد از خود را به جامعه معرفی می کردند اما چون امام صادق علیه السلام در زمانی به سر می برد که به جهت حفظ جان امام کاظم علیه السلام قدرت بیان علنی این امر را نداشت، تنها به اصحاب خاص خود این امر را متذکر شد؛ تا آن جا که - همان گونه که گذشت - وصی خود را منصور دوانیقی، و در مرحله بعد فرماندار مدینه، آنگاه عبدالله سپس موسی بن جعفر علیهما السلام ذکر کرد؛ اما ائمه علیهم السلام اعلام فرموده بودند که امامت در فرزندى از امام محقق می شود که از عیوب سالم باشد. گروه بسیاری از شیعیان با سؤالاتی که از او نمودند از عدم لیاقت عبدالله آگاه شدند و بدین جهت از قول به امامت وی دست برداشتند. از جهت دیگر عبدالله پس از هفتاد روز وفات یافت و فرزند پسرى نداشت که این امر باعث شد اکثر قریب به اتفاق قایلین به امامتش از این عقیده بازگردند؛ لکن عده‌ای بر عقیده به امامت او ماندند و امام بعدی خود را امام کاظم علیه السلام قلمداد کردند.

واقفیه

آنان کسانی هستند که امامت امام صادق علیه السلام را پذیرفته اند آنگاه می پندارند که امام کاظم علیه السلام زنده است و همانند حضرت عیسی به آسمان رفته و همچون مهدی منتظر می باشد؛ آنان همچنین گویند: او بر هارون الرشید وارد شد و از نزد وی خارج نگردید، آنان به امامت او اعتقاد دارند و گفته اند مرگ او برایمان مشکوک است و تا یقین نکنیم به مرگ او معتقد نمی شویم. کیفیت پیدایش این گروه چنان است که: امام کاظم علیه السلام همان طور که گفتیم چند سالی را در زندان به سر می برد؛ از این رو اموال زکات و خمس می که برای آن حضرت فرستاده می شد نزد و کلای ایشان آورده می شد؛ از طرف دیگر امکان توزیع سریع آنها نبود؛ چرا که حکومت وقت همواره درصدد بود که به این اموال دست یافته و آنها را تصاحب نماید و فقط مقداری از آنها مخفیانه به گروه اندک و قابل اعتمادی پرداخت شده بود و اگر این مسایل نبود امام همچون امامان قبل و بعد از خود و در زمان حیاتش آنها را تقسیم می کرد. از این گذشته همه این اموال متعلق به فقرا نبود؛ بلکه بخشی از آنها اموالی بود که علاقمندان ایشان از روی عشق و علاقه به آن حضرت و به عنوان تجلیل و احترام و هدیه در اختیار ایشان گذارده بودند. جاذبه‌ی این اموال باعث شد که بعضی از وکلا شهادت امام را انکار نمایند تا بتوانند آنها را تصاحب کنند و از دادن اموال به وصی واقعی آن حضرت در امان باشند؛ از این رو در میان شیعیان منتشر کردند که امام کاظم علیه السلام نمرده بلکه او قائم آل محمد است؛ که با این کار عده‌ای را به دنبال خود کشاندند؛ اما هنگام مرگ وصیت کردند که اموال به ورثه‌ی امام کاظم علیه السلام داده شود. بدین ترتیب برای مردم روشن شد که گفتار آنان برای تصاحب اموال بوده و منشأ صحیحی ندارد. جواد قیومی اصفهانی ۱ / ۶ / ۱۳۷۷

نیایش‌ها و ادعیه‌ی آن حضرت

ادعیه‌ی آن حضرت در ثنای الهی و درخواست حوایج از او

دعاوه فی التسیح لله سبحانه فی الیوم التاسع من الشهر

اشاره

سبحان من ملا الدهر قدسه، سبحان من لا یغشی الامد نوره، سبحان من اشرق کل ظلمة بضوئه، سبحان من یدین لدینه کل دین و لا

یدان لغیر دینه دین. سبحان من قدر کل شیء بقدرته، سبحان من لیس لخالقیته حد، و لا لقادریته نفاذ، سبحان الله العظیم و بحمده.

دعای آن حضرت در تسبیح خدای سبحان در روز نهم ماه

پاک و منزه است آن که قداستش جهانی را پر کرده؛ پاک و منزه است آن که گذشت زمان، نورش را به خاموشی مبدل نمی‌سازد؛ پاک و منزه است آن که هر تاریکی با فروغش روشنی می‌گیرد؛ پاک و منزه است آن که هر دینداری به آیین او گرویده و جز به دین او نمی‌گروند. پاک و منزه است آن که هر چیز با قدرت و نیروی او نیرو می‌گیرد؛ پاک و منزه است آن که برای آفریدگاری اش حد و برای قدرت و توانایی اش زوالی نیست؛ پاک و منزه است خدای بزرگ و او را می‌ستایم.

دعاه فی التحمید لله تعالی

اشاره

الحمد لله بنعمته تتم الصالحات

دعای آن حضرت در ستایش خدای بزرگ

سپاس خدایی را سزااست که به نعمتش کارهای نیک پایان می‌پذیرد.

دعاه فی المناجاة، المسمی بدعاء الاعتقاد

اشاره

الهی ان ذنوبی و کثرتها قد غیرت [۲۷] وجهی عندک، و حجبتنی عن استیصال رحمتک، و باعدتنی عن استنجاز مغفرتک. و لو لا تعلقی بالائتک، و تمسکی بالرجاء لما وعدت امثالی من المسرفین، و اشباهی من الخاطئین، بقولک: «یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم» [۲۸]، و حذرت القانطین من رحمتک، فقلت: «و من یقنط من رحمۃ ربه الا الضالون» [۲۹]، ثم ندبتنا برحمتک الی دعاءک، فقلت: «ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» [۳۰]. الاهی لقد کان ذل الایاس علی مشتملا، و القنوط من رحمتک بی ملتحفا، الاهی قد وعدت المحسن ظنه بک ثوابا، و اوعدت المسیء ظنه بک عقابا. اللهم و قد اسبل دمعی حسن ظنی [۳۱] بک فی عتق رقبتی من النار، و تغمد زللی، و اقاله عثرتی، و قلت و قولک الحق، لا خلف له و لا تبدیل: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» [۳۲]، ذلک یوم النشور اذا نفخ فی الصور و بعث ما فی القبور. [۳۳]. اللهم انی اقر و اشهد و اعترف و لا اجحد، و اسر و اظهر، و اعلن و ابطن، بانک انت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا- شریک لک، و ان محمدا عبدک و رسولک، و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و وارث علم النیین، و قاتل المشرکین و امام المتقین، و مبیر المنافقین، و مجاهد الناکثین و القاسطین و المارقین، امامی و محجتی و من لا اثق بالاعمال و ان زکت، و لا- اراها منجیة و ان صلحت الا- بولا- یته و الایتمام به، و الاقرار بفضائله، و القبول من حملتها، و التسلیم لرواتها. اللهم و اقر باوصیائه من ابنائہ، ائمه و حججا، و ادله و سرجا، و اعلاما و منارا، و سادة و ابرارا، و اذین بسرهم و جهرهم، و باطنهم و ظاهرهم، و حیهم و میتهم، و شاهدهم و غائبهم، لا- شک فی ذلک و لا- ارتیاب، و لا تحول عنه و لا انقلاب. اللهم فادعنی یوم حشری و حین نشری بامامتهم، و احشرنی فی زمرتهم، و اکتبنی فی اصحابهم، و اجعلنی من اخوانهم، و انقذنی بهم یا مولای من حر النیران، فانک

ان اعفیت منها کنت من الفائزین. اللهم و قد اصبحت فی یومی هذا، لا ثقۃ لی و لا مفزع، و لا ملجأ و لا ملتجأ غیر من توسلت بهم الیک من ال رسولک صلی الله علیه: علی امیرالمؤمنین و سیدتی فاطمۃ الزهراء [۳۴] و الحسن و الحسین و الائمه من ولدهم، و الحجۃ [۳۵] المستوره من ذریتهم، المرجو للامۃ من بعدهم و خیرتک علیه و علیهم السلام. اللهم فاجعلهم حصنی من المکاره، و معقلی من المخاوف، و نجنی بهم من کل عدو طاغ و فاسق باغ [۳۶]، و من شر ما اعرف و ما انکر، و ما استتر علی و ما ابصر، و من شر کل دابۃ ربی اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم. اللهم توسلی الیک بهم، و تقربی بمحبتهم، افتح علی ابواب رحمتک و مغفرتک، و حبیبی الی خلقک، و جنبنی عداوتهم و بغضهم انک علی کل شیء قدير. اللهم و لكل متوسل ثواب، و لكل ذی شفاعۃ حق، فاسألک بمن جعلته الیک سببى و قدمته امام طلبتی، ان تعرفنی برکۃ یومی هذا و عامی هذا و شهرى هذا. اللهم فهم معولی فی شدتی و رخائی، و عافیتی و بلائی، و نومی و یقظتی، و طعنی و اقامتی، و عسری و یسری، و صباحی و مسائی، و منقلبى و مثنوی. اللهم فلا تخلنی بهم من نعمتک، و لا تقطع رجائی من رحمتک، و لا تفتنی باغلاق ابواب الارزاق و انسداد مسالکها، و افتح لی من لدنک فتحا یسیرا، و اجعل لی من کل ضنک مخرجا، و الی کل سعۃ منهجا، برحمتک یا ارحم الراحمین. اللهم و اجعل اللیل و النهار مختلفین علی، برحمتک و معافاتک و منک و فضلک، و لا تفقرنی الی احد من خلقک برحمتک یا ارحم الراحمین، انک علی کل شیء قدير و بكل شیء محیط، و حسبنا الله و نعم الوکیل.

دعای آن حضرت در مناجات، به نام دعای اعتقاد

خدایا! گناهانم و کثرت آنها چهره‌ام را در برابرت تغییر داده و مرا از قابلیت شمول رحمت بازداشته؛ و مرا از تحقق وعده‌ی مغفرت و بخشایش دور ساخته است. و اگر چنگ زدن من به نعمتهایت و تمسکم به امید تو نبود، امثال و نظایر مرا از مسرفان و خطاکاران وعده نمی‌دادی؛ آن‌جا که فرمودی: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت الهی ناامید نباشید که خداوند تمامی گناهان شما را می‌آمرزد؛ به درستی که او آمرزنده و مهربان است» و ناامیدان از رحمت را برحذر داشته و فرمودی: «و جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟! آنگاه به سبب رحمت ما را به خواندن خود فراخوانده و فرمودی: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم! کسانی که از عبادتم استکبار می‌ورزند، با ذلت و خواری داخل جهنم می‌گردند». خدایا! ذلت یأس مرا دربر گرفته و ناامیدی از رحمت شامل حالم گردیده؛ خدایا! به آن‌که گمان نیک به تو دارد وعده دادی و کسی را که گمان بد به تو دارد، تهدید به عقاب کردی. خدایا! گمان نیک من به تو در رهایی‌ام از آتش دوزخ، و بخشش خطایم و نادیده گرفتن لغزشم، اشک مرا جاری ساخت؛ و فرمودی در حالی که گفتارت حق است و تخلف و تبدیلی در آن نیست: «روزی که هر گروهی را به نام پیشوایشان می‌خوانیم»، آن روز، روز زنده شدن است؛ آن‌گاه که در صور دمیده شده و آن‌چه در قبرها است، برانگیخته می‌شود. خدایا! اقرار کرده و گواهی می‌دهم و اعتراف کرده و انکار نمی‌کنم و آشکار و نهان و ظاهر و پنهان می‌گویم: تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ یگانه‌ای و شریکی نداری و محمد بنده و فرستاده توست و علی امیرمؤمنان و سید جانشینان، و وارث علم پیامبران و قاتل مشرکان و امام پرهیزکاران و نابود کننده‌ی منافقان و جهادگر با پیمان‌شکنان و از حق بیرون روندگان و خارج شونده‌گان از دین، امام و راهنمای من است؛ و آن‌که به اعمالم اگر چه پاک باشد اعتمادی نداشته و آنها را نجات دهنده نمی‌یابم اگر چه صالح باشد، جز با ولایتش و پیروی از او و اقرار به فضائلش و پذیرش از راویان فضائلش و انقیاد در برابر آنها. خدایا! به جانشینان وی از فرزندانش اقرار می‌کنم؛ (آنان که) پیشوایان و حجت‌ها، و راهبران و چراغ‌های هدایت، پرچم‌های ایمان و پرتوهای هدایت، و آقایان و نیکانند؛ و به آشکار و نهان، و ظاهر و باطنشان، و زنده و مرده‌ی آنان، و شاهد و غایبشان ایمان می‌آورم؛ شک و شبهه‌ای در آن نبوده، و هیچ تحول و دگرگونی در آن وجود ندارد. خدایا! در روز رستاخیز و برانگیخته شدن، مرا به امامت آنان بخوان! و در زمره‌ی ایشان محشور نما! و در زمره‌ی اصحابشان نامم را بنویس! و از برادرانشان قرار ده! و ای

مولایم به واسطه‌ی آنان مرا از آتش جهنم رهایی بخش! چرا که اگر مرا از آن عافیت بخشی، از رستگاران می‌گردم. خدایا! صبح کردم در حالی که اطمینان و اعتماد و پناه و پناهگاهی نداشتم جز آنان که نزد تو آوردم از خاندان پیامبرت - که درود تو بر او باد- علی امیرمؤمنان و خانم بزرگوارم فاطمه‌ی زهرا و حسن و حسین و پیشوایان از فرزندانش و حجت پوشیده از نوادگان ایشان و کسی که بعد از ایشان امید مردم بوده و برگزیده‌ی تو است؛ بر او و ایشان درود باد. خدایا! آنان را پناهم در سختی‌ها و یاورم در موارد ترسناک قرار ده! و به واسطه‌ی آنان مرا از هر دشمنی طغیانگر و فاسق تجاوزگر، و از شر آن چه می‌شناسم و آن چه نمی‌شناسم، و آن چه از من پوشیده بوده و آن چه می‌بینم، و از شر هر جنبنده‌ای که وجودش در اختیار پروردگارم است، نجات ده! پروردگارم در راه مستقیم قرار دارد. خدایا! توسل به تو به وسیله‌ی آنان بوده و نزدیکی‌ام به تو با محبت آنان است؛ رحمت و بخشش را بر من بگشا! و مرا نزد خلقت محبوب بدار! و دشمنی و عداوتشان را از من دور بدار! تو بر هر کار قادری. خدایا! برای هر توسل کننده‌ای ثواب و برای هر شفاعت خواهی حقی است؛ به حق آن که او را وسیله‌ی خودم به سوی تو و پیشاپیش حاجت‌هایم قرار دادم، از تو می‌خواهم که برکت این روز و سال و ماهم را به من بنمایانی. خدایا! آنان تکیه‌گاه من در سختی‌ها و آسانی‌ها، تندرستی و بلا، خواب و بیداری، کوچ نمودن و اقامت، سختی و آسانی، صبح و شام، و در بازگشت و جایگاهم، می‌باشند. خدایا! پس به حق آنان مرا از نعمت خالی مگردان و امیدم را از رحمت قطع مکن! و مرا به بستن درهای روزی آزمایش مفرما! و از جانب خودت راه گشایش آسانی را برایم بگشا! و از هر سختی راه، رهایی‌ام ده! و به سوی هر گشایشی طریقی برایم بگشا! به رحمت ای مهربانترین مهربانان! خدایا! شب و روز را همراه با رحمت و تندرستی و منت و فضیلت برایم در گذر قرار ده! و مرا به احدی نیازمند مگردان! به رحمت ای مهربانترین مهربانان! تو بر هر کار احاطه داری؛ خدا ما را کافی و بهترین و کیل است.

دعاوه لهدایته الی سواء السبیل

اشاره

اللهم انک اخذت بناصیتی و قلبی، فلم تملکنی منهما فاذا فعلت ذلک بهما فانت ولیهما، فادهما الی سواء السبیل. یا رب یا رب یا رب، ما اقدرک ما اقدرک علی تعویض کل من کانت له قلبی تبعه و تغفرلی، فان مغفرتک للظالمین.

دعای آن حضرت برای هدایت شدن به راه راست

خدایا! تو زمام هستی و جان و قلبم را در اختیار داری و مرا مالک هیچ کدام ننموده‌ای؛ در این صورت تو سرپرست و صاحب اختیار آن دو هستی؛ پس آنها را به راه راست هدایت نما. پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! چه توانایی، چه توانایی، چه توانایی برای آن که بتوانی دل‌های کسانی را که از طرف من برایشان خطایی صورت گرفته، عوض نمایی و از من در گذری! چرا که بخشش تو برای ستمکاران است.

دعاوه لطلب العافیة

اشاره

اللهم انی اسألك العافیة، و اسألك جمیل العافیة، و اسألك شکر العافیة، و اسألك شکر العافیة.

دعای آن حضرت برای درخواست سلامتی

خدایا! از تو سلامتی را خواهانم؛ و از تو سلامتی و تندرستی زیبا را می‌خواهم! و از تو سپاس بر آن را خواهانم؛ و از تو سپاس بر آن را خواهانم.

دعاوه لطلب الایمان المستقر فی القلب

اشاره

عن الفضل بن یونس، عن ابی الحسن علیه السلام قال: قال لی: اکثر من ان تقول: اللهم لا- تجعلنی من المعارین، و لا- تخرجنی من التقصیر. قال: قلت: اما المعارین فقد عرفت فما معنی: لا تخرجنی من التقصیر؟ قال: کل عمل تعمله ترید به وجه الله عزوجل فکن فیہ مقصرا عند نفسك، فان الناس کلهم فی اعمالهم فیما بینهم و بین الله عزوجل مقصرون.

دعای آن حضرت برای درخواست ایمان استقرار یافته در قلب

فضل بن یونس از آن حضرت روایت کرده که به او فرمود: بسیار این جمله را تکرار کن: خدایا! مرا از کسانی قرار نده که ایمانشان به صورت امانت به آنان داده شده! و مرا از کسانی قرار نده که خود را بی گناه قلمداد می‌کنند. می‌گوید: گفتم: معنای جمله‌ی اول را دانستم! اما معنی جمله‌ی دوم چیست؟ فرمود: هر عملی که برای ذات مقدس خداوند انجام می‌دهی، پیش خودت در مورد آن عمل خود را مقصر بدان؛ چرا که تمامی مردم در انجام وظایف بندگی‌شان کوتاهی می‌نمایند.

ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

دعاوه فی المناجاة اذا قام الی محرابه فی اللیل

اشاره

اللهم انک خلقتنی سویا، و ربیتنی صبیبا، و جعلتنی غنیا مکفیا، اللهم انی وجدت فیما انزلته من کتابک، و بشرت به عبادک، ان قلت: «یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم - و انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب ثم لا تنصرون» [۳۷]. و قد کان منی اللهم ما علمت، و ما انت اعلم به منی، فواسواتاه مما احصاه کتابک، فلولا- المواقف الی ارجو فیها عفوک الذی شمل کل شیء، لا لقیتم بیدی، و لو ان احدا استطاع الهرب من ذنبه [۳۸]، لکنت انا احق بالهرب منه حیث لا یقدر. و لکن کیف لی بذلک، و انت لا یعزب عنک مثقال ذره الا اتیت بها، و کفی بک جازیا، و کفی بک حسیبا. اللهم انک طالبی ان هربت، و مدرکی ان فررت، فها انا بین یدیک عبد ذلیل، خاضع راغم، ان تعذبنی فانی لذلك اهل، و هو یا رب منک عدل، و ان تغفر فانک تغفر قبیحا، فلتسعی رحمتک و عفوک، و البسنی عافیتک. و اسالک بالحسنى من اسمائک، و بما وارت الحجب من بهائک، او ترحم هذه النفس الجزوعه، و هذا البدن المهلوع، الذی لا یستطیع حر شمسک، فکیف یستطیع حر نارک، و الذی لا یستطیع صوت رعدک، فکیف یستطیع صوت غضبک. فارحمنی اللهم انی امرؤ حقیر، و خطری یسیر، ان تعذبنی، فلم یزد عذابی فی ملکک مثقال ذره، و لو کان ذلک لسالتک الصبر علی ذلک، و احببت ان یكون الملك لک. و لکن سلطانک اعظم، و ملکک ادوم من ان یزید فیہ طاعة المطیعین، او تنقص منه معصیه المذنبین، فاغفر لی یا ارحم الراحمین، و صل علی محمد و اهل بیته، و اجز عنا افضل ما جزیت المرسلین، یا رب العالمین.

دعای آن حضرت در مناجات، شب هنگام در محراب عبادت

خدایا! مرا معتدل و میانه آفریدی و در کودکی مرا پروراندی؛ و مرا بی‌نیاز و کفایت شده قرار دادی؛ خدایا در آنچه در کتابت نازل فرمودی و به بندگانت بشارت دادی چنین یافتم که فرمودی: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت الهی ناامید نگردید، به درستی که خداوند تمامی گناهان شما را می‌آمرزد چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است و به سوی پروردگارتان انابه کنید و تسلیم فرمان او گردید قبل از آن که به عذاب دچار شوید؛ سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید!». خدایا از من اعمالی انجام گرفته که می‌دانی و آنچه تو بدان آگاهتری؛ پس وای بر من از آن چه نویسنده‌گان درباره‌ی من نوشته‌اند و اگر جایگاههایی که در آنها امید عفوت که شامل هر چیز می‌شود، نبود، به دست خودم خود را هلاک می‌کردم، و اگر فردی قدرت فرار از گناهش را داشت، من از او به فرار از گناهم شایسته‌تر بودم؛ چرا که قدرت و توانایی ندارد. اما چگونه این امر در مورد من می‌تواند تحقق یابد! در حالی که هیچ چیز اندکی نیز از تو مخفی نبوده و آنها را به حساب می‌آوری؛ و کافی است که تو پاداش دهنده و حسابرس باشی. خدایا! اگر بگریزم مرا می‌یابی؛ و اگر فرار کنم بر من دست می‌یابی؛ هم اکنون در پیشگاه تو هستم، به صورت بنده‌ی ذلیل خاضع؛ اگر مرا عذاب کنی، شایسته‌ی آنم؛ پروردگارا آن از عدالتت نشأت گرفته؛ و اگر بیامرزی، از کار زشت در می‌گذری؛ و باید رحمت و عفوت شامل حالم گردد و لباس عافیت به من پوشانده شود. و از تو می‌خواهم به نام‌های نیکت، و آن حجاب‌هایی که جلال عظمتت را پوشانیده، که این نفسی را که بسیار بیتابی می‌کند، و این بدنی را که بسیار حریص و کم طاقت است، مشمول رحمتت قرار دهی؛ بدنی که تحمل گرمای خورشید تو را ندارد، چگونه تحمل گرمای آتش را دارد و بدنی که تحمل صدای آذرخش تو را ندارد، چگونه صدای غضبت را تحمل کند؟! خدایا! مرا مشمول رحمتت قرار ده که شخصی فقیر و پستم؛ و ارزش اندکی دارم؛ اگر مرا عذاب کنی، عذابم به اندازه‌ی مثقالی به پادشاهیت نمی‌افزاید؛ و اگر بر آن می‌افزود، از تو درخواست می‌کردم که به من توانایی تحمل آن را بدهی؛ و دوست داشتم که پادشاهی برای تو باشد. اما سلطنت برتر و فرمانروایی‌ات جاودانه‌تر از آن است که اطاعت فرمانبران بر آن افزوده و یا گناه خطاکاران از آن بکاهد؛ ای مهربانترین مهربانان! از من در گذر و بر محمد و خاندانش درود فرست و او را از جانب ما پاداش بده؛ بهترین پاداشی که به پیامبران داده‌ای؛ ای پروردگار جهانیان!

دعاوه فی القیام بعد الرکوع فی صلاة الوتر

اشاره

هذا مقام من حسناته نعمه منک، و شکره ضعیف، و ذنبه عظیم، و لیس لذلک الا دفعک و رحمتک. اللهم انک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل: «کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یتستغفرون» [۳۹]، طال هجوعی و قل قیامی، و هذا السحر و انا استغفرک لذنبی، استغفار من لا یجد لنفسه ضرا و لا نفعا، و لا موتا و لا حیاة و لا نشورا. و فی روایة: اللهم انک قلت فی کتابک المنزل: «کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یتستغفرون» [۴۰]، طال و الله هجوعی و قل قیامی، و هذا السحر و انا استغفرک لذنبی، استغفار من لا یملک لنفسه ضرا و لا نفعا، و لا موتا و لا حیاة و لا نشورا.

دعای آن حضرت در قیام بعد از رکوع، در نماز وتر

این جایگاه کسی است که نیکبهایش نعمتی از جانب تو بوده و شکرش اندک است و گناهش بسیار؛ و تنها رحمت تو می‌تواند آن را زایل سازد. خدایا! به درستی که تو در کتابت که بر پیامبر فرستاده شده‌ات نازل کردی، چنین فرمودی: «مقداری کمی از شب را

خواییده و سحر گاهان از خداوند طلب آموزش می کردند»، خوابم طولانی شده و برخاستم اندک، و هم اکنون سحر است و من از گناه طلب آموزش دارم؛ طلب آموزش کسی که برای خودش قدرت رساندن ضرر و نفع و مرگ و حیات برانگیختن را ندارد. و در روایتی این گونه آمده: خدایا! به درستی که تو در کتابی که نازل کردی چنین فرمودی: «مقداری کمی از شب را خواییده و سحر گاهان از خداوند طلب آموزش می کردند»، سوگند به خدا! که خوابم طولانی شده و برخاستم اندک؛ و هم اکنون وقت سحر است و من از گناه طلب آموزش دارم؛ طلب آموزش کسی که برای خودش قدرت رساندن ضرر و نفع و مرگ و حیات و برانگیختن را ندارد.

دعاوه فی السجده بعد الفراغ من صلاة اللیل

اشاره

عن علی بن حدید قال: کان ابوالحسن علیه السلام یقول و هو ساجد بعد فراغه من صلاة اللیل: لک المحمدة ان اطعتک، و لک الحجة ان عصیتک، لا صنع لی و لا لغیری فی احسان الالبک، یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء انک علی کل شیء قدیر. اللهم انی اعوذ بک من العدیلة عند الموت، و من شر المرجع فی القبور، و من الندامة یوم الازفة، فاسالک ان تصلی علی محمد و اله و ان تجعل عیشتی عیشة نقیة، و میتتی میتة سویة، و منقلبی منقلباً کریماً غیر مخز و لا فاضح. اللهم صل علی محمد و آله الائمة، ینایع الحکمة، و اولی النعمة، و معادن العصمة، و اعصمنی بهم من کل سوء، و لا تأخذنی علی غرة و لا غفلة، و لا تجعل عواقب اعمالی حسرة، و ارض عنی، فان مغفرتک للظالمین و انا من الظالمین. اللهم اغفر لی ما لا یضرک، و اعطنی ما لا ینقصک، فانک الوسیع رحمتہ، البدیع حکمتہ، و اعطنی السعة و الدعء، و الامن و الصحة، و البخوع و القنوع، و الشکر و المعافاة، و التقوی و الصبر و الصدق علیک و علی اولیائک، و الیسر و الشکر. و اعمم بذلک یا رب اهلی و ولدی و اخوانی فیک، و من احببت و احبنی و ولدت و ولدنی من المسلمین و المؤمنین، یا رب العالمین.

دعای آن حضرت در سجده، بعد از فراغت از نماز شب

علی بن حدید روایت می کند که آن حضرت بعد از فارغ شدن از نماز شب این دعا را در سجده می خواند: اگر فرمانبردار تو باشم، سپاس تو را سزااست؛ اگر نافرمانی تو را نمایم، حجت و دلیل از آن توست؛ من و غیر من جز به واسطه‌ی احسان تو قدرت انجام کاری را نداریم؛ ای آن که قبل از هر چیز موجود بودی! و ای موجود بعد از فنای هر چیز! تو بر هر کار قادری. خدایا! از عدول از حق به باطل در هنگام مرگ، و از شر بازگشت به قبر و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه می برم. پس، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و زندگی ام را زندگی پاک و مرگم را مرگی نیکو و بازگشتم را بازگشتی بزرگوارانه قرار دهی در حالی که خوار و خفیف باشم. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست! آن پیشوایانی که چشمه‌های حکمت، صاحبان نعمت و معدن‌های عصمت و پاکی اند. و به واسطه‌ی آنان مرا از هر بدی پناه ده و در حال غفلت و غرور جانم را مگیر! کارهایم را به حسرت و افسوس پایان نبخش و آنان را از من راضی گردان؛ چرا که بخششت برای ستمگران است و من در زمره‌ی ستمگرانم. خدایا! آنچه را به تو ضرر نمی‌رساند بر من ببخشای و آنچه را از تو نمی‌کاهد به من عطا فرما؛ چرا که رحمت گسترده، حکمت ابتکاری است. و گشایش و راحتی، امنیت و سلامتی، ایمنی و شکر، تندرستی و تقوا، صبر و راستی بر تو و دوستان و آسانی و سپاسگزاری را به من عطا کن. پروردگارا! این امور را نسبت به خاندان و فرزندان و برادران ایمانی ام از مسلمانان و مؤمنان، کسانی که دوستشان دارم و مرا دوست دارند و زائیده و فرزندان منند، تعمیم ده؛ ای پروردگار جهانیان!

دعاوه حین سمع اذان الصبح و المغرب

اشاره

اللهم انی اسألك باقبال نهارك و ادبار لیلک و حضور صلاتك و اصوات دعائك ان تتوب علی، انك انت التواب الرحیم.

دعای آن حضرت هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب

خدایا! از تو می‌خواهم به آمد و شد روز و شب و حضور درود فرستندگان و صداهاى خوانندگان که توبه‌ام را بپذیری؛ به درستی که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی.

دعاوه فی القنوت

اشاره

یا مفرغ الفازع و مأمّن الهالع، و مطمع الطامع و ملجأ الضارع، یا غوث اللهفان و مأوی الحیران، و مروی الظمان و مشبع الجوعان، و کاسی العریان، و حاضر کل مکان، بلا درك و لا عیان، و لا صفه و لا بطان. عجزت الافهام و ضلت الاوهام عن موافقه صفه دابه من الهوام فضلا عن الاجرام العظام مما انشأت حجبا لعظمتك، و انی يتغلغل الی ما وراء ذلك بما لا یرام، تقدست یا قدوس عن الظنون و الحدوس، و انت الملك القدوس، بارىء الاجسام و النفوس، و منخر العظام و ممیت الانام و معیها بعد الفناء و التطمیس. اسألك یا ذا القدرة و العلا، و العز و الثناء ان تصلى علی محمد و اله، اولی النهی و المحل الاوفی و المقام الأعلى، و ان تعجل ما قد تاجل، و تقدم ما قد تاخر، و تأتی بما قد اوجبت اتيانه [۴۱]، و تقرب ما قد تاخر فی النفوس الحضرة [۴۲] اوانه، و تكشف البأس و سوء اللباس، و عوارض الوسواس الخناس فی صدور الناس، و تكفینا ما قد رهقنا، و تصرف عنا ما قد ركبنا، و تبادر اصطلام الظالمین، و نصر المؤمنین و الادالّه من المعاندين، امین رب العالمین.

دعای آن حضرت در قنوت

ای پناه پناهنده! ای ایمنی‌بخش شخص ترسان! امید طمع‌کننده! تکیه‌گاه ذلیل! پناه مضطر! پناهگاه سرگردان! سیراب‌کننده‌ی تشنه! سیر‌کننده‌ی گرسنه! پوشاننده‌ی عریان! و حاضر در هر مکان بدون این‌که دیده شوی و توصیف‌گردی و مصاحب و همراهی داشته باشی. عقول عاجز شده و اوهام گمراه‌گر دیده‌اند از این‌که وصف یکی از جنبندگان را دریابند تا چه رسد به اجسام بزرگ، از آن‌چه به عنوان حجابی برای عظمت ایجاد کرده‌ای! و چگونه قصد فهم غیر این موارد را بنماید، ای پاک از گمان و حدس! پاک‌گردیدی و تو پادشاه پاکی هستی؛ ایجاد‌کننده‌ی موجودات و جانها، و پوساننده‌ی استخوان‌ها، و میراننده‌ی انسان‌ها و بازگرداننده‌ی آنها بعد از فناء و زوال می‌باشی. ای صاحب قدرت و برتری و عزت و ستایش! از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش آن صاحبان عقل و دارای جایگاه‌های برتر درود فرستی و در آن‌چه را انجامش به تأخیر افتاده تعجیل نمایی و آن‌چه را به تأخیر افتاده مقدم داری، و آن‌چه را که انجامش را واجب کرده‌ای به تحقق رسانی و زمان انجام آن‌چه را انجامش برای زندگان به تأخیر افتاده نزدیک‌گردانی و عذاب و همنشین بد و پیامدهای وسوسه‌کننده در درون سینه‌های مردم را برطرف نمایی و آن‌چه را که دامنگیر ما شده کفایت کنی و آن‌چه را که بر ما عارض شده برطرف سازی و به نابودی ستمگران و یاری مؤمنان و غلبه بر معاندان تسریع فرمایی؛ ای پروردگار جهانیان اجابت فرما!

دعاوه في حال قنوته

اشاره

اللهم انى و فلان بن فلان عبدان من عبيدك، نواصينا بيدك، تعلم مستقرنا و مستودعنا، و منقلبنا و مثنانا، و سرنا و علانيتنا، تطلع على نياتنا و تحيط بضمائرنا، علمك بما نبدية كعلمك بما نخفيه، و معرفتك بما نبطنه كمعرفتك بما نظهره. و لا ينطوى عندك شىء من امورنا، و لا- يستتر دونك حال من احوالنا، و لا منك معقل يحصننا، و لا حرز يحرزنا، و لا مهرب لنا نفوتك به، و لا يمنع الظالم منك حصونه، و لا يجاهدك عنه جنوده، و لا يغالبك مغالب بمنعه، و لا يعازك معاز بكثرة، انت مدركه اينما سلك، و قادر عليه اينما لجأ. فمعاذ المظلوم منا بك، و توكل المقهور منا عليك و رجوعه اليك، يستغيث بك اذا خذله المغيث، و يستصرخك اذا قعد عنه النصير، و يلوذ بك اذا نفته الافئدة، و يطرق بابك اذا اغلقت عنه الابواب المرتجة، و يصل اليك اذا احتجبت عنه الملوكة الغافلة، تعلم ما حل به قبل ان يشكوه اليك، و تعلم ما يصلحه قبل ان يدعوك له، فلك الحمد سميعا بصيرا لطيفا عليما خبيرا قديرا. و انه قد كان فى سابق علمك، و محكم قضاءك، و جارى قدرك، و نافذ امرك، و ماضى مشيتك فى خلقك اجمعين، شقيهم و سعيدهم، و برهم و فاجرهم، ان جعلت لفلان بن فلان على قدرة. فظلمنى بها و بغى على بمكانها، و استطال و تعزز بسلطانه الذى خولته اياه، و تجبر و افتخر بعلو حاله الذى نولته، و غره املائك له، و اطغاه حلمك عنه، فقصدنى بمكروه عجزت عن الصبر عليه، و تعمدنى بشر ضعف عن احتماله، و لم اقدر على الاستنصاف [٤٣] منه لضعفى، و لا- على الانتصار لقلتى، فوكلت امره اليك، و توكلت فى شانك عليك، و توعده بعقوبتك، و حذرته ببطشك، و خوفته بنقمتك، فظن ان حلمك عنه من ضعف، و حسب ان املاءك له من عجز، و لم تنهه واحده عن اخرى، و لا انزجر عن ثانية باولى. لكنه تمادى فى غيه، و تتابع فى ظلمه، و لج فى عدوانه، و استشرى فى طغيانه، جراه عليك يا سيدى و مولاي، و تعرضا لسخطك الذى لا ترده عن الظالمين، و قلة اكثراك بأسك الذى لا تحبسه عن الباغين. فها انا ذا يا سيدى مستضعف فى يده، مستضام تحت سلطانه، مستذل بفنائنه، مغلوب مبغى على، مرعوب و جل خائف، مروع مقهور، قد قل صبرى و ضاقت حيلتى، و انغلقت على المذاهب الا- اليك، و انسدت عنى الجهات الا- جهتك، و التبتت على امورى فى دفع مكروهه عنى، و اشتبهت على الاراء فى ازالة ظلمه، و خذلتى من استنصرته من خلقك، و اسلمنى من تعلقته به من عبادك، فاستشرت نصيحي فاشار على بالرغبة اليك، و استرشدت دليلى فلم يدلنى الا اليك. فرجعت اليك يا مولاي صاغرا راغما مستكينا، عالما انه لا فرج لى الا عندك، و لا خلاص لى الا بك، انتجز وعدك فى نصرتى و اجابه دعائى، لان قولك الحق الذى لا يرد و لا يبدل، و قد قلت تبارك و تعاليت: «و من بغى عليه لينصرنه الله» [٤٤]، و قلت جل ثناؤك و تقدست اسماؤك: «ادعونى استجب لكم» [٤٥]. فانا فاعل ما امرتنى به، لا منا عليك، و كيف امن به و انت عليه دللتنى، و استجب لى كما وعدتنى، يا من لا يخلف الميعاد، و انى لأعلم يا سيدى ان لك يوما تنتقم فيه من الظالم للمظلوم، و اتيقن ان لك وقتا تأخذ فيه من الغاصب للمغصوب، لانه لا يسبقك معاند، و لا- يخرج من قبضتك منابذ، و لا- تخاف فوت فائت، و لكن جزعى و هلعى لا يبلغان الصبر على انااتك و انتظار حلمك. فقدرتك يا سيدى فوق كل قدرة، و سلطانك غالب كل سلطان، و معاد كل احد اليك و ان امهلته، و رجوع كل ظالم اليك و ان انظرته، و قد اضرنى يا سيدى حلمك عن فلان، و طول انااتك له و امهالك اياه، فكاد القنوط يستولى على لولا الثقة بك و اليقين بوعدك. فان كان فى قضائك النافذ و قدرتك الماضيه انه ينيب او يتوب او يرجع عن ظلمى و يكف عن مكروهمى و ينتقل عن عظيم ما ركب منى، فصل اللهم على محمد و ال محمد و اوقع ذلك فى قلبه، قبل ازالة نعمتك التى انعمت بها على، و تكدير معروفك الذى صنعه عندى. و ان كان علمك به غير ذلك من مقامه على ظلمى، فانى اسألك يا ناصر المظلومين المبغى عليهم اجابه دعوتى، فصل على محمد و ال محمد و خذه من مأمنه اخذ عزيز مقتدر، و افجأه فى غفلته مفاجاه مليك منتصر، و اسلبه نعمته و

سلطان، و افضض عنه جموعه و اعوانه، و مزق ملکه کل ممزق، و فرق انصاره کل مفرق، و اعره من نعمتک التي لا یقابلهها بالشکر، و انزع عنه سربال عزک الذی لم یجازه باحسان. و اقصمه یا قاصم الجبایره، و اهلکه یا مهلک القرون الخالیة، و ابره یا مبر الامم الظالمه، و اخذله یا خاذل الفرق الباغیة، و ابتر عمره، و ابتر ملکه، و عف اثره و اقطع خبره، و اطف ناره، و اظلم نهاره، و کور شمس، و ازهق نفسه، و اهشم سوقه، و جب سنامه، و ارغم انفه، و عجل حتفه. و لا تدع له جنه الا هتکتها، و لا دعامة الا قصمتها، و لا کلمه مجتمعہ الا فرقتها، و لا قائمه علو الا وضعتها، و لا رکن الا وهنته، و لا سببا الا قطعته، و ارنا انصاره عبادید بعد الالفه، و شتی بعد اجتماع الکلمه، و مقنعی الرؤوس بعد الظهور علی الامه، و اشف بزوال امره القلوب الوجله، و الاثندة اللهفه، و الامه المتحیره، و البریه الضائعه. و ادل بیواره الحدود المعطله، و السنن الداثره، و الأحکام المهمله، و المعالم المغیره، و الایات المحرفه، و المدارس المهجوره، و المحاریب المجفوه، و المشاهد المهدمه، و اشبع به الخماص الساغبه، و اروبه اللهوات اللاغبه، و الأکباد الظامیه، و ارح به الأقدام المتعبه، و اطرقه بلیله لا اخت لها، و بساعه لا مثوی فیها، و بنکبه لا انتعاش معها، و بعثره لا اقاله منها، و ابج حریمه، و نغص نعیمه، و اره بطشتک الکبری، و نقمتک المثلی، و قدرتک التي فوق قدرته، و سلطانک الذی هو اعز من سلطانه. و اغلبه لی بقوتک القویه، و محالک الشدید، و امنعنی منه بمنعک الذی کل خلق فیها ذلیل، و ابتله بفقر لا تجبره، و بسوء لا تستره، و کله الی نفسه فیما یرید انک فعال لما یرید، و ابراه من حولک و قوتک، و کله الی حوله و قوته، و ازل مکره بمکرک، و ادفع مشیته بمشیتک، و اسقم جسده، و ایتم ولده، و انقص اجله، و خیب امله، و ادل دولته، و اطل عولته، و اجعل شغله فی بدنه، و لا تفکه من حزنه. و صیر کیده فی ضلال، و امره الی زوال، و نعمته الی انتقال، و جده فی سفال، و سلطانه فی اضمحلال، و عاقبتہ الی شر مال، و امته بغیظه ان امته، و ابقه بحسرتہ ان ابقیته، و قنی شره و همزه و لمزه، و سطوته و عداوته، و المحه لمحہ تدمر بها علیه، فانک اشد بأسا و اشد تنکیلا.

دعای آن حضرت در حال قنوت

خدایا! من و فلانی پسر فلانی دو بنده از بندگان تو هستیم؛ در اختیار تو بوده، محل استقرار حال و آینده، و جایگاه بازگشت نمودن و اقامت و نهان و آشکارمان را می‌دانی؛ بر نیات ما آگاه و به ضمایرمان احاطه داری؛ دانشت به آن چه آشکار نموده‌ایم، همانند دانشت به آن چه پوشیده داشته‌ایم می‌باشد و علمت به آن چه پنهان نموده‌ایم، همانند علمت به آنچه ظاهر ساخته‌ایم است. و چیزی از کارهایمان از تو پوشیده نبوده و حالی از حال‌اتمان از تو مستور نیست و پناهی نداریم که از تو به آن پناه بریم و پناهنده‌ای نداریم که بدان پناهنده شویم و گریزگاهی نداریم که از دست رهایی یابیم و ستمگری نتواند که در قلعه‌هایش مرا از تو مستور دارد و لشکریانش نتوانند که مرا از تو مخفی نمایند و غلبه کننده‌ای که دارای قوت است، بر تو غلبه نمی‌یابد و ستیزه‌جویی که دارای جمعیت است، با تو ستیزه نمی‌کند؛ هر جا برود در اختیار تو بوده و به هر جا پناه برد بر او قادر و توانایی. پس پناه شخص ستم‌دیده‌ی ما به تو است و توکل کسی که مورد ستم واقع شده بر تو و بازگشتش به سوی تو است؛ هر گاه فریادرسی از او دادخواهی نکند، از تو فریادرسی طلبد و هر گاه یآوری او را یاری نکند، از تو یاری خواهد و هر گاه درها به رویش بسته شود به تو پناهنده گردد و هر گاه درهای امید به رویش بسته شود، در خانه‌ات را بکوبد و هر گاه پادشاهان غافل، خود را از او پوشیده دارند به تو اتصال یابد. آن چه را که برایش اتفاق افتاد قبل از اظهارش دانسته و به آن چه او را اصلاح می‌گرداند قبل از خواستار شدن، آگاهی؛ پس تو را سپاس ای آن که شنوا، بینا، مهربان، دانا، آگاه و توانایی! و در علم سابق و قضای محکم و تقدیر جاری و امر نافذ و مشیت قاطعت نسبت به تمامی خلقت، چه شقاوت‌مند و چه سعادت‌مند و چه نیکوکار و چه فاجرشان، مقدر فرمودی که فلان شخص پسر فلان بر من قدرت یابد. و بدان وسیله به من ظلم و ستم کرد و به قدرتی که به او عطا کرده‌ای استکبار ورزید و به برتری که به او ارزانی داشته‌ای، افتخار کرد و به مهلت دادنت مغرور گردید و بردباری‌ات او را به تجاوزگری واداشت؛ بدین سبب مرا دچار امر مشکلی کرد که توان صبر بر آن را ندارم و شری را بر من عارض نمود که قدرت تحملش را ندارم و به سبب ناتوانی،

قدرت مبارزه با او در من نیست و به خاطر اندکی ام قدرت گرفتن حقم را ندارم؛ پس امرش را به تو واگذار کرده و در مورد وی بر تو توکل نمودم و او را به عقوبت تهدید و از قدرتت برحذر داشته، و وی را از غضبت ترسانیدم؛ گمان کرد که بردباری ات نسبت به وی، از ناتوانی ات سرچشمه گرفته و چنین پنداشت که مهلت دادن تو به وی از درماندگی ات سرچشمه می‌گیرد؛ هیچکدام او را از عملش باز نداشت و گفتارم در او تأثیری نداشت. بلکه برعکس در گمراهی اش لجاجت، و بر ستمش استمرار بخشید و در دشمنی اش اصرار و بر طغیان و سرکشی اش افزود؛ ای آقا و مولایم! این به خاطر جرأتش بر تو و در معرض قرار گرفتن غضبت که آن را از ستمکاران باز نمی‌گردانی، و کم ارزش تلقی کردن عذابت که آن را از تجاوزگران منع نمی‌کنی، بوده است. پس ای آقایم! هم اکنون در مقابل تو ضعیف و مظلوم بوده و زیر قدرت ذلیلانه تو قرار گرفته‌ام؛ شکست خورده و مورد تجاوز قرار گرفته‌ام؛ ترسان لرزان وحشت زده و خوار گردیده‌ام؛ صبرم کاهش یافته و چاره‌ای ندارم؛ راه‌ها جز راه به سوی تو و همه‌ی راه و جهت‌ها جز آن که به سوی تو می‌آید، بر من بسته شده؛ در دفع مشکلاتش کارهایم به هم ریخته و در از بین بردن ستمش عقاید و افکارم دچار سردرگمی شده و آنان که من یاریشان کرده بودم مرا رها کرده و کسانی که به آنان پناه بردم، مرا به او واگذار کردند؛ با نصیحت کننده‌ام مشورت کردم؛ به من اشاره نمود که با رغبت به سوی تو آیم و از راهنمایم خواستم مرا فقط به تو راهنمایی نمود. ای مولایم! بدین سبب به سوی تو باز گشتم در حالی که ذلیل و خوار و سرشکسته‌ام؛ می‌دانم که گشایش تنها در نزد توست و راه‌هایی از مشکلات تنها به وسیله‌ی تو میسر است؛ امید به تحقق وعده‌ات در یاری و اجابت دعایم دارم؛ زیرا سخت حق است و تغییر و تبدیلی در آن نیست، و فرمودی: «و هر که مورد ستم قرار گیرد خداوند او را یاری می‌گرداند»، و فرمودی - که ستایش برتر و نامهایت نیکوست - : «مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را». پس من فرمانبردار هر چه امر کرده‌ای هستم نه بدین جهت که بر تو منت گذارم؛ و چگونه بر تو منت گذارم در حالی که تو مرا بر آن دلالت فرموده‌ای، پس دعایم را اجابت کن همان گونه که وعده فرموده‌ای؛ ای آن که خلف وعده نمی‌کنی! و ای آقایم! می‌دانم برای تو روزی است که در آن انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیری و برای تو وقتی است که حق مغضوب را از غاصب اخذ می‌کنی؛ چرا که هیچ دشمنی بر تو پیشی نگرفته و هیچ مخالفی از تحت قدرتت خارج نمی‌گردد و از گریختن کسی هراسی نداری؛ اما غم و اندوهم به اندازه‌ی صبرم بر مهلت دادنت و انتظار کشیدن بردباری ات نیست. ای آقایم قدرتت برتر از هر قدرت، و پادشاهیت بر هر پادشاهی غالب است، و بازگشت هر چیز به توست اگر چه او را مهلت دهی، و رجوع هر ستمگر به توست اگر چه او را در انتظار قرار دهی و ای آقایم! بردباری ات از فلانی و استمرار مهلت دادنت به او و به انتظار گذاشتنش، به من زیان وارد ساخته و اگر اطمینان به تو و یقین به تحقق وعده‌ات نبود، نزدیک بود که ناامیدی بر من چیره شود. پس اگر در تقدیر نافذت و قدرت جریان یافته‌ات آن است که او بازمی‌گردد و توبه می‌کند یا از ستم نمودنش به من دست می‌کشد، و از مشکل تراشی برایم بازمی‌ایستد و از امور سختی که دامنگیرم نموده منصرف می‌شود، پس بار الهی بر محمد و خاندانش درود فرست و این امر را هم اکنون در قلبش بینداز؛ قبل از آن که نعمتی را که به من داده‌ای از بین ببرد و نیکی‌هایی را که در حقم انجام داده‌ای زشت نماید. و اگر علم تو به غیر این مطالب گواهی می‌دهد، بدین معنا که وی همچنان در ظلمش نسبت به من ثابت قدم است، ای یاریگر ستمدیدگان مظلوم از تو می‌خواهم که دعایم را اجابت کنی؛ پس بر محمد و خاندانش درود فرست و او را از جایگاهش برگیر مانند گرفتن شخص قدرتمند و در حال غفلتش او را نابود ساز همانند نابود ساختن پادشاه یاریگر و نعمت و قدرتش را از او بازگیر؛ یاوران و طرفدارانش را درهم شکن و مملکتش را از هم پراکنده ساز و دوستانش را متفرق نما و او را از نعمتی که در برابرش شکر تو را نمی‌گزارد خالی گردان، و لباس عزتت را که در مقابلش تو را سپاس نمی‌گوید از او بگیر. و ای نابودکننده‌ی ستمگران! او را نابود ساز و ای هلاک کننده‌ی اقوام نابود شده! وی را هلاک گردان و ای درهم شکننده‌ی امت‌های ستمگر! او را درهم شکن و ای خوارکننده‌ی گروه‌های طغیانگر وی را خوار ساز و عمرش را کاسته و مملکتش را از او بگیر و اثرش را زایل ساز و خبرش را قطع و آتشش را خاموش و روزش را تاریک و

خورشیدش را تیره و جاننش را خارج ساز و رونق بازاری را بشکن و کوهان شترش را ببر و دماغش را به خاک بمال و مرگش را نزدیک گردان! و برای او سپری باقی مگذار جز آن که زایل سازی و نه پایه‌ای را جز آن که درهم شکنی و نه اجتماعی را جز آن که متفرق گردانی و نه امر ارزشمند جز آن که به پایین افکنی و نه اساس و ستونی را جز آن که سست گردانی و نه سبب و وسیله‌ای را جز آن که قطع نمایی و یارانش را بعد از مجتمع بودن متفرق، و بعد از وحدت پراکنده، و بعد از تسلط بر ملت‌ها سرافکننده به ما بنمایان، و با نابود ساختن او قلب‌های لرزان، دل‌های مضطرب، ملت متحیر و مردم سرگردان را شفا بده! و با نابودی او حدود تعطیل شده و سنت‌های فراموش شده و احکام مهممل گذارده شده، و معارف تغییر یافته و آیات تحریف گردیده، و مدرسه‌های مهجور باقی مانده، و محراب‌های خالی و زیارتگاه‌های خراب شده را بازسازی گردان! و شکم‌های گرسنه را سیر و لب‌های خشکیده و کبده‌های پاره پاره را سیراب گردان و قدم‌های رنج کشیده را آسوده نما و او را به بلایی که مشابهی ندارد، و به هلاکتی که راه رهایی از آن ندارد، و به دردی که قدرت برخاستن از آن ندارد، و به لغزشی که از آن آسوده نگردد، مبتلا نما! و احترامش را زایل و نعمتهایش را تیره ساز و عذاب بزرگت و عقاب دردناکت، و قدرتت که برتر از آن قدرتی نیست، و پادشاهی‌ات را که از پادشاهی او گرامی‌تر است، به او بنمایان. و به قدرت برتر و چاره‌سازی‌های نیرومندت مرا بر او غالب ساز و با نیروی بازدارنده‌ات که تمامی موجودات در برابرش ذلیل هستند، مرا از وی بازدار و او را به فقری که جبران نشود و به بدی که پوشانده نگردد، مبتلا ساز و او را در آن چه می‌خواهد به خود واگذار! تو به آنچه بخواهی قادری و او را از نیرو و توانت خالی گردان و به نیرو و توان خودش واگذار و مکرش را به مکر خود زایل و اراده‌اش را به اراده‌ات دفع نما و جسمش را بیمار، فرزندانش را یتیم، عمرش را کوتاه، آرزویش را ناامید، پادشاهی‌اش را نابود، شیونش را طولانی گردان و او را سرگرم به خود نما و از حزن و اندوه خالی مگردان. و چاره‌جویی‌اش را به گمراهی، امرش را به نابودی، نعمتش را به دگرگونی، سعیش را به فرومایگی، سلطنتش را به نابودی و عاقبتش را به بدترین سرانجام مبدل گردان! و اگر او را میراندی، با خشم خودش بمیران و اگر او را زنده نگاه داشتی، همراه با حسرت و ندامت باشد، و شر و وسوسه، بدگویی و بدزبانی، هیبت و دشمنی وی را از من بازدار و اشاره‌ای نما تا بدان وسیله نابود گردد؛ بدون شک سختگیری تو شدید و عقابت دردناک است.

دعاوه فی تعقیب کل صلاه

اشاره

عن معاویه بن وهب البجلي، قال: وجدت فی الواح أبي بخط مولانا موسى بن جعفر عليهما السلام: ان من وجوب حقنا على شيعتنا ان لا يثنوا أرجلهم من صلاة الفريضة او يقولوا: اللهم ببرك القديم ورافتك، وبتربيتك اللطيفة وشفقتك [۴۶]، بصنعتك المحكمه و قدرتك، بسترک الجمیل و علمک صل علی محمد و ال محمد و احی قلوبنا بذكرک، و اجعل ذنوبنا مغفوره، و عیوبنا مستوره، و فرائضنا مشکوره، و نوافلنا مبروره، و قلوبنا بذكرک معموره، و نفوسنا بطاعتک مسروره، و عقولنا علی توحیدک مجبوره، و ارواحنا علی دینک مفظوره، و جوارحنا علی خدمتک مقهوره، و اسماءنا فی خواصک مشهوره، و حوائجنا لیدک میسوره، و ارزاقنا من خزائنک مدروره، انت الله الذی لا اله الا انت. لقد فاز من والاك، و سعد من ناجاك، و عز من ناداك، و ظفر من رجاك، و غنم من قصدك، و ربح من تاجرک، و انت علی کل شیء قدير، اللهم صل علی محمد و ال محمد و اسمع دعائی کما تعلم فقری الیک، انک علی کل شیء قدير.

دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز

معاویة بن وهب بجلی گوید: در نوشته‌های پدرم به خط مولایم امام کاظم - که بر او درود باد - دیدم که نوشته شده بود: یکی از وظایف شیعیان ما در برابر ما آن است که بعد از هر نماز واجب، قبل از حرکت از جای خود این دعا را بخوانند: خدایا! به نیکی نمودن و مهربانی گذشته‌ات و به پرورش دادن زیبا و شرافت و به خلقت محکم و قدرتت، به پوشش زیبا و دانایی‌ات بر محمد و خاندانش درود فرست و قلبهایمان را به یادت زنده گردان و گناهانمان را آمرزیده، عیوبمان را پوشیده، واجباتمان را مقبول، نوافلمان را مورد سپاس قرار ده و قلبهایمان را به یادت زنده و جانهایمان را به طاعتت مسرور و شادمان و عقولمان را بر توحید و یگانه پرستی‌ات ملزم نما، و ارواحمان را بر دین فطری‌ات و انداممان را بر خدمتگزاری‌ات قرار ده و نام‌هایمان را در زمره‌ی خواص درگاہت مشهور و نیازهایمان را نزد خودت سهل و آسان قرار ده و روزی‌هایمان را از خزانت نازل فرما! تو خدایی که هیچ معبودی جز تو نیست. هر که تو را دوست داشت، رستگار گردید و هر که با تو مناجات نمود، سودمند شد و هر که تو را خواند، عزیز شد و هر که امید به تو داشت رستگار شد و هر که قصد تو را نمود، بهره برد و هر که با تو معامله نمود، سود برد و تو بر هر کار قادری؛ خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست! دعایم را بشنو همچنان که فقر و نیازم را به سوی خودت می‌دانی؛ تو بر هر کار قادری.

دعاوه فی تعقیب کل صلاۃ

اشاره

یا من یفعل ما یشاء، و لا یفعل ما یشاء غیره - ثلاث مرات.

دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز

ای کسی که آنچه بخواهد انجام می‌دهد، و کسی جز او آنچه بخواهد، انجام نمی‌دهد! سه بار.

دعاوه فی تعقیب صلاۃ العصر

اشاره

انت الله لا اله الا انت، الاول و الاخر، و الظاهر و الباطن، و انت الله لا اله الا انت الیک زیادة الاشیاء و نقصانها، و انت الله لا اله الا انت خلقت خلقک [۴۷] بغیر معونه من غیرک و لا حاجه الیه، و انت الله لا اله الا انت منک المشیة و الیک البدء. انت الله لا اله الا انت قبل القبل و خالق القبل، انت الله لا اله الا انت بعد البعد و خالق العبد، انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الكتاب، انت الله لا اله الا انت غایة کل شیء و وارثه، انت الله لا اله الا انت لا یعزب عنک الدقیق و لا الجلیل. انت الله لا اله الا انت لا تخفی علیک اللغات و لا تتشابه علیک الاصوات، کل یوم انت فی شأن، لا یشغلك شأن عن شأن، عالم الغیب و اخفی، دیان الدین، مدبر الامور، باعث من فی القبور، محیی العظام و هی رمیم. أسألک باسمک المکنون المخزون الحی القیوم، الذی لا یخیب من سألک به، ان تصلی علی محمد و آله و ان تعجل فرج المنتقم لک من اعدائک، و انجز له ما وعدته یا ذاالجلال و الاکرام.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر

تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ آغاز و پایان، ظاهر و باطنی؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ زیادی و کاهش

هر چیز به دست تو است؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ مخلوقات را بدون یاری از دیگری و نیازی به آنان خلق کردی؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ اراده‌ی انجام امور و تغییر در آنها به دست تو است. تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ پیش از هر قبلی و خلق کننده‌ی هر قبلی هستی؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ بعد از هر بعد و خالق بعد می‌باشی؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ آنچه بخواهی محو کرده و ثابت می‌نمایی و ام‌الکتاب نزد تو است؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ نهایت هر چیز و وارث آن هستی؛ تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ هیچ چیز ریز و درشت از دید تو پنهان نمی‌باشد. تو آن خدایی هستی که معبودی جز تو نیست؛ لغات بر تو مخفی نبوده و صداها بر تو مشتبه نمی‌گردد؛ هر روز در کاری هستی؛ کاری از کار دیگر تو را مشغول نمی‌سازد؛ دانای غیب و امور مخفی هستی، حاکم روز جزا، تدبیر کننده‌ی امور، برانگیزنده‌ی آنچه در قبرهاست و زنده کننده‌ی استخوان‌های پوسیده می‌باشی. به نام پوشیده و مخزون، زنده و پابرجایت، هر که تو را با آن بخواند ناامید نگردد، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و اینکه در فرج انتقام گیرنده از دشمنان تعجیل فرموده و وعده‌هایت را تحقق بخشی؛ ای دارای جلالت و بزرگواری!

دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر

اشاره

روی هلقام بن ابی هلقام قال: اتیت ابا ابراهیم علیه السلام فقلت له: جعلت فداک علمنی دعاء جامعاً للدنیا و الآخرة و اوجز، فقال: قل فی دبر الفجر الی ان تطلع الشمس: سبحان الله العظیم و بحمده، استغفر الله و اسأله من فضله.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح

هلقام بن ابی هلقام گوید: نزد امام کاظم - که بر او درود باد - رفته و گفتم: فدایت شوم! دعای مختصری به من بیاموز که جامع دنیا و آخرت باشد، فرمود: بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید این ذکر را بگو: پاک و منزّه است خدای بزرگ و سپاس او را سزااست، از خداوند طلب آمرزش نموده و از فضلش سؤال می‌کنم.

دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر و المغرب

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم - ثلاث مرات.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح و مغرب

به نام خداوند بخشنده و مهربان؛ هیچ نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نیست - سه بار.

دعاوه فی تعقیب صلاة الفجر و المغرب

اشاره

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» [۴۸]، اللهم صل علی محمد و ذریته.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح و مغرب

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای ایمان آورندگان! بر او درود و سلام فرستید! خدایا! بر محمد و فرزندان او درود فرست!

دعای سجدۀ الشکر (۱)

اشاره

اللهم انی اشهدک، و کفی بک شهیدا، و اشهد ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع خلقک، بانک انت الله ربی، و الاسلام دینی، و محمد نبی، و علی ولی، و الحسن و الحسین، و علی بن الحسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف الصالح صلواتک علیهم ائمتی، بهم اتولی و من عدوهم اتبرء، اللهم انی انشدک دم المظلوم - ثلاثا. اللهم انی انشدک بوأیک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم علی عدوک و عدوهم، ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من ال محمد - ثلاثا. و تقول: اللهم انی انشدک بوأیک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم و لتخزینهم بایدهم و ایدی المؤمنین ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من ال محمد - ثلاثا. و تقول: اللهم انی اسالک الیسر بعد العسر - ثلاثا. ثم تضع خدک الایمن علی الارض و تقول: یا کھفی حین تعینی المذاهب، و تضیق علی الارض بما رحبت، و یا باری خلقی رحمۃ لی و کان عن خلقی غنیا، صل علی محمد و علی المستحفظین من ال محمد - ثلاثا. ثم تضع خدک الایسر علی الارض و تقول: یا مذل کل جبار، و یا معز کل ذلیل، قد و عزتک بلغ مجهودی، ففرج عنی - ثلاثا. ثم تقول: یا حنان یا منان، یا کاشف الکرب العظام - ثلاثا. ثم تعود الی السجود، و تضع جبهتک علی الارض، و تقول: شکرا شکرا - مائه مره. ثم تقول: یا سامع الصوت، یا سابق الفوت، یا باری النفوس بعد الموت، صل علی محمد و علی ال محمد و افعل بی کذا و کذا.

دعای آن حضرت در سجدۀ شکر

خدایا! تو را گواه می‌گیرم و کافی است که تو شاهد باشی و فرشتگان و پیامبران و رسولان و تمامی مخلوقات را گواهی می‌گیرم که تو پروردگار منی و اسلام، دینم و محمد، پیامبرم و علی ولی من و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و باقیمانده‌ی صالح که درودت بر تمامی آنان باد، امامان منند؛ به آنان نزدیکی جسته و از دشمنانشان بی‌زاری می‌جویم؛ خدایا! تو را به خون مظلوم سوگند می‌دهم! - سه بار. و سه مرتبه می‌گویی: بار الها! به وعده‌ات که نسبت به دوستان بر خود ملزم کردی که آنان را بر دشمنان و دشمنانشان یاری نمایی، تو را قسم می‌دهم که بر محمد و امانتداران از خاندان محمد درود فرست. و سه مرتبه می‌گویی: بار الها! به وعده‌ات که نسبت به دشمنان بر خود ملزم کردی که آنان را هلاک گردانده با دست خودشان و توسط مؤمنان خوارشان نمایی، تو را قسم می‌دهم که بر محمد و خاندانش و امانت‌داران از خاندانش درود فرستی. و سه مرتبه می‌گویی: خدایا! از تو آسانی بعد از سختی را می‌خواهم. آنگاه گونه‌ی راست را بر زمین قرار داده و سه مرتبه می‌گویی: ای پناهم! آنگاه که راه‌ها مرا به رنج می‌اندازد و زمین با تمام گستردگی بر من تنگ آید، و ای آن که مرا بر اساس لطف و رحمتش به من خلق کرد و از خلقتم بی‌نیاز بود! بر محمد و خاندانش و بر امانت‌داران از خاندان محمد درود فرست. آنگاه گونه‌ی چپ را روی زمین نهاده و سه مرتبه می‌گویی: ای

ذلیل کننده‌ی هر ستمگر، و ای عزیزکننده‌ی هر ذلیل! سوگند به عزت که طاقتم به پایان رسیده! پس بر من گشایش عنایت فرما. سپس سه مرتبه می‌گویی: ای مهربان! ای منت‌گذار! ای برطرف کننده‌ی مشکلات بزرگ! آنگاه به سجده رفته و پیشانی بر خاک نهاده و صد بار می‌گویی: خدایا! تو را شکر می‌گزارم؛ تو را شکر می‌گزارم. آنگاه می‌گویی: ای شنونده‌ی صداها! ای پیشی گیرنده‌ی بر هر نابود شونده! ای آفریننده‌ی جانها بعد از مرگ! بر محمد و خاندانش درود فرست و این حاجتم را برآور.

دعاوه فی سجده الشکر (۲)

اشاره

عن محمد بن سلیمان، عن ابیه قال: خرجت مع ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام الی بعض امواله، فقام الی صلاة الظهر، فلما فرغ خر لله ساجدا، فسمعتہ یقول بصوت حزین و تغرغر دموعه، و هو: رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لآخرستی، و عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لاکمھنتی، و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لاصممتی، و عصیتک ببیدی و لو شئت و عزتک لکنعتی، و عصیتک برجلی و لو شئت و عزتک لجدمتی، و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزتک لعقمتی، و عصیتک بجمیع جوارحی الی انعمت بها علی، و لم یکن هذا جزاؤک منی. قال: ثم احصیت له الف مره، و هو یقول: العفو العفو. ثم ألصق خده الایمن بالأرض، فسمعتہ و هو یقول بصوت حزین: بؤت الیک بذنبی، عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای - ثلاث مرات. ثم الصق خده الایسر بالأرض، فسمعتہ و هو یقول: ارحم من اساء و اقترف، و استکان و اعترف - ثلاث مرات.

دعای آن حضرت در سجده‌ی شکر

محمد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: همراه امام کاظم - که بر او درود باد - به یکی از باغات ایشان سر زدم؛ برای نماز ظهر آماده شد؛ بعد از نماز سجده نمود؛ شنیدم که با صدای محزون و چشمی اشک‌آلود می‌خواند: پروردگارا! با زبانم نافرمانی تو را نمودم! و سوگند به عزت! اگر می‌خواستی، مرا کور می‌گرداندی؛ با گوشم نافرمانی ات کردم و سوگند به عزت! اگر می‌خواستی، مرا کور می‌گرداندی؛ با چشمم نافرمانی ات کردم و سوگند به عزت! اگر می‌خواستی، مرا شل می‌گرداندی؛ با پایم نافرمانی ات کردم و سوگند به عزت! اگر می‌خواستی، مرا بدون پا می‌گرداندی؛ با آلت تناسلی ام نافرمانی ات کردم و سوگند به عزت! اگر می‌خواستی، مرا عقیم می‌نمودی؛ با تمام اندام‌هایم که به من عطا کردی تو را نافرمانی کردم و این پاداش تو از طرف من نبود. گوید: شمردم هزار بار می‌فرمود: خدا طالب عفو هستم، طالب عفو هستم. آنگاه گونه‌ی راستش را بر زمین نهاد و شنیدم که با صدای محزونی سه مرتبه گفت: نزد تو به گناهم اعتراف می‌کنم؛ گناه کردن و به خود ستم نمودم پس مرا بیامرز؛ ای مولایم! کسی جز تو گناهانم را نمی‌بخشاید. آنگاه گونه‌ی چپش را بر زمین نهاد و شنیدم که سه مرتبه گفت: به کسی که گناه کرد و خطا نموده و زاری کرده و اعتراف می‌نماید، رحم نما.

دعاوه فی سجده الشکر (۳)

اشاره

عن ابراهیم بن عبد الحمید قال: سمعت ابي الحسن عليه السلام يقول في سجوده: يا من علا فلا شيء فوقه، و يا من دنى فلا شيء دونه، اغفرلى و لاصحابى.

دعای آن حضرت در سجده شکر

ابراهیم بن عبد الحمید گوید: شنیدم امام کاظم - که بر او درود باد- در سجده می‌خواند: ای آنکه برتر گردید و چیزی برتر از او نمی‌باشد! وای آنکه نزدیک شد و چیزی نزدیکتر از او نمی‌باشد! من و اصحابم را بیامرزد.

دعاوه فی سجده الشکر (۴)

اشاره

روی انه كان ابوالحسن عليه السلام يقول في سجوده: لك الحمد ان اطعتك، و لك الحجة ان عصيتك، لا صنع لي و لا لغيري في احسان كان مني حال الحسنه يا كريم، صل بما ما سألتك من في مشارق الارض و مغاربها من المؤمنين و من ذريتي، اللهم اعني على ديني بدنيای و على اخرتي بتقواي. اللهم احفظني فيما غبت عنه و لا تكنني الى نفسي فيما قصرت، يا من لا تنقصه المغفرة و لا تضره الذنوب، صل على محمد و آل محمد و اغفرلي ما لا يضرک، و اعطني ما لا ينقصک.

دعای آن حضرت در سجده شکر

روایت شده که آن حضرت در سجده می‌خواند: اگر اطاعت تو را نمودم، ستایش تو را سزاست و اگر نافرمانی تو را کردم حجت و دلیل برای توست، آن‌گاه که کار نیکی می‌کنم خود و غیر من در آن تأثیری نداشته‌ایم؛ ای بزرگوار! آنچه را از تو خواسته‌ام، نسبت به مؤمنان شرق و غرب زمین و فرزندانم عنایت فرما؛ خدایا با دنیايم مرا در دينم یاری گردان و با تقوايم بر آخرتم مرا کمک کن. خدایا! در آنچه از آن غایبم مرا حفظ نما و در آنچه کوتاهی نموده‌ام مرا به خود وامگذار! ای آن که بخشش از او کم نگشته و گناهان به او ضرر نمی‌رساند! بر محمد و خاندانش درود فرست و آنچه را به تو ضرر نمی‌رساند بر من ببخشای و آنچه را از تو نمی‌کاهد به من عطا کن.

دعاوه فی سجده الشکر (۵)

اشاره

اعوذبک من نار حرها لا یطفی، و اعوذبک من نار جدیدها لا یبلی، و اعوذبک من نار عطشانها لا یروی، و اعوذبک من نار مسلوبها لا یکسی.

دعای آن حضرت در سجده شکر

به تو پناه می‌برم از آتشی که حرارتش خاموشی ندارد؛ به تو پناه می‌برم از آتشی که جدیدش فرسودگی ندارد؛ به تو پناه می‌برم از آتشی که تشنه‌اش سیراب نمی‌گردد؛ به تو پناه می‌برم از آتشی که عریان شده‌اش پوشانده نمی‌شود.

دعاوه فی سجده الشکر (۶)

اشاره

عن سلیمان بن حفص قال: کتب الی ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام: قل فی سجده الشکر مائه مره: شکرا شکرا. و ان شئت: عفوا عفوا.

دعای آن حضرت در سجدهی شکر

سلیمان بن حفص گوید: امام کاظم - که بر او درود باد- به من نوشت: در سجدهی شکر صد مرتبه بگو: تو را سپاس گویم، تو را سپاس گویم. و اگر خواستی بگو: از من در گذر، از من در گذر.

دعاوه فی سجده الشکر (۷)**اشاره**

روی انه کان یقول فی سجوده: قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو و التجاوز من عندک. و فی روایه: عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک، یا اهل التقوی و اهل المغفره.

دعای آن حضرت در سجدهی شکر

روایت شده آن حضرت در سجده این دعا را می خواند: گناه از بندهات زشت است؛ از این رو عفو و بخشش از جانب تو زیاست. و در روایتی این گونه آمده: گناه بندهات بزرگ است؛ بدین جهت عفو از جانب تو زیاست؛ ای آنکه شایسته‌ی تقوا و بخششی!

دعاوه فی سجده الشکر (۸)**اشاره**

روی انه کان موسی بن جعفر علیهما السلام یدعو کثیرا فی سجوده: اللهم انی اسألك الراحة عند الموت، و العفو عند الحساب.

دعای آن حضرت در سجدهی شکر

روایت شده که آن حضرت بسیار در سجده این دعا را می خواند: خدایا! از تو راحتی هنگام مرگ و عفو هنگام حسابرسی را خواهانم.

دعاوه فی سجوده فی الحبس**اشاره**

روی عن بعض عیونه انه قال: کنت اسمعه کثیرا یقول فی دعائه و هو محبوس عندی: اللهم انک تعلم اننی کنت اسألك ان تفرغنی لعبادتک، اللهم و قد فعلت، فلك الحمد.

دعای آن حضرت در سجده، هنگامی که در زندان بود

از بعضی از دیدبانان آن حضرت در زندان نقل شده که گفت: بسیار می‌شنیدم که آن حضرت هنگامی که نزد من در زندان بود، این دعا را می‌خواند: خدایا! بدون شک می‌دانی که از تو می‌خواستم تا مرا برای عبادتت فارغ گردانی؛ خدایا! این امر را محقق ساختی پس تو را سپاس.

دعاه فی الصباح و المساء

اشاره

يقولهن ثلاث مرات غدوة و ثلاث مرات عشية: اللهم صل على محمد و ال محمد في الاولين، و صل على محمد و آل محمد في الاخرين، و صل على محمد و ال محمد في الملائع الاعلى، و صل على محمد و ال محمد في المرسلين، اللهم اعط محمد الوسيلة و الشرف و الفضيلة و الدرجة الكبيرة. اللهم اني امنت بمحمد و لم اره، فلا تحرمني يوم القيامة رؤيته و ارزقني صحبتته، و توفني على ملته، و اسقني من حوضه مشربا روياء، سائغا هنيا، لا اظما بعد ابداء، انك على كل شيء قدير. اللهم كما امنت بمحمد و لم اره، فعرفني في الجنان وجهه، اللهم بلغ روح محمد عنى تحية كثيرة و سلاما.

دعای آن حضرت در صبحگاه و شامگاه

این دعا را سه بار صبح و شام بخواند: خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست در میان پیشینیان و بر محمد و خاندانش درود فرست در میان آیندگان و بر محمد و خاندانش درود فرست در ملاء اعلی و بر محمد و خاندانش درود فرست در میان پیامبران؛ خدایا! به محمد وسیله و شرف و فضیلت و درجه‌ی برتر عطا کن. خدایا! به محمد ایمان آوردم در حالی که او را ندیده‌ام؛ پس در روز قیامت مرا از دیدارش محروم مدار و مصاحبت او را روزیم نما و بر مذهب او مرا بمیران و از حوض او از آب گوارا و بسیار سیرابم نما که بعد از آن هرگز تشنه نگردم؛ تو بر هر کار قادری. خدایا! به محمد ایمان آورده‌ام در حالی که او را ندیده‌ام پس در بهشت چهره‌اش را به من بنمایان! خدایا به روح محمد از جانب من درود و سلام بسیار بفرست.

دعاه عند غروب الشمس

اشاره

عن سليمان الجعفری قال: سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول: اذا امسيت فنظرت الى الشمس في غروب و ادبار فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك، و الحمد لله الذي يصف و لا يوصف، و يعلم و لا يعلم، يعلم خائنة الأعين و ما تخفى الصدور. اعوذ بوجه الله الكريم و بسم الله العظيم، من شر ما ذرء و برء، و من شر ما تحت الثرى، و من شر ما ظهر و بطن، و من شر ما كان بالليل و النهار، و من شر ابى مرة [۴۹] و ما ولد، و من شر الرسيس [۵۰] و من شر ما وصفت و ما لم اصف، الحمد لله رب العالمين.

دعای آن حضرت هنگام غروب خورشید

سليمان جعفری گوید: از امام کاظم - که بر او درود باد - شنیدم که می‌فرمود: هنگام عصر، وقتی که غروب خورشید را نظاره

می‌کنی، چنین بگو: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، سپاس خدایی را سزااست که فرزندی نگرفته و شریکی در پادشاهی خود ندارد و سپاس خدایی را سزااست که توصیف می‌کند و توصیف نمی‌شود و می‌داند و از او آگاهی پیدا نمی‌شود و چشمان خیانتکار و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند. به بزرگواری خداوند و به نام بزرگ او پناه می‌برم از شر آنچه خلق کرده و پراکنده نمود و از شر آنچه زیر زمین است و از شر آنچه ظاهر گردیده و پنهان می‌باشد و از شر آنچه در شب و روز است و از شر ابلیس و فرزندانش و از شر افسادگر و از شر آنچه توصیف کرده و وصف نکرده‌ام و سپاس خدای جهانیان را سزااست.

دعاه بعد صلاة جعفر بن ابی طالب

اشاره

عن الحسن بن القاسم العباسی قال: دخلت علی ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام ببغداد و هو یصلی صلاة جعفر عند ارتفاع النهار یوم الجمعة، فلم اصل خلفه حتی فرغ، ثم رفع یدیه الی السماء ثم قال: یا من لا تخفی علیه اللغات، و لا تتشابه علیه الاصوات، و یا من هو کل یوم فی شأن، یا من لا یشغله شأن عن شأن، یا مدبر الامور، یا باعث من فی القبور، یا محیی العظام و هی رمیم، یا بطاش یا ذا البطش الشدید، یا فعلا لما یرید، یا رازق من یشاء بغير حساب. یا رازق الجنین و الطفل الصغیر، و راحم الشیخ الکبیر و جابر العظم الکسیر، یا مدرک الهاربین و یا غایه الطالبین، یا من یعلم ما فی الضمیر و ما تکن الصدور، یا رب الارباب و سید السادات و اله الالهة و جبار الجابرة و ملک الدنیا و الاخرة، یا مجری الماء فی النبات یا مکنون طعم الثمار، اسالک باسمک الذی لا یقوم له شیء و لا تقوم له ارض و لا سماء، و اسالک باسمک الذی اشتقته من عظمتک و اسالک بعظمتک الی اشتقتها من کبریاتک، و اسالک بکبریاتک الی اشتقتها من کینونیتک، و اسالک بکینونیتک الی اشتقتها من جودک، و اسالک بجودک الذی اشتقته من عزک، و اسالک بعزک الذی اشتقته من کرمک، و اسالک بکرمک الذی اشتقته من رحمتک، و اسالک برحمتک الی اشتقتها من رأفتک، و اسالک برأفتک الی اشتقتها من حلمک، و اسالک بحلمک الذی شقته من لطفک، و اسالک بلطفک الذی اشتقته من قدرتک. و اسالک باسمائک کلها، و اسالک باسمک المهیمن العزیز القدیر علی ما تشاء من امرک، یا من سمک السماء بغير عمد، و اقام الارض بغير سند، و خلق الخلق من غیر حاجة به الیهم، الا افاضة لاحسانه و نعمه، و ابانة لحکمته و اظهارا لقدرته. اشهد یا سیدی انک لم تأنس بابتداعهم لاجل وحشة بتفردک، و لم تستعن بغيرک علی شیء من امرک، اسالک بغناک عن خلقک و بحاجتهم الیک، و فقرهم و فاقتهم الیک، ان تصلی علی خیرتک من خلقک محمد و اهل بیته الطیبین الائمة الراشدين، و ان تجعل لعبدک الذلیل بین یدیک من امره فرجا و مخرجا، یا سیدی صل علی محمد و اله و ارزقنی الخوف منک و الخشیة ايام حیاتی. سیدی ارحم عبدک الاسیر بین یدیک، سیدی ارحم عبدک المرتهن بعمله، یا سیدی انقذ عبدک الغریق فی بحر الخطایا، یا سیدی ارحم عبدک المقر بذنبه و جراته علیک، یا سیدی الویل قد حل بی ان لم ترحمنی. یا سیدی هذا مقام المستجیر بعفوک من عقوبتک، هذا مقام المسکین المستکین، هذا مقام الفقیر البائس الحقیق المحتاج الی ملک کریم، یا ویلتی ما اغفلنی عما یراد بی. یا سیدی هذا مقام المذنب المستجیر بعفوک من عقوبتک، هذا مقام من انقطعت حیلته و خاب رجاؤه الا منک، هذا مقام العانی الاسیر، هذا مقام الطرید الشرید، یا سیدی اقلنی عثرتی یا مقیل العثرات، یا سیدی اعطنی سؤلی، یا سیدی ارحم بدنی الضعیف و جلدی الرقیق الذی لا قوة له علی حر النار. یا سیدی ارحمنی فانی عبدک ابن عبدک ابن امتک، بین یدیک و فی قبضتک لا طاقة لی بالخروج من سلطانتک، سیدی و کیف لی بالنجاة و لا- تصاب الا- لیدیک، و کیف لی بالرحمة و لا- تصاب الا من عندک. یا اله الانبیاء و ولی الاتقیاء و بدیع مزید الکرامه، الیک قصدت، و بک انزلت حاجتی، و الیک شکوت اسرافی علی نفسی، و بک استغثت فاغثنی، و انقذنی برحمتک مما اجترأت علیک. یا سیدی یا ویلتی این اهرب ممن الخلائق کلهم فی قبضته و النواصی کلها بیده، یا سیدی منک

هرت الیک و وقت بین یدیک، متضرعا الیک راجیا لما لیدیک، یا الهی و سیدی حاجتی حاجتی التی ان اعطیتینها لم یضرنی ما منعتنی، و ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسالک فکاک رقبتی من النار، سیدی قد علمت و ایقت انک اله الخلق و الملک الحق، الذی لا سمی له و لا شریک له. یا سیدی انا عبدک مقررک بوحدانیتک و بوجود ربوبیتک، انت الله الذی خلقت خلقک بلا مثال و لا تعب و لا نصب، انت المعبود و باطل کل معبود غیرک، اسالک باسمک الذی تحشر به الموتی الی المحشر، یا من لا یقدر علی ذلک احد غیره، اسالک باسمک الذی تحیی به العظام و هی رمیم، ان تغفرلی و ترحمنی و تعافینی و تعطینی، و تکفینی ما اهمنی، اشهد انه لا یقدر علی ذلک احد غیرک. ایا من اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون، ایا من احاط بكل شیء علما و احصى کل شیء عددا، اسالک ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک و نبیک، و خاصتک و خالصتک، و صفیک و خیرتک من خلقک، و امینک علی وحیک و موضع سرک، و رسولک الذی ارسلته الی عبادک، و جعلته رحمۃ للعالمین، و نورا استضاء به المؤمنون، فبشر بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیس من عقابک. اللهم فصل علیہ بكل فضیله من فضائله، و بكل منقبه من مناقبه، و به کل حال من حالاته، و بكل موقف من مواقفه، صلاه تکریم بها وجهه، و تعطیه بها الدرجه و الوسیله و الرفعه و الفضیله. اللهم شرف فی القیامه مقامه، و عظم بنیانه، و اعل درجته، و تقبل شفاعته فی امته، و اعطه سؤله، و ارفعه فی الفضیله الی غایتها. اللهم صل علی اهل بیته، ائمه الهدی، و مصابیح الدجی، امنائک فی خلقک، و اصفیائک من عبادک، و حججک فی ارضک، و منارک فی بلادک، الصابریین علی بلائک، الطالبین رضاک، الموفین بوعدک، غیر شاکین فیک و لا جاحدین عبادتک، و اولیاءک و سلائل اولیائک، و خزان علمک الذین جعلتهم مفاتیح الهدی و نور [۵۱] الدجی، علیهم صلواتک و رحمتک و رضوانک. اللهم صل علی محمد و ال محمد و علی منارک فی عبادک، الداعی الیک باذنک، القائم بامرک، المودی عن رسولک علیہ و اله السلام. اللهم اذا اظهرته فانجز له ما وعدته، و سق الیه اصحابه، و انصره و قو ناصریه، و بلغه افضل امله، و اعطه سؤله، و جدد به عز محمد و اهل بیته بعد الذل الذی قد نزل بهم بعد نبیک، فصاروا مقتولین مطرودین مشردین، خائفین غیر امنین، لقوا فی جنبک ابتغاء مرضاتک و طاعتک الاذی و التکذیب، فصبوا علی ما اصابهم فیک راضین بذلک، مسلمین لک فی جمیع ما ورد علیهم و ما یرد الیه. اللهم عجل فرج قائمهم بامرک، و انصره و انصر به دینک، الذی غیر و بدل، و جدد به ما امتحی منه و بدل بعد نبیک صلی الله علیہ و آله. اللهم صل علی جمیع المرسلین و النبیین، الذین بلغوا عنک الهدی و اعتقدوا لک الموائق بالطاعه، اللهم صل علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و السلام علیهم و رحمۃ الله و برکاته. اللهم صل علی ملائکتک المقربین، و اولی العزم من انبیائک المرسلین و عبادک الصالحین اجمعین یا ارحم الراحمین، و اعطنی سؤلی فی دنیای و اخرتی یا ارحم الراحمین. اللهم کلما [۵۲] دعوتک لنفسی لعاجل الدنیا و اجل الاخره، فاعطه جمیع اهلی و اخوانی فیک، و جمیع شیعه ال محمد المستضعفین فی ارضک بین عبادک الخائفین منک، الذین صبروا علی الاذی و التکذیب فیک و فی رسولک و اهل بیته علیهم السلام افضل ما یأملون، و اکفهم ما اهمهم یا ارحم الراحمین، اللهم اجزم عنا جنات النعیم، و اجمع بیننا و بینهم برحمتک یا ارحم الراحمین. دعای آخر زیاده فی آخر هذا الدعاء: اللهم انی اسالک توفیق اهل الهدی، و اعمال اهل التقوی، و مناصحه اهل التوبه، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشیه، و طلب اهل الرغبه، و عرفان اهل العلم، و فقه اهل الورع، حتی اخافک اللهم مخافه تحجزنی عن معاصیک، و حتی اعلم بطاعتک عملا استحق به کریم کرامتک، و حتی اناصحک فی التوبه خوفا لک، و حتی اخلص لک فی النصیحه حبا لک، و حتی اتوکل علیک فی الامور کلها بحسن ظنی بک، سبحان خالق النور، سبحان الله و بحمده. اللهم صل علی محمد و اله و تفضل علی فی اموری کلها بما لا یملکه غیرک، و لا یقف علیہ سواک، و اسمع ندائی، و اجب دعائی، و اجعله من شأنک، فانه علیک یرسیر و هو عندی عظیم، یا ارحم الراحمین.

دعای آن حضرت بعد از نماز جعفر طیار

حسن بن قاسم عباسی نقل کرده و گوید: بر امام کاظم - که بر او درود باد- در روز جمعه هنگام بالا آمدن روز در شهر بغداد وارد

شدم؛ امام مشغول نماز جعفر طیار بود پس پشت آن حضرت نماز نگزاردم تا از نماز فارغ شد؛ آنگاه دستهایش را بلند کرده و این دعا را خواند: ای آن که لغات بر او مشتبه نگردیده و صداها بر او اشتباه نمی‌شود! و ای آن که هر روز در کاری است! ای آن که کاری او را از کاری دیگر باز نمی‌دارد! ای تدبیر کننده‌ی کارها! ای برانگیزاننده‌ی آنچه در قبرهاست! ای زنده کننده‌ی استخوان‌های پوسیده! ای قدرتمند! ای دارای نیروی بسیار! ای بسیار انجام دهنده‌ی هر چه بخواهد! ای روزی دهنده‌ی هر که بخواهد بدون حساب! ای روزی دهنده‌ی جنین و کودک کوچک! ای رحم کننده به پیرمرد! ای جبران کننده‌ی استخوان شکسته شده! ای یابنده‌ی گریزندگان! ای نهایت خواستاران! ای آن که به اسرار و آنچه سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه است! ای پروردگار پرورش دهندگان و ای آقای آقایان و ای معبود معبودها و نیرومندترین قدرتمند و پادشاه دنیا و آخرت! ای جاری کننده‌ی آب در گیاه! ای ایجاد کننده‌ی مزه‌ی میوه‌ها! از تو می‌خواهم به نامت که از عظمت مشتق ساخته‌ای و از تو هم می‌خواهم به عظمتت که از بزرگواریات برگرفته‌ای؛ از تو می‌خواهم به بزرگواریات که از قدرتت سرچشمه گرفته؛ از تو می‌خواهم به قدرتت که از بخشش برگرفته‌ای؛ از تو می‌خواهم به بخشش که از عزتت مشتق ساخته‌ای؛ از تو می‌خواهم به عزتت که از کرمیت سرچشمه گرفته؛ از تو می‌خواهم به کرمیت که از رحمت نشأت گرفته؛ از تو می‌خواهم به رحمتت که از مهربانیات به وجود آورده‌ای؛ از تو می‌خواهم به مهربانیات که از بردباریات ایجاد کرده‌ای از تو می‌خواهم به بردباریات که از لطفت به وجود آورده‌ای و از تو می‌خواهم به لطفت که از قدرتت سرچشمه گرفته است. و از تو می‌خواهم به تمامی نامهایت؛ از تو می‌خواهم به نام غالب استوارت که بر هر چه بخواهی قادری؛ ای آن که آسمان را بدون پایه برافراشت! و زمین را بدون اساس و پایه‌ای استوار کرد و مخلوقات را بدون آن که به آنان نیازی داشته باشد، خلق کرد مگر به جهت احسان و نعمتهایش و اظهار حکمت و آشکار نمودن قدرتش. ای آقایم! گواهی می‌دهم که تو به خاطر وحشت از تنهایی آنها را خلق نکرده و به ایشان مأنوس نگردیده‌ای و به غیر خودت در کاری یاری نگرفته‌ای؛ از تو می‌خواهم به بی‌نیازیات از خلقت و به حاجت آنان به سوی تو و به فقر و نیازشان به سویت، که بر محمد برگزیده‌ی مخلوقات و خاندان پاک و امامان راهنما درود فرستی و این که برای این بنده که ذلیلانه در پیشگاه تو قرار گرفته، فرج و گشایشی قرار دهی؛ ای آقایم بر محمد و خاندانش درود فرست و ترس و خشیت از خودت را در طول زندگیم به من ارزانی دار. آقایم! به بنده‌ی اسیرت که در پیشگاه تو است، رحم نما! ای آقایم به بنده‌ات که در گرو عملش می‌باشد، رحم نما! ای آقایم بنده‌ات را که در دریای گناهان غرق گردیده، نجات ده! ای آقایم به بنده‌ات که به گناهش اقرار داشته و بر تو جرأت نموده، ترحم نما ای آقایم! وای بر من اگر مرا مشمول رحمتت قرار ندهی. ای آقایم! این جایگاه کسی است که از عقوبتت به عفو پناه برده. این جایگاه فقیر و بیچاره است. این جایگاه فقیر و تهیدست حقیری است که به پاداش بزرگوار و مهربان نیازمند است. وای بر من چقدر از آنچه نسبت به من انتظار می‌رود غافلم. ای آقایم! این جایگاه گناهکاری است که از عقوبتت به عفو پناه برده. این جایگاه کسی است که چاره‌اش منقطع گردیده و امیدش جز از تو به ناامیدی گراییده. این جایگاه عریان اسیر است. این جایگاه رانده شده و طرد شده است. ای آقایم! ای نادیده گیرنده‌ی لغزشها! لغزشهایم را نادیده گیر! ای آقایم خواسته‌ام را عطا نما! ای آقایم! به بدن ضعیفم و پوست نازکم که قدرت تحمل حرارت آتش را ندارد، رحم نما. ای آقایم! مرا مشمول رحمتت قرار ده؛ چرا که من بنده‌ی تو و پسر بنده و کنیز تو هستم؛ در پیشگاه تو بوده و تحت اختیار توأم؛ قدرت خروج از سلطنت را ندارم. ای آقایم و چگونه قدرت نجات یافتن را داشته باشم در حالی که جز از جهت تو بدان نمی‌رسم، و چگونه مشمول رحمت قرار گیرم در حالی که جز به واسطه‌ی تو بدان دست نمی‌یابم. ای معبود انبیاء و سرپرست پرهیزکاران و آفریدگاری که کرامت را ایجاد کرد! به سوی تو قصد کرده و حاجتم را به تو اظهار داشتم و اسراف بر نفسم را به تو شکایت نمودم و به تو فریادرسی می‌کنم؛ پس به فریادم رس و به رحمتت مرا از آنچه بر تو جرأت نمودم نجات ده. ای آقایم! وای بر من از کسی که تمامی جهانیان در تحت قدرت اویند و جانها در اختیار اوست، به کجا فرار کنم؟ ای آقایم! از تو به سوی تو فرار می‌کنم و در پیشگاهت ایستاده‌ام؛ زاری کننده به سوی

توام؛ امیدوار به آنچه نزد توست می‌باشم ای آقا و مولایم! حاجتم حاجتم که اگر آن را به من بدهی، آنچه را از من منع نمایی به من ضرر نمی‌رساند و اگر آن را از من منع کنی، آنچه به من بدهی به من سودی نمی‌بخشد؛ از تو رهایی از آتش دوزخ را خواستارم؛ ای آقا، دانستم و یقین کردم که تو خالق مخلوقات، مشابهی نداشته و شریکی نداری. ای آقا، من بنده‌ی توام؛ به یگانگی و پروردگاری‌ات اقرار دارم؛ تو خدایی هستی که خلقت را بدون هیچ مثال و سختی و مشکلی آفریدی؛ تو معبودی و هر معبودی جز تو باطل است. از تو می‌خواهم به نامت که با آن مردگان را در صحرای محشر محشور می‌گردانی، ای آن که کسی جز تو بر آن قادر نیست؛ از تو می‌خواهم به نامت که استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کنی که مرا بیامری و مشمول رحمت قرار دهی و مرا ببخشی و به من عطا کنی و آنچه را برایم اهمیت دارد کفایت گردانی؛ گواهی می‌دهم که کسی جز تو بر آن قادر نیست. ای آن که به گونه‌ای است که اگر اراده‌ی انجام چیزی را داشته باشد، قصد انجامش آن را متحقق می‌سازد! ای آن که علمش به هر چیز احاطه دارد و هر چیز را به شمارش در آورده! از تو می‌خواهم که بر محمد درود فرستی بنده و فرستاده و پیامبر و انسان ویژه‌ی تو و برگزیده‌ی مخلوقات و امین بر وحیت و جایگاه سرت و فرستاده‌ات که به سوی بندگانت فرستادی و او را رحمتی برای جهانیان و نوری که مؤمنان از او پرتو گیرند قرار دادی؛ پس به ثواب بسیاری بشارت و از عقاب دردناکت ترسانید. خدایا! پس به هر فضیلتی از فضایلش و به هر منقبتی از مناقبش و به هر حالی از حالاتش و به هر جایگاهی از جایگاههایش بر او درود فرست؛ درودی که چهره‌اش را گرمی داشته و به او درجه و وسیله و برتری و فضیلت بدهی. خدایا! در قیامت مقامش را برتر و بنیانش را والاتر و درجه‌اش را فزونی‌تر قرار بده و شفاعتش را در میان امتش پذیر و درخواستش را به او عطا کن و او را به نهایت فضیلت برسان. خدایا! بر خاندان او درود فرست پیشوایان هدایت و چراغ‌های هدایت و امین‌های در میان خلقت و برگزیدگان از بندگانت و حجت‌های در زمین و پرتوهای نوران در شهرهایت، برداران در امتحانات، خواستاران خشنودیت و وفاکنندگان به وعده‌ات، بدون آن که شک و تردیدی در تو داشته باشند و عبادت را انکار ورزند، و بر اولیاءات و برگزیدگان اولیاءات و خزانه‌داران علمت؛ کسانی که آنان را کلیدهای هدایت و رستگاری و نور در تاریکی‌ها قرار دادی؛ درودها و رحمت و خشنودیت بر آنان باد. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نیز بر پرتو درخشان در میان بندگانت؛ آن که با اجازه‌ات به سوی تو فرامی‌خواند؛ قیام کننده‌ی به امرت؛ آن که از جانب پیامبرت - که بر تو و خاندانش درود باد - احکام را تبلیغ می‌نماید. خدایا! هرگاه او را آشکار ساختی، وعده‌هایت را برایش تحقق بخش و اصحابش را به او برسان و او را یاری گردان و یاورانش را تقویت فرما و او را به برترین آرزویش برسان و حاجتش را برآور و به وسیله‌ی او عزت و سربلندی محمد و خاندانش را بعد از ذلتی که پس از پیامبرت به آنان رسید، تجدید گردان؛ که پس از آن کشته شده و طرد گردیده و رانده شدند؛ در حالی که ترسان بوده و هیچ امنیت خاطر نداشتند؛ آنان به جهت کسب رضایت و خشنودی و طاعتت، متحمل اذیت و تکذیب شدند و در آنچه در مورد تو به آنان رسید، صبر کرده و بدان راضی و خشنود بودند و در تمامی آنچه به نفع و بر ضرر آنان بود، تسلیم فرمان تو بودند. خدایا! در فرج قائم به امرت از میان ایشان تعجیل فرما و وی را یاری نما، و به واسطه‌ی او دینت را که تغییر و تبدیل یافته، یاری گردان، و به واسطه‌ی او آنچه از دینت که بعد از پیامبرت محو و تبدیل گردیده تجدید گردان. خدایا! بر تمامی پیامبران و فرستادگان درود فرست؛ آنانی که هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و به میثاق‌هایت اعتقاد داشته و فرمانبردار آنها بودند، خدایا بر آنان و بر ارواح و اجسادشان درود فرست و سلام و رحمت و برکات الهی بر آنان باد! خدایا! بر فرشتگان مقرب و پیامبران صاحب شریعت، و تمامی بندگان صالحت درود فرست و حاجتم را در دنیا و آخرت عطا فرما؛ ای مهربانترین مهربانان. خدایا! آنچه از تو برای خود خواستم، در امور دنیای زودگذر یا آخرت، به تمامی خاندان و برادران ایمانی و تمامی شیعیان خاندان پیامبر، برترین آنچه آرزو دارند را عطا کن، آنان که در بین بندگانت در روی زمین مستضعف بوده‌اند، ترسان از او بوده، و بر آزار و اذیتها و تکذیب شدنشان در مورد تو و پیامبر و خاندانش - که بر آنان درود باد - صبر نموده‌اند و امور مهمشان را کفایت نما، ای

مهربانترین مهربانان! خدایا! از طرف ما بهشت‌های پر نعمت را به ایشان پاداش ده، و بین ما و آنان را جمع گردان، به مهربانی‌ات ای مهربانترین مهربانان. دعای دیگری که در آخر این دعا افزوده می‌شود: خدایا! از تو می‌خواهم توفیق هدایت یافتگان و اعمال پرهیزکاران و پسند و اندرز توبه‌کنندگان و تصمیم بردباران و ترس ترسندگان و طلب رغبت‌کنندگان و شناخت دانایان و فقه ورع‌کنندگان، تا آن‌که از تو بترسم، ترسی که مرا از نافرمانی‌ات دور دارد و تا آن‌که به دستورات تو عمل نمایم، عملی که بدان کرامت بزرگوارانه‌ات را مستحق گردم و تا آن‌که بر اساس ترس از تو، توبه صادقانه نمایم و تا آن‌که بر اساس محبت، خالصانه توبه کنم و تا آن‌که بر اساس گمان نیتم به تو، در تمامی امور بر تو توکل نمایم، پاک و منزه است آفریدگار نور، پاک و منزه است و او را می‌ستایم. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و در تمامی امور بر من تفضل فرما، به آن‌چه کسی قادر بر آن نیست و کسی از آن آگاه نمی‌باشد و سختم را بشنو و دعایم را اجابت کن و آن را از فرمانت به حساب آور، چرا که آن، بر تو آسان و نزد من بسیار بزرگ است، ای مهربانترین مهربانان.

دعاوه فی المساهمه و القرعه

اشاره

عن عبدالرحمان بن سیابه قال: خرجت سنه الى مكه و متاعی بز قد كسد علی، فأشار علی أصحابنا أن ابعثه الى مصر و لا ارده الى الكوفه، او ابعثه الى اليمن، فاختلف علی آراؤهم، فدخلت علی العبد الصالح علیه السلام - الی ان قال: - قلت: کیف اساهم؟ قال: اكتب فی رقعته: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب و الشهاده، انت العالم و انا المتعلم، فانظر لی فی ای الامرین خیرا لی حتی اتوکل علیک فیہ و اعمل به. ثم اكتب: مصر ان شاء الله تعالی، ثم اكتب رقعته اخرى مثل ما فی الرقعته الاولى شیئا شیئا، ثم اكتب الیمن ان شاء الله، ثم اكتب رقعته اخرى مثل ما فی الرقعتهین شیئا شیئا، ثم اكتب بحبس المتاع و لا یبعث الی بلد منهما، ثم اجمع الرقاع و ادفعهن الی بعض اصحابک فلیسترها عنک، ثم ادخل یدک فخذ رقعته من ثلاث رقاع، فأیها وقعت فی یدک فتوکل علی الله و اعمل بما فیها ان شاء الله تعالی.

دعای آن حضرت در قرعه کشیدن

عبدالرحمان بن سیابه گوید: سالی به سوی مکه حرکت کردم، سرمایه‌ام پارچه بود که بازارش کساد شده بود، دوستانم پیشنهاد کردند که آنها را به کشور مصر بفرستم و به کوفه باز مگردانم، یا به یمن گسیل دارم، نظرات ایشان نزد من مختلف گردید، بر امام کاظم - که بر او درود باد - داخل شدم، تا آنجا که گوید: گفتم: چگونه قرعه بیندازم؟ فرمود: در برگه‌ای بنویس: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، خداوند! تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، دانای نهران و پنهانی، تو دانا و من دانش آموزنده‌ام، بنگر خیر من در کدامیک از این کارها می‌باشد تا در آن بر تو توکل نموده و بدان عمل نمایم. آنگاه بنویس: کشور مصر، اگر خدای بزرگ بخواهد، در برگه‌ی دیگر همین مطالب را بنویس جز آن که نام کشور یمن را بنویس، برگه‌ی دیگری برداشته و مانند این مطالب را در آن ذکر کن جز آن که در آن بنویس که متاعت را به هیچکدام از این کشورها نفرستی، آن‌گاه اوراق را جمع نموده و به فرد دیگری بده تا آنها را از تو دور نماید، آنگاه دستت را برده و یکی از اوراق را بیرون آور، هر کدام که بیرون آمد بر آن توکل نموده و بدان عمل نما، اگر خدا بخواهد.

دعاوه فی الاستخاره

اشاره

اللهم قدر لی کذا و کذا، و اجعله خیرا لی، فانک تقدر علی ذلک.

دعای آن حضرت در استخاره

خدایا! این امر را برایم مقدر فرما، و آن را خیر و نیک قرار ده، چرا که تو بر آن قادر و توانایی.

ادعیهی آن حضرت در مورد حج و آنچه به آن ارتباط دارد**دعاوه فی التلبیة****اشاره**

لییک ذا المعارج لییک، لییک داعیا الی دار السلام لییک، لییک غفار الذنوب لییک، لییک مرغوبا و مرهوبا الیک لییک، لییک تبدیء و المعاد الیک لییک، لییک تستغنی و تفتقر الیک لییک. لییک اله الحق لییک، لییک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل لییک، لییک کاشف الكرب، لییک لییک، عبدک بین یدیک، یا کریم لییک.

دعای آن حضرت در لیبک گفتن

خدایا! تو را اجابت کردم در حالی که تو صاحب مقام برتری تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم در حالی که به بهشت فرامی‌خوانی تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم در حالی که بخشنده‌ی گناہانی تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم در حالی که به سوی تو راغب و از تو ترسانم تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم در حالی که آغاز و بازگشت به سوی توست تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم در حالی که بی‌نیاز کرده و نیازمندی به سوی توست تو را اجابت کردم. تو را اجابت کردم ای معبود حق تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم ای صاحب نعمت‌ها و فضل زیبا و نیکو، تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم ای برطرف کننده‌ی مشکلات، تو را اجابت کردم، تو را اجابت کردم بنده‌ات در پیشگاهت قرار دارد، ای بخشنده تو را اجابت کردم.

دعاوه اذا شرب من زمزم**اشاره**

بسم الله، الحمد لله، الشکر لله.

دعای آن حضرت هنگام نوشیدن از آب زمزم

به نام خدا، سپاس خدای را سزااست، شکر از آن خداوند است.

دعاوه فی التکبیر فی ایام التشریق**اشاره**

الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام.

دعای آن حضرت در تکبیر در ایام تشریق

خدایا برتر است، خدا برتر است، معبودی جز خداوند نیست و خدا برتر است، خدا برتر است و سپاس خدای را سزاست، خدا برتر است بر آنچه ما را بدان هدایت فرمود، خدا برتر است بر آنچه از گوشت چهارپایان بما روزی داد.

دعاوه علی الصفا و المروه

اشاره

اللهم انی اسالک حسن الظن بک علی کل حال، و صدق النیه فی التوکل علیک.

دعای آن حضرت در صفا و مروه

خدایا! از تو می‌خواهم که همواره به تو گمان نیک داشته باشم، و در توکل بر تو نیتم درست و صادق باشد.

دعاوه حین وداع البیت

اشاره

عن ابراهیم بن ابی محمود قال: رأیت ابا الحسن علیه السلام ودع البیت، فلما اراد ان ینخرج من باب المسجد خر ساجدا ثم قام فاستقبل الکعبه فقال: اللهم انی انقلب علی الا اله الا انت.

دعای آن حضرت هنگام وداع کعبه

ابراهیم بن ابی محمود نقل می‌کند: امام کاظم - که بر او درود باد- را دیدم که خانه‌ی خدا را وداع می‌گفت، هنگامی که خواست از در مسجد الحرام بیرون رود به سجده رفت، سپس برخاست و رو به کعبه نمود و فرمود: خدایا! بازمی‌گردم در حالی که اعتقاد دارم که معبودی جز تو نمی‌باشد.

دعاوه لمن طاف او زار عن غیره

اشاره

عن علی بن ابراهیم الحضرمی، عن ابیه قال: رجعت من مکة، فاتی ابوالحسن موسی علیه السلام فی المسجد، و هو قاعد فیما بین القبر و المنبر، فقلت: یا بن رسول الله انی اذا خرجت الی مکة، فریما لقینی الرجل فیقول لی: طف عنی اسبوعا و صل عنی رکعتین، فاشتغل عن ذلک، فاذا رجعت لم ادر ما اقول له. قال علیه السلام: اذا اتیت مکة و قضیت نسکک فطف اسبوعا و صل رکعتین، ثم قال: اللهم ان هذا الطواف و هاتین الركعتین عن ابی و امی و عن زوجتی و عن ولدی و عن حامتی، و عن جمیع اهل بلدی من المؤمنین، و عن اخوانی و اخواتی فی مشارق الارض و مغاربها، حرهم و عبدهم، و ابیضهم و اسودهم. فلا تشاء ان قلت للرجل: انی قد طفت عنک و

صلیت عنک رکعتین الا کنت صادقاً. فاذا اتیت قبر النبی صلی الله علیه و آله ففضیت ما یجب علیک فصل رکعتین ثم قف عند رأس النبی صلی الله علیه و آله ثم قل: السلام علیک یا نبی الله من ابی و امی و زوجتی و ولدی و جمیع حامتی، و من جمیع اهل بلدی من المؤمنین، و اخوانی، حرهم و عبدہم، و ابیضہم و اسودہم. فلا- تشاء ان تقول للرجل انی اقرأت رسول الله عنک السلام الا- کنت صادقاً.

دعای آن حضرت برای کسی که برای دیگری طواف یا زیارت می‌نماید

علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که گفت: از مکه بازگشته و نزد امام کاظم - که بر او درود باد- رفتم که در مسجد پیامبر بین قبر و منبر نشسته بود و گفتم: ای پسر پیامبر هنگامی که قصد دارم به مکه روم گاه شخصی مرا می‌بیند و می‌گوید: از طرف من طواف انجام ده و دو رکعت نماز بگذار و من فراموش می‌کنم، هنگام بازگشت نمی‌دانم به او چه بگویم. فرمود: هنگامی که به مکه رفتی و اعمال را انجام دادی، طواف انجام ده و دو رکعت نماز بگذار سپس بگو: خدایا! این طواف و این دو رکعت از طرف پدر و مادر، و از طرف زن و فرزندان و نزدیکان، و از طرف تمامی همشهریان مؤمن و برادران و خواهرانم در شرق و غرب زمین، آزاد و برده‌ی آنها، سفید و سیاهشان می‌باشد. پس در این صورت به هر کس بگویی از جانب تو طواف کرده و نماز گزاردم راست گفته‌ای. و هرگاه کنار قبر پیامبر آمدی و وظایف را انجام دادی، دو رکعت نماز بگذار، آنگاه بالای سر آن حضرت ایستاده و بگو: ای پیامبر خدا! سلام بر تو از طرف پدر و مادر و همسر و نزدیکان و تمامی همشهریان مؤمنم، و برادرانم، بنده و حر آنها، و سفید و سیاهشان. در این صورت به هر کسی بگویی از طرف تو به پیامبر سلام رساندم درست گفته‌ای.

دعاوه للقادم من مکة

اشاره

عنه علیه السلام: اذا لقيت اخاك و قدم من مكة فقل: الحمد لله الذي يسر سبيلك، و هدى دليلك، و اقدمك بحال عافية، لقد قضى الحج و اعان على السفر، تقبل الله منك، و اخلف نفقتك، و جعلها لك حجة مبرورة، و لذنوبك طهورا.

دعای آن حضرت برای کسی که از مکه بازگشته

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرگاه برادرت که از مکه بازگشته را دیدی بگو: سپاس خدای را سزاست که راحت را آسان، و راهنمای تو را هدایت فرمود، و با سلامتی تو را بازگرداند در حالی که حج را انجام دادی و تو را در سفر یاری فرمود، خداوند آن را از تو بپذیرد و سرمایه‌ات را به تو بازگرداند، و آن را برای تو حجی نیکو و برای گناهانت پاک کننده قرار دهد.

ادعیهی آن حضرت در بعضی از آداب

دعاوه عند النوم

اشاره

عنه علیه السلام انه قال: تعلم الصبی اذا اراد ان ینام: امن بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و یقظتی، صل علی محمد و اله. یقولها الصبی مره و یقول الکبیر ثلاث مرات.

دعای آن حضرت هنگام خواب

از آن حضرت روایت شده که فرمود: به کودک یاد دهید هنگام خواب بگوید: به خدا ایمان آورده و به بت و طاغوت کافر گردیدم، خدایا! مرا در خواب و بیداری حفظ فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست. کودک آن را یک بار و بزرگ سال سه بار بگوید.

دعاوه للاتباه من النوم (۱)

اشاره

عنه عليه السلام: من اراد ان يقوم من ليله للصلاة فلا يذهب به النوم، فليقل حين يأوي الى فراشه: اللهم لا تؤمني مكرك، و لا تنسني ذكرك، و لا- تول عني وجهك، و لا- تهتك عني سترك، و لا تأخذني [۵۳] على تمردي، و لا- تجعلني من الغافلين، و ايقظني من رقدتي، و سهل لي القيام في هذه الليلة في احب الاوقات اليك، و ارزقني فيها الصلاة و الشكر و الدعاء، حتى أسألك فتعطيني، و ادعوك فتستجيب لي، و استغفرك فتغفر لي، انك انت الغفور الرحيم.

دعای آن حضرت برای بیدار شدن از خواب

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که می‌خواهد برای نماز شب برخاسته و خواب او را مشغول نسازد، هنگام رفتن به بستر خواب بگوید: خدایا! مرا از مکرمت ایمن مکن، و یادت را در من به فراموشی مسپار، و چهره‌ات را از من مگردان، و پوششت را از من مدر، و مرا بر گستاخی‌ام مؤاخذه مکن، و مرا از غافلان قرار مده، و مرا از خواب بیدار گردان، و در این شب در بهترین ساعات نزد تو بیدار شدنم را آسان نما، و در آن نماز و شکر و دعا را روزی‌ام نما، تا آن که از تو خواهم پس عطا فرمایی، و تو را بخوانم پس اجابت کنی، و از تو آموزش طلبم پس مرا بیامری، به درستی که تو آمرزنده و مهربانی.

دعاوه للاتباه من النوم (۲)

اشاره

عنه عليه السلام: من احب ان ينتبه بالليل فليقل عند النوم: اللهم لا- تنسني ذكرك، و لا- تؤمني مكرك، و لا تجعلني من الغافلين، و انبهني لاحب الساعات اليك، ادعوك فيها فتستجيب لي، و أسألك فتعطيني، و استغفرك فتغفر لي، انه لا يغفر الذنوب الا انت يا ارحم الراحمين.

دعای آن حضرت برای بیدار شدن از خواب

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که می‌خواهد شب برخیزد هنگام خواب بگوید: خدایا! یادت را فراموشم منما، و مرا از مکرمت ایمن مگردان، و مرا از غافلان قرار مده، و مرا در بهترین ساعاتی که دوست می‌داری بیدار نما، تا تو را بخوانم پس مرا اجابت کنی، و بخوانم پس عطا فرمایی، و از تو آموزش طلبم پس مرا بیامری، چرا که گناهان را جز تو کسی نمی‌آمرزد، ای مهربانترین مهربانان.

دعاوه للامن من سقوط البيت عند النوم

اشاره

عن الرضا، عن ابيه عليهما السلام: لم يقل احد قط اذا اراد ان ينام: ان الله يمسك السماوات و الارض ان تزولا، ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا [۵۴]. فسقط عليه البيت.

دعای آن حضرت برای در امان ماندن از خراب شدن خانه در هنگام خواب

امام رضا، از پدرش - که بر آنان درود باد - روایت کرده که فرمود: ممکن نیست کسی هنگام خواب این آیه را بخواند و سقف خانه بر او سقوط کند: خداوند آسمان‌ها و زمین را از نابود شدن بازداشت و اگر نابود شدند کسی جز او نمی‌تواند مانع آن شود خداوند بردبار و آمرزنده است.

دعاوه لمن بات وحده

اشاره

عنه عليه السلام: من بات في بيت وحده، او في دار، او في قرية وحده فليقل: اللهم انس وحشتي، و اعني على وحدتي.

دعای آن حضرت برای کسی که به تنهایی می‌خوابد

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که در اتاقی تنها یا در خانه یا در دهکده‌ای تنها می‌خوابد باید بگوید: خدایا! وحشتم را مونس باش و مرا بر تنهایی یاری ده.

دعاوه عند الخروج من منزله (۱)

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، خرجت بحول الله و قوته، لا بحول مني و قوتي، بل بحولك و قوتك، يا رب متعرضا لرزقك فأتني به في عافية.

دعای آن حضرت هنگام خروج از خانه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، به نیرو و توان الهی خارج شدم، نه به نیرو و توان خودم، بلکه به نیرو و توان تو، پروردگارا! در حالی که متعرض (خواستار) روزی‌ات هستم پس آن را در سلامتی به من عطا کن.

دعاوه عند الخروج من منزله (۲)

اشاره

عن ابی الحسن علیه السلام: اذا خرجت من منزلک فی سفر او حضر فقل: بسم الله، امنت بالله، توکلت علی الله، ماشاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله.

دعای آن حضرت هنگام خروج از خانه

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هنگامی که در سفر یا حضر از خانه خارج شدی بگو: به نام خدا، به خدا ایمان آورده، بر خدا توکل کردم، و آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد، نیرو و توانی جز به خدا نیست.

دعاوه لمن اراد السفر

اشاره

عنه علیه السلام: اذا اردت السفر فقف علی باب دارک و اقرء فاتحة الكتاب امامک و عن یمنک و عن شمالک و «قل هو الله احد» امامک و عن یمنک و عن شمالک، و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» امامک و عن یمنک و عن شمالک، ثم قل: اللهم احفظنی و احفظ ما معی، و سلمنی و سلم ما معی، و بلغنی و بلغ ما معی بلاغا حسنا.

دعای آن حضرت برای کسی که قصد سفر دارد

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرگاه قصد سفر داشتی بر روی درب خانه بایست و از جلو و طرف راست و طرف چپ سوره‌ی حمد را بخوان، و از جلو و طرف راست و چپ سوره توحید، و از جلو و از طرف راست و چپ سوره ناس و فلق را بخوان، آنگاه بگو: خدایا! مرا و آنچه با من است را حفظ فرما، و مرا و آنچه با من است را سالم باقی نگهدار، و مرا و آنچه با من است را به نیکویی به مقصد برسان

دعاوه عند الوداع

اشاره

عن الواسطی قال: اردت وداع ابی الحسن علیه السلام، فکتب الی رقعته: کفاک الله المهم، و قضی لک بالخیر، و یسر لک حاجتک، و فی صحبه الله و کنفه.

دعای آن حضرت هنگام وداع

واسطی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: خواستم از آن حضرت خداحافظی کنم نامه‌ای به این مضمون نوشت: خداوند کارهای مهمت را کفایت کند، و تقدیر نیکو برایت بنماید، و تحقق حاجتت را به تو بشارت دهد، و همواره در مصاحبت خدا و کنف حمایت او باشی.

دعاوه لمن سافر فی البر او البحر

اشاره

قال ابن اسباط قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: ما ترى اخرج برا او بحرا، فان طریقنا مخوف شدید الخطر؟ قال: اخرج برا، ثم قال: لا عليك ان تأتي مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله، فتصلى ركعتين فى غير وقت فريضة، ثم تستخير الله مائة مرة، فان خرج لك على البحر فقل الذى قال الله تبارك و تعالى: «اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيتها، ان ربي لغفور رحيم». [۵۵]. فاذا اضطرب فقل: بسم الله، اسكن بسكينه الله، و قر بوقار الله، و اهدء باذن الله، و لا- حول و لا- قوة الا بالله. ثم قال: فان خرجت برا فقل الذى قال الله: «سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى ربنا لمنقلبون» [۵۶].

دعای آن حضرت برای کسی که در دریا و خشکی مسافرت می کند

ابن اسباط گوید: به امام کاظم - که بر او درود باد- عرضه داشتم: به نظر شما از راه خشکی یا دریا بروم، چرا که راه ما بسیار پرخطر است؟ فرمود: از خشکی برو، سپس فرمود: نیکوست که به مسجد پیامبر- که بر او و بر خاندانش درود باد - رفته و در غیر وقت نماز دو رکعت نماز بگزاری، آنگاه صد بار از خدا طلب خیر نمایی، و اگر رفتن از دریا خارج شد بگو آنچه خدا فرمود: «در آن سوار شوید با نام الهی که جریان دهنده و سیر دهنده‌ی آن است خداوند آمرزنده و مهربان است». و اگر کشتی در دریا به لرزه درآمد بگو: به نام خدا به سکون الهی ساکن شو و به وقار او آرام گیر، و به اذن خدا از حرکت بازایست، و نیرو و توانی جز به خدا نیست. سپس فرمود: اگر از راه خشکی رفتی بگو آنچه خدا فرموده: «پاک و منزه است آن که این را مسخر ما نمود و ما قادر بر آن نبودیم، و ما به سوی پروردگارمان بازگشت می کنیم».

دعاوه لمن سافر وحده

اشاره

عنه علیه السلام: من خرج وحده فى سفر فليقل: ماشاء الله، لا- حول و لا- قوة الا- بالله، اللهم انس وحشتى، و اعنى على وحدتى و اد غيبتى.

دعای آن حضرت برای کسی که به تنهایی سفر می کند

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که به تنهایی به سفر می رود باید بگوید: آنچه خدا می خواهد تحقق می یابد، نیرو و توانی جز به خدا نیست، خدایا! مونس وحشتم باش و مرا بر تنهایی یاری گردان، و غیبتم را پایان بخش.

دعاوه لدفع الشوم فى السفر

اشاره

عنه علیه السلام: ان الشوم للمسافر فى طريقه ستة: الغراب الناعق عن يمينه و الناشر لذنبه، و الذئب العاوى الذى يعوى فى وجه الرجل و هم مقع على ذنبه ثم يرتفع ثم يتخفض، و الظبى السانح من يمين الى شمال، و البومة الصارخة، و المرأة الشمطاء تلقاء وجهها، و الاتان العضباء- يعنى الجذعاء-، فمن اوجس فى نفسه منهن شيئا فليقل: اعتصمت بك يا رب من شر ما اجد فى نفسى، فاعصمنى من ذلك.

دعای آن حضرت برای دفع شومی سفر

از آن حضرت روایت شده که فرمود: شوم [۵۷] برای مسافر در راهش شش چیز است: کلاغی که از طرف راستش در حالی که دمش را باز کرده باشد صدا برآورد، و گرگی که رو به روی شخص فریاد برآورد در حالی که روی دمش نشسته باشد سپس آن را بلند کرده و پایین آورد، و آهوایی که از طرف راست به طرف چپ برود، و جغدی که بخواند، و زنی که روبروی او باشد در حالی که موهایش سیاه و سفید باشد، و درازگوش گوش بریده؛ هر که از آنها در نفسش چیزی ظاهر شد و از آنها ترسید باید بگوید: پروردگارا! به تو پناه می‌برم از شر آنچه در جانم احساس می‌کنم، مرا از آن پناه ده.

دعاوه عند أخذ الشعر من الرأس

اشاره

عنه عليه السلام: اذا اخذت من شعر رأسك فابدء بالناصية و مقدم رأسك و الصدفين الى القفاء، فكذلك السنه و قل: بسم الله و بالله، و على مله ابراهيم و سنه محمد و ال محمد حنيفا مسلما و ما انا من المشركين، اللهم اعطني بكل شعرة و طاقه في الدنيا نورا يوم القيامة، اللهم ابدلني مكانه شعرا لا يعصيك، تجعله زينه لى و وقارا في الدنيا و نورا ساطعا يوم القيامة. ثم تجمع شعرك و تدفنه و تقول: اللهم اجعله الى الجنة و لا تجعله الى النار، و قدس عليه و لا تسخط عليه، و طهره حتى يجعله كفارة و ذنوبا تناثرت عنى بعدده، و ما تبدله مكانه فاجعله طيبا و زينه و وقارا و نورا في القيامة منيرا، يا ارحم الراحمين. اللهم زيني بالتقوى، و جنبني و جنب شعري و بشرى المعاصى، و جنبني الردى، فلا يملكك ذلك احد سواك.

دعای آن حضرت هنگام کوتاه کردن موی سر

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هنگامی که موی سرت را خواستی کوتاه کنی از جلوی سرت شروع کن تا به آخر آن که سنت اینگونه است و بگو: به نام خدا و به یاد او، و بر ملت ابراهیم و سنت محمد و خاندانش در حالی که در راه مستقیم قرار داشته و مسلمانم، و از مشرکین نیستم، خدایا! به ازای هر موی در دنیا نوری در روز قیامت به من عطا کن، خدایا! در محل آن مویی ایجاد نما که گناه تو را نکنند، آن را زینتی برای من و وقار در دنیا و نور پرتوافکنی در روز قیامت قرار ده. آنگاه موهایت را جمع کن و دفن نما و بگو: خدایا! آن را به سوی بهشت قرار ده نه جهنم، و آن را پاک گردان و بر آن غضب منما، و آن را پاکیزه نما تا کفاره قرار داده و به تعداد آن گناهانم را بریز، و آنچه در جای آن می‌رویانی آن را پاک و زینت دهنده و وقار و نور درخشنده‌ای در قیامت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان. خدایا! مرا به تقوی زینت ده، و من و مو و پوستم را از گناهان دور دار، و مرا از هلاکت نجات ده، چرا که کسی جز تو قادر بر آن نیست.

دعاوه اذا لبس الثوب الجديد

اشاره

الحمد لله الذى كسانى ما اوارى به عورتى، و اتجمل به بين الناس، و اترين به بينهم.

دعای آن حضرت هنگام پوشیدن لباس جدید

سپاس خدایی را سزااست که بر من پوشانید آنچه به آن عییم را ببوشانم و بین مردم زیبا جلوه کنم و آن بین مردم زینتم باشد.

ادعیهی آن حضرت در امور مهم و سخت

دعاوه لکفایة المهمات

اشاره

اللهم لا اله الا انت و لا اعبد الا اياك، و لا اشرك بك شيئا، اللهم انى ظلمت نفسى فاغفر و ارحم انه لا يغفر الذنوب الا انت. اللهم صل على محمد و ال محمد و اغفر لى ما قدمت و ما اخرت، و اعلنت و اسررت، و ما انت اعلم به منى، و انت المقدم و انت المؤخر. اللهم صل على محمد و ال محمد و دلى على العدل و الهدى، و الصواب و قوام الدين، اللهم اجعلنى هاديا مهديا، راضيا مرضيا، غير ضال و لا مضل. اللهم رب السماوات السبع و رب الارضين السبع و رب العرش العظيم، اكفى المهم من امرى بما شئت، و صل على محمد و آله - و ادع بما احببت.

دعای آن حضرت برای کفایت امور مهم

خدایا! معبودی جز تو نیست و تنها تو را عبادت می‌کنم و کسی را شریک تو قرار نمی‌دهم، خدایا! به خود ستم کردم پس مرا بیامرزش و مشمول رحمت قرار ده، به درستی که گناهان را کسی جز تو نمی‌آمرزد. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر من بیامرزش آنچه پیشاپیش انجام داده یا در آینده انجام می‌دهم، و آشکار انجام داده یا پنهانی انجام دادم، و آنچه تو بدان از من آگاهتری، و تو پیش اندازنده و به تأخیر اندازنده‌ای. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بر عدالت و هدایت و راه مستقیم و دین محکم راهنمایی فرما، خدایا! مرا هدایت یافته هدایتگر، خشنود خشنود کننده، کسی که گمراه نشده و گمراه نمی‌کند قرار ده. خدایا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، امر مهم مرا به آنچه می‌خواهی کفایت کن و بر محمد و خاندانش درود فرست - و آنچه می‌خواهی دعا کن.

دعاوه فی المهمات (۱)

اشاره

قال عليه السلام: تصلى ما بدا لك، فاذا فرغت فالصق خدك بالارض و قل: يا قوة كل ضعيف، يا مدل كل جبار، قد و حقك بلغ خوفك مجهودي، ففرج عني - ثلاث مرات. ثم ضع خدك الايمن على الارض و تقول: يا مدل كل جبار، و يا معز كل ذليل، قد و حقك اعيا صبري، ففرج عني - ثلاث مرات. ثم قلب خدك الايسر و تقول مثل ذلك ثلاث مرات، ثم تضع جبهتك على الارض و تقول: اشهد ان كل معبود من دون عرشك الى قرار ارضك باطل الا - وجهك، تعلم كرتي ففرج عني - ثلاث مرات. ثم اجلس مترسلا و قل: اللهم انت الحي القيوم، العلى العظيم، الخالق البارئ، المحيي المميت، البدئ البديع، لك الكرم و لك الحمد، و لك المن و لك الجود، و خدك لا شريك لك. يا واحد يا احد، يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، كذلك الله ربى - ثلاث مرات، صل على محمد و آله الصادقين، و افعل بى كذا و كذا.

دعای آن حضرت در امور مهم

آن حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی نماز بگزار، بعد از نماز گونه‌هایت را بر خاک قرار ده و سه مرتبه بگو: ای نیروی هر ناتوان،

ای ذلیل کننده‌ی هر ستمگر، سوگند به تو که خوف تو مرا فراگرفته پس گشایش بر من عطا فرما. آنگاه گونه‌ی راست را بر زمین قرار ده و سه مرتبه بگو: ای ذلیل کننده‌ی هر ستمگر، و ای عزیز کننده‌ی هر ذلیل و خوار، سوگند به حقت که صبرم پایان پذیرفته پس بر من گشایش عطا فرما. آنگاه گونه‌ی چپ را بر زمین قرار ده و سه بار همین ذکر را بگو، آنگاه پیشانی‌ات را بر زمین بگذار و سه مرتبه بگو: گواهی می‌دهم که هر معبودی از ورای عرش تا زمین جز تو باطل است، مشکلم را می‌دانی پس در آن گشایش عنایت کن. آنگاه بنشین و بگو: خدایا! تو زنده پابرجا، برتر والاتر، آفریدگار ایجاد کننده، زنده کننده میراننده، آغازگر و خالق؛ کرم و سپاس و منت و بخشش برای توست؛ یگانه‌ای و شریکی نداری. ای یگانه، ای یکتا، ای بی‌نیاز، ای آنکه نمی‌زاید و زایده نشده و همتایی ندارد، این گونه است پروردگارم - سه بار، بر محمد و خاندان راستگوش درود فرست و این حاجتم را برآور.

دعاوه فی المهمات (۲)

اشاره

عن موسی بن جعفر علیهما السلام فی حدیث: اذا فدحک امر عظیم تصدیق فی نهارک علی ستین مسکینا، و اغتسل فی ثلث اللیل الاخیر، ثم تصلی رکعتین، تقرء فیهما بالتوحید و «قل یا ایها الکافرون»، فاذا وضعت جنبک فی السجده الثانیة استخرت الله مائه مره، تقول: اللهم انی استخیرک بعلمک. ثم تدعو الله بما شئت من اسمائه، و تقول: یا کائن قبل کل شیء، و یا مکون کل شیء، یا کائن بعد کل شیء، افعل بی کذا و کذا، و اعطنی کذا و کذا.

دعای آن حضرت در امور مهم

از آن حضرت در حدیثی روایت شده که فرمود: هرگاه امر مهمی برایت پیش آمد هنگام روز بر شصت فقیر صدقه بده و در آخر شب غسل کن، آنگاه دو رکعت با سوره‌ی توحید و کافرون بخوان، هنگامی که در سجده دوم قرار گرفتی صد بار از خدا طلب خیر کن و بگو: خدایا! به علمت از تو طلب خیر می‌کنم. آنگاه آنچه از نام‌های الهی را که می‌خواهی بخوان و بگو: ای آنکه قبل از هر چیز بوده، و ای آنکه هر چیز را آفریدی، ای آنکه بعد از هر چیز هستی، این حاجتم را برآور و این خواسته را به من عطا نما.

دعاوه لمن دهمه امر

اشاره

عنه علیه السلام قال: ما من احد دهمه امر یغمه، او کربته کربه، فرفع رأسه الی السماء، ثم قال ثلاث مرات: بسم الله الرحمن الرحیم. الا فرج الله کربته و اذهب غمه، ان شاء الله تعالی.

دعای آن حضرت هنگامی که مشکلی عارض شد

از آن حضرت روایت شده که فرمود: امری فردی را مغموم نساخته یا مشکلی بر او عارض نمی‌شود در حالی که سرش را بلند کرده و سه بار گوید: بنام خداوند بخشنده‌ی مهربان. جز آنکه خداوند مشککش را برطرف و غمش را زایل می‌سازد، اگر خداوند بخواهد.

دعاوه لدفع الشدائد

اشاره

عن الوشاء، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، قال: رأیت أبی علیه السلام فی المنام فقال: یا بنی! اذا كنت فی شدۀ فأكثر من أن تقول: یا رؤوف یا رحیم.

دعای آن حضرت برای دفع مشکلات

از امام رضا - که بر او درود باد - روایت شده که فرمود: پدرم را در خواب دیدم که فرمود: ای پسرم هرگاه در مشکلی قرار داشتی این ذکر را بسیار بگو: ای مهربان ای بخشنده.

ادعیه‌ی آن حضرت در قضای حوائج**دعاوه فی قضاء الحوائج (۱)****اشاره**

اللهم اطعك فی احب الاشياء الیک، و هو التوحید، و لم اعصک فی ابغض الاشياء الیک، و هو الکفر، فاغفر لی ما بینهما، یا من الیه مفری امنی مما فرعت منه الیک. اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک، یا عدتی دون العدد، و یا رجائی و المعتمد، و یا کهنفی و السند، یا واحد یا احد، یا قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد، اسألك بحق من اصطفیتهم من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم احدا ان تلصی علی محمد و اله و ان تفعل بی ما انت اهلہ. اللهم انی اسألك بالوحدانیة الكبرى و المحمدیة البیضاء و العلویة العلیاء، و بجمیع ما احتجبت به علی عبادک، و بالاسم الذی حجبتہ عن خلقک فلم یخرج منک الا الیک، صل علی محمد و اله، و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب، انک ترزق من تشاء بغير حساب. ثم سل حاجتک.

دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

خدایا! تو را در محبوب‌ترین چیزها نزدت؛ یعنی توحید و یگانه‌پرستی، اطاعت کرده‌ام، و در مبغوض‌ترین اشیای نزدت؛ یعنی کفر، نافرمانی تو را ننمودم، پس آنچه را بین این دو است بر من بیامرز، ای آن که گریز گاهم به سوی اوست، از آنچه مرا به اضطراب انداخته ایمنی‌ام بخش. خدایا! گناهان بسیارم را ببخشای، و طاعت‌های اندکم را قبول فرما، ای توشه‌ام در مقابل افراد بسیار، و ای آن امید و تکیه گاهم، و ای پناه و مورد اعتمادم، ای یگانه ای یکتا، ای آنکه گفت: بگو او یکی است، او بی‌نیاز است، نمی‌زاید و زاده نشده و همتایی ندارد، بحق بندگانت که آنان را برگزیدی، و در میان موجودات همانند آنان را قرار ندادی، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و آنچه تو شایسته‌ی آنی را به من عنایت نمایی. خدایا! تو را می‌خواهم به یگانگی بزرگت و رسالت نورانی پیامبر و خلافت بلند مرتبه علی، و به تمامی آنچه از بندگانت پوشیده داشته‌ای، و به نامی که از مخلوقات پوشیده داشته و تنها تو از آن آگاهی و بر آن احاطه داری، بر محمد و خاندانش درود فرست، و در کارم گشایش قرار ده، و مرا روزی ده از آنجا که گمان می‌کنم و از آنجا که گمان نمی‌کنم، تو هر که را بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی. آنگاه حاجتت را بخواه.

دعاوه فی قضاء الحوائج (۲)

اشاره

روی ان صلاته علیه السلام رکعتین، کل رکعۃ بالفاتحه مره و الاخلاص اثنتی عشره مره، و الدعاء بعدها: الھی خشعت الاصوات لک، و ضل الاحلام فیک، و وجل کل شیء منک، و هرب کل شیء الیک، و ضاقت الاشیاء دونک، و ملأ کل شیء نورک. فانت الرفیع فی جلالک، و انت البهی فی جمالک، و انت العظیم فی قدرتک، و انت الذی لا یؤودک شیء، یا منزل نعمتی، یا مفرج کربتی، و یا قاضی حاجتی، اعطنی مسألتی بلا اله الا انت، امنت بک مخلصا لک دینی، اصبحت علی عهدک و وعدک ما استطعت، ابوء لک بالنعمة، و استغفرک من الذنوب التی لا یغفرها غیرک. یا من هو فی علوه دان، و فی دنوه عال، و فی اشراقه منیر، و فی سلطانه قوی، صل علی محمد و ال محمد.

دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

روایت شده که نماز آن حضرت دو رکعت است، هر رکعت با یک بار سوره‌ی حمد و دوازده مرتبه سوره‌ی توحید، و این دعا را بعدش بخواند: خدایا! صداها برای تو آرام گردیده، و افکار در تو حیران شده، و هر چیز از تو می‌ترسد، و راه گریز هر چیز به سوی توست، و هر چیز در برابرت اندک است، و نورت هر چیز را فرا گرفته است. پس تو در جلالت برتر، و در جمالت زیباتر، و در قدرتت عظیم تری، و تو کسی هستی که چیزی تو را خسته نمی‌نماید، ای فروفرستنده‌ی نعمتم، ای برطرف کننده‌ی رنجم، و ای برآورنده‌ی حاجتم، به حق آن که معبودی جز تو نیست حاجتم را عطا کن، با دین خالص به تو ایمان آوردم، در حد قدرتم به وعده و عهدم پای‌بندم، از تو خواهان نعمت‌هایم، و از گناهایی که آمرزنده‌ای جز تو ندارم درخواست آمرزش دارم. ای آن که در عین برتری، نزدیک و در عین نزدیکی، برتر است، و در پرتوافکنی‌اش نورانی و در سلطنتش نیرومند است، بر محمد و خاندانش درود فرست.

دعاه فی قضاء الحوائج (۳)**اشاره**

یا سابق کل فوت، یا سامعا لكل صوت، قوی او خفی، یا محیی النفوس بعد الموت، لا تغشاک الظلمات الحندسیه، و لا تشابه علیک اللغات المختلفه، و لا یشغلک شیء عن شیء. یا من لا یشغله دعوه داع دعاه من السماء، یا من له عند کل شیء من خلقه سمع سامع و بصر نافذ، یا من لا تغلظه کثره المسائل، و لا بیرمه الحاح الملحین. یا حی حین لا حی فی دیمومه ملکه و بقائه، یا من سکن العلی و احتجب عن خلقه بنوره، یا من اشرقت لنوره دجی الظلم، اسألک باسمک الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذی هو من جمیع ارکانک، صل علی محمد و اهل بیته. ثم سل حاجتک.

دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

ای پیشی گیرنده از هر چیز فوت شونده، و ای شنونده‌ی هر صدای بلند یا کوتاه، ای زنده کننده‌ی جانها بعد از مرگ، تاریکی‌های بسیار تو را فرانگیرد، و لغات مختلف بر تو مشتبه نگردد، و چیزی از چیز دیگر تو را مشغول نسازد. ای آنکه دعای خواننده‌ای از آسمان او را مشغول نسازد، ای آن که برای او هر چیز از خلقش گوش شنوا و چشم بینایی است، ای آن که درخواست‌های بسیار او را به اشتباه نیندازد، و اصرار اصرار کنندگان او را ملول نگرداند. ای زنده آنگاه که در ملک و هستی‌اش زنده‌ای نبود، ای آن که در

عرش اعلی ساکن گردیده و با نورش از خلقت پنهان شده، ای آن که تاریکی‌ها در برابر نورش نورانی گردیده، از تو می‌خواهم به نام یگانه و یکتایت، فرد بی‌نیازی، که آن اسم در تمامی ارکانت جریان دارد، که بر محمد و خاندانش درود فرستی. آنگاه حاجتت را بخواه.

دعاوه فی قضاء الحوائج (۴)

اشاره

عن سماعه قال: قال ابوالحسن علیه السلام: اذا كانت لك حاجة الى الله فقل: اللهم اني اسالك بحق محمد و علي، فان لهما عندك شأن من الشأن، و قدرا من القدر، فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان تفعل بي كذا و كذا. فانه اذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا مؤمن ممتحن الا و هو يحتاج اليهما في ذلك اليوم.

دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

سماعه گوید: امام کاظم - که بر او درود باد- فرمود: هرگاه حاجتی از خدای خواستی بگو: خدایا! از تو می‌خواهم به حق محمد و علی که نزد تو بسیار جایگاه ارزشمند و منزلت والایی دارند، پس به حق این جایگاه و منزلت، بر محمد و خاندانش درود فرستی، و این حاجتم را برآورده سازی. چرا که در روز قیامت فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‌ای نیست جز آن که در آن روز به آنان نیاز دارد.

دعاوه لقضاء الحوائج

اشاره

يا خالق الخلق، و يا باسط الرزق، و يا فالق الحب، و يا باری النسم، و محیی الموتی و ممیت الأحياء، و دائم الثبات و مخرج النبات، افعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله، و انت اهل التقوی و اهل المغفرة.

دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

ای آفریدگار مخلوقات و ای گستراننده‌ی روزی، و ای شکافنده‌ی دانه، و ای ایجاد کننده‌ی موجودات، و زنده کننده‌ی مردگان و میراننده‌ی زنده‌ها، و آنکه ثباتش استمرار داشته و رویدنی‌ها را بیرون می‌آورد، آنچه شایسته‌ی آنی در حقم انجام ده و نه آنچه من شایسته‌ی آنم، و تو شایسته‌ی تقوی و بخششی.

دعاوه لمن له حاجة (۱)

اشاره

اللهم اني اسالك بوجهك الكريم و اسمك العظيم، و بعزتك التي لا ترام، و بقدرتك التي لا تمتنع منها شيء، ان تفعل بي كذا و كذا.

بسیاری که نزد تو هست، آنگاه از آنها چیزی را نزد من باقی نگذار تا از نیکیهایم بکاهد، ای مهربانترین مهربانان. گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نبوده یگانه است و شریکی ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و دین همان است که تشریح کرده، و اسلام آن است که توصیف فرموده، و کتاب آن است که نازل نموده، و سخن آن است که بیان کرده، و خداوند حق و آشکار است، خداوند محمد و خاندانش را به خیر یاد نموده و آنان را به سلام و درود تهنیت گوید.

دعاوه لقضاء الدین (۲)

اشاره

عن الحسين بن خالد قال: لزمی دین ببغداد ثلاثمائة الف، و كان لی دین اربعمائة الف - الی ان قال: - کتبت الی ابی الحسن علیه السلام أصف له حالی و ما علی و ما لی، فکتب الی فی عرض کتابی: قل فی دبر کل صلاة فريضة ثلاث مرات: اللهم انی اسالک یا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان ترحمنی بلا اله الا انت، اللهم انی اسالک یا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان ترضی عنی بلا اله الا انت، اللهم انی اسالک یا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان تغفر لی بلا اله الا انت.

دعای آن حضرت برای ادای دین

از حسین بن خالد روایت شده که گفت: در بغداد سیصد هزار مدیون شدم، در حالی که چهارصد هزار دیگر قرض به عهده داشتم تا آنجا که گوید: - به امام کاظم - که بر او درود باد - نامه نوشته و حالم را بازگو کردم و قرضم را یادآور گردیدم، در کنار نامه‌ام نوشت: بعد از هر نماز واجب سه بار بگو: خدایا! از تو می‌خواهم ای آن که معبودی جز تو نیست به حق آن که معبودی جز تو نیست که مرا مشمول رحمت قرار دهی به حق آن که معبودی جز تو نیست خدایا! از تو می‌خواهم ای آن که معبودی جز تو نیست به حق آن که معبودی جز تو نیست که از من خشنود گردی به حق آن که معبودی جز تو نیست، خدایا! از تو می‌خواهم ای آن که معبودی جز تو نیست به حق آن که معبودی جز تو نیست که مرا بیامری به حق آن که معبودی جز تو نیست.

ادعیهی آن حضرت در زوال اندوهها

دعاوه فی تفریح الهموم و الغموم (۱)

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، سبحانک اللهم و بحمدک، اتنی علیک و ما عسی ان يبلغ من ثنائی علیک و مجدک مع قلۀ عملی و قصر ثنائی، و انت الخالق و انا المخلوق، و انت الرازق و انا المرزوق، و انت الرب و انا المربوب، و انت القوی و انا الضعیف الیک، و انا السائل و انت الغنی، لا یزول ملکک و لا یبید عزک، و لا تموت و انا خلق اموت و ازول و افنی. و انت الصمد الذی لا تطعم، و الفرد الواحد بغير شبيه، و الدائم بلا مدۀ، و الباقي الی غیر غایۀ، و المتوحد بالقدرة، و الغالب علی الامور بلا زوال و لا فناء، تعطی من تشاء کما تشاء، المعبود بالعبودية، المحمود بالنعمة، المرهوب بالنقم، حی لا یموت، صمد لا یتعم، و قیوم لا ینام، و جبار لا یظلم، و محتجب لا یری، سمیع لا یشک، بصیر لا یرتاب، غنی لا یحتاج، عالم لا یجهل، خبیر لا یذهل. ابتدأت المجد بالعز، و تعطفت الفخر بالکبرياء، و تجللت البهاء بالمهابة، و الجمال بالنور، و استشعرت العظمة بالسلطان الشامخ، و العز الباذخ، و الملك الظاهر، و الشرف القاهر، و الکرّم الفاخر، و النور الساطع، و الالاء المتظاهرة، و الاسماء الحسنی، و النعم السابغة، و المنن المتقدمة، و الرحمة الواسعة.

كنت اذ لم يكن شىء، و كان عرشك على الماء اذ لا ارض مدحيه، و لا سماء مبنية، و لا شمس تضىء، و لا قمر تجرى، و لا نجم يسرى، و لا كوكب درى، و لا سحابه منشأة، و لا دنيا معلومه، و لا اخره مفهومه، و تبقى وحدك وحدك كما كنت وحدك، علمت ما كان قبل ان يكون، و حفظت ما كان قبل ان يكون، لا منتهى لنعمتك. نفذ علمك فيما تريد و ما تشاء، و سلطانتك فيما تريد و فيما تشاء، من تبديل الارض و السماوات، و ما ذرات فيهن، و خلقت و برأت من شىء، و انت تقول له كن فيكون، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك. انت الله الله العلى العظيم الحى القيوم، الله الله الحليم الكريم، الله الله الفرد الصمد، الله الله بديع السماوات و الأرض، عزك عزيز، و جارك منيع، و امرك غالب، و انت ملك قاهر عزيز فاخر، لا اله الا انت، خلوت فى الملكوت و استترت بالجبروت، و حارت ابصار ملائكتك المقربين و ذهلت عقولهم فى فكر عظمتك. لا اله الا انت ترى من بعد ارتفاعك و علو مكانك ما تحت الثرى و منتهى الأرضين السفلى، من علم الاخره و الاولى، و الظلمات و الهوى، و ترى بث الذر فى الثرى، و ترى قوام النمل على الصفا، و تسمع خفقان الطير فى الهواء، و تعلم تقلب السارى [٥٨] فى الماء. تعطى السائل، و تنصر المظلوم، و تجيب المضطر، و تؤمن الخائف، و تهدى السبيل، و تجبر الكسير، و تغنى الفقير، قضاؤك فصل، و حكمك عدل، و امرك جزم [٥٩]، و وعدك صدق، و مشيتك عزيزه، و قولك حق، و كلامك نور، و طاعتك نجاه، ليس لك فى الخلق شريك، و لو كان لك شريك لتشابه علينا و ذهب كل اله بما خلق و لعلا علوا كبيرا. جل قدرك عن مجاورة الشركاء، و تعاليت عن مخالطة الخلقاء، و تقدست عن ملامسة النساء، فلا ولد لك و لا والد، كذلك وصفت نفسك فى كتابك المكنون المطهر، المنزل البرهان المضىء، الذى انزلت على محمد نبى الرحمة، القرشى الزكى التقى النقى، الأبطحى المضرى الهاشمى صلوات الله عليه و على اله و سلم و رحم و كرم. بسم الله الرحمن الرحيم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، فلا اله الا انت، ذل كل عزيز لعزتك، و صغرت كل عظمة لعظمتك، و لا يفزعك ليل دامس، و لا قلب هاجس، و لا جبل باذخ، و لا علو شامخ، و لا سماء ذات ابراج، و لا بحار ذات امواج، و لا حجب ذات ارتاج، و لا ارض ذات فجاج، و لا ليل داج، و لا ظلم ذات ادعاج، و لا سهل و لا جبل، و لا بر و لا بحر، و لا شجر و لا مدر، و لا يستتر منك شىء، و لا يحول دونك ستر، و لا يفوتك شىء، السر عندك علانية، و الغيب عندك شهادة، تعلم وهم القلوب، و رجم الغيوب، و رجع الألسن و خائنه الأعين و ما تخفى الصدور. و انت رجاؤنا عند كل شدة، و غياثنا عند كل محل، و سندنا فى كل كريبه، و ناصرنا عند كل ظلم، و قوتنا فى كل ضعف، و بلاغنا فى كل عجز. كم من كريبه و شدة ضعفت فيها القوة، و قلت فيها الحيله، اسلمنا فيها الرفيق، و خذلنا فيها الشفيق، انزلتها بك يا رب و لم نرج غيرك، ففرجتها و خففت ثقلها و كشفت غمرتها، و كفيتنا اياها عن سواك، فللك الحمد، افلح سائلك و انجح طالبك، و عز جارك، و ربح متاجرک، و جل ثنائوك، و تقدست اسمائك، و علا ملكك، و غلب امرک، و لا اله غيرك. اسألک يا رب بأسماءك المتعاليات، المكرمه المطهره، المقدسه العزيزه، و باسمك العظيم الذى بعثت به موسى عليه السلام حين قلت: «انى انا الله»، فى الدهر الباقي، و بعلمك الغيب و قدرتك على الخلق، و باسمك الذى هو مكتوب حول كرسيك و بكلماتك التامات. يا اعز مذکور، و اقدمه فى العز، و ادومه فى الملك و الملكوت، يا رحيمًا بكل مسترحم، و يا رؤوفا بكل مسكين، يا اقرب من دعى و اسرعه اجابه، و يا مفرجا عن كل ملهوف، و يا خير من طلب اليه الخير [٦٠]، و اسرعه اعطاء و نجاحا، و احسنه عطا و تفضلا، يا من خافت الملائكه من نوره المتوقد حول كرسيه و عرشه، صافون مسبحون طائفون خاضعون مذعنون. يا من يشتكى اليه منه و يرغب منه اليه مخافه عذابه فى سهر الليالى، يا فعال الخير و لا- يزال الخير فعاله، يا صالح خلقه يوم يبعث خلقه و عباده بالساهره فاذا هم قيام ينظرون، يا من اذا هم بشىء امضاه، يا من قوله فعاله، يا من يفعل ما يشاء كيف يشاء، و لا يفعل ما يشاء غيره. يا من خص نفسه بالخلد و البقاء، و كتب على جميع خلقه الموت و الفناء، يا من يصور فى الأرحام ما يشاء كيف يشاء، يا من احاط بكل شىء علما و احصى كل شىء عددا، لا شريك لك فى الملك و لا ولى لك من الذل، تعززت بالجبروت و تقدست بالملكوت، و انت حى لا تموت، و انت عزيز ذو انتقام، قيوم لا تنام، قاهر لا- تغلب و لا- ترام، ذو البأس الذى لا- يستصام. انت مالك الملك و مجرى الفلك، تعطى من سعه و تمنع من قدره، و تؤتى

الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء، و تعز من تشاء و تذلل من تشاء، بيدك الخير انك على كل شىء قدير، تولج الليل فى النهار و تولج النهار فى الليل و تخرج الحى من الميت و تخرج الميت من الحى و ترزق من تشاء بغير حساب. اسألك ان تصلى على مولانا و سيدنا و رسولك محمد، حبيبك الخالص، و صفيك المستخص، الذى استخصصته بالحياه و التفويض، و ائتمته على وحيك، و مكنون سرىك و خفى علمك، و فضله على من خلقت و قربته اليك، و اخترته من بريتك، البشير النذير، السراج المنير، الذى ايدته بسلطانك، و استخلصته لنفسك. و على اخيه و وصيه، و صهره و وارثه، و الخليفه لك من بعده فى خلقك و ارضك، امير المؤمنين على بن ابي طالب، و على ابنته الكريمة الفاضله، الطاهره الزاهره الغراء فاطمه، و على ولديهما الحسن و الحسين سيدى شباب اهل الجنة، الفاضلين الراجحين، الزكيين التقيين، الشهيدين الخيرين. و على بن الحسين زين العابدين و سيدهم ذى الثنات، و على محمد بن على الباقر، و جعفر بن محمد الصادق، و موسى بن جعفر الكاظم، و على بن موسى الرضا، و محمد بن على الجواد، و على بن محمد الهادى، و الحسن بن على العسكريين، و المنتظر لامرك، و القائم فى امرك بما يرضيك، و الحجته على خلقك، و الخليفه لك على عبادك، المهدي ابن المهديين، الرشيد المرشد ابن المرشدين الى صراط مستقيم، صلاة تامه، دائمه ناميه باقيه، شامله متواصله، و ان تغفر لنا و ترحمنا، و تفرج عنا كربنا و همنا و غمنا. اللهم انى اسألك و لا اسأل غيرك، و ارغب اليك و لا ارغب الى سواك، و اسألك بجميع مسائلك و احبها اليك، و ادعوك و اتضرع اليك، و اتوسل اليك باحب مسائلك اليك و احظاها عندك و كلها حظى عندك، ان تصلى على محمد و ال محمد و ان ترزقنى الشكر عند النعماء، و الصبر عند البلاء، و النصر على الأعداء، و ان تعطينى خير السفر و الحضر، و القضاء و القدر، و خير ما سبق فى ام الكتاب، و خير الليل و النهار. اللهم ارزقنى حسن ذكر الذاكرين يا رب العالمين، و ارزقنى خشوع الخاشعين، و عمل الصالحين، و صبر الصابرين، و اجر المحسنين، و سعادة المتقين، و قبول الفائزين، و حسن عبادة العابدين، و توبه التائبين، و اجابه المخلصين، و يقين الصديقين، و البسنى محبتك، و الهمنى الخشيه لك، و اتباع امرك و طاعتك، و نجنى من سخطك، و اجعل لى الى كل خير سيلا، و لا تجعل للشيطان على سيلا و لا للسلطان، و اكفى شرهما و شر ذلك كله و علانيته و سره. اللهم ارزقنى الاستعداد عند الموت، و اكتساب الخير قبل الفوت حتى تجعل ذلك عدّه فى اخرتى، و انسالى فى وحشتى، يا ولى نعمتى اغفر لى خطيئتى، و تجاوز عن زلتى، و اقلنى عثرتى، و فرج عنى [٦١] كربتى، و ابرد باجابتك حر غلتى، و اقض لى حاجتى، و سد بغناك فاقتى، و اعنى فى الدنيا و الاخره، و احسن معونتى، و ارحم فى الدنيا غربتى، و عند الموت صرعتى، و فى القبر وحشتى، و بين اطباق الثرى وحدتى، و لقنى عند المسائله حاجتى، و استر عورتى، و لا تؤاخذنى على زلتى، و طيب لى مضجعى، و هتنى معيشتى. يا صاحبى الشفيق، و يا سيدى الرفيق، و يا مونسى فى كل طريق، و يا مخرجى من حلق المضيق، يا غياث المستغيثين، و يا مفرج كرب المكروبين، و يا حبيب التائبين، يا قره عين العابدين، يا ناصر اوليائه المتقين، يا مونس احبائه المستوحشين، و يا مالک يوم الدين. يا رب العالمين، يا اله الأولين و الاخرين، بك اعتصمت، و بك وثقت، و عليك توكلت، و اليك انبت، و بك انتصرت، و بك احتجرت، و اليك هربت، فصل على محمد و ال محمد و اعطنى الخير فيمن اعطيت، و اهدنى فيمن هديت، و عافنى فيمن عافيت، و اكفى فيمن كفيت، و قنى شر ما قضيت، فانك تقضى و لا يقضى عليك. لا مانع لما اعطيت، و لا مضل لمن هديت، و لا مذل لمن واليت، و لا ناصر لمن عاديت، و لا ملجأ و لا ملتجأ منك الا اليك، فوضت امرى اليك، ارزقنى الغنيمه [٦٢] من كل بر، و السلامه من كل وزر. يا سامع كل صوت، يا محيى كل نفس بعد الموت، يا من لا يخاف الفوت، صل على محمد و ال محمد و اجلب لى الرزق جلبا، فانى لا استطيع له طلبا، و لا تضرب بالطلب وجهى، و لا تحرمنى رزقى، و لا تحبس عنى اجابتى، و لا توقف مسألتى، و لا تطل حيرتى، و شفّع ولايتى، بمحمد نبيك و صفيك، و خاصتك و خالصتك و رسولك، النذير المنذر، الطيب الطاهر، و اخيه امير المؤمنين و قائد المؤمنين الى جنات النعيم، و بفاطمه الكريمة الزاهره [٦٣] الطاهره، و الأئمه من ذريتهم الطاهرين الأخيار، صل [٦٤] عليهم اجمعين، و ارزقنى رزقا واسعا و انت خير الرازقين. فقد قدمت و سيلتى بهم اليك، و توجهت بك اليك، يا بر يا رؤوف، يا رحيم يا الله يا الله، يا ذا المعارج يا ذا المعارج، فانك ترزق من تشاء بغير

حساب، اللهم صل علی محمد و ال محمد و ارحمنا و اعتقنا من النار، و اختم لنا بخیر، انک علی کل شیء قدیر، امین امین یا رب العالمین.

دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدایا! پاک و منزهی و سپاس تو را سزاست، تو را ثنا گویم و ثنا و توصیفم با عمل اندک و ثنای ناقصم به پایهی وصف تو نمی‌رسد، و تو آفریدگار و من مخلوقم، و تو روزی دهنده و من روزی خورم، و تو پروردگار و من پرورده شده‌ام، و تو نیرومندی و من ناتوان به سوی تو هستم، و من خواهنده و تو بی‌نیازی، سلطنتت زوال نپذیرد، و عزتت نابود نگردد، و نمی‌میری و من آفریده شده‌ای هستم که می‌میرم و زایل شده و فنا می‌یابم. و تو بی‌نیازی هستی که غذا نمی‌خوری، و فرد یگانه‌ای هستی که شبیهی نداری، و جاودانه بدون مدت هستی، و بی‌پایان باقی خواهی ماند، و در قدرت یگانه‌ای، و بر امور غالب و توانایی بدون آن که زوال و فنا برای تو باشد، به هر که آن چنان که بخواهی عطا می‌کنی، در پرستش معبود و در نعمت‌ها ستوده شده‌ای، و از عقابت ترسیده می‌شود، زنده‌ای که نمی‌میرد، بی‌نیازی که غذا داده نمی‌شود، و پابرجایی که نمی‌خوابد، و قدرتمندی که ستم نمی‌کند، و پوشیده‌ای که دیده نمی‌شود، شنونده‌ای که شک نمی‌کند، بینایی که دچار تردید نمی‌گردد، بی‌نیازی که محتاج نمی‌شود، دانایی که نادانی در او راه ندارد، و آگاهی که غافل نمی‌شود. مجد و عظمت را با عزت آغاز کرده، و فخر را با کبریا قرین ساخته، و بها را با هیبت متجلی نموده، و جمال و زیبایی را با نور توأم ساختی، و عظمت را با قدرت برتر، و عزت والا، و ملک آشکار، و شرف غالب، و بخشش فاخر، و نور پرتوافکن، و نعمتهای پیاپی، و نام‌های نیکو، و نعمت‌های گسترده، و منتهای دیرینه، و رحمت گسترده نمایان ساختی. بودی آنگاه که چیزی نبود، و عرش بر آب قرار داشت، آنگاه که زمینی گسترده، و آسمانی برافراشته، و خورشیدی پرتوافکن، و ماهی جریان یابنده، و ستاره‌ای حرکت کننده، و ستاره‌ای درخشنده، و ابری پدید آمده، و دنیای شناخته شده، و آخرتی درک شده، وجود نداشت؛ و یگانه و یکتا خواهی ماند همان گونه که در آغاز یگانه بودی، به هر چیز قبل از ایجاد آن دانایی، و هر چیز را قبل از ایجاد حافظ و نگهبانی، نعمتهایت پایان ندارد. دانایی‌ات در آنچه اراده کرده و مشیتت بدان تعلق می‌گیرد نافذ است، و قدرتت در آنچه اراده کرده و مشیتت بدان تعلق می‌گیرد فراگیر است، از تبدیل زمین و آسمان‌ها و آنچه در آنها پراکندی، و خلق کرده و ایجاد نمودی، و تو بدان می‌گویی: باش، پس می‌باشد، معبودی جز تو نیست یگانه بوده و شریکی نداری. تو خدا خدا، خدای برتر والا تر، زنده و پابرجایی، خدا خدا خدای بردبار بزرگوار، خدا خدا خدای یگانه و بی‌نیاز، خدا خدا خدای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، عزت استوار و حمایت فراگیر، و امرت غالب، و تو پادشاه نیرومند، عزیز با افتخار، معبودی جز تو نیست، در ملکوت پنهان گردیده، و به قدرت پوشیده شده‌ای، و دیدگان و عقول فرشتگان مقرب در فکر عظمتت حیران مانده است. معبودی جز تو نیست، از ارتفاع بلندت و مکان برترت آنچه زیر زمین و در اعماق آن است را می‌نگری، از علم آخرت و دنیا، و تاریکی‌ها و هوا؛ و پراکندگی ذرات را در خاک نگریسته، و ایستادن مورچه را بر سنگ صاف نظاره گری، و حرکت پرندگان را در هوا شنیده و به حرکات ماهیان در آب آگاهی. به حاجتمند عطا کرده، و مظلوم را یاری نموده، و بیچاره را اجابت می‌کنی، و ترسان را ایمنی بخشیده، و به راه راست هدایتگری، و شکسته را جبران کرده، و فقیر را بی‌نیاز می‌گردانی، مقدرات قاطع و حکمت براساس عدالت، و امرت چاره‌اندیشی، و وعده‌ات راستگویی، و اراده‌ات قوی، و سخت حق، و کلامت نور، و فرمانبری از تو راه نجات است، در میان مخلوقات شریکی نداشته، و اگر شریکی داشتی بر ما مشتبه می‌شد و هر معبودی به سوی مخلوقات خود می‌رفت و از این معنا بسیار برتری. ارزشت از هم‌نشینی با شریکان برتر، و از گفتگو با افراد والا تر، و از زندگی با زنان پاکتری، از این رو فرزندی نداشته و پدری نداری، این گونه خود را توصیف فرموده‌ای در کتاب پوشیده، و پاک نازل شده، و برهان و روشن‌گر، که آن را بر محمد نازل کردی، پیامبر رحمت، قرشی پاک، پرهیزکار پاکیزه، ابطحی مضری

هاشمی، درود و سلام و رحمت و کرم الهی بر او و خاندانش باد. به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، بگو خدا یکی است، خدا بی نیاز است، نمی‌زاید و زاده نشده و همتایی ندارد، پس معبودی جز تو نیست، در برابر عزتش هر عزیزی ذلیل و در مقابل عظمتش هر بزرگی کوچک است، شب تاریک و قلب هراسان، و کوه بلند، و برتری بسیار، و آسمان پرستاره، و دریای موج، و حجاب‌های پی در پی، و زمین پرفراز و نشیب، و شب تاریک، و تاریکی‌های ترسناک، و دشت و کوه، و خشکی و دریا، و درخت و کلوخ تو را مضطرب و هراسان نمی‌سازد، و چیزی از تو پنهان نبوده و حایلی در معرض دیدنت قرار نمی‌گیرد، و چیزی از تو فوت نمی‌گردد، پنهان در نزد تو آشکار، و نهان در پیشگاهت هویدا است، او هام قلبها و اسرار پنهانها، و حرکات زبانها و خیانت دیدگان و آنچه سینه‌ها پنهان می‌دارند را می‌دانی. و در هر سختی تو امید ما، و در هر مشکل تو فریادرس ما، و در هر امر ناراحت کننده‌ای تو تکیه گاه ما، و در برابر هر ستمی یاور ما، و در هر ناتوانی تو نیروی ما، و در هر عجزی تو رساننده‌ی ما هستی. چه بسیار امر سخت و دشوار که نیروها به ناتوانی گراییده و چاره‌اندیشی کارساز نبود، دوست ما را تسلیم حوادث کرده، و نزدیکان ما را خوار ساختند، پروردگارا آن را بر تو عرضه داشتیم و امیدم تنها به تو بود، پس آن را برطرف ساخته و مشکل را حل نمودی، و رنجش را زدودی، و آن را برایمان کفایت کردی، پس ستایش تو را سزا است، خواهنده‌ات رستگار شده، و طلب کننده‌ات نتیجه می‌گیرد، و یاری‌ات عزیز و گرامی بوده، و کسی که با تو معامله کند سود می‌برد، و ستایش برتر و نامهایت پاکیزه، و سلطنت برتر، و امرت غالب بوده و معبودی جز تو نیست. پروردگارا! از تو می‌خواهم به نامهای برتر، گرامی پاک، پاکیزه و عزیزت، و به نام بزرگت که موسی را به آن برگزیده آنگاه که فرمودی: من خدایم، در آینده‌ی جهان، و به علم غیب و قدرتت بر مخلوقات، و بنامت که در اطراف عرشت نگاشته شده، و به کلمات تامه‌ات. ای عزیزترین ذکر شده، و دیرینه‌ترین آنها در عزت، و جاودانه‌ترین آنها در سلطنت و قدرتت، ای مهربان به هر طالب مهربانی، و ای بخشنده به هر حاجتمند، ای نزدیکترین کسی که خوانده شد، و سریعترین آنان در اجابت کردن، و ای گشاینده‌ی مشکل هر بیچاره، و ای بهترین کسی که خیر از او خواسته شد، و سریعترین آنها در عطا نمودن و نجات دادن و نیکوترین آنان در عطوفت و بخشیدن، ای آن که فرشتگان از نور پرتوافکن او در اطراف عرشش هراسانند، در حالی که به صف ایستاده و تسبیح نموده و در اطراف آن می‌چرخند، خاضع بوده و یقین دارند. ای آن که در سحرگاهان از او به سوی خودش شکوه برده و به سوی او از ترس عذابش رغبت می‌شود، ای آن که بسیار کار خیر می‌کند، و همواره کار نیک عملکرد اوست، ای آن که در روز قیامت که مخلوقات را برمی‌انگیزد و ایشان در صحنه‌ی قیامت حاضر می‌شوند، و همه ایستاده و نظاره‌گرند آنان را اصلاح می‌گرداند، ای آن که هرگاه قصد انجام کاری را داشته باشد آن را مقدر می‌نماید، ای آن که سخنش عمل اوست، ای آن که آنچه بخواهد را هرگونه که بخواهد انجام دهد، و کسی جز او چنین نتواند کرد. ای آن که خود را به جاودانگی و بقا اختصاص داد، و بر تمامی موجوداتش مرگ و نیستی را رقم زد، ای آن که در رحمتها آنچه را بخواهد هرگونه که بخواهد تصویر می‌کند، ای آن که علمش به هر چیز احاطه دارد، و تعداد هر چیز را می‌داند، در ملک و قدرتش شریکی نداشته و از ذلت و خواری سرپرستی ندارد، به جبروت عزیز گردیده و به ملکوت پاک شده‌ای، و تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد، و تو قدرتمندی هستی که انتقام می‌گیری، پابرجایی که نمی‌خوابد، زورمندی که مغلوب تهدید نمی‌شود، و قدرتمندی که مورد ظلم واقع نمی‌گردد. تو پادشاه جهانی و حرکت دهنده کشتی‌ها، با وسعت عطا می‌کنی و با قدرت منع می‌نمایی، و به هر که خواهی قدرت داده و پادشاهی و از هر که خواهی می‌گیری، و هر که را خواهی عزیز و هر که را خواهی ذلیل می‌گردانی، خیر به دست تو بر هر کار قادر و توانایی، شب را در روز و روز را در شب داخل گردانده، و زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کنی، و به هر که خواهی بدون حساب روزی می‌دهی. از تو می‌خواهم که درود فرستی بر مولا- و آقا و سید ما و فرستاده‌ی تو محمد، دوست خالص تو و برگزیده‌ی مخصوصت، آن که او را به زندگی و در اختیار داشتن امور اختصاص دادی، و بر وحیت و سر پوشیده‌ات و علم پنهانت امین شمرده، و بر تمامی مخلوقات برتری داده و او را به خود نزدیک ساخته و از تمامی موجودات برگزیدی، بشارت دهنده،

ترساننده، چراغ روشن، آن که او را به قدرتت تأیید کرده و برای خود خالص نمودی. و بر برادر و وصی و داماد و وارثش، و خلیفه‌ی تو بعد از او در زمین و مخلوقات امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب، و بر دختر بزرگوار، فاضل پاک، درخشنده، سفید چهره، فاطمه، و بر دو پسر آن دو، حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشت، آن دو فاضل والا، پاک و پرهیزکار، شهید نیکوکار. و بر علی بن حسین زینت عبادت کنندگان و آقای آنان، آن که چهره‌اش از کثرت سجده پینه بسته بود، و بر محمد بن علی باقر، و جعفر بن محمد صادق، و موسی بن جعفر کاظم، و علی بن موسی رضا، و محمد بن علی جواد، و علی بن محمد هادی، و حسن بن علی عسکری، و منتظر فرمانت، و قیام کننده به چیزی که تو را خشنود سازد، و حجت تو بر مخلوقات، و خلیفه‌ی تو بر بندگانت، هدایت شده پسر هدایت شدگان، و رشد یافته رشد دهنده پسر رشد دهندگان به راه راست، درودی تام جاودان، رشد یابنده مستمر، شامل پی در پی، و این که ما را بیامری و مشمول رحمت قرار دهی، و رنج و غم را از ما دور سازی. خدایا! تنها از تو خواسته و از غیر تو نمی‌خواهم، و به سوی تو راغب بوده و به غیر تو رغبتی ندارم، و تمامی خواسته‌ها و محبوبترین آنها نزد تو را از تو می‌خواهم، و تو را خواننده و نزد تو زاری می‌کنم، و به محبوبترین خواسته‌ها و بهره‌مندترین آنها - که همه‌ی آنها نزد تو سودمند هستند - از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و شکر هنگام نعمت و صبر در بلا - و یاری بر دشمنان را روزی‌ام نمایی، و خیر سفر و حضر، و قضا و قدر، و خیر آن‌چه در ام‌الکتاب مکتوب گردیده و خیر شب و روز را به من عطا گردانی. خدایا! نیکویی ذکر ذکر کنندگان را روزی‌ام نما ای پروردگار جهانیان، و خشوع خشوع کنندگان و عمل صالحان، و صبر صابران، و اجر نیکوکاران، و سعادت پرهیزکاران، و قبول رستگاران را روزی‌ام نما، و نیز نیکی عبادت عابدان، و توبه‌ی توبه‌کنندگان، و اجابت مخلصان و یقین راستگویان را روزی‌ام نما، و محبتت را به من بپوشان، و خشیت برای تو و پیروی امر و فرمانبرداریات را به من الهام نما، و مرا از غضبت نجات ده، و به سوی هر خیری برایم راهی مقرر دار، و شیطان و سلطان را بر من حاکم مگردان، و شر آن دو و شر تمامی امور از پنهان و آشکار را از من کفایت نما. خدایا! آمادگی برای مرگ، و کسب خیر قبل از رفتن را روزی‌ام نما، تا آن را توشه‌ای برای آخرت و مونس برای وحشتم قرار دهی، ای ولی نعمت من، خطایم را ببخشای و از لغزشم در گذر، و آن را نادیده بگیر، و مشکلم را برطرف ساز، و به اجابت حرارت تشنگی‌ام را سرد گردان، و حاجتم را برآور، و به بی‌نیازیت فقرم را برطرف ساز، و در دنیا و آخرت یاری‌ام نما، و نیکو یاری‌ام کن، و در دنیا تنهایی‌ام و در هنگام مرگ بر زمین خوردنم، و در قبر وحشتم، و بین طبقه‌های خاک تنهایی‌ام را مورد رحمت قرار ده، و هنگام حسابرسی حجت و دلیل را به من القا نما، و عییم را بپوشان، و به خاطر لغزشم مرا مؤاخذه مکن، و بستم را پاکیزه و زندگی‌ام را گوارا ساز. ای همسایه‌ی مهربانم، ای دوست بزرگوارم، و ای مونس در هر راه، و ای آن که مرا از هر مشکل رها می‌سازد، و ای فریادرس فریادخواهان، و ای برطرف کننده‌ی رنج رنج دیدگان، و ای دوست توبه‌کنندگان، و ای نور چشم عبادت کنندگان، ای یاور دوستان پرهیزکارش، و ای مونس دوستان ترسانش، و ای پادشاه روز قیامت. ای پروردگار جهانیان، ای معبود گذشتگان و آیندگان، به تو پناه برده، و به تو تکیه نموده، و بر تو توکل کرده، و به سوی تو زاری نموده، و از تو یاری خواسته، و از تو حراست طلبیده، و به سوی تو می‌گریزم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و در میان آنان که به ایشان خیر دادی به من خیر عطا کن، و در زمره‌ی هدایت یافتگان هدایتیم نما، و در میان تندرستی یافتگان مرا تندرست نما، و در میان کفایت شدگان کفایتیم کن، و شر مقدرات را از من دور دار، چرا که تو حکم کرده و بر تو حکم نمی‌شود. در مقابل آن‌چه عطا کنی مانعی نبوده، و برای هدایت یافته‌ات گمراه کننده‌ای نیست، برای دوستدارت خوار کننده، و برای دشمنت یآوری نمی‌باشد، و جز تو پناه و پناهگاهی نیست، امورم را به تو واگذار کردم، غنیمت از هر نیکی را به من عطا نما، و سلامت از هر گناهی را به من روزی گردان. ای شنونده‌ی هر صدا، ای زنده کننده هر انسان بعد از مرگ، ای آن که از رفتن فرصت نمی‌ترسد، بر محمد و خاندانش درود فرست، و روزی بسیار را به سویم روانه گردان، چرا که من قدرت یافتن آن را ندارم، و با دنبال آن رفتن آبرویم را مریز، و مرا از روزی‌ام محروم مدار، اجابتت را از من باز نداشته، و خواهشم را متوقف

مفرما، و حیرتم را طولانی مکن، و دوستی‌ام را همراه ساز با شفاعت محمد پیامبرت و برگزیده‌ات، و خاص و خالصت، و فرستاده‌ات، ترساننده و انذار کننده، پاک و پاکیزه، و نیز با شفاعت برادرش امیرمؤمنان، و پیشوای مؤمنان به سوی بهشت‌های پر نعمت، و نیز با شفاعت فاطمه بزرگوار درخشنده پاک، و پیشوایان پاک و نیک از فرزندان آنان، که درود خدا بر تمامی آنان باد، روزی وسیع نصیبم گردان، و تو بهترین روزی دهندگانی. چرا که توسل به آنان را پیشاپیش نزد تو آورده و به سوی تو توجه نمودم، ای نیکوکار ای مهربان ای بخشنده، ای خدا ای خدا، ای صاحب نیکی‌ها ای صاحب نیکیها، تو هر که را بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی، خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را مشمول رحمت قرار ده و ما را از آتش رهایی بخش، و عاقبتمان را به خیر پایان ده، تو بر هر کار قادری، اجابت کن اجابت کن، ای پروردگار جهانیان.

دعاوه فی تفریح الهموم و الغموم (۲)

اشاره

عن عبدالله بن مالک الخزاعی، قال: دعانی هارون الرشید فقال: یا عبدالله! کیف أنت و موضع السر منک [۶۵]؟ فقلت: یا امیرالمؤمنین! ما أنا الا عبد من عبيدک، فقال: امض الی تلك الحجره و خذ من فیها، و احتفظ به الی أن أسألک منه، فقال: دخلت فوجدت موسی بن جعفر علیه السلام. فلما رأنی سلمت علیه و حملته علی دابتی الی منزلی، فأدخلته داری و جعلته مع حرمی و أقفلت علیه و المفتاح معی، و كنت أتولی خدمته، و مضت الأيام فلم أشعر الا برسول الرشید یقول: أجب امیرالمؤمنین، فنهضت و دخلت علیه و هو جالس و عن یمنه فراش و عن یساره فراش، فسلمت علیه فلم یرد غیر أنه قال: ما فعلت بالودیعہ؟ فکأنی لم أفهم ما قال، فقال: ما فعل صاحبک؟ فقلت: صالح، فقال: امض الیه و ادفع الیه ثلاثه آلاف درهم و اصرفه الی منزله و أهله، فقلت و هممت بالانصراف، فقال: أتدری ما السبب فی ذلك و ما هو؟ قلت: لا، یا امیرالمؤمنین. قال: نمت علی الفراش الذی عن یمنی، فرأیت فی منامی قائلاً یقول لی: یا هارون! أطلق موسی بن جعفر، فانتبهت، فقلت: لعلها لما فی نفسی منه، فقلت الی هذا الفراش الآخر، فرأیت ذلك الشخص بعینه، و هو یقول: یا هارون! أمرتک أن تطلق موسی بن جعفر، فلم تفعل! فانتبهت و تعوذت من الشیطان، ثم قمت الی هذا الفراش الذی أنا علیه و اذا بذلك الشخص بعینه و بیده حربه كأن أولها بالمشرق و آخرها بالمغرب، و قد أوما الی و هو یقول: و الله یا هارون لئن لم تطلق موسی بن جعفر لأضعن هذه الحربه فی صدرك و أطلعها من ظهرک، فأرسلت الیک فامض فیما أمرتک به، و لا تظهره الی أحد فأقتلک فانظر لنفسک. قال: فرجعت الی منزلی و فتحت الحجره و دخلت علی موسی بن جعفر فوجدته قد نام فی سجوده، فجلست حتی استيقظ و رفع رأسه و قال: یا عبدالله! افعل ما امرت به، فقلت له: یا مولای! سألتک بالله و بحق جدک رسول الله، هل دعوت الله عزوجل فی یومک هذا بالفرج؟ فقال: أجل انی صلیت المفروضه و سجدت و غفوت فی سجودی، فرأیت رسول الله صلی الله علیه و آله قال: یا موسی! أتحب أن تطلق؟ فقلت: نعم یا رسول الله، فقال: ادع بهذا الدعاء: یا ساغب النعم، یا دافع النقم، یا بارئ النسم، یا مجلی الهمم، یا مغشی الظلم، یا کاشف الضر و الألم، یا ذا الجود و الکریم، و یا سامع کل صوت. یا مدرک کل فوت، یا محیی العظام و هی رمیم، و منشئها بعد الموت، صل علی محمد و ال محمد و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، یا ذا الجلال و الاکرام. فلقد دعوت به و رسول الله یلقینیه حتی سمعته یقول: قد استجاب الله فیک، ثم قلت له ما أمرنی به الرشید و اعطیته ذلك.

دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

عبدالله بن مالک خزاعی گوید: هارون الرشید روزی مرا خواند و گفت: ای عبدالله در مورد رازهای من چگونه رفتار می‌کنی؟

گفتم: ای امیرمؤمنان من بنده‌ای از بندگانت بیش نیستم، گفت: به آن اتاق برو و کسی که داخل آن است را با خود بردار و ببر، و تا زمانی که او را از تو طلب نکرده‌ام پیش خود نگاهدار، گوید: داخل اتاق شدم امام کاظم - که بر او درود باد- را در آنجا مشاهده کردم. هنگامی که امام مرا دید به او سلام کردم و بر چهارپایم سوار نموده و به منزلم بردم، و داخل خانه‌اش نموده و در اتاقی ایشان را قرار داده و در آن را قفل کرده و کلید را برداشتم، و از او نگاهداری می‌کردم، چند روز گذشت، روزی فرستاده‌ی هارون سر رسید و گفت: امیرمؤمنان با تو کار دارد، برخاسته و نزد او رفتم و بر او داخل گردیدم، او نشسته بود و در دو طرفش بسترهایی گسترده شده بود، بر او سلام کردم، جوابم را نداد و فقط گفت: با مهمانت چه کردی؟ و گویا من کلام او را نشنیده باشم گفت: همراهت چه کردی؟ گفتم: مرد خوبی است، گفت: نزد او برو و سه هزار درهم به او بده و او را نزد خانه و خویشاوندانش بفرست، برخاستم که بروم که گفت: آیا می‌دانی دلیل این کارم چیست؟ گفتم: ای امیرمؤمنان نمی‌دانم. گفت: بر بستر سمت راست خوابیده بودم که در خواب دیدم گوینده‌ای به من می‌گفت: ای هارون موسی بن جعفر را آزاد کن، برخاسته و گفتم: شاید این خواب از افکار درونی‌ام نشأت گرفته باشد، برخاسته و بر روی بستر سمت دیگر خوابیدم، همان شخص را در خواب دیدم که می‌گوید: ای هارون تو را امر به آزادی موسی بن جعفر کردم چرا انجام ندادی، برخاسته و از مکر شیطان به خدا پناه بردم، از جای خود برخاسته و بر روی این بستر که می‌بینی قرار گرفته و خوابیدم، ناگهان همان شخص را دیدم که در دستش نیزه‌ای قرار دارد، گویا اولش در مشرق و پایانش در مغرب است، و به من اشاره کرد و گفت: سوگند به خدا ای هارون اگر موسی بن جعفر را آزاد نکنی این نیزه را در سینه‌ات فرو کرده و از پشتت بیرون می‌آورم، از این رو نزد تو فرستاده و تو را به این کار امر کردم، و آن را بر کسی آشکار مساز که تو را می‌کشم و برای خودت نگاهدار. گوید: به منزلم بازگشته و در اتاق را گشودم و بر امام وارد شدم، دیدم ایشان در سجده خوابیده است، نشستم تا برخاست و سر برداشت و فرمود: ای عبدالله آنچه بدان مأمور هستی را انجام ده، گفتم: مولایم تو را به خدا و جدت پیامبر خدا سوگند می‌دهم آیا امروز برای گشایش کارت دعا نمودی؟ فرمود: آری، نماز واجبم را خوانده و سجده نمودم و در سجده خواب چشمم را ربود، پیامبر را دیدم که فرمود: ای موسی آیا دوست داری آزاد شوی؟ گفتم: آری ای پیامبر خدا، فرمود: این دعا را بخوان: ای گستراننده‌ی نعمتها، ای دفع کننده‌ی مشکلات، ای ایجاد کننده‌ی موجودات، ای برطرف کننده‌ی هموم، ای زایل کننده‌ی تاریکی‌ها، ای برطرف کننده‌ی ضرر و درد، ای صاحب جود و بخشش، و ای شنونده‌ی هر صدا. و ای یابنده‌ی هر فراری، ای زنده کننده‌ی هر استخوان پوسیده، و ایجاد کننده‌ی آن بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست و در کارم گشایش قرار ده، ای صاحب جلال و بزرگواری. این دعا را خواندم، و پیامبر آن را به من تعلیم می‌فرمود، تا شنیدم فرمود: خداوند دعایت را اجابت کرد، آنگاه آنچه هارون به من دستور داده بود را به ایشان گفته و آن مبلغ را به ایشان دادم.

دعاوه فی العوده لاستدفاع البلاء

اشاره

عوده مولانا الکاظم علیه السلام لما القی فی برکه السباع: بسم الله الرحمن الرحیم، لا اله الا الله وحده وحده وحده، انجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده، و هزم الأحزاب وحده، و الحمد لله رب العالمین، اصبحت و امسیت فی حمی الله الذی لا یستباح، و ستره الذی لا تهتکه الریاح، و لا تخرقه الراح، و ذمه الله التی لا تخفر، و فی عزه الله التی لا تستذل و لا تقهر، و فی حزه الذی لا یغلب، و فی جنده الذی لا یهزم. بالله استفتحت، و به استنجحت و تعززت و انتصرت و تقویت و احتززت، و استعنت بالله، و بقوة الله ضربت علی اعدائی، و قهرتهم بحول الله، و استعنت علیهم بالله، و فوضت امری الی الله، حسبی الله و نعم الوکیل، و تراهم یظنون الیک و هم لا

يبصرون، شاهت وجوه اعدائي فهم لا يبصرون، صم بكم عمى فهم لا يرجعون. غلبت اعداء الله بكلمة الله، فليجت حجة الله على اعداء الله الفاسقين و جنود ابليس اجمعين، لن يضروكم الا اذى، و ان يقاتلوكم يولوكم الأذبار ثم لا ينصرون، ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتيلا، لا يقاتلونكم جميعا الى فى قرى محصنة او من وراء جدر، بأسهم بينهم شديد تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى، ذلك بأنهم قوم لا يعقلون. تحصنت منهم بالحصن الحصين فما استطاعوا ان يظهره و ما استطاعوا له نقبا، فاويت الى ركن شديد و التجأت الى الكهف المنيع، و تمسكت بالحبل المتين، و تدرعت بهيئة امير المؤمنين، و تعوذت بعوذة سليمان بن داود، و احترزت بخاتمه. فانا اين كنت كنت امننا مطمئنا و عدوى فى الأهوال حيران، قد حف بالمهابة و البس الذل و قمع بالصغار، و ضربت على نفسى سرادق الحياطة، و دخلت فى [٦٦] هيكل الهيئة، و تتوجت بتاج الكرامة، و تقلدت بسيف العز الذى لا يفلى، و خفيت عن الظنون، و تواريت عن العيون، و امننت على روحى، و سلمت من اعدائي، و هم لى خاضعون، و منى خائفون، و عنى نافرون، كأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة. قصرت ايديهم عن بلوغى، و صمت اذانهم عن استماع كلامى، و عميت ابصارهم عن رؤيتى، و خرس السنتهم عن ذكرى، و ذهلت عقولهم عن معرفتى، و تخوفت قلوبهم، و ارتعدت فرائضهم من مخافتى، و انفل حدهم، و انكسرت شوكتهم، و نكست رؤوسهم، و انحل عزمهم، و تشتت جمعهم، و اختلفت كلمتهم، و تفرقت امورهم، و ضعف جندهم، و انهزم جيشهم، و ولوا مدبرين، سيهزم الجمع و يولون الدبر، بل الساعة موعدهم و الساعة ادهى و امر. علوت عليهم بمحمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم، و بعلو الله الذى كان يعلو به على صاحب الحروب، منكس الفرسان، مبيد الأقران، و تعززت منهم باسماء الله الحسنى و كلماته العليا، و تجهزت على اعدائي بآس الله، بأس شديد و امر عتيد، و اذلتهم و قمعت رؤوسهم، و وطئت رقابهم، فظلت اعناقهم لى خاضعين. خاب من ناوانى، و هلك من عادانى، و انا المؤيد المحبور، المظفر المنصور، قد كرمتنى كلمة التقوى، و استمسكت بالعروة الوثقى، و اعتصمت بالحبل المتين، فلن يضرنى بغى الباغين، و لا كيد الكائدين، و لا حسد الحاسدين ابد الابدين، فلن يصل الى احد، و لن يضرنى احد، و لن يقدر على احد، بل انا ادعو ربه و لا اشرك به احدا. يا متفضل تفضل على بالأمن [٦٧] و السلامة من الأعداء، و حل بينى و بينهم بالملائكة الغلاظ الشداد، و مدنى بالجند الكثيف و الأرواح المطيعة، يحصبونهم بالحجة البالغة، و يقذفونهم بالاحجار الدامغة، و يضربونهم بالسيف القاطع، و يرمونهم بالشهاب الثاقب و الحريق الملتهب، و الشواظ المحرق و النحاس النافذ، و يقذفون من كل جانب دحورا و لهم عذاب و اصاب. ذللتهم و زجرتهم و علوتهم ببسم الله الرحمن الرحيم، بطه و يس و الذاريات، و الطواسين و تنزيل و الحواميم، و كهيعص و حمعسق، و ق و القران المجيد، و تبارك، و ن و القلم و ما يسطرون، و بمواقع النجوم، و بالطور و كتاب مسطور فى رق منشور، و البيت المعمور و السقف المرفوع، و البحر المسجور، ان عذاب ربك لواقع، ما له من دافع، فولوا مدبرين، و على اعقابهم ناكسين، و فى ديارهم جاثمين، فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون، فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرين، و القى السحرة ساجدين، فوقه الله سيئات ما مكروا و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤون، و حاق بال فرعون سوء العذاب، و مكروا و مكر الله و الله خير الماكرين. الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظيم. اللهم انى اعوذ بك من شرورهم، و ادرا برك فى نحورهم، و اسألك خير [٦٨] ما عندك، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم، جبرئيل عن يمينى، و ميكائيل عن يسارى، و اسرافيل من ورائى، و محمد صلى الله عليه و اله شفيعى من بين يدى، و الله مظل على. يا من جعل بين البحرين حاجزا، احجز بينى و بين اعدائي، فلن يصلوا الى بسوء ابداء، بينى و بينهم ستر الله الذى ستر به الأنبياء عن الفراعنة، و من كان فى ستر الله كان محفوظا، حسبى الله الذى يكفينى ما لا يكفينى احد من خلقه، و اذا قرأت القرآن جعلنا بينك و بين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجبا مستورا، و جعلنا على قلوبهم آكنة ان يفقهوه و فى اذانهم و قرا. و اذا ذكرت ربك فى القرآن وحده و لوا على ادبارهم نفورا، انا جعلنا فى اعناقهم اغلالا فهى الى الأذقان فهم مقمحون، و جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون. اللهم اضرب على سرادق حفظك الذى لا تهتكه الرياح، و لا تخرقه الرماح، و و ق روحى بروح قدسك الذى من القيته عليه كان

معظما فی اعین الناظرین و کبیرا فی صدور الخلق اجمعین، و وفقنی باسمائک الحسنی و امثالک العلیا لصلاحی فی جمیع ما أومله من خیر الدنیا و الآخرة، و اصرف عنی ابصار الناظرین، و اصرف عنی قلوبهم من شر ما یضمرون الی ما لا یملکه احد غیرک. اللهم انت ملاذی فبک الود، و انت معاذی فبک اعوذ، اللهم ان خوفی امسى و اصبح مستجیرا بوجهک الباقی الذی لا یبلی یا ارحم الراحمین، سبحان من الج البحار بقدرته، و اطفأ نار ابراهیم بکلمته، و استوی علی العرش بعظمته، و قال لموسی: «اقبل و لا تخف و انک من الامنین» [۶۹]، «انی لا یخاف لدی المرسلون» [۷۰]، «و لا تخف نجوت من القوم الظالمین» [۷۱]، «و لا تخاف درکا و لا تخشی» [۷۲]، «لا تخف انک انت الاعلی» [۷۳]. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب، و من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب، و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا، الیس الله بکاف عبده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، ما شاء الله کان.

دعای آن حضرت در تعویذ برای دفع بلا

تعویذ آن حضرت هنگامی که در محل حیوانات درنده انداخته شد: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، معبود حقی جز خدای بزرگ نیست، یگانه بوده یگانه بوده یگانه بوده و شریکی ندارد، وعده‌اش را متحقق ساخت و بنده‌اش را یاری نمود، و لشکریانش را پیروز کرد، و دشمنان را به تنهایی فراری داد، و ستایش سزاوار پروردگار جهانیان است، صبح و شام در حمایت خداوند که زوال ندارد، و پوشش او که بادها در آن شکافی ایجاد نکرده و نیزه‌ها در آن رخنه‌ای ایجاد نمی‌کنند، و پناه او که مورد حمله قرار نمی‌گیرد، و در عزت او که ذلت نداشته و مقهور نمی‌گردد، و در حزب او که شکست نمی‌خورد، و در لشکر او که فرار نمی‌کند، قرار دارم. به نام خدا آغاز کرده، و به عنایت او امید موفقیت دارم، و از او عزت خواسته و یاری جسته و نیرو طلبیده و از دشمنانم در حراست قرار می‌گیرم، و از او کمک می‌خواهم، و به نیروی الهی بر دشمنانم می‌تازم، و به نیرو و توان او بر آنان پیروز می‌شوم، و از او علیه ایشان یاری می‌خواهم، و کارم را به خدا سپردم و او مرا کافی است و بهترین نگاهبان می‌باشد، و می‌نگری که آنان به تو چشم دوخته‌اند ولی تو را نمی‌بینند، چهره‌ی دشمنانم زشت باد و آنان نمی‌بینند، کردند لالند کورند و آنان باز نمی‌گردند. بر دشمنان خداوند با یاری او غالب گردیدم، و حجت الهی بر دشمنان فاسق خدا و لشکریان شیطان متحقق گردید، آنان جز آزار، ضرری به شما نخواهند رساند، و اگر با شما نبرد کنند فرار کرده و یاری نمی‌گردند، ذلت و خواری برای آنان مقرر شده و هر کجا یافت شوند گرفته شده و به قتل می‌رسند، با شما جز در قلعه‌های محکم یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند، در بین خودشان اختلاف بسیار دارند ولی تو آنان را متحد می‌پنداری، در حالی که قلبهایشان در تضاد است، چرا که آنان گروهی نادان هستند. با پناه محکم خود را در پناه قرار دادم، از این رو نمی‌توانند بر آن غالب شده و نمی‌توانند راهی برای نابودی‌اش بیابند، به رکن محکمی پناه برده، و در جایگاه بلندی مأوا گرفته، و به دستگیره‌ی روشنی متمسک شده، و در هیبت امیرمؤمنان قرار داشته و به حرز سلیمان بن داوود و انگشتر او به خدا پناه می‌آورم. من در هر کجا که باشم در آرامش و اطمینان قرار دارم و دشمنم در سختی‌ها سرگردان است، در ذلت و خواری قرار داشته و رنجم و بدبختی بر او فرومی‌ریزد، و حفاظت الهی را در اختیار داشته و در پناه هیبت او داخل شدم، و تاج کرامت الهی را بر سر داشته و به شمشیر عزت الهی که کندی در آن نیست خود را وابسته ساخته‌ام، و از گمان‌های بد دشمنان دور شده و از چشمان نظاره‌گرشان خود را مخفی داشته و بر روحم در امان می‌باشم و از دشمنانم رهایی یافته‌ام، و از این رو آنان در مقابلم خاضع و از من بیمناکند و می‌گریزند، همان‌گونه که خران از شیر درنده می‌گریزند. دستانشان از دست‌یابی به من کوتاه، و گوشه‌هایشان از شنیدن کلامم کر، و دیدگانشان از دیدارم کور، و زبانشان از یاد من لال، و عقولشان از درک معرفت من کوتاه می‌باشد، و دلهاشان ترسان، و اندامشان از ترس من لرزان است، و تندیشان به کندی گراییده، عزتشان نابود و سرافکنده شده، و تصمیمشان زایل شده، و گردهمایی‌شان برهم خورده، و وحدتشان به اختلاف مبدل گردیده، و امورشان پراکنده و لشکریانشان

ناتوان و پشت کرده و فرار می‌کنند، آن گروه متفرق شده و فراری می‌شوند، بلکه قیامت سرانجامشان است و عذاب آن بسیار دردناک می‌باشد. بر آنان برتری جستم به سبب پیامبر- که درود خدا بر او و بر خاندانش باد- و به وسیله برتری الهی که علی مرد جنگ و نبرد و واژگون کننده‌ی جنگاوران و نابود کننده‌ی هموردان بر آنان برتری می‌جست. و بر آنان عزت و سربلندی می‌جویم به نام‌های نیکوی الهی و کلمات برتر او، و با قدرت خدا که بسیار بزرگ و آماده است برای نبرد با دشمنانم آماده می‌گردم، آنان را ذلیل و خوار کرده و سرافکنده می‌گردانم، و بر گردنهایشان پای می‌کوبم تا در برابرم خاضع و فروتن شوند. هر که با من دشمنی نماید ناامید و مخالفانم نابود می‌گردند، و من تأیید شده و موفق، و پیروز و غالب می‌باشم، تقوای الهی مرا بزرگ داشته و به دستگیری محکم الهی و ریسمان محکم او آویخته شده‌ام، از این رو تجاوز تجاوزگران و کید حيله‌گران، و حسد حسودان هرگز به من ضرر نمی‌رساند، دست هیچیک از آنان به من نرسیده و فردی از ایشان به من ضرر نمی‌رساند و بر من توانایی نمی‌یابند، بلکه من خدایم را خوانده و برای او شریکی قرار نمی‌دهم. ای تفضل کننده! به من با امنیت و سلامتی از دشمنانم تفضل نما، و بین من و آنان با فرشتگان عذابت فاصله بینداز، و مرا به لشکریان بسیاری و روح‌های فرمانبرت یاری نما، تا آنان را با دلایل روشن پاسخ گفته، و با سنگ‌های نابود کننده نابود سازند، با شمشیر برنده بر آنان حمله برده، و تیرهای بلا و آتشبار بر ایشان فرو ریزند، و از هر طرف مورد حمله قرار گیرند، و خوار شده و عذاب دردناک در انتظارشان است. با بسم الله الرحمن الرحیم و طه و یس و ذاریات و طواسین و تزئیل و حوامیم و کهیص و حمعسق و ق و قرآن مجید، و تبارک، و ن و قلم و آن چه می‌نویسد، و به جایگاه‌های ستارگان، و به کوه طور و به کتاب نوشته شده، در کاغذی باز، و خانه‌ی ساخته شده، و سقف برافراشته و دریای خروشان، آنان را ذلیل نموده و دورشان ساخته و برایشان برتری می‌جویم، به درستی که عذاب پروردگارت تحقق می‌یابد، و راه‌هایی از آن نیست، پس فرار کرده و روی گرداندند، و در شهرهایشان ترسان باقی ماندند، و حق غالب و آنچه می‌دانستند باطل گردید، و مغلوب شده و ذلیلانه بازگشتند، و ساحران بر زمین افتاده، و خداوند از تحقق اعمال زشت آنان جلوگیری کرد، و آنچه بدان مورد استهزا قرار می‌دادند دامنگیرشان شد، و عذاب دردناک بر خاندان فرعون فرود آمد، و مکر کردند و خداوند نیز مکر کرد و او بهترین مکرکنندگان است. کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم علیه شما متحد شده‌اند پس بترسید، ایمان آنان افزون گشت و گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین نگاهبانان است، و همراه نعمت الهی بازگشته و با فضلی که بدی در آن راه ندارد، و رضای الهی را طالب بوده و خداوند دارای فضل بزرگ است. پروردگارا! به تو پناه می‌برم از شر آنان، و با یاری‌ات بر آنان حمله می‌برم، و از تو بهترین چیزی که نزد توست را خواهانم، پس خداوند آنان را کفایت کرده و او شنوا و داناست، جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از طرف چپ، و اسرافیل از پشت سر، و حضرت محمد- که درود خدا بر او و بر خاندانش باد- پیشاپیش من شفیع می‌گردد، و خداوند حافظ و نگاهبان من است. ای آن که بین دو دریا مانع قرار داد، بین من و دشمنانم مانع ایجاد کن تا هرگز بدی به من نرساند، بین من و آنان پوشش و حجاب الهی، که به وسیله‌ی آن پیامبران را از آزار فراعنه در امان داشت، و هر که در حفظ الهی باشد محفوظ است، خدایی مرا کفایت می‌کند که اموری را کفایت می‌نماید که در توان هیچ یک از مخلوقین نمی‌باشد، و هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند پوششی فراگیر قرار می‌دهیم، و بر قلوبشان موانعی ایجاد می‌کنیم که نفهمند و در گوشهایشان سنگینی است. و هنگامی که در قرآن نام خدا را به تنهایی ذکر می‌کنی با نفرت روی گردانده و می‌روند، ما در گردنهایشان زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه‌هایشان را گرفته و آنان ذلیل و خوارند، و از پیشاپیش و از پشت سرشان موانعی را ایجاد کردیم که آنان را در پوششی قرار داده و نمی‌بینند. خداوند! پوششهای حفاظتی خود را که باها آن را درهم نکوبند، و نیزه‌ها آن را درهم ندرند، بر من قرار ده، و روحم را به روح قدست که بر هر که قرار گیرد در دیدگان بینندگان عظیم گشته و جایگاه بلندی در قلوب مردم پیدا می‌کند، محافظت نما، و به حق نام‌های نیکت و مثل‌های برترت مرا موفق کن به آنچه از خیر دنیا و آخرت آرزومندم و صلاح من در آن است، و چشم‌های بینندگان را از من دور دار، و قلوبشان را از آنچه پنهان

می‌دارند به سوی چیزی که تنها در توان توست، از من برگردان. خداوندا! به درستی که تو پناهم می‌باشی پس به تو پناه برده، و تو پناهگاه منی پس به تو پناهنده‌ام، خدایا! ترسم صبح و شام به جلوه‌ی جاودانه‌ات که فنا در آن راه ندارد پناهنده می‌گردد، ای مهربانترین مهربانان، پاک و منزّه است آن که دریاها را با قدرتش موج و به حرکت درآورد، و آتش را بر ابراهیم به امرش خاموش ساخت، و با عظمت و بزرگی‌اش بر جهان تسلط یافت، و به موسی گفت: روی آور و نترس که تو در امان هستی، مترس که پیامبران در حضور من هرگز نمی‌ترسند، و نترس که از دست ستمگران نجات یافتی، و از رسیدن فرعونیان ترسناک مباش و خوف و بیم نداشته باش، و نترس به درستی که تو برتری. توفیقم تنها از جانب خدا بوده، بر او توکل کرده و به سویش توبه و انابه می‌کنم، و هر که تقوای الهی پیشه‌ی خود سازد خداوند راه‌هایی را برای او گشوده و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی عطا می‌کند، و هر که بر خدا توکل نماید خدا او را کفایت می‌کند، چرا که امر الهی نافذ است، و برای هر چیزی اندازه‌ای را مقرر داشته، آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نمی‌باشد، و نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نمی‌باشد، آنچه خدا بخواهد محقق می‌گردد.

دعاوه فی کفایة البلاء

اشاره

روی انه لما دخل علی الرشید و قد کان قد هم به سوء، فلما رآه وثب الیه و عانقه و وصله و غلفه بیده و خلع علیه، فلما تولى قال الفضل بن الربیع: یا امیر المؤمنین! أردت أن تضربه و تعاقبه فخلعت علیه و أجزته، فقال: یا فضل! انی أبلغت عنه شیئا عظیما فرأیته عندالله مکینا، انک مضیت لتجیثنی به فرأیت أقواما قد أحذقوا بداری، بأیدیهم حراب قد اغرزوها فی أصل الدار، یقولون: ان اذیت ابن رسول الله خسفنا بک و ان أحسنت الیه انصرفنا عنک، قال الفضل: فتبعته علیه السلام و قلت له: ما الذی قلت حتی کفیت شر الرشید؟ فقال علیه السلام: دعاء جدی علی بن ابی طالب علیه السلام، کان اذا دعا به ما برز الی عسکر الا هزمه و لا الی فارس الا قهره، و هو دعاء کفایة البلاء، قلت: و ما هو؟ قال: اللهم بک اساور، و بک اجادل، و بک اصول، و بک انتصر، و بک اموت، و بک احی، اسلمت نفسی الیک، و فوضت امری الیک، لا حول و لا قوة الا بالله العظیم. اللهم انک خلقتنی و رزقتنی، و سررتنی و سترتنی من بین العباد، بلطفک خولتنی، اذا هربت رددتني، و اذا عثرت اقلنتني، و اذا مرضت شفیتني، و اذا دعوتک اجبتني، یا سیدی ارض عنی فقد ارضیتني.

دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا

روایت شده: هنگامی که آن حضرت بر هارون وارد شد، او قصد بدی در مورد ایشان داشت، اما بعد از دیدن ایشان برخاسته و آن حضرت را بوسیده و هدایایی به ایشان داد، آنگاه که امام بازگشت فضل بن ربیع به هارون گفت: ای امیرمؤمنان قصد آزار و اذیت او را داشتی اما هدیه به او داده و پاداش عطایش کردی، گفت: ای فضل امر بزرگی را از او مشاهده نموده و مقامش را نزد خداوند والا دیدم، هنگامی که رفتی تا او را نزد من آوری گروهی را دیدم که دور خانه‌ام را محاصره کرده بودند، در دستهایشان نیزه‌هایی بود که در پایه‌های ساختمان وارد کرده بودند، و گفتند: اگر فرزند پیامبر خدا را آزار دهی تو را در زمین فروخواهیم برد و اگر نیکویی نمایی بازمی‌گردیم، فضل گوید: به دنبال امام رفتم و گفتم: چه خواندی که شر هارون از تو دفع شد؟ فرمود: دعای جدم امیرمؤمنان - که بر او درود باد - هرگاه آن را می‌خواند به لشکری حمله نمی‌برد مگر این که آنان را فراری می‌داد، و به جنگاوری حمله نمی‌کرد مگر این که بر او پیروز می‌شد، و آن دعای برطرف شدن بلا - است، گفتم: آن دعا کدام است؟ فرمود: خدایا! به قدرت تو حمله کرده، و به یاری تو جدل نموده و به وسیله‌ی تو به مقصد می‌رسم، و از تو یاری می‌جویم، و به اراده‌ی تو می‌میرم و

زنده می‌شوم، جانم را به تو تسلیم کرده و کارم را به تو واگذار می‌کنم، نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نیست. خدایا! تو مرا خلق کرده و روزی دادی، و مسرورم ساختی و مرا در بین مردم پوشاندی، و لطفت به من عطا کردی، هرگاه فرار کردم مرا بازگرداندی، و هرگاه لغزش نمودم آن را نادیده گرفتی، و هرگاه بیمار شدم شفایم دادی، و هرگاه تو را خواندم اجابت کردی، ای آقام از من خشنود شو که مرا از خود خشنود ساختی.

دعاوه فی استدفاع البلاء

اشاره

عن زیاد القندی قال: کتبت الی ابی الحسن الاول علیه السلام: علمنی دعاء فانی قد بلیت بشیء، و کان قد حبس ببغداد حیث اتهم باموالهم، فکتب الیه: اذا صلیت فاطل السجود ثم قل: یا احد من لا احد له - حتی ینقطع نفسک. ثم قل: یا من لا یزیده کثره الدعاء الا جودا و کرما - حتی ینقطع نفسک. ثم قل: یا رب الارباب، انت انت انت، الذی انقطع الرجاء الا منک، یا علی یا عظیم.

دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا

زیاد قندی گوید: به امام کاظم - که بر او درود باد- نوشتم، دعایی به من بیاموز که به امر سختی دچار گردیده‌ام، و او به خاطر متهم شدن در امور مالی در بغداد زندانی بود، امام نوشت: هرگاه نماز گزاردی سجده را طولانی نما سپس بگو: ای یگانه‌ای که یگانه‌ای جز او نیست - تا اینکه نفست قطع شود. سپس بگو: ای آنکه کثرت دعا تنها بر جود و بخشش او می‌افزاید- تا این که نفست قطع شود. سپس بگو: ای معبود معبودها، تو، تو، تو، کسی هستی که امید از غیر تو قطع گردیده، ای برتر ای والا.

دعاوه لدفع البلاء (۱)

اشاره

عن ابی الحسن علیه السلام: اذا خفت امرا فاقراء مائه آیه من القرآن، من حیث شئت، ثم قل ثلاث مرات: اللهم ادفع عنی البلاء.

دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرگاه از چیزی هراسیدی صد آیه از هر جای قرآن که خواستی بخوان، سپس سه بار بگو: خدایا! بلا را از من دفع نما.

دعاوه لدفع البلاء (۲)

اشاره

لا حول و لا قوة الا بالله

دعای آن حضرت در برطرف شدن بلا

نیرو و توانی جز به خدا نیست.

ادعیهی آن حضرت در امان ماندن از دشمنان

دعاوه فی الاحتجاب

اشاره

توكلت على الحى الذى لا يموت، و تحصنت بذى العزة و الجبروت، و استعنت بذى الكبرياء و الملكوت، مولای استسلمت اليك فلا تسلمنى، و توكلت عليك فلا تخذلنى، و لجأت الى ظلك البسيط فلا تطرحنى [۷۴]. انت المطلب و اليك المهرب، تعلم ما اخفى و ما اعلن، و تعلم خائئته الأعين و ما تخفى الصدور، فامسك عنى اللهم ايدى الظالمين من الجن و الانس اجمعين، و اشفنى و عافنى يا ارحم الراحمين.

دعاى آن حضرت در پوشیده ماندن از دشمنان

توكل كردم بر زنده‌اى كه نمى‌ميرد، و پناه جستم به صاحب عزت و قدرت، و يارى گرفتم از صاحب نیرو و سلطنت، مولایم به تو تسليم گرديدم ره‌ايم نسا، و بر تو توكل نمودم خوارم مكن، و به سايه‌ى رحمت پناه آوردم مرا طرد منما. تو درخواست من و گريزم به سوى توست، آنچه پنهان داشته و آشكار نموده‌ام مى‌دانى، و به خيانت ديده‌گان و آنچه سينه‌ها پنهان مى‌دارند آگاهى، خدايا! پس دست‌هاى تمامى ستمكاران از جن و انس را از من بازدار، و مرا شفا ده و تندرستى عطا كن، اى مهربانترين مهربانان.

دعاوه فى الاحتراز لدفع الاعداء

اشاره

الهى كم من عدو انتضى على سيف عداوته، و شحذ لى ظبه مديته، و ارفه لى شباحده، و داف لى قوائل سمومه، و سدد نحوى صوائب سهامه، و لم تنم عنى عين حراسته، و اضمر ان يسومنى المكروه، و يجرعنى ذعاف مرارته. فنظرت الى ضعفى عن احتمال الفوادح، و عجزى عن الانتصار ممن قصدنى بمحاربه، و وحدتى فى كثير من ناوانى، و ارضادهم لى فيما لم اعمل فيه فكرى فى الارصاد لهم بمثله، فايدتنى بقوتك، و شددت ازرى بنصرك، و فللت لى شباحده، و خذلته بعد جمع عديده و حشده، و اعليت كعبى عليه، و وجهت ما سدد الى من مكائده اليه، و رددته و لم يشف غليله، و لم تبرد حرارات غيظه، و قد عض على انامله، و ادبر موليا قد اخفقت سراياه. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب و ذى اناه لا يعجل، صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من باغ بغانى بمكائده، و نصب لى اشراك مصائده، و وكل بى تفقد رعايته، و اضبأ الى اضاء السبع لطريدته، انتظارا لانتهاز فرصته [۷۵]، و هو يظهر لى بشاشه الملق، و يبسط لى وجهها غير طلق. فلما رايت دغل سريره و قبح ما انطوى عليه لشريكه فى ملبه، و اصبح مجلبا الى فى بغيه، اركسته لأم رأسه، و اتيت بنيانه من اساسه، فصرعته فى زبيته، و ارديته فى مهوى حفرته [۷۶]، و رميته بحجره، و خنفته بوتره، و ذكيت بهمشاقصه، و كبيت بهمنخره، و رددت كيده فى نخره، و ثقته [۷۷] بندامته، و فنتته [۷۸] بحسرتة، فاستخذل و استخذأ و تضاءل بعد نخوته، و انقمع بعد استطالته ذليلا مأسورا فى ربق حباله التى كان يؤمل ان يرانى فيها يوم سطوته، و قد كدت يا رب لولا رحمتك يحل بى ما حل بساحته. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من

حاسد شرق بحسده، و شجى بغيظه، و سلقنى بحد لسانه، و و خزنى بمؤق عينه، و جعل عرضى غرضا لمراميه، و قلدى خلا لا لم يزل فيه، فناديتك يا رب مستجيرا بك، و اثقا بسرعه اجابتك، متوكلا على ما لم ازل اعرفه من حسن دفاعك، عالما انه لم يضطهد من أوى الى ظل كنفك، و ان لا- تفرع الفوادح من لجأ الى معقل الانتصار بك فحصنتنى من باسه بقدرتك. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من سحائب مكروه قد جليتها، و سماء نعمه امطرتها، و جداول كرامه اجريتها، و اعين اجداث طمستها، و ناشئه رحمه نشرتها، و جنه عافيه البستها، و غوامر كربات كشفتها، و امور جاريه قدرتها، لم تعجزك اذ طلبتها، و لم تمتنع عليك اذ اردتها. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من ظن حسن حقت، و من عدم املاق جبرت، و من مسكنه فادحه حولت، و من صرعه مهلكه انعشت، و من مشقه ازحت، لا تسأل يا سيدى عما تفعل و هم يسألون، و لا ينقصك ما انفقت، و لقد سئلت فاعطيت و لم تسأل فابتدات، و استمىح باب فضلك فما اكديت. ابيت الا- انعاما و امتنانا، و الا- تطولا يا رب و احسانا، و ابيت يا رب الا انتهاكا لحرماتك و اجترأ على معاصيك، و تعديا لحدودك، و غفله عن وعيدك، و طاعة لعدوى و عدوك، لم يمنعك يا الهى و ناصرى اخلالى بالشكر عن اتمام احسانك، و لا حجزنى ذلك عن ارتكاب مساخطك. اللهم فهذا مقام عبد ذليل، اعترف لك بالتوحيد، و اقر على نفسه بالتقصير فى اداء حقك، و شهد لك بسبوغ نعمتك عليه و جميل عاداتك [٧٩] عنده و احسانك اليه. فهب لى يا الهى و سيدى من فضلك ما اريده سببا الى رحمتك، و اتخذه سلما اعرج فيه الى مرضاتك، و امن به من سخطك بعزتك و طولك، و بحق محمد نبيك و الائمة صلوات الله عليه و عليهم اجمعين، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و اصبح فى كرب الموت و حشرجه الصدر، و النظر الى ما تقشعر منه الجلود، و تفرع اليه القلوب، و انا فى عافيه من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و اصبح سقيما موجعا مدنفا، فى انين و عويل، يتقلب فى غمه، و لا يجد محيصا، و لا يسىخ طعاما و لا يستعذب شرابا، و لا يستطيع ضرا و لا نفعا، و هو فى حسره و ندامه، و انا فى صحه من البدن و سلامه من العيش كل ذلك منك، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و اصبح خائفا مرعوبا، مسهدا مشفقا و حيدا، و جلا- هاربا طريدا، او منحزرا فى مضيق، او مخبأ من المخابى، قد ضاقت عليه الأرض برحبها، و لا يجد حيله و لا منجى، و لا مأوى و لا مهربا، و انا فى أمن و امان، و طمأنينه و عافيه من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح مغلولاً مكبلاً بالحديد بأيدى العداة و لا يرحمونه، فقيدا من اهله و ولده، منقطعاً عن اخوانه و بلده، يتوقع كل ساعه بأيه قتله يقتل، و بأى مثله يمثّل، و انا فى عافيه من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح يقاسى الحرب و مباشرة القتال بنفسه، قد غشيته الأعداء من كل جانب، و السيوف و الرماح و الة الحرب، يتقعقع فى الحديد مبلغ مجهوده [٨٠] و لا يعرف حيله [٨١]، و لا يجد مهربا، قد ادنف بالجراحات، او متشحطا بدمه تحت السنايك و الأرجل، يتمنى شربه من ماء، او نظره الى اهله و ولده، و لا يقدر عليها، و انا فى عافيه من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و أصبح فى ظلمات البحار و عواصف الرياح و الاهوال و الأمواج يتوقع الغرق و الهلاك لا يقدر على حيله، او مبتلى بصاعقه او هدم او غرق، او حرق او شرق، او خسف او مسخ او قذف، و انا فى عافيه من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و

اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و اصبح مسافرا، شاحطا عن اهله و وطنه و ولده، متحيرا فى المفاوز، تائها مع الوحوش و البهائم و الهوام، وحيدا فريدا، لا يعرف حيلة و لا يهتدى سبيلا، او متأذيا ببرد او حر، او جوع او عرى، او غيره من الشدائد، مما انا منه خلو و انا فى عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و كم من عبد امسى و اصبح فقيرا عائلا، عاريا مملقا، مخفقا مهجورا، جائعا خائفا ظمانا، ينتظر من يعود عليه بفضل، او عبد وجيه هو اوجه منى عندك، او اشد [٨٢] عبادة لك مغلولا مقهورا، قد حمل ثقلا من تعب العناء، و شدة العبودية، و كلفة الرق، و ثقل الضريبة، او مبتلى ببلاء شديد لا قبل له به الا بمنك عليه، و انا المخدوم المنعم المعافى المكرم فى عافية مما هو فيه، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهى و مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح شريدا طريدا، حيرانا متحيرا، جائعا خائفا، خاسرا فى الصحارى و البرارى، قد احرقه الحر و البرد، و هو فى ضر من العيش، و ضنك من الحياة، و ذل من المقام، ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر و لا نفع، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح عيلا مريضا سقيما مدنفا على فرش العلة، و فى لباسها يتقلب يمينا و شمالا، لا يعرف شيئا من لذة الطعام، و لا من لذة الشراب، ينظر الى نفسه حسرة، لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك فلا اله الا انت، سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين و لانعمك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح قد دنا يومه من حتفه، و قد احدق به ملك الموت فى اعوانه، يعالج سكرات الموت و حياضه، تدور عيناه يمينا و شمالا، ينظر الى احبائه و اودائه و اخلائه، قد منع عن الكلام، و حجب عن الخطاب، ينظر الى نفسه حسرة فلا يستطيع لها نفعا و لا ضرا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين و لانعمك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح فى مضائق الجوس و السجون، و كربها و ذلها و حديدها، تتداوله اعوانها و زبانتها، فلا يدرى اى حال يفعل به و اى مثله يمثل به، فهو فى ضر من العيش و ضنك من الحياة، ينظر الى نفسه حسرة لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح قد استمر عليه القضاء، و احدق به البلاء، و فارق اودائه و احبائه و اخلائه، و امسى حقيرا ذليلا فى ايدى الكفار و الأعداء، يتداولونه يمينا و شمالا، قد حمل فى المطامير، و ثقل بالحديد، لا يرى شيئا من ضياء الدنيا و لا من روحها، ينظر الى نفسه حسرة، لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا مالک الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح قد اشتاق الى الدنيا للرغبة فيها الى ان خاطر بنفسه و ماله حرصا منه عليها، قد ركب الفلك و كسرت به و هو فى افاق البحار و ظلمها، ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر و لا نفع، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذى اناة لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا مالک الراحمين. مولاي و سيدى و كم من عبد امسى و اصبح قد استمر عليه القضاء، و احدق به البلاء و الكفار و الأعداء، و اخذته الرماح و السيوف و السهام، و جدل صريعا، و قد شربت الأرض من دمه، و اكلت السباع و الطيور

من لحمه، و انا خلو من ذلك كله بجدك و كرمك لا باستحقاق مني، يا لا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذى اناه لا يعجل صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لنعماءك من الشاكرين و لالائتك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا مالک الراحمين. و عزتك يا كريم لا طلبن مما لديك، و لالحن عليك، و لالجئن اليك، و لامدن يدى نحوك مع جرمها اليك، فبمن اعوذ يا رب و بمن الوذ، لا احد لى الا انت، افتردنى و انت معولى و عليك معتمدى. [۸۳]. و اسألك باسمك الذى وضعته على السماء فاستقلت، و على الجبال فرست، و على الأرض فاستقرت، و على الليل فاطلم، و على النهار فاستنار، ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تقضى لى جميع حوائجى، و تغفر لى ذنوبى كلها صغيرها و كبيرها، و توسع على من الرزق ما تبلغنى به شرف الدنيا و الاخرة يا ارحم الراحمين. مولای بك استعنت فصل على محمد و ال محمد و اعنى، و بك استجرت فصل على محمد و ال محمد و اجرنى، و اغنى بطاعتك عن طاعة عبادك، و بمسألتك عن مسألة خلقك، و انقلنى من ذل الفقر الى عز الغنى، و من ذل المعاصى الى عز الطاعة، فقد فضلتنى على كثير من خلقك جودا و كرما لا باستحقاق منى. الهى فلك الحمد على ذلك كله، صل على محمد و ال محمد و اجعلنى لنعمائك من الشاكرين، و لالائتك من الذاكرين، و ارحمنى برحمتك يا ارحم الراحمين.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

خدایا! چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی به روی من کشید و برای من لبهی خنجر شر را تیز کرد، و دم برنده‌اش را برایم آماده نمود، و زهرهای کشنده‌اش را برایم آمیخت، و تیرهای نشانه‌گیرش را برایم نشانه رفت، و چشمان نگاهبانی‌اش برایم به خواب نرفت، و قصد داشت که به من آزار برساند، و جرعه‌های تلخ زهر خود را به گلویم فروریزد. در آن حال به ناتوانی‌ام نگرستی که طاقت دردهای ناگوار را ندارم، از آمادگی در برابر کسی که به قصد جنگ با من برخاسته عاجزم، و در برابر بسیاری از مشکلاتی که به من روی آورده و برایم کمین نهاده‌اند تنه‌ایم، به طوری که برای مقابله به مثل فکرم به جایی نمی‌رسد، پس مرا به نیرویت یاری کرده، و پشتم را به یاریات محکم نمودی، و تیغ برنده‌اش را بر من کند کردی، و او را پس از زحماتی که در جمع‌آوری نفرات کشید خوار نمودی، و مرا بر او تفوق و برتری دادی، و کید و مکرهایی را که به سوی من گسیل داشته بود به خودش بازگرداندی، و او را برگرداندی در حالی که تشنگی‌اش فروکش نگردیده بود و سوز دلش خنک نشده بود، و انگشتانش را می‌گزید، و روی گرداند در حالی که پرچم‌هایش افول کرده بود. پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و ای بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار تجاوزگری که با نقشه‌های شومش با من ستم کرد، و برای شکار کردنم دامها نهاد، و کارگزارانش را برای جستجوی حالم به کار واداشت، و مانند درنده‌ای که برای شکار فراری‌اش کمین کرده به کمین من نشست تا فرصتی به دست آورده و به شکار خود برسد، و در ظاهر از روی تملق و چاپلوسی خود را خرسند نشان داده و روی نازیبایش را به من می‌نمود. آنگاه که نادرستی باطنش و زشتی ضمیرش را دیدی و در تجاوزش به من اصرار ورزید، او را در همان چاه خود از سر انداخته و ریشه‌اش را از اساس قطع نمودی، و او را در گودالش سرنگون کردی، و گونه‌اش را هم ردیف خاک پایش قرار داده، و به سنگ خودش او را زده، و به سر نیزه‌ی خودش او را کشته، و با زه کمانش جانش را گرفته، بینی‌اش را به خاک مالیده و نیرنگش را به خودش بازگرداندی، و در بند پشیمانی خود گرفتارش نموده، و به حسرت و افسوس مبتلایش ساختی، تا اینکه پس از نخوت و تکبر خوار و زبون گشته، و پس از گردنکشی به زانو درآمده، و در همان بندی که می‌خواست مرا در آن ببیند با خواری و ذلت گرفتار گردید، پروردگارا و اگر رحمت تو نبود چیزی نمانده بود که من هم به همان بلایی که او دچار گشته مبتلا می‌شدم. پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار افراد حسودی که حسدش را به سویم نشانه

رفت، و مرا به کینه‌اش دردمند نمود، و به تیزی زبانش مرا آزرده، و با گوشه‌ی چشمانش تیری بر بدنم زد، و آبرویم را هدف تیرهای خود قرار داد، و صفاتی را به من منسوب کرد که در او قرار داشت، پروردگارا! پس تو را خواندم در حالی که پناهنده به تو، مطمئن به سرعت اجابت بودم، تکیه می‌کنم بر آن سابقه‌ی خوبی که پیوسته از حمایت سراغ دارم، و آگاهم به این که هر کسی که به سایه‌ی حمایت پناه برد مغلوب نگردد، و حوادث کوبنده‌ی روزگار به مقریاریات کارگر نشود، پس با نیرویت مرا از عداوت او محافظت نمودی. پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار ابرهای گرفتاری که آنها را از من پراکندی، و چه بسیار آسمان نعمتی که بر من فرو باریدی، و نهرهای بزرگواری که جاری ساختی، و چشمه‌های جوشان حوادثی که آنها را فرو بردی، و لکه‌های کوچکی از مهرت که گستراندی، و سپرهای تندرستی که پوشاندی، و گرداب‌های گرفتاری که برطرف کردی، و امور جریان یافته‌ای که مقدر فرمودی، و هرگاه آنها را طلب کردی تو را عاجز نکردند، و هرگاه آنها را اراده فرمودی قدرت امتناع نداشتند. پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار گمان‌های نیکی که جامه‌ی عمل پوشاندی، و فقر و نداری که جبران کردی، و بیچارگی که از من گرداندی، و از لغزش‌هایی که در آنها مرا برپا داشتی، و مشکلاتی که دور نمودی، ای آقا، از کارهای مورد بازخواست قرار نگرفته و آنان مورد حسابرسی قرار می‌گیرند، و آنچه انفاق کنی از تو نمی‌کاهد، و از تو خواهند و عطا فرمائی و نخواهند و تو آغاز نمایی، و از فزونی بخشش درخواست کنند و تو دریغ نداری. پروردگارا! هر چه کنی همه از روی نعمت بخشی و امتنان وجود و احسان توست، ولی من در برابر کاری نکرده‌ام جز فرورفتن در گناهان و پرده دری محرمات، و تجاوز از حدود و مقررات، و بی‌خبری از تهدیدت، و پیروی از دشمن خود و دشمنت، خدایا! این اعمال تو را باز نداشت از این که احسانت را بر من کامل گردانی، ولی اینها مرا از ارتکاب آنچه موجب خشم توست باز نداشت! خدایا! این جایگاه بنده‌ی ذلیل است که به یگانگی‌ات اعتراف کرده و به کوتاهی خود در ادای حقت اعتراف می‌نماید، و به گستردگی نعمت و عادت‌های نیکویت و احسانت بر او گواهی می‌دهد. ای پروردگارم و ای آقا، آنچه از فضلت که مرا به رحمت می‌رساند، و با آن به سوی خشنودی‌ات گام برمی‌دارم، و از سخط و عقابت ایمن می‌گردم به من ببخشای به عزت و بخشش، و به حق محمد پیامبرت و امامان که درود تو بر او و بر آنان باد، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز در حال مرگ بوده و آن را احساس می‌کند، و به آنچه بدنهای لرزد و قلبها هراسان می‌شود می‌نگرد، و من از تمامی آنها در سلامت و تندرستی‌ام، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز بیمار و مریض است، و همواره در ناله و اندوه به سر می‌برد، در غم و اندوه غوطه‌ور بوده، و راه گریزی از آن ندارد، غذایی بر او گوارا نبوده و آبی از گلویش پایین نمی‌رود، و قدرت دفع ضرر و جلب منفعتی را ندارد، و او در حسرت و پشیمانی است، و من در سلامتی بدن و تندرستی زندگی قرار دارم، همه‌ی آنها از توست، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز ترسان و هراسان است و شبها بیدار می‌ماند، مضطرب و تنهاست، لرزان و فراری و طرد شده است، در جای تنگ و تاریکی یا در سوراخی پناه گرفته، زمین با تمامی وسعتش بر او تنگ است، چاره‌ای نداشته، و راه نجات و پناهی ندارد، و من از تمامی اینها در امنیت و تندرستی و عافیت قرار دارم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و

خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و ای آقایم و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز در غل و زنجیر بوده و به دست دشمنان گرفتار آمده، و به او رحم نمی‌کنند، از خاندان و فرزندان دور، و از برادران و شهرش بریده، هر لحظه انتظار می‌کشد که به کدامین صورت به قتل رسیده یا مورد شکنجه و آزار قرار می‌گیرد، و من از تمامی اینها در سلامتی به سر می‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا و ای آقایم! چه بسیار بنده‌ای که شب و روز در جنگ قرار داشته و شدت آن را احساس می‌کند، دشمنان از هر سو او را احاطه کرده‌اند، و شمشیرها و نیزه‌ها و وسایل جنگی بر او فرود می‌آیند، تا توان دارد خود را در زره آهنی پوشانده، و چاره‌ای نداشته و راه گریزی ندارد، جراحت‌های بسیاری برداشته، یا زیر پاها و اسبها خونین افتاده است، به امید قطره‌ای آب یا نگاه به خاندان و فرزندان است اما قادر بر آن نیست، و من از تمامی اینها در سلامتی قرار دارم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز در تاریکی‌های دریا و طوفان‌ها و امواج و گردابها قرار دارد، در انتظار غرق شدن و هلاکت است، اما چاره‌ای ندارد، یا به صاعقه یا خراب شدن خانه، یا غرق شدن یا سوختن، یا رانده شدن یا در زمین فرورفتن، یا مسخ شدن یا پرتاب شدن مبتلا گردیده، و من از تمامی اینها در سلامتی به سر می‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز در مسافرت است، از خاندان و وطن و فرزندان دور، در بیابانها سرگردان، با حیوانات وحش و چهارپایان و جنبندگان قرار دارد، تنها و بی‌کس است، چاره‌ای نداشته و راه به جایی نمی‌برد، یا به سرما یا گرما یا گرسنگی یا برهنگی یا امور سخت دیگر مبتلا شده، من از تمامی آنها آسوده بوده و از آنها در سلامتی به سر می‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. خدایا! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز فقیر تهیدست برهنه بوده، وامانده و مهجور، گرسنه و ترسان و تشنه است، در انتظار است که کسی به او احسانی کند، یا بنده‌ی آبرومندی که نزد تو از من آبرومندتر است یا بیشتر بندگی تو را می‌نماید و در غل و زنجیر قرار دارد و مورد ستم واقع شده، رنج سخت و بندگی دشوار، و اسارت دردناک و مالیات بسیاری را بر او تحمیل کرده‌اند، یا به بلای شدیدی گرفتار آمده که راه فراری از آن جز امتنان تو بر او وجود ندارد، در حالی که من مورد خدمت قرار گرفته و به من نعمت ارزانی داشته و از آنچه او قرار دارد در سلامتی و تندرستی هستم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزااست ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان. ای خدا و ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز را سپری می‌کند در حالی که رانده و طرد شده، حیران و سرگردان است، گرسنه و ترسان می‌باشد، در صحراها و بیابانها گرفتار شده و گرما و سرما او را آزار می‌دهد، و در زیان و تنگی زندگی قرار داشته، و خوار گردیده است، حسرت‌زده به خود می‌نگرد، قدرت جلب سود و رفع ضرری را ندارد، و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان. ای مولا. و آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز مریض و بیمار است، بر بستر بیماری قرار گرفته و در لباسش به راست و چپ می‌چرخد، از لذت غذا و آب چیزی احساس نمی‌کند، با حسرت به خود می‌نگرد در حالی که به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نیست و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و

بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت کنندگان و برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان. ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز را سپری می‌کند در حالی که مرگش نزدیک شده، و فرشته‌ی مرگ در میان یارانش به او چشم دوخته، در حالت احتضار بسر برده و در گرداب مرگ غوطه‌ور است، چشمانش به راست و چپ می‌نگرد به دوستان و خویشان و برادرانش نگاه می‌کند، اما قادر به سخن گفتن و مورد خطاب قرار دادن نیست، با حسرت به خود می‌نگرد در حالی که به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نیست، و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت کنندگان و برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان. ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز را در تنگنای زندانها و دردها و رنجها و خواریهای آن سپری می‌کند، زندان بانها و شکنجه‌گران او را دست به دست می‌دهند، نمی‌داند چه بر سر او می‌آورند و چه شکنجه و بلایی دامنگیرش می‌شود، و او زندگی سخت و مشکلی را دارد، با حسرت به خود می‌نگرد در حالی که به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نیست، و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت کنندگان و برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان. ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که مقدرات بر او استمرار داشته و بلا او را احاطه نموده و از دوستان و یاران و برادرانش جدا شده و حقیر و خوار در چنگال کفار و دشمنان قرار دارد، او را به راست و چپ کشانده، و در زندانهای تاریک و زیر غل و زنجیرها حمل می‌شود، از روشنی دنیا و خوشی‌های آن چیزی نمی‌بیند، با حسرت به خود می‌نگرد در حالی که به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نیست، و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت کنندگان و برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای صاحب مهربانان. ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که شب و روز را سپری می‌کند در حالی که رغبت به دنیا دارد، تا آنجا که به خاطر حرص بر دنیا خود و مالش را به خطر انداخته سوار بر کشتی می‌شود، آنگاه که در دریاها دور قرار دارد کشتی می‌شکند، و با حسرت به خود می‌نگرد در حالی که به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نیست، و من به جود و بخشش از تمامی این امور آسوده هستم، پس معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت کنندگان و برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای صاحب مهربانان. ای مولا و ای آقایم! و چه بسیار بنده‌ای که مقدرات بر او جاری گردیده و بلا و کفار و دشمنان او را احاطه کرده، و نیزه‌ها و شمشیرها او را فرا گرفته، و مجروح بر زمین افتاده، و زمین از خون او سیراب گردیده و حیوانات درنده و پرندگان گوشت او را خورده، و من به جود و بخشش نه به خاطر لیاقتم از تمامی این امور آسوده هستم، ای آن که معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی ای قدرتمندی که مغلوب نشده و بردباری که عجله نمی‌کند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای بخششهایت ذاکر بگردان، و به رحمت مرا مشمول رحمت قرار ده، ای صاحب مهربانان. ای بزرگوار! سوگند به عزت آنچه را از توست خواهانم و بر تو اصرار می‌ورزم، و به تو پناه می‌برم، و دستم را با آن که گناهکارم به سوی تو گرفته‌ام، پروردگارا! به که پناه برم و به که پناهنده گردم، جز تو کسی را ندارم، آیا مرا بازمی‌گردانی در حالی که تو تکیه‌گاه منی و تکیه‌ام بر توست. و از تو می‌خواهم به نامت که بر آسمان نهادی پس استقرار یافت، و بر کوه‌ها پس محکم گردید، و بر زمین پس ثابت گردید، و بر شب پس تاریک شد، و بر روز پس نورانی گردید، این که بر محمد و خاندانش درود فرست و تمامی

حاجت‌هایم را برآور و تمامی گناهان از کوچک و بزرگ آن را بیامرز، و روزی‌ام را بگستران آن گونه که شرف دنیا و آخرت را دارا شوم، ای مهربانترین مهربانان. مولایم! به تو یاری می‌جویم پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا یاری گردان، و به تو پناهنده شدم پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا پناه ده، و به بندگی‌ات از بندگی غیر خود، و به درخواست از تو از درخواست از غیر تو بی‌نیازم گردان، و مرا از ذلت فقر به عزت بی‌نیازی، و از ذلت گناهان به عزت طاعت منتقلم گردان، چرا که مرا به جود و بخشش و نه به خاطر استحقاقم بر بسیاری از مخلوقات برتری دادی. خدایا! پس سپاس تو را سزااست بر تمامی اینها، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای نعمتهایت شاکر و برای عطاهایت ذاکر گردان، و ای مهربانترین مهربانان مرا مشمول رحمت قرار ده.

دعاوه فی الاحتراز (۱)

اشاره

روی ان الصادق علیه السلام أخرج آیات من القرآن و جعلها حرزا لابنه موسى الكاظم علیه السلام، و كان يقرأه و يعوذ نفسه به، و هو هذا: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا و صدقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله تلطفا و رفقا، لا اله الا الله، بسم الله و الحمد لله، و اعتصمت بالله، و الجات ظهري الى الله، ما شاء الله لا قوة الا بالله، و ما توفيقى الا بالله، و افوض امرى الى الله، و ما النصر الا من عند الله، و ما صبرى الا بالله. و نعم القادر الله، و نعم الموتى الله، و نعم النصير الله، و لا ياتى بالحسنات الا الله، و لا يصرف السيئات الا الله، و ما بنا من نعمه فمن الله، و ان الأمر كله لله، و استكفى الله، و استعين الله، و استقبل الله، و استغفر الله، و استغيث الله، و صلى الله على محمد رسول الله و اله، و على انبياء الله و على ملائكة الله و على الصالحين من عباد الله. انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم، الا تعلقوا على و اتونى مسلمين، كتب الله لاغلبن انا و رسلى ان الله قوى عزيز، لا يضركم كيدهم شيئا ان الله بما يعملون محيط. و اجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا، اذهم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم و اتقوا الله، و الله يعصمك من الناس ان الله لا يهدى القوم الكافرين، كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله، و يسعون فى الأرض فسادا، يا نار كونى بردا و سلاما على ابراهيم و ارادوا به كيدا فجعلناهم الأخرسين، و زادكم فى الخلق بسطة. فاذكروا الاء الله لعلكم تفلحون، له معقبات من بين يديه و من خلفه يحفظونه من امر الله، رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا، و قربناه نجيا و رفعناه مكانا عليا، سيجعل لهم الرحمن ودا، و القيت عليك محبة منى و لتصنع على عيني، اذ تمشى اختك فتقول هل ادلكم على من يكفله و رجعتك الى امك كى تقر عينها و لا تحزن و قتلت نفسا فنجيناك من الغم و فتناك فتونا. لا تخف انك من الامنين، لا تخف انك انت الأعلى، لا تخاف دركا و لا تخشى، لا تخف نجوت من القوم الظالمين، لا تخف انا منجوك و اهلك، لا تخافا اننى معكما اسمع و ارى، و ينصرک نصرا عزيزا و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شىء قدرا، فوقهم الله شر ذلك اليوم و لقيهم نضرة و سرورا، و ينقلب الى اهله مسرورا، و رفعنا لك ذكرك. يحبونهم كحب الله و الذين امنوا اشد حبا لله، ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين، الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء، و اتبعوا رضوان الله، او من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به فى الناس. هو الذى ايدك بنصره و بالمؤمنين و الف بين قلوبهم، لو انفقت ما فى الأرض جميعا ما الفت بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم، سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انما و من اتبعكما الغالبون. على الله توكلنا، ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق و انت خير الفاتحين، انى توكلت على الله ربي و ربكم ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم. فستذكرون ما اقول لكم و افوض امرى الى الله ان الله بصير

بالعباد، فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم، رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، الم ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین. الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تاخذه سنة و لا نوم، له ما فی السماوات و ما فی الأرض، من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه، یعلم ما بین یدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه، الا- بما شاء و سع کرسیه السماوات و الأرض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم. و عنت الوجوه للحی القيوم و قد خاب من حمل ظلما، فتعالی الله الملک الحق لا- اله الا- هو رب العرش الکریم، فله الحمد رب السماوات و رب الأرض رب العالمین. و له الکریماء فی السماوات و الأرض و هو العزیز الحکیم، و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا، و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم و قرا. و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده و لوا علی ادبارهم نفورا، افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة، و جعلنا من بین یدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا- یبصرون. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب، ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون، و قال الملک اثنونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین، و خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا، فسیکفیکهم الله و هو السميع العلیم. لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون، هو الله الذی لا- اله الا- هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون، هو الله الخالق الباریء المصور له الأسماء الحسنی یشیح له ما فی السماوات و الأرض و هو العزیز الحکیم. ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین، ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما أنها ساءت مستقرا و مقاما، ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار، و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا. و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا و لنصبرن علی ما اذیتونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون، انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون، فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون. اللهم من اراد بی و باهلی و اولادی و اهل عنایتی شرا، او باسا، او ضرا فاقمع رأسه، و اعقد [۸۴] لسانه، و الجم فاه، و حل بینی و بینه کیف شئت و انی شئت، و اجعلنا منه و من کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم، فی حجابک الذی لا یرام، و فی سلطانتک الذی لا یضام، فان حجابک منیع، و جارک عزیز، و امرک غالب، و سلطانتک قاهر و انت علی کل شیء قدير. اللهم صل علی محمد و ال محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک، و صل علی محمد و ال محمد كما هدیتنا به من الضلالة، و اغفر لنا و لا بائنا و لامهاتنا و لجميع المؤمنین و المؤمنات، الأحياء منهم و الأموات، و تابع بیننا و بینهم بالخیرات، انک مجیب الدعوات و انت علی کل شیء قدير. اللهم انی استودعک نفسی و دینی، و امانتی و اهلی و مالی و عیالی، و اهل حزانتی، و خواتیم عملی، و جمیع ما انعمت به علی من امر دنیای و اخرتی، فانه لا یضیع محفوظک، و لا ترد و دائعک [۸۵]، و لن یجیرنی من الله احد، و لن اجد من دونه ملتحدا. اللهم ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار، و صلی الله علی محمد و اله اجمعین.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

روایت شده: امام صادق - که بر او درود باد- آیاتی از قرآن را انتخاب فرمود و آن را برای حفاظت فرزندش قرار داد، و همواره آن را می خواند و خود را نیز به وسیلهی آن از کید دشمنان حفاظت می کرد، و آن دعا این است: به نام خداوند بخشنده و مهربان، به نام خدا و معبودی جز خداوند نیست، به تحقیق، معبودی جز خداوند نیست در حالی که به او ایمان و باور دارم، معبودی جز خداوند نیست در حالی که عبادت و بندگی او را می نمایم، معبودی جز خداوند نیست در حالی که خواستار لطف و مهربانی او هستم، معبودی جز خداوند نیست، به نام خدا و سپاس او را سزااست، و به خدا تکیه کردم، و پشت و پناهم خداست، آنچه خدا بخواهد تحقق یافته و نیرویی جز به خدا نیست، و توفیقم تنها از خداست، کارم را به او می سپارم، و یاری تنها از ناحیهی اوست، و

صبر و بردباریم تنها به اوست. و خدا بهترین قدرتمند، و بهترین سرپرست و بهترین یاور است، و نیکی‌ها تنها از او نشأت می‌گیرد، و بدیها را تنها او دور می‌کند، و هر نعمتی که داریم از اوست، و تمامی امور مربوط به اوست، و از خدا طلب کفایت کرده، و از خدا یاری می‌جویم، و از او طلب نادیده گرفتن لغزشم را داشته، و از او آمرزش خواسته، و او را به فریادرسی می‌خوانم، و درود خدا بر محمد فرستاده‌ی خدا و خاندانش و بر پیامبران الهی و فرشتگان او و بر بندگان صالح الهی. آن از سلیمان است و آن اینست: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، بر من برتری مجوید و به حال تسلیم نزد من آید، خداوند مقرر داشته که من و پیامبرانم غالب شده و خداوند نیرومند و استوار است، کید آنان ضرری نرسانده خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد. و برایم از جانب خود قدرتی یاری دهنده قرار ده، هنگامی که گروهی قصد داشتند دستهایشان را به سوی شما بکشایند، دستشان را از شما بازداشت، و تقوای الهی پیشه سازید و خدا تو را از خطر مردم حفظ خواهد کرد، خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند، هرگاه آتش جنگ را فروختند خداوند خاموش ساخت، و در زمین فساد می‌کند، ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش، و آنان نسبت به او مکر کردند پس ما زیان کارشان ساختیم، و در بین خلق قدرت شما را گسترده داد. و به یاد نعمتهای الهی باشید شاید رستگار شوید، در پیشاپیش و پشت سر او نگهبانانی قرار دارند که او را از امر الهی حفظ می‌کنند، پروردگارا! مرا در راه درست داخل و از راه درست خارج گردان، و از جانب خود قدرت یاری دهنده قرار ده، و او را به خود نزدیک گردانده و جایگاه برتری به او دادیم، به زودی خداوند برای آنان محبت ایجاد می‌کند، و بر تو محبتی از من قرار داده و نور چشمت نمودم، هنگامی که خواهرت راه می‌رفت گفت: آیا شما را راهنمای کنم به کسی که او را کفالت می‌کند و تو را به مادرت بازگردانیم تا چشمانش روشن شود و نترس و شخصی را کشتی و ما تو را از غم نجات داده و تو را آزمودیم. نترس که از ایمنی یافتگان هستی، نترس که تو برتری، از عقاب ترس و واهمه‌ای ندارد، نترس که از ستمکاران نجات یافته‌ای، نترس تو و خاندانت را نجات می‌دهیم، نترسید من با شما هستم شنیده و می‌بینم، و خداوند تو را یاری ارزشمندی می‌نماید، و هر که بر خدا توکل نماید او را کفایت کرده، خداوند کارش را متحقق می‌سازد، خداوند برای هر چیز اندازه‌ای مقدر ساخته است، خداوند شر آن روز را از شما دفع کرده و سرور و شادمانی را به شما می‌رساند، و نزد خاندانش مسرور بازمی‌گردد، و یادت را بزرگ داشتیم. آنان (بتان) را دوست می‌دارند آن چنان که خدا را دوست دارند، و آنان که ایمان دارند خدا را بیشتر دوست می‌دارند، پروردگارا! بر ما صبر را فروریز و گامهایمان را محکم نما و ما را بر گروه کافران یاری ده، آنان که مردم به ایشان گفتند مردم علیه شما جمع شده‌اند پس بهراسید اما بر ایمان ایشان افزوده شد و گفتند خدا ما را کافی بوده و او بهترین سرپرست است، ایشان همراه با نعمت الهی و فضلی که بدی به ایشان نمی‌رسد بازگشتند و به دنبال خشنودی خدا بودند، آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده نمودیم و برای او نوری قرار دادیم که در بین مردم گام برمی‌دارد؟ او کسی است که با یاری‌اش و یاری مؤمنان تو را یاری نمود، و بین قلبهایشان انس و الفت ایجاد کرد، اگر تمامی آنچه در روی زمین است را انفاق کنی نمی‌توانی بین قلبهایشان انس و الفت ایجاد کنی و اما خداوند بین آنان انس و الفت ایجاد کرد، خداوند عزیز و حکیم است، تو را به وسیله‌ی برادرت یاری کرده و برای شما نیرو و توان قرار دادیم و همراه آیات ما به شما دست نمی‌یابند و شما و پیروانتان غالب و پیروزید. بر خدا توکل نمودیم، پروردگارا! بین ما و قوممان به حق گشایش عطا فرما، و تو بهترین گشایشگرانی، بر خدا توکل کردم که او پروردگار من و پروردگار شماست، و تمام جنبندگان تحت اختیار اویند، پروردگارم بر راه مستقیم قرار دارد. پس به زودی آنچه را به شما می‌گویم به یاد می‌آورید، و کارم را به خدا واگذار می‌کنم همانا خداوند به بندگان داناست، اگر روی گرداندند بگو خدا ما را کافی بوده معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است، پروردگارا! ضرر بر من عارض شده و تو مهربانترین مهربانانی، معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و من از ستمکارانم، الم آن کتاب شکی در آن نیست هدایتگر پرهیزکاران است. خدا، معبودی جز او نیست، زنده و پابرجاست، خواب و چرت او را فرانگیرد، آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، چه کسی نزد او شفاعت نماید جز آن که با اجازه او باشد، آنچه را پیشاپیش ایشان و پشت سر آنان

است می‌داند، و به چیزی از علوم او احاطه ندارند جز آنچه بخواهد، قدرت او تمامی آسمانها و زمین را فرا گرفته و حفظ آنها او را به رنج نمی‌اندازد، و او برتر و بزرگ است. و چهره‌ها در برابر خدای زنده و پابرجا خاضع گردید و هر که ستم نماید ناامید گردد، پس برتر گردید خدا که مالک و حق است، معبودی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است، پس سپاس خدا را سزاست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان. و بزرگی در آسمانها و زمین برای اوست و او عزیز و حکیم است، و هرگاه قرآن بخوانی بین تو و آنان که ایمان نمی‌آورند پوششی فراگیر قرار می‌دهیم، و بر قلوبشان موانعی ایجاد کردیم تا نفهمند، و در گوشه‌هایشان سنگینی است. و هرگاه در قرآن نام پروردگارت را به تنهایی بردی با نفرت روی می‌گردانند، آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود قرار داد و خداوند با داشتن علم او را گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند، و از پیشاپیش و از پشت سرشان مانعی ایجاد کردیم و آنان را فراگرفت پس آنان نمی‌بینند. و توفیقم تنها از خدا بود و بر او توکل کرده و به سوی او بازگشت می‌کنم، خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده و آنان که نیکوکارانند، و پادشاه گفت او را بیاورید تا برای خود آزادش کنم، هنگامی که با او سخنانی را مطرح کرد گفت هم اکنون تو در نزد ما ارزشمند و امینی، و صداها برای خدا آرام گردیده پس تنها صداها آرام را می‌شنوی، خداوند آنان را کفایت کرده و او شنوا و داناست. اگر این قرآن را بر کوهی می‌فرستادیم محققا آن را می‌دید که از خشیت الهی سرافکنده و از هم پاشیده شده است، و این مثلها را برای مردم می‌زنیم شاید اندیشه کنند، اوست خدایی که معبودی جز او نیست دانای نهان و آشکار است او مهربان و بخشنده است. اوست خدایی که معبودی جز او نیست، پادشاه پاک و ایمنی‌بخش، امان دهنده غالب، عزیز و گرامی و قدرتمند و بزرگوار است پاک و منزّه است خداوند از آنچه نسبت به او شرک می‌ورزند، اوست خدایی که آفریدگار و پدیدآورنده و تصویرگر است، برای او نام‌های نیکوست آنچه در آسمانها و زمین است او را تنزیه می‌کنند و او گرامی و حکیم است. پروردگارا! به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و مشمول رحمت قرار ندهی از زیانکاران خواهیم بود، پروردگارا! عذاب جهنم را از ما دور دار به درستی که عذاب آن زیانبار است، آن بد جایگاه و مقامی است، پروردگارا! این را باطل نیافریدی پاک و منزّهی ما را از عذاب آتش دور دار، و بگو ستایش خدایی را سزاست که فرزندی نگرفته و در پادشاهی شریکی ندارد و از ذلت سرپرستی ندارد و او را بسیار بزرگ شمار. چرا بر خدا توکل نکنیم در حالی که ما را به راهمان هدایت کرد، و بر آنچه ما را آزار می‌دهید صبر می‌کنیم و متوکلان بر خدا توکل نمایند، و امر الهی بر اراده‌ی ایجاد اشیا آن است که به او بگویند باش، آن هم بی‌درنگ محقق شود، پس پاک و منزّه است آن که ملکوت هر چیز به دست اوست و به سوی او باز می‌گردید. خدایا! هر که نسبت به من یا خاندان یا اولاد من یا آنان که مورد عنایت من هستند قصد بدی یا دشمنی یا ضرر و زیانی را دارد، سرش را بر زمین زن، و زبانش را لال و دهانش را ببند، و بین من و او هر گونه، و هر زمان که خواهی فاصله بینداز، و ما را از او و از هر جنبنده‌ای که در اختیار توست، - پروردگارم بر راه مستقیم قرار دارد - در حجاب که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد، و در سلطنت که مورد ستم واقع نمی‌شود، قرار بده، چرا که حجاب گسترده، و نگاهبانی استوار، و امرت غالب، و سلطنت قدرتمند است، و تو بر هر کار قادری. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست برترین درودی که بر یکی از مخلوقات فرستادی، و بر محمد و خاندانش درود فرست همچنانکه ما را به وسیله‌ی او از گمراهی هدایت نمودی، و ما و پدران و مادران و تمامی زنان و مردان مؤمن، زنده و مرده‌ی آنان را، بیامرز، و بین ما و آنان نیکی‌ها را قرار ده، تو اجابت کننده‌ی دعاها و تو بر هر کار قادری. خدایا! من خود و دین امانت و خاندان و مال و همسر و نزدیکانم و اعمالم و تمامی نعمتهای نزد خودم را از امور دنیا و آخرت ما را به تو به امانت می‌سپارم، چرا که آنچه در نزد تو حفظ شود ضایع نشده، و امانتهایت حقیر نگردد، و کسی مرا از خداوند پناه نداده و غیر از او پناه و پناهگاهی نمی‌یابم. ای خدا و ای پروردگار ما! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش رهایی بخش، و درود خدا بر محمد و تمامی خاندان او باد.

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، الله اكبر الله اكبر، الله اكبر، اعلى و اجل مما اخاف و احذر، و استجير بالله - يقولها ثلاث مرات - عز جار الله، و جل ثناء الله، و لا اله الا الله وحده لا شريك له، و صلى الله على محمد و اله. اللهم احرسنى بعينك التى لا تنام، و اكنفنى بركنك الذى لا يرام، و اغفرلى بقدرتك، فانت رجائى، رب كم من نعمه انعمت بها على قل لك عندها شكرى، و كم من بليه ابتليتني بها قل لك عندها صبرى. فيا من قل عند نعمه [۸۶] شكرى فلم يحرمنى، و يا من قل عند بليته صبرى فلم يخذلنى، و يا من رانى على الخطايا فلم يفضحنى، يا ذا المعروف الذى لا ينقضى ابدا، يا ذا النعم التى لا تحصى عددا، صل على محمد و ال محمد، اللهم بك ادفع و ادرأ فى نحره، و استعيذ بك من شره. اللهم اعنى على دينى دنياى و على اخرتى بتقواى، و احفظنى فيما غبت عنه، و لا تكننى الى نفسى فيما حضرته، يا من لا تضره الذنوب و لا تنقصه المغفرة، اغفرلى ما لا يضرک و اعطنى ما لا ينقصک [۸۷]، انک و هاب [۸۸]، اسألک فرجا قريبا، و مخرجا رحيبا، و رزقا واسعا، و صبيرا جميلا، و عافيه من جميع البلايا انک على كل شىء قدير. اللهم انى اسألک العفو و العافيه، و الامن و الصحه، و الصبر و دوام العافيه، و الشکر على العافيه، و اسألک ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تلبسنى عافيتک فى دينى و نفسى و اهلى و مالى و اخوانى من المؤمنين و المؤمنات، و جميع ما انعمت به على، و استودعک ذلك كله يا رب، و اسألک ان تجعلنى فى کنفک و فى جوارک، و فى حفظک و حرزک و عيادک، عز جارک و جل ثناؤک و لا اله غيرک. اللهم فرغ قلبى لمحبتک و ذکرک، و انعشه بخوفک ايام حياتى كلها، و اجعل زادى من الدنيا تقواک، و هب لى قوة احتمل بها جميع طاعتک و اعلم بها جميع مرضاتک، و اجعل فرارى اليک، و رغبتى فيما عندک، و البس قلبى الوحشه من شرار خلقک، و الانس بأوليائك و اهل طاعتک، و لا تعجل لفاجر و لا لکافر على منة، و لا له عندى يدا و لا لى اليه حاجه. الهى قد ترى مکانى، و تسمع كلامى، و تعلم سرى و علانيتى، و لا يخفى عليك شىء من امرى، يا من لا يصفه نعت الناعتين، و يا من لا يجاوزه رجاء الراجين. يا من لا يضيع لديه اجر المحسنين، يا من قربت نصرته من المظلومين، يا من بعد عونه عن الظالمين، قد علمت ما نالنى من فلان مما حضرت، و انتهک منى ما حجزت، بطرا فى نعمتک عنده، و اغترارا بسترک عليه. اللهم فخذہ عن ظلمى بعزتك، و افلح حده عنى بقدرتك عليه، و اجعل له شغلا فيما يليه و عجزا عما ينويه، اللهم لا تسوغه ظلمى، و احسن عليه عونى، و اعصمنى من مثل فعاله، و لا تجعلنى بمثل حاله، يا ارحم الراحمين. اللهم انى استجرت بك و توكلت عليك، و فوضت امرى اليک، و الجأت ظهري اليک، و ضعف ركنى الى قوتک، مستجيرا بك من ذى التعزز على و القوة على ضيمى، فانى فى جوارک فلا ضيم على جارک، رب فاقهر عنى قاهرى بقوتک، و اوهن عنى مستوهنى بعزتك، و اقبض عنى ضائمى بقسطک، و خذ لى ممن ظلمنى بعدلك. رب فاعذنى بعيادک، فبعيادک امتنع عائذک، و ادخلنى فى جوارک، عز جارک و جل ثناؤک و لا اله غيرک، و اسبل على سترک، فمن تستره فهو الامن المحصن الذى لا يراع، رب و اضممنى فى ذلك الى کنفک، فمن تكنفه فهو الامن المحفوظ. لا حول و لا قوة و لا حيلة الا بالله الذى لم يتخذ صاحبه و لا ولدا، و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً، من يكن ذا حيلة فى نفسه، او حول بتقلبه [۸۹]، او قوة فى امره بشىء سوى الله، فان حولى و قوتى و كل حيلتى بالله الواحد الأحد الصمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد. و كل ذى ملك فمملوك لله، و كل قوى ضعيف عند قوة الله، و كل ذى عز فغالبه الله، و كل شىء فى قبضة الله، ذل كل عزيز لبطش الله، صغر كل عظيم عند عظمة الله، خضع كل جبار عند سلطان الله. و استظهرت و استطلت على كل عدو لى بتولى الله، درات فى نحر كل عاد على بالله [۹۰]، ضربت باذن الله بينى و بين كل مترف ذى سورة، و جبار ذى نخوة، و متسلط ذى قدرة، و وال ذى امره، و مستعد ذى ابهه، و عنيد ذى ضغيئه، و عدو ذى غيله، مدرى ذى حيله، و حاسد ذى قوة، و ماكر ذى مكيدته، و كل معين أو معان على [۹۱] بمقاله مغويه، او سعایه مسلبيه، او حيله موزيه، او غائله مرديه، او كل طاغ ذى كبرياء، او معجب ذى خيلاء، على كل سبب و بكل مذهب. فاخذت لنفسى و مالى حجابا دونهم بما انزلت من كتابک، و احكمت من وحيك

الذی لا یؤتی من سورۃ بمثلہ، و هو الحکم العدل و الکتاب الذی لا یأتیہ الباطل من بین یدیه و لا من خلفہ تنزیل من حکیم حمید. اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعل حمدی لک، و ثنائی علیک فی العافیۃ و البلاء، و الشدۃ و الرخاء، دائماً، لا ینقضی و لا ینقضی، توکلت علی الحی الذی لا یموت. اللهم بک اعوذ، و بک الود، و بک اصول، و ایاک اعبد و ایاک استعین، و علیک اتوکل، و ادربک فی نحر اعدائی، و استعین بک علیهم، و استکفیکهم فاکفنیهم بما شئت و کیف شئت و مما شئت، بحولک و قوتک انک علی کل شیء قدير، فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم. قال سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون، لا تخافا اننی معکما اسمع و اری، قال اخسؤوا فیها و لا تکلمون، اخذت بسمع من یطالبنی بالسوء بسمع الله و بصره، و قوته بقوة الله و حبله المتین و سلطانه المبین، فلیس لهم علینا سلطان و لا سبیل ان شاء الله، و جعلنا من بین یدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون. اللهم یدک فوق کل ذی ید [۹۲]، و قوتک اعز من کل قوه، و سلطانتک اجل من کل سلطان، فصل علی محمد و ال محمد و کن عند ظنی فیما لم اجد فیہ مفرعا غیرک و لا ملجأ سواک، فاننی اعلم ان عدلک اوسع من جور الجبارین، و ان انصافک من وراء ظلم الظالمین، صل علی محمد و ال محمد اجمعین، و اجرنی منهم یا ارحم الراحمین. اعیز نفسی و دینی و اهلی و مالی و ولدی و من یلحقه عنایتی و جمیع نعم الله عندی، ببسم الله الذی خضعت له الرقاب، و بسم الله الذی خافته الصدور، و وجلت منه النفوس، و بالاسم الذی نفس عن داود کربته، و بالاسم الذی قال للنار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم، و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین، و بعزیمۃ الله الی لا تحصی، و بقدرۃ الله المستطیلة علی جمیع خلقه، من شر فلان و من شر ما خلقه الرحمان، و من شر مکرهم و کیدهم، و حولهم و قوتهم و حیلهم انک علی کل شیء قدير. اللهم بک استعین، و بک استغیث، و علیک اتوکل، و انت رب العرش العظیم، اللهم صل علی محمد و ال محمد و خلصنی من کل مصیبه نزلت فی هذا الیوم، و فی هذه اللیله، و فی جمیع الایام و اللیالی من السماء الی الارض انک علی کل شیء قدير، و اجعل لی سهما فی کل حسنۃ نزلت فی هذا الیوم، و فی هذه اللیله، و فی جمیع اللیالی و الایام من السماء الی الارض انک علی کل شیء قدير. اللهم بک استفتح، و بک استنجح، و بمحمد صلی الله علیه و اله الیک اتوجه، و بکتابک اتوسل ان تلطف لی بلطفک الخفی انک علی کل شیء قدير، جبرئیل عن یمینی، و میکائیل عن یساری، و اسرافیل امامی، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم خلفی و بین یدی، لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین، و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

به نام خداوند بخشندهی مهربان، خدا برتر است، خدا برتر است، خدا برتر و والاتر و ارزشمندتر است از آنچه می ترسم و می هراسم، و به خدا پناه می برم - سه بار، حفاظت الهی استوار و ثنای او برتر است، و معبودی جز خدا نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. خدایا! مرا به چشمت که خواب ندارد حراست نما، و به عزتت که شکست ناپذیر است حمایت کن، و به قدرتت مرا بیامرز که تو امید منی، پروردگارا! چه بسیار نعمتها که به من دادی و شکرم در مقابلش اندک بود، و چه بسیار بلاها که مرا بدان مبتلا ساختی و صبرم در آن اندک بود. ای آن که در مقابل نعمتش شکرم اندک بود ولی محرومم نساخت، و ای آن که هنگام بلا صبرم اندک بود ولی خوارم نمود، و ای آن که در حال ارتکاب گناه مرا دید ولی رسوایم نکرد، ای نیکوکاری که همواره چنین بوده، ای نعمت دهنده ای که نعمتش به شمارش در نمی آید، بر محمد و خاندانش درود فرست، خدایا! به وسیلهی تو شرشان را دفع کرده و به خودشان باز می گردانم، و از شر آن به تو پناه می جویم. خدایا! به دنیایم بر دینم، و به تقوایم بر آخرتم یاری ام گردان، و در آنچه از آن غایبم مرا حفظ فرما، و در آنچه حاضرم مرا به خود وامگذار، ای آن که گناهان به او ضرر نرسانده و بخشش از او نمی کاهد، آنچه به تو ضرر نمی رساند را بر من بیخشای و آنچه از تو نمی کاهد را به من عطا فرما همانا تو بخشنده ای، از تو گشایش نزدیک، و راه خروجی وسیع، و روزی گسترده، و صبری زیبا، و سلامتی از تمام بلاها را خواهانم، به

تحقیق تو بر هر کاری قادری. خدایا! از تو آموزش و سلامتی، و امنیت و صحت، و صبر و استمرار تندرستی و شکر بر تندرستی را خواستارم، و از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و عافیت را در دین و جان و خاندان و مال و برادرانم، از زنان و مردان مؤمن، و تمامی نعمتهایت در نزد من بپوشانی، و پروردگارا! همه آنها را به تو می‌سپارم، و از تو می‌خواهم که مرا در حمایت خود و حراستت، و حفاظت و پناه خود درآوری، حراستت گرامی و سپاست برتر و معبودی جز تو نیست. خدایا! قلبم را برای محبت و یادت فارغ گردان، و آن را در طول زندگی‌ام به خوف زنده بدار، و توشه‌ام را از دنیا تقویت قرار ده، و نیرویی به من عطا کن که تمامی طاعت‌هایت را انجام دهم و تمامی موجبات خشنودیت را تحقق بخشم، و فرارم را به سوی خودت و رغبتم را به سوی آنچه نزد توست قرار ده، و وحشت از شرار خلقت و انس به اولیائت و مطیعان در گاهت را به قلبم بپوشان، و برای بدکار و کافر بر من متی قرار نداده، و دست قدرتی را برای او نزد من باقی نگذار، و مرا حاجتمند او قرار مده. خدایا! جایگاهم را دیده، و کلامم را شنیده، و به سر و آشکارم آگاهی، و چیزی از امورم بر تو مخفی نیست، ای آن که وصف توصیف گران او را توصیف نکرده، و امید امیدواران از او تجاوز نمی‌کند. ای آن که پاداش نیکوکاران نزدش ضایع نمی‌گردد، ای آن که یاری‌اش همواره ستمدیدگان و دور از ستمگران، به آنچه از طرف فلانی به من رسیده از چیزهایی که منع نموده و نهی فرموده‌ای آگاهی، این کارهای او به خاطر تکبر از نعمتهایی که به او داده‌ای و مغرر شدن به پوشش تو بر او بود. خدایا! به عزت او را در مقابل ستمش به من گرفتار کن، و به قدرتت بر او تیزی‌اش را از من بشکن، و او را به خود مشغول ساز، و در آنچه قصد دارد ناتوانش نما، خدایا! به او اجازه ستم نمودن بر من را نده، و یاریم را علیه او نیکو گردان، و از همانند کارهای او مرا پناه ده، و مرا به حالت او در نیاور، ای مهربانترین مهربانان. خدایا! به تو پناه برده و بر تو توکل نموده، و کارم را به تو واگذار می‌کنم، و بر تو تکیه نموده و ناتوانی‌ام را به نیرویت وابسته می‌سازم، در حالی که از قدرتمندان بر من و ستمگران بر خود به تو پناه می‌آورم، من در حمایت تو هستم، پس بر کسی که در حمایتت توسل ظلمی واقع نمی‌شود، پروردگارا! به نیرویت زورمند بر من را مغلوب گردان، و به عزت آن که مرا خوار می‌کند خوارش نما، و به دادگری‌ات آن که بر من ستم می‌ورزد را قبضه کن، و به عدالتت از کسی که به من ظلم روا می‌دارد تلافی نما. پروردگارا! به پناهت پناهم ده، و به پناه تو پناهنده‌ات حفاظت می‌شود، و مرا در حمایت خود وارد ساز، که حمایتت استوار و ثنایت برتر و معبودی جز تو نیست، و پوششت را بر من بگستران، هر که را در پوشش خود قرار دهی او ایمنی یافته و خوف و واهمه‌ای بر او نیست، پروردگارا! در آنها مرا به حمایت متصل فرما، هر که را حمایت کنی ایمن و محفوظ خواهد ماند. نیرو و توان و چاره‌ای جز به خدا نیست، آن که همسری نگرفته و فرزندی ندارد، و در قدرتش شریکی نداشته و از ذلت برای او سرپرستی نیست و بسیار او را تکبیر گو، هر که در جاننش برای خود چاره‌ای داشته باشد، یا قدرتی که با آن عمل نماید، یا توانی در کارش برای او به جز از ناحیه‌ی خدا باشد، نیرو و توان و تمام چاره‌جویی‌ام به خدای یگانه یکتا و بی‌نیاز است، آن که نزاده و نمی‌زاید و همتایی ندارد. هر صاحب ملک و قدرتی مملوک خداست و هر نیرومندی در برابر نیروی خدا ضعیف است و خدا بر هر صاحب شوکتی پیروز است و هر چیز در قبضه‌ی قدرت اوست، هر عزیزی در مقابل قدرت خدا ذلیل، و هر بزرگی در برابر عظمت الهی کوچک است، و هر ستمگری در برابر قدرت خدا خاضع می‌باشد. و یاری جسته و توان گرفتم علیه هر دشمنم به دوستی خدا، و شر هر شروری را با یاری خدا به خودش بازگرداندم، و به اذن خدا بین خود و بین هر قدرتمند با هیبت، و ستمگر با نخوت، و زورمند با قدرت، و سرپرست با شوکت، و آماده با ابهت، و کینه‌توز با کینه، و دشمن با فریب، و دفع‌کننده با حيله، و حسود با نیرو، و مکار با کید، و هر که با سخنی اغواگر، یا سخن چینی خانه برانداز، یا حيله‌ی مودیان، یا مشکل‌پست، یا هر طغیانگر با نخوت، یا خودنمای با خیالاتی، به هر جهت و در هر راه سدی ایجاد کردم. آنگاه برای خود و مالم در مقابل آنان حجابی قرار دادم، به سبب آنچه در کتابت نازل فرمودی، و در وحیت ثابت گردانیدی، که سوره‌ای به مانند آن نمی‌توان آورد، و آن حاکم عادل است، و کتابی است که باطل در پیشاپیش و از پشت سر آن نمی‌آید، و از جانب حکیم ستوده‌ای نازل شده است. خدایا! بر محمد و خاندانش درود

فرست، و ستایش و سپاسم را برای خودت قرار ده، در تندرستی و بلا، و شدت و آسایش، همواره و جاودانه که زوال نپذیرد، بر زنده‌ای که نمی‌میرد توکل می‌کنم. خدایا! به تو پناه برده و به تو پناهنده می‌شوم، و به وسیله‌ی تو حمله نموده و تنها تو را می‌پرستم، و تنها از تو یاری می‌جویم، و بر تو توکل کرده و با تو دشمنانم را دفع می‌کنم، و از تو علیه آنان یاری می‌طلبم، و از تو علیه آنان کفایت می‌جویم، مرا به هر صورت که می‌خواهی، و هر گونه که می‌خواهی، و از آنچه می‌خواهی به یاری و توان خودت یاری گردان، تو بر هر کار قادری، خدا آنان را کفایت کرده و او شنوا و داناست. گفت بازوان تو را به کمک برادرت محکم کرده و برای شما قدرتی قرار می‌دهیم، و همراه آیات ما به شما دست نخواهند یافت و شما و پیروانتان پیروزید، نرسید همانا من با شمایم شنیده و می‌بینم، گفت دور شوید و با من سخن نگوئید، شر آن که مرا به کار زشت می‌خواند را به گوش و چشم خدا، و نیرویش را به نیرو و توان الهی و قدرت آشکار او گرفتم، پس اگر خدا بخواهد بر ما قدرت و تسلطی ندارند، و از پیشاپیش و از پشت سرشان مانعی قرار دادیم که آنان را فرا گیرد و نمی‌بینند. خدایا! قدرت برتر از هر قدرت، و نیرویت از هر نیرویت استوارتر، و سلطنت برتر از هر سلطنت است، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و آنگاه که جز تو پناهی نمی‌جویم و پناهگاهی ندارم پناهم باش، زیرا می‌دانم که عدالتت از ستم ستمگران گسترده‌تر، و انصافت در ورای ظلم ظالمین است، بر محمد و تمامی خاندان او درود فرست و مرا از آنان پناه ده، ای مهربانترین مهربانان. خود و دین و خاندان و مال و فرزندان و هر که عنایتم شامل حالش می‌شود و تمام نعمتهایت نزد خود را پناه می‌دهم به نام خدایی که گردنها در برابرش خاضع است، و به نام خدایی که سینه‌ها از او هراسانند و جانها از او می‌ترسند، و به نام خدایی که رنج داوود را برطرف کرد، و به نام خدایی که به آتش گفت بر ابراهیم سرد و سلامت باش، و قصد داشتند به او مکر زنند و ما آنان را زیانکار ساختیم، و به قدرت خدا که شمارش ندارد، و به نیروی الهی بر تمامی موجوداتش، از شر فلان و از شر آنچه خدای بخشنده خلق کرده، و از شر مکر و کید و نیرو و توان و حیل‌هایشان، به درستی که تو بر هر کار قادری. خدایا! از تو یاری جسته و از تو فریادرسی می‌طلبم، و بر تو توکل می‌کنم و تو پروردگار عرش بزرگی، خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از هر مصیبتی که در این روز و این شب، و در تمامی شبها و روزها از آسمان بر زمین فرود می‌آید رها ساز، به درستی که تو بر هر کار قادری، و مرا از هر نیکی که در این روز و این شب، و در تمامی شبها و روزها از آسمان بر زمین فرود می‌آید بهره‌مند ساز، به درستی که تو بر هر کار قادری. خدایا! به تو آغاز کرده، و به تو یاری می‌جویم، و به واسطه‌ی محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - به سوی تو توجه می‌کنم، و به کتابت تو تسل می‌جویم، که به لطف پنهانی‌ات بر من لطف نمایی، به درستی که تو بر هر کار قادری، جبرئیل از سمت راستم، و میکائیل از سمت چپم، و اسرافیل از سمت جلو، و نیرو و توانی جز به خدای برتر و والاتر نیست، از پشت سر و از پیشاپیشم، معبودی جز تو نیست پاک و منزهی و من از ستمکارانم، و درود و سلام بسیار خدا بر محمد و خاندان پاک او باد.

دعاوه فی الاحتراز (۳)

اشاره

عن علی بن یقظین أنه قال: أُنمى الخبر الی ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام و عنده جماعة من أهل بیته، بما عزم علیه موسی بن المهدي فی أمره، فقال لأهل بیته: ما ترون؟ قالوا: نرى أن تتباعد منه و ان تغیب شخصک عنه، فانه لا یؤمن شره، فتبسم أبو الحسن علیه السلام ثم قال: زعمت سخینه ان ستغلب ربها فلیغلبن مغالب الغلاب ثم رفع یده الی السماء و قال: الهی کم من عدو شحذ لی ظبه مدیته، و ارفه لی شبا حده، و داف لی قوادل سمومه، و لم تنم عنی عین حراسته، فلما رایت ضعفی عن احتمال الفوادم، و عجزی عن ملومات الجوائح، صرفت ذلک عنی بحولک و قوتک، لا بحول منی و لا قوه، فالقیته فی الحفیر الذی احفره لی، خائباً مما امله فی

الدنيا، متباعدة مما رجاه في الآخرة، فلك الحمد على ذلك قدر استحقاقك سيدي. اللهم فخذ به عزتك، و افلح حده عنى بقدرتك، و اجعل له شغلا فيما يليه و عجزا عما يناويه [۹۳]، اللهم و اعزنى عليه عدوى حاضرة تكون من غيظى شفاء و من حنقى عليه وفاء. و صل اللهم دعائى بالاجابة، و انظم شكائى بالتغيير، و عرفه عما قليل ما اوعدت الظالمين، و عرفنى ما وعدت فى اجابة المضطرين، انك ذو الفضل العظيم و المن الكريم. قال: ثم تفرق القوم، فما اجتمعوا الا لقراءة الكتاب بموت موسى بن المهدى.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

علی بن یقظین گوید: خبر به امام کاظم - که بر او درود باد- رسید که موسی بن مهدی قصد بدی نیست به او دارد، در این هنگام گروهی از خاندان امام نزد ایشان حضور داشتند، امام از آنان چاره‌ی کار را پرسید، گفتند: به عقیده‌ی ما از او دور شو و خود را از او پنهان نما، که از شر او در امان نتوان بود، امام تبسمی کرد و این شعر را خواند: سخینه می‌پندارد که بر خدایش غالب و پیروز می‌گردد، محققا به وسیله‌ی پیروزمندان شکست می‌خورد. آنگاه دستش را به سوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند: خدایا! چه بسا دشمنی که شمشیر دشمنی به روی من کشید، و برای من لبه‌ی خنجرش را تیز کرد، و دم برنده‌اش را برایم آماده نمود، و زهرهای کشنده‌اش را برایم آمیخت، و چشمان نگاهبانش برای نگاهبانی‌ام به خواب نرفت، آنگاه که ناتوانی‌ام را از تحمل مشکلات و عجزم را از شداید بسیار دیدی، به نیرو و توانت آن را از من دور ساختی، نه به نیرو و توانم، پس او را در حفره‌ای که برایم کنده بود انداختی، در حالی که به آرزوهایش در دنیا نرسیده و از امیدهایش در آخرت دور بود، ای آقایم پس به اندازه‌ی استحقاقت سپس تو را سزاست بر آنچه عمل نمودی. خدایا! به عزتت او را بگیر، و به قدرتت تیزی‌اش را بشکن، و او را به خود مشغول بساز، و از آنچه قصد دارد ناتوانش نما، خدایا! مرا از او پناه ده، حمایتی که از غضبم ایمن بوده، و از شدت انتقامم برحذر باشد. و خدایا! دعایم را به اجابت برسان، و شکایتم را به تغییر در حال او قرین نما، و به زودی تهدیدهایت در حق ستمگران را به او بنمایان، و وعده‌هایت در اجابت مضطربان را به من نشان ده، تو دارای فضل بزرگ و منت بزرگوارانه‌ای. گوید: آنگاه قوم متفرق شدند، و اجتماع بعدی آنان برای خواندن نامه‌ای بود در مورد کشته شدن موسی بن مهدی.

دعاه فی الاحتراز (۴)

اشاره

عن علی بن یقظین قال: كنت واقفا علی رأس هارون الرشید اذا دعی موسی بن جعفر، و هو يتلظى علیه، فلما دخل حرک شفتیه بشیء، فأقبل هارون علیه و لطفه و بره و أذن له فی الرجوع. فقلت له: یا بن رسول الله! جعلنی الله فداک، انک دخلت علی هارون و هو يتلظى علیک فلم أشک الا- أنه یأمر بقتلک، فسلمک الله منه، فلما الذی کنت تتحرک به شفیتک؟ فقال: انی دعوت بدعائین، أحدهما خاص و الآخر عام، فصرف الله شره عنی، فقلت: ما هما یا بن رسول الله؟ فقال: أما الخاص: اللهم انک حفظت الغلامین لصلاح ابویهما، فاحفظنی لصلاح ابائی. و أما العام: اللهم انک تکفی من کل احد، و لا یکفی منک احد، فاکفنی بما شئت و کیف شئت و انی شئت. فکفانی الله شره.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

علی بن یقظین گوید: بالای سر هارون الرشید ایستاده بودم آنگاه که امام کاظم - که بر او درود باد- را فراخواند و بسیار بر او خشمگین بود، هنگامی که امام داخل شد سخنانی گفت، هارون رو به امام کرده و ایشان را مورد احترام قرار دارد و به ایشان

اجازه‌ی خروج داد. به امام عرضه داشتیم: ای پسر پیامبر خدا، خداوند مرا فدای شما نماید، هنگامی که بر هارون داخل شدید بسیار بر شما خشمگین بود شکی نداشتیم که دستور قتل شما را می‌دهد اما خدا شما را از او نجات داد، زیر زبانتان چه دعایی خواندید؟ فرمود: دو دعا کردم، یکی خاص و دیگری عام، و خداوند شرش را از من دور ساخت، گفتم ای پسر پیامبر آنها چیست؟ فرمود: دعای خاص این بود: خدایا! تو دو جوان بنی‌اسرائیل را به خاطر خوب بودن پدر و مادرشان حفظ کردی، مرا به خاطر نیکی پدرانم حفظ نما. و دعای عام این بود: خدایا! تو از هر شخصی کفایت کرده و کسی تو را کفایت نمی‌کند، به هر صورت که می‌خواهی و هرگونه که می‌خواهی مرا کفایت کن. و خداوند شرش را از من کفایت فرمود.

دعاوه فی الاحتراز (۵)

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اعطني الهدى، و ثبتني عليه، و احشرنى عليه امنا، امن من لا خوف عليه و لا حزن و لا جزع، انك اهل التقوى و اهل المغفرة.

دعای آن حضرت برای دفع دشمنان

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، خدایا! به من هدایت و تثبیت بر آن را عطا کن، و مرا با امنیت بر آن محشور گردان، امنیت آن که ترس و حزن و اندوهی ندارد، تو شایسته‌ی تقوی و بخششی.

دعاوه فی استدفاع الشر

اشاره

اللهم اذفع عني بحولك و قوتك، اللهم انى اسألك فى يومى هذا و شهرى هذا و عامى هذا بركاتك فيها، و ما ينزل فيها من عقوبه او مكروه او بلاء فاصرفه عني و عن ولدى بحولك و قوتك، انك على كل شىء قدير. اللهم انى اعوذبك من زوال نعمتك، و تحويل عافيتك، و من فجأه نعمتك، و من شر كتاب قد سبق. اللهم انى اعوذبك من شر نفسى، و من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها، انك على كل شىء قدير، و ان الله قد احاط بكل شىء علما و احصى كل شىء عددا.

دعای آن حضرت برای دفع شر

خدایا! به نیرو و توانت شر را از من دفع کن، خدایا! در این روز و این ماه و این سال از تو برکات در آنها را خواستار بوده، و عقوبت و مکروه و بلاى نازل شده در آنها را از من و از فرزندانم دور دار، به نیرو و توانت، به درستی که تو بر هر کار قادری. خدایا! به تو پناه می‌برم از زایل شدن نعمت و از دگرگونی سلامتی‌ات، و از عذاب ناگهانی‌ات و از شر آنچه مقدر شده است. خدایا! به تو پناه می‌برم از شر جانم و از شر هر جنبنده‌ای که تحت اختیار توست، تو بر هر کار قادری، و علم خدا بر هر چیز احاطه داشته و شمارش هر چیز را می‌دانی.

دعاوه لكفایة ظلم الظالم

اشاره

یا عدتی عند شدتی، و یا غوثی عند کربتی، احسنی بعینک التي لا تنام، و اکفنی برکنک الذی لا یرام. یا ذاالقوة القویة، و یا ذالمحال الشدید، یا ذالعزة التي کل خلقک لها ذلیل، صل علی محمد و ال محمد و اکفنی ظالمی و انتقم لی منه.

دعای آن حضرت در برطرف شدن ستم ستمگر

ای توشه‌ام در سختی‌ام، و ای فریاد رسم در مشکلم، به وسیله‌ی چشمت که خواب ندارد مرا حراست کن، و به بنیانت که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد حفاظتم نما. ای دارای نیروی برتر، و ای دارای کید شدید، ای دارای عزتی که تمامی مخلوقات در برابرش ذلیلند، بر محمد و خاندانش درود فرست و ظالمم را کفایت کن و از او برایم انتقام گیر.

دعاوه لدفع کید الظالم (۱)**اشاره**

روی انه لما حبس هارون موسى بن جعفر عليهما السلام جن عليه الليل، فخاف ناحية هارون ان يقتله، فجدد موسى عليه السلام طهوره و استقبل بوجهه القبلة، و صلى لله عزوجل اربع ركعات، ثم دعا بهذه الدعوات، فقال: يا سيدى نجنى من حبس هارون و خلصنى من يده، يا مخلص الشجر من بين رمل و طين و ماء، و يا مخلص اللبن من بين فرث و دم، و يا مخلص الولد من بين مشيمة و رحم، و يا مخلص النار من بين الحديد و الحجر، و يا مخلص الروح من بين الاحشاء و الامعاء، خلصنى من يدى هارون.

دعای آن حضرت در جلوگیری از مکر ستمگر

روایت شده: هنگامی که هارون، امام کاظم - که بر او درود باد- را زندانی نمود، شب که فرارسید امام ترسید که به وسیله هارون به قتل برسد، از این رو وضو گرفت و رو به قبله نمود و چهار رکعت نماز گزارد، و این دعاها را خواند: ای آقایم! مرا از زندان هارون نجات ده، و از دست او رهایم نما، ای رهاکننده‌ی درخت از بین گل و خاک و آب، و ای رهاکننده‌ی شیر از بین مدفوع و خون، و ای رهاکننده‌ی بچه از بین رحم و دیواره‌ی آن، و ای رهاکننده‌ی آتش از بین آهن و سنگ، و ای آزادکننده‌ی روح از بین اعضا و جوارح، مرا از دست هارون آزاد نما.

دعاوه لدفع کید الظالم (۲)**اشاره**

یا سامع کل صوت، یا محیی النفوس من بعد الموت، ما لی اله غیرک فادعوه، و لا شریک لک فارجوه، صل علی محمد و ال محمد و خلصنى یا رب مما انا فیه و مما اخاف و احذر بحولک و قوتک، و بحق محمد و اله کما تخلص الولد من ضیق المعیشه و اللحم برحمتک. و صل علی محمد و اله و خلصنى یا رب مما انا فیه و مما اخاف و احذر بمشیتک و ارادتک، بحق محمد و اله کما تخلص الثمرة من بین ماء و طین و رمل بقدرتک و جلالک، و صل علی محمد و اله و خلصنى یا رب مما انا فیه و مما اخاف و احذر بحولک و قوتک، و بحق محمد و اله کما تخلص البیضة من جوف الطائر بعفوک. و صل علی محمد و ال محمد و خلصنى یا رب مما انا فیه و مما اخاف و احذر بقوتک، و بحق محمد و ال محمد کما تخلص الطائر من جوف البیضة بعزتک، انک علی کل

شیء قدیر.

دعای آن حضرت در جلوگیری از مکر ستمگر

ای شنونده‌ی هر صدا، ای زنده کننده‌ی انسانها بعد از مرگ، معبود دیگری ندارم تا او را بخوانم، و شریکی ندارم تا به او امید داشته باشم، بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نیرو و توانت از آنچه در آنم و از آنچه می‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، همچنانکه فرزند را از تنگی زندگی و گوشت به رحمت آزاد نمودی. و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به مشیت و اراده‌ات از آنچه در آنم و از آنچه می‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، به حق محمد و خاندانش، هم چنان که به قدرت و عظمت میوه را از بین آب و خاک و گل بیرون آوردی، و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نیرو و توانت از آنچه در آنم و از آنچه می‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، هم چنان که تخم را از شکم پرنده به عفوت بیرون آوری. و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نیرویت از آنچه در آنم و از آنچه می‌ترسم در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، هم چنان که پرنده را از داخل تخم به عزت خارج ساختی، به درستی که تو بر هر کار قادری.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (۱)**اشاره**

روی انه لما دخل علیه السلام علی المهدی العباسی قال: امتنعت بحول الله و قوته من حولک و قوتک، و اعوذ برب الفلق من شر ما خلق، و اقول ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

دعای آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر

روایت شده: هنگامی که امام - که بر او درود باد - بر مهدی عباسی وارد شد فرمود: به نیرو و توان الهی از نیرو و توانت در امان ماندم، و به پروردگار سپیده صبح از شر آنچه خلق کرده پناه می‌برم، و می‌گویم آنچه خدا بخواهد، نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نیست.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (۲)**اشاره**

روی انه علیه السلام دعا فی الحبس و هو ساجد یقلب خدیبه علی التراب: یا منذل کل جبار، و معز کل ذلیل، قد و حقک بلغ مجهودی، فصل علی محمد و ال محمد و فرج عنی.

دعای آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر

روایت شده امام در داخل زندان در حالی که سر به سجده نهاده و گونه‌هایش را بر روی خاک می‌چرخاند دعا کرد: ای ذلیل کننده‌ی هر ستمگر، و عزیز کننده‌ی هر ذلیل، سوگند به عزت طاقتم تمام شده، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و بر من

گشایش عنایت فرما.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (۳)

اشاره

روی عن ابی الحسن الکاظم علیه السلام انه قال: رأیت النبی صلی الله علیه و آله لیلۃ الاربعاء فی النوم فقال لی: یا موسی انت محبوس مظلوم؟ فقلت: نعم یا رسول الله محبوس مظلوم، فکثر علی ذلک ثلاثا، ثم قال: «و ان ادری لعله فتنه لکم و متاع الی حین» [۹۴]، اصبح غدا صائما و اتبعه بصیام الخمیس و الجمعة، فاذا کانت وقت الافطار فصل اثنا عشر رکعه، تقرأ فی کل رکعه الحمد مره و اثنا عشر مره «قل هو الله احد»، فاذا صلیت اربع رکعات فاسجد و قل فی سجودک: اللهم یا سابق الفوت، و یا سامع الصوت، و یا محیی العظام و هی رمیم، أسألك باسمک العظیم الاعمظم ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین، و تعجل لی الفرج مما انا فیہ.

دعای آن حضرت در جلوگیری از ستم ستمگر

از آن حضرت روایت شده که فرمود: شب چهارشنبه پیامبر را در خواب دیدم، فرمود: ای موسی تو زندانی مظلومی هستی؟ گفتم: آری ای پیامبر خدا زندانی مظلومی هستم، این مطلب را سه بار تکرار کرد، آنگاه فرمود: «نمی‌دانی شاید آن آزمایشی برای شما باشد و بهره‌مندی تا زمان نزدیک»، فردا روزه بگیر و پنج‌شنبه و جمعه را نیز روزه بگیر، هنگام شب روز جمعه بین نماز مغرب و عشا دوازده رکعت نماز بگزار، در هر رکعت یک بار حمد و دوازده بار سوره‌ی توحید را بخوان، بعد از هر چهار رکعت سجده کن و در سجده بگو: خدایا! ای پیشی گیرنده بر هر چیز فوت شونده، و ای شنونده‌ی صداها، و ای زنده کننده‌ی استخوانهای پوسیده، از تو می‌خواهم به نام برتر و والایت که بر محمد بنده و رسالت و بر خاندان پاک و پاکیزه‌اش درود فرست، و از آنچه در آنم برایم گشایش عنایت کن.

دعاوه لدفع البغی

اشاره

قیل لابی الحسن علیه السلام: ان بعض بنی عمی و اهل بیتی بیغون علی، فقال: قل مائه مره بعد طلوع الصبح: ما شاء الله، لا حول و لا قوه الا بالله، اشهد و اعلم ان الله علی کل شیء قدير.

دعای آن حضرت در جلوگیری از تجاوز

به آن حضرت گفته شد: بعضی از پسرعموها و خاندانم بر من ستم می‌ورزند، فرمود: صد بار بعد از سپیده‌ی صبح بگو: آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد، نیرو و توانی جز به خدا نیست، گواهی داده و می‌دانم که خدا بر هر کار قادر است.

دعاوه لدفع خوف السلطان

اشاره

عن الكاظم عليه السلام: من يدخل على سلطان يخافه، يقول اذا نظره: يا من لا يضام و لا يرام، و به تواصلت الارحام، صل على محمد و اله و اكفنى شره بحولك.

دعای آن حضرت در جلوگیری از ترس از پادشاه

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که بر سلطانی که از او می‌ترسد وارد شد هنگام دیدن او بگوید: ای آن که ستم نمی‌کند و قصد بد نمی‌نماید و به او رحمها اتصال می‌یابد بر محمد و خاندانش درود فرست و شر او را به توانت کفایت فرما.

دعاوه اذا دعا علی احد

اشاره

عنه عليه السلام: اذا دعا احدكم على احد قال: اللهم اطرقه ببليئة لا اخت لها، و ابح حریمه.

دعای آن حضرت در نفرین نمودن

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر گاه کسی از شما بر دیگری نفرین نمود بگوید: خدایا! او را به بلایی که مشابه ندارد مبتلا ساز، و احترامش را زایل نما.

ادعیهی آن حضرت در شفا یافتن از بیماری‌ها و سایر امور

دعاوه فی العوذة لجميع الامراض (۱)

اشاره

روی ابراهیم بن ابی البلاد انه شكى الى الكاظم عليه السلام عامل المدينة تواتر الوجع على ابنه، قال: تكتب له هذه العوذة في رق و تصير في فضة، و تعلق على الصبي، يدفع الله عنه بها كل علة: بسم الله، اعوذ بوجهك العظيم، و عزتك التي لا ترام، و قدرتك التي لا يمتنع منها شيء، من شر ما اخاف في الليل و النهار، و من شر الاوجاع كلها، و من شر الدنيا و الآخرة، و من كل سقم او وجع، او هم او مرض، او بلاء او بليئة، او مما علم الله انه خلقني له، و لم اعلمه من نفسي. و اعذني يا رب من شر ذلك كله، في ليلي حتى اصبح، و في نهارى حتى امسى، و بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر و لا فاجر، و من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها، و ما يلج في الارض و ما يخرج منها، و سلام على المرسلين، الحمد لله رب العالمين. اسألك يا رب بما سألك به محمد صلواتك عليه و على اهل بيته، حسبى الله لا اله الا هو، عليه توكلت، و هو رب العرش العظيم، اختتم على ذلك يا بر يا رحيم باسمك اللهم الواحد الاحد الصمد، صلى الله على محمد و ال محمد، و ادفع عنى سوء ما اجد بقدرتك.

دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماریها

ابراهیم بن ابی البلاد روایت کرده که کارگزار مدینه نزد امام کاظم - که بر او درود باد - از بیماری دایمی پسرش شکایت کرد، امام فرمود: این تعویذ را در پوستی بنویس و در لوله‌ای نقره‌ای قرار بده و بر کودک آویزان نما که خداوند هر بیماری را از او دور می‌سازد: به نام خدا، بر چهره‌ی بزرگ و عزتت که مورد سوء قصد قرار نگیرد، و قدرتت که چیزی از آن راه‌گیزی ندارد، پناه

می‌برم از شر آنچه در شب و روز از آن در هراسم، و از شر تمامی بیماری‌ها و از شر دنیا و آخرت، و از تمامی بیماری‌ها و دردها، یا اندوه یا بیماری، یا بلا یا فتنه، یا آنچه خدا می‌داند مرا برای آن خلق کرده و من نمی‌دانم. و پروردگارا! مرا از شر تمامی اینها پناه ده، در شب تا آنگاه که به روز درآیم، و در روز تا شب کنم، و به کلمات تامه‌ی الهی که نیکوکار و بدکار از آن تجاوز نمایند، و از شر آنچه از آسمان نازل شده و در آن فرو رود، و آنچه در زمین فرو رود و از آن بیرون آید، و سلام بر پیامبران، سپاس خدای جهانیان را سزاست. پروردگارا! از تو می‌خواهم به آنچه پیامبرت محمد- که درود تو بر او و بر خاندانش باد- با آن از تو درخواست نمود، خدا ما را کافی بوده معبودی جز او نیست، بر او توکل کرده و او پروردگار عرش بزرگ است، از جانب خود آن را بر ما پایان ده، ای نیکوکار ای مهربان، خداوندا! به نام یگانه، یکتا و بی‌نیازت که بر محمد و خاندانش درود فرستی و به قدرت بدی آنچه می‌یابم را از من دفع نمایی.

دعاوه فی العوذة لجميع الامراض (۲)

اشاره

یا من لا یضام ولا یرام، یا من به توصلت الراحام، صل علی محمد و ال محمد و عافی من وجعی هذا.

دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماری‌ها

ای آن که ستم نکرده و مورد قصد بد قرار نگیرد، ای آن که به سبب او رحما متصل می‌گردد، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از این بیماری سلامتی ده.

دعاوه فی العوذة لجميع الامراض (۳)

اشاره

روی ان بعض الخلفاء مرض و عجز الاطباء عن دوائه، و سأل عن الامام ان یدعو له، فقال علیه السلام هذا الدعاء فشفی من ساعته: اللهم كما اريته ذل معصيته، فاره عز طاعتي.

دعای آن حضرت در تعویذ برای تمامی بیماری‌ها

روایت شده یکی از فرمانروایان بیمار شد و پزشکان از معالجه‌ی او درماندند و از امام خواست که برای او دعا نماید، امام این دعا را خواند و شفا یافت: خدایا! هم چنان که ذلت معصیت را به او نمایاندی عزت طاعت مرا به او نشان ده.

دعاوه فی العوذة لوجع الرأس

اشاره

عن داود الرقی عن موسی بن جعفر علیهما السلام قال: قلت: یا بن رسول الله لا ازال اجد فی رأسی شکاة و ربما اسهرتني و شغلتنی عن الصلاة؟ قال: یا داود اذا احسست بشيء من ذلك فامسح یدک علیه و قل: اعوذ بالله و اعیذ نفسی من جمیع ما اعترانی، باسم الله

العظیم و کلماته التامات التي لا- يجاوزهن بر ولا فاجر، اعيد نفسي بالله عزوجل و برسول الله صلى الله عليه و اله الطاهرين الاخيار، اللهم بحقهم عليك الا اجرتنى من شكاتى هذه.

دعای آن حضرت در تعویذ برای سر درد

داوود رقی از آن حضرت روایت کرده و گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا، در سرم دردی احساس می‌کنم که استمرار داشته و گاه مرا تا صبح بیدار نگاه می‌دارد و قدرت خواندن نماز را ندارم، امام فرمود: ای داوود هرگاه آن را احساس کردی دستت را روی آن بکش و بگو: به خدا پناه برده و خود را از بیماری که بر من عارض شده به او پناهنده می‌سازم، به نام خدای بزرگ و کلمات تامه‌ی او نیکوکار و بدکار از آن تجاوز ننماید، جانم را پناه می‌دهم به خدای بزرگ و به پیامبر خدا، که درود خدا بر او و بر خاندان پاک و برگزیده‌اش باد، خدایا! به حق ایشان بر تو مرا از این بیماری نجات عنایت کن.

دعاوه فی العوذۃ لوجع العین

اشاره

عن ابی یوسف المعصب قال: قلت لابی الحسن الاول علیه السلام: اشکو الیک ما اجد فی بصری، و قد صرت شبکورا، فان رأیت ان تعلمنی شیئا، قال: اکتب هذه الایة ثلاث مرات فی جام، ثم اغسله و صیره فی قارورة و اکتحل به: «الله نور السموات و الارض - الایة» [۹۵].

دعای آن حضرت در تعویذ برای درد چشم

ابویوسف معصب گوید: به امام کاظم - که بر او درود باد- عرضه داشتم: شکایت درد چشمم را به تو می‌کنم، که با آن شبها قادر به دیدن نیستم، اگر صلاح می‌دانی دعایی به من بیاموز، فرمود: این آیه را سه بار در جامی بنویس، آنگاه آن را بشوی و در شیشه‌ای قرار بده و به چشم خود بمال: «خدا نور آسمانها و زمین است - تا آخر آیه»

دعاوه فی العوذۃ للحمی

اشاره

عن الحضرمی: ان ابالحسن الاول علیه السلام کتب له هذا، و کان ابیه یحم حمی الربع، فامرہ ان یکتب علی یدہ الیمنی: بسم الله میکائیل. و علی رجله الیمنی: بسم الله اسرافیل. و علی رجله الیسری: بسم الله لا یرون فیها شمسا و لا زمهیرا. و علی کتفیه: بسم الله العزیز الجبار.

دعای آن حضرت در تعویذ برای تب

از حضرمی روایت شده که گفت: امام کاظم - که بر او درود باد- این دعا را برای او نوشت و پدرش به تب سختی مبتلا شده بود، امام او را امر کرد که بر دست راستش بنویسد: به نام خدای میکائیل. و بر پای راستش: به نام خدای اسرافیل. و بر پای چپش: به نام خدا، در آن خورشید سوزنده و سرما وجود ندارد. و بر کف دستهایش: به نام خدای عزیز جبار.

دعاوه فی العوذة لقراءة البطن

اشاره

عن عثمان بن عیسی قال: شکی رجل الی ابی الحسن الاول علیه السلام ان بی زحیرا لا یسکن، فقال: اذا فرغت من صلاة اللیل فقل: اللهم ما کان من خیر فمکنک لا حمد لی فیه، و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه و لا عذر لی فیه، اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه، او امن ما لا عذر لی فیه.

دعای آن حضرت در تعویذ برای درد شکم

عثمان بن عیسی گوید: مردی نزد امام کاظم - که بر او درود باد- شکایت کرد و گفت: شکمم درد کرده و آرام نمی‌شود، فرمود: هرگاه از نماز شب فارغ شدی بگو: خدایا! هر چیزی هست از توست و ستایشی برای من تلقی نمی‌گردد، و هر کار زشتی انجام دادم مرا از آن برحذر داشتی و عذری از آن ندارم، خدایا! به تو پناه می‌برم از این که تکیه نمایم بر آنچه ستایشی در مورد آن برای من نیست، یا ایمن گردم از آنچه عذری در آن ندارم.

دعاوه فی العوذة لعلة البطن

اشاره

عن الحسن بن خالد قال: کتبت الی ابی الحسن علیه السلام اشکو الیه علة فی بطنی و اسأله الدعاء، فکتب: بسم الله الرحمن الرحیم یکتب ام القرآن و المعوذتین و «قل هو الله احد»، ثم یکتب اسفل من ذلك: اعوذ بوجه الله العظیم، و عزته التي لا ترام، و قدرته التي لا یمتنع منه شیء، من شر هذا الوجع، و من شر ما فیه، و من شر ما احذر منه. یکتب ذلك فی لوح او کتف، ثم یغسل بماء السماء، ثم تشربه علی الریق و عند منامک، و یکتب اسفل من ذلك: جعله شفاء من کل داء.

دعای آن حضرت در تعویذ برای درد شکم

حسن بن خالد گوید: به امام کاظم - که بر او درود باد- نوشتم و از درد شکمم شکایت کردم و از او خواستار دعا شدم، نوشت: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، سوره‌ی حمد و سوره‌ی ناس و فلق و سوره‌ی توحید را بنویس، آنگاه زیر آن بنویس: به عظمت و بزرگی خداوند، و به عزتش که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد، و به قدرتش که از آن راه فراری نیست پناه می‌برم، از شر این درد و از شر آنچه در آن است، و از شر آنچه از آن می‌ترسم. آن را در لوح یا پوستی می‌نویسی، آنگاه به آب آسمانی آن را شسته، و قبل از خوردن چیزی آن را می‌خوری و نیز هنگام خواب، و زیر آن می‌نویسی: آن را شفایی از هر دردی قرار داد.

دعاوه فی العوذة لوجع المعدة

اشاره

عن سعد بن سعد عن الکاظم علیه السلام انه قال لبعض اصحابه و هو یشکو اللوا: خذ ماء و ارقه بهذه الرقیة، و لا تصب علیه دهنا و قل: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» [۹۶] - ثلاثا. «او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا

من الماء كل شيء حي أفلا يؤمنون.» [۹۷]. ثم اشربه و امر يدك على بطنك، فانك تعافی باذن الله عزوجل.

دعای آن حضرت در تعویذ برای درد معده

سعد بن سعد از آن حضرت نقل می‌کند که به یکی از اصحابش که از درد معده شکایت داشت فرمود: آبی بگیر و آن را به این دعا تعویذ نما و روغن بر او نریز، و سه مرتبه بگو: «خداوند اراده‌ی آسانی به شما داشته و اراده‌ی سختی به شما ندارد». «آیا کافران نمی‌نگرند که آسمانها و زمین بسته بود و ما آنها را شکافتیم، و ما از آب هر چیز را زنده نمودیم آیا ایمان نمی‌آورند». آنگاه دستت را روی شکمت بکش، که به اذن خدا شفا می‌یابی.

دعاوه فی العوذۃ لریح البحر

اشاره

عن علی بن عیسی، عن عمه قال: شکوت الی موسی بن جعفر علیهما السلام ریح البحر، فقال: قل و انت ساجد: یا الله یا الله یا الله، یا رحمان یا رب الارباب، یا سید السادات، یا اله الالهة، یا مالک الملک، یا ملک الملوک، اشفنی بشفائک من هذا الداء، و اصرفه عنی، فانی عبدک و ابن عبدک و اتقلب فی قبضتک.

دعای آن حضرت در تعویذ برای بوی بد دهان

علی بن عیسی از عمویش روایت کرده که گفت: نزد امام کاظم - که بر او درود باد- از بد بویی دهان شکایت کردم، فرمود: در حال سجده بگو: ای خدا ای خدا ای خدا، ای مهربان ای پروردگار پروردگاران، ای آقای آقایان، ای معبود معبودها، ای مالک جهان، ای پادشاه پادشاهان، به شفایت مرا از این درد شفا ده، و آن را از من دور دار، من بنده‌ی تو و پسر بنده‌ی تو هستم و تحت اختیارت قرار دارم.

دعاوه فی العوذۃ لحل المربوط

اشاره

عن اسحاق الصحاف عن الکاظم علیه السلام قال: یا صحاف، قلت: لیبیک یا بن رسول الله، قال: انک مأخوذ عن اهلک؟ قلت: بلی یا بن رسول الله منذ ثلاث سنین، قد عالجت بكل دواء فوالله ما نفعنی. قال: یا صحاف أفلا أعلمتني؟ قلت: یا بن رسول الله و الله ما خفی علی ان کل شیء عندکم فرجه و لکن استحیتکم، قال: ویحک و ما منعک الحیاء فی رجل مسحور مأخوذ، أما انی اردت ان افاتحک بذلك، قل: بسم الله الرحمن الرحیم اذ رأتمک ایها السحرة عن فلان بن فلان، بالله الذی قال لا بلیس: «اخرج منها مذهبها و ما مدحورا» [۹۸]، «فاهبط منها فما یكون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغیرین» [۹۹]. ابطلت عملکم و رددت علیکم و نقضته باذن الله العلی الاعلی الأعظم القدوس العزیز، العلیم القدیم، رجع سحرکم، كما لا یحیی المکر السیی الا باهله، كما بطل کید السحرة، حین قال الله تعالی لموسى صلوات الله علیه: «اللق عصاک فاذا هی تلقف ما یفکون - فوق الحق و بطل ما کانوا یعملون» [۱۰۰]، باذن الله ابطل سحرة فرعون. ابطلت عملکم ایها السحرة و نقضته علیکم باذن الله الذی انزل: «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم» [۱۰۱]، و بالذی قال: «و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین - و قالوا لولا انزل

علیه ملک و لو انزلنا ملکا لقضی الأمر ثم لا یظنرون - و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و للبسننا علیهم ما یلبسون» [۱۰۲]، و باذن الله الذی انزل: «فاکلا منها فبدت لهما سواتهما» [۱۰۳]. فانتم تتحیرون و لا تتوجهون بشیء مما کنتم فیه، و لا ترجعون الی شیء منه ابداء، قد بطل بحمد الله عملکم و خاب سعیکم، و وهن کیدکم، مع من کان ذلک من الشیاطین، ان کید الشیطان کان ضعیفا. غلبتکم باذن الله، و هزمت کثرتکم بجنود الله، و کسرت قوتکم بسطان الله، و سلطت علیکم عزائم الله، عمی بصرکم، و ضعفت قوتکم، و انقطعت اسبابکم، و تبرء الشیطان منکم. باذن الله الذی انزل: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منك انی اخاف الله رب العالمین - فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیهما و ذلک جزاء الظالمین» [۱۰۴]. و انزل: «اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب - و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کره ففتبرأ منهم كما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار» [۱۰۵]. باذن الله الذی «لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنه و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یری ما بین یدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سع کرسیه السموات و الأرض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم» [۱۰۶]. «ان الهکم لواحد - رب السموات و الارض و ما بینهما و رب المشارق - انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب - و حفظا من کل شیطان مارد - لا یسمعون الی الملا الاعلی و یقذفون من کل جانب - دحورا و لهم عذاب و اصاب - الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب» [۱۰۷]. «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الالباب». [۱۰۸]. «و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الأرض بعد موتها و بث فیهما من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون» [۱۰۹]. «ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین». [۱۱۰]. «هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده - الی آخر السوره» [۱۱۱]. من اراد فلان بن فلانة بسوء من الجن و الانس او غیرهم بعد هذه العوده، جعله الله ممن و صفهم: «اولئک الذین اشتروا الضلالة - ثلاث آیات». [۱۱۲]. جعله الله ممن قال: «و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء و نداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون» [۱۱۳]. جعله الله ممن قال: «و من یشرک بالله فکأنا خر - الآیه» [۱۱۴]. جعله الله ممن قال: «مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة الدنیا - الآیه» [۱۱۵]. جعله الله ممن قال: «کمثل صفوان علیہ تراب - الآیه» [۱۱۶]. جعله الله ممن قال: «و مثل کلمة حیثه کشجرة - أربع آیات» [۱۱۷]. جعله الله من قال: «و الذین کفروا اعمالهم - الی قوله - فما له من نور» [۱۱۸]. اللهم فاسألک بصدقک و علمک و حسن امثالك، و بحق محمد و اله من اراد فلانا بسوء ان ترد کیده فی نحره، و تجعل خده الأسفل، و ترکسه لأم رأسه فی حفیره، انک علی کل شیء قدير، و ذلک علیک یسیر، و ما کان ذلک علی الله بعزیز، لا اله الا الله محمد رسول الله، صلی الله علیه و اله و سلم و السلام علیهم و رحمۃ الله و برکاته. ثم تقرأ علی طین القبر و تختم و تعلقه علی المأخوذ و تقرأ: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون، و کفی بالله شهیدا و بطل ما کانوا یعملون، فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرین.

دعای آن حضرت در تعویذ برای رهایی از سحر

اسحاق صحاف از آن حضرت نقل کرده که به او فرمود: ای صحاف، گفتم: آری ای پسر پیامبر خدا، فرمود: تو با سحر از خانواده‌ی خود بریده شده‌ای، گفتم: آری ای پسر پیامبر خدا سه سال است که این گونه‌ام و هر دوایی را مصرف کرده‌ام ولی نتیجه‌ای نگرفته‌ام. فرمود: ای صحاف چرا به من نگفتی؟ گفتم: ای پسر پیامبر خدا سوگند به خدا این امر از من پوشیده نبود که راه گشایش هر امری به دست شماست اما حیا کردم، فرمود: وای بر تو چرا مرد مبتلا به سحر و جادو حیا کند، می‌خواهم با این دعا سحر را بگشایم، بگو: به نام خداوند بخشنده مهربان، ای ساحران شما را از فلانی پسر فلانی دور می‌سازم، به خدایی که به ابلیس گفت «از بهشت مذبوم و رانده شده خارج شو»، «از آن فرود آی شایسته نیست که در آن تکبر نمایی، خراج شو که تو از خوارشدگانی».

عملتان را باطل ساخته و به سویتان بازمی گردانم، و آن را نقض می‌کنم به اذن خدای برتر و والا، بزرگ پاک، استوار دانای دیرینه، سحران بازگشت هم چنان که کید بد تنها شامل اهل آن می‌گردد، هم چنان که کید ساحران باطل گردید، آنگاه که خداوند بزرگ به موسی - که درود خدا بر او باد - فرمود: «عصایت را ببنداز ناگهان آنچه انجام داده بودند را بلعید و حق غالب و آنچه انجام داده بودند، باطل گردید»، به اذن خدا ساحران فرعون را باطل گرداند. ای ساحران عملتان را باطل و نقض می‌کنم، به اذن خدایی که این آیه را نازل کرد: «و نباشید همانند آنان که خدا را فراموش کردند و خداوند آن را از خودشان غافل ساخت»، و به اذن کسی که فرمود «و اگر نوشته‌ای را در کاغذی بر تو می‌فرستادیم و با دست خودشان لمس می‌کردند کافران می‌گفتند آن سحر آشکاری است - و گفتند چرا بر او فرشته نازل نشده و اگر فرشته‌ای نازل می‌شد امر محقق می‌گردید آنگاه اعتراض نمی‌کردند - و اگر او را فرشته می‌کردیم آن را به صورت انسان می‌فرستادیم و آنچه بر انسانها پوشانیده شده بر او می‌پوشاندیم»، و به اذن خدایی که این آیه را نازل فرمود: «از آن خوردند و عورتشان آشکار گردید». و شما حیران گردید و از آنچه در آید به چیزی توجه نمی‌نمودید، و هرگز به چیزی بازمی‌گشتید، با ستایش الهی عملتان باطل و تلاشتان بی‌ارزش شد، و کیدتان سست گردید، همراه شیاطینی که با شما هستند، چرا که کید شیطان ضعیف است. به اذن الهی بر شما غالب شده، و کثرت شما را به جنود الهی فراری دادم، و نیرویتان را به نیروی الهی شکسته، و سوگندهای الهی را بر شما مسلط ساختم، چشمانتان کور، و نیرویتان ناتوان، و اسبابتان منقطع و شیطان از شما بیزاری جوید. به نام خدا که نازل فرمود: «همانند شیطان آنگاه که به انسان گفت کافر باش، هنگامی که کافر شد گفت از تو بیزارم من از پروردگار جهانیان می‌ترسم - و عاقبت آن دو در آتش بوده در آن جاودانه‌اند و این سزای ستمکاران است». و نازل کرد: «هنگامی که رهبران از پیروان خود بیزاری جستند و عذاب را مشاهده نمودند و اسباب و وسایل عادی از آنان قطع شد - و گروندگان گفتند اگر بازگشتی برای ما بود از آنان بیزاری می‌جستیم هم چنان که از ما بیزاری جستند این گونه خداوند اعمالشان را حسرت آمیز به ایشان نشان می‌دهد و آنان از آتش خارج نمی‌گردند». و به اذن خدایی که «معبودی جز او نیست، زنده و پابرجاست، خواب و چرت او را فرانگیرد، چه کسی نزد او شفاعت نماید جز آنکه از او اجازه گرفته، آنچه پیشاپیش ایشان و پشت سر آنان است را می‌داند، و به چیزی از علوم او احاطه ندارند جز آنچه بخواهد، قدرت او تمامی آسمانها و زمین را فرا گرفته و حفظ آنها او را به رنج می‌اندازد، و او برتر و بزرگ است». «به درستی که معبود شما واحد است - پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست و پروردگار مشرقهای زمین - ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم - تا از هر شیطان رانده شده آن را حفظ نمایم - از ملاً اعلی چیزی را نمی‌شنوند و از هر طرف مورد حمله قرار می‌گیرند - برای طرد شدن و برای آنان عذاب دردناک است - مگر آن که بگریزد که به دنبالش شهابی سوزان او را دنبال می‌کند». «به درستی که در خلقت آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان اندیشه است». «و آنچه خداوند از آب بر زمین فرود آورده و زمین را پس از مرگ زنده کرد و در آن جنبندگان را پراکنده و بادها را بر گردش در آورده و ابری که بین آسمان و زمین مسخر گردیده همه نشانه‌هایی برای عاقلان می‌باشند». «به درستی که پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد آنگاه بر عرش استقرار یافت، شب را در روز فروبرده و در پی هم می‌آیند و خورشید و ماه و ستارگان مسخر فرمان اویند، آگاه باشید که عالم خلق و امر از آن اوست گرامی است خداوند که پروردگار جهانیان است». «او خدایی است که معبودی جز او نیست دانای غیب و آشکار است - تا آخر سوره». هر که از جن و انس یا غیر آنان بعد از این تعویذ قصد بدی به فلانی پسر فلانی دارد خداوند او را از متصفین به این آیات قرار می‌دهد، «آنان کسانی هستند که ضلالت را خریده‌اند - سه آیه». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «و مثل کافران مانند مثل کسی است که فریاد می‌زند به چیزی که آن را نمی‌شنود جز فریادش را، کر و لال و کورند و نمی‌اندیشند». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «و هر که به خدا شرکت ورزد گویا از آسمان بر زمین سقوط کرده - تا آخر آیه». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «مثال آنچه در این زندگی دنیا انفاق

می‌کنید - تا آخر آیه». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «همانند سنگ صافی که بر روی آن خاک باشد - تا آخر آیه». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «و مثال کلمه زشت همانند درخت - چهار آیه دیگر». خداوند او را از کسانی قرار دهد که در حقشان فرموده: «و آنان که کافر شدند اعمالشان - تا آنجا که می‌فرماید: - پس برای او نوری نیست». خدایا! به صداقت و علم و نیکی مثالهایت، و به حق محمد و خاندانش از تو می‌خواهم که هر که به فلانی قصد بدی نمود، کیدش را به خودش بازگردانی، و چهره‌اش را بر زمین زنی، و او را از سر در گودال فرواندازی، به درستی که تو بر هر کاری قادری، و آن بر تو آسان است، و این امر برای خدا مشکل نمی‌باشد، معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر اوست، درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او و بر خاندان او باد. آنگاه آن را بر خاک قبر خوانده و مهر می‌نهی و بر کسی که گرفتار شده آویزان می‌کنی، و می‌خوانی: او خدایی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان غالب گردد اگر چه کافران را ناخوش آید، و خداوند برای گواهی کافی است و آنچه انجام دادند باطل گردید، و در آنجا مغلوب شدند و خوار و ذلیل بازگشتند.

دعاوه لدفع الوسوسة

اشاره

لا حول و لا قوة الا بالله و فی رواية: لا اله الا الله.

دعای آن حضرت برای دفع از وسوسه

نیرو و توانی جز به خدا نیست. و در روایتی آمده: معبودی جز خدا نیست.

دعاوه فی العوذة لدفع العين من الحيوانات

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله، خرج عين السوء من بين لحمه و جلده، و عظمه و عصبه و عروقه، فلقیها جبرئیل و میکائیل صلوات الله علیهما، فقالا: این تذهیبین ایتهای اللعینه؟ قالت: اذهب الی الجمل، فاطرحه من قطاره، و الدابة من مقودها، و الحمار من اكامه، و الصبی من حجر امه، و القی الرجل الشاب الممتلی من قدمیه، فقالا لها: اذهبی ایتهای اللعینه الی البریه، فتم حیة لها عینان: عین من ماء و عین من نار. و كذلك یطبع الله علی عین السوء، و عبس عابس، و حجر یابس، و نفس نافس، و نار قابس، رددت بعون الله عین السوء الی اهله، و فی جنیبه و كشحیه و فی احب خلائه الیه. بعزیمه الله و قوله: «او لم یر الذین كفروا ان السموات و الأرض كانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء كل شیء حی افلا یؤمنون» [۱۱۹]، «فارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر» [۱۲۰]، و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و اله الطاهرین.

دعای آن حضرت در تعویذ برای دفع چشم زدن حیوانات

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خدا و به یاد او، چشم بد از بین گوشت و پوست و استخوان و عصب و رگهایش خارج شده، جبرئیل و میکائیل - که درود خدا بر آنان باد- آن را دیده و گفتند: ای ملعون کجا می‌روی، گفت: به سوی شتر، از میان قطار

شتران بیرون کرد، و چهارپا را از حرکت دهنده‌اش و دراز گوش را از جایگاهش و کودک را از آغوش مادرش دور می‌سازم، و مرد جوانی را می‌بینند و به او می‌گویند: ای ملعون به سوی بیابان برو، در آنجا ماری است که دو چشم دارد، چشمی از آب و چشمی از آتش. و این گونه خدا بر چشم بد مهر می‌زند و بر ترشروی ترشرو، و سنگ خاک، و نفس فرد زنده و آتش شعله‌ور، به یاری خدا چشم بد را به خاندان خودش بازمی‌گردانم، و در دو پهلو و بدن او در محبوبترین دوستانش. به نام خدا و سخنش: «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بود و ما آن را گشودیم و هر چیز را از آب زنده نگاه داشتیم آیا ایمان نمی‌آورند»، «چشم دوباره نگریست اما حسرت آمیز به سویش بازگشت»، و درود خدا بر آقای ما پیامبر، محمد و خاندان پاکش باد.

دعاه فی العوذۃ للخوف من الاسد

اشاره

قال علیه السلام لابی الفاخته: قل ثلاث مرات لم یضرك الاسد: اعوذ برب دانیال و الجب، من شر هذا الاسد.

دعای آن حضرت در تعویذ برای ترس از شیر

امام کاظم - که بر او درود باد- به ابی فاخته فرمود: سه بار این تعویذ را بگو که شیر به تو ضرر نمی‌رساند: پناه می‌برم به پروردگار دانیال [۱۲۱] و پروردگار سیاه چال از شر این شیر.

دعاه فی العوذۃ للنوم فی مکان الوحش

اشاره

عن الجعفری قال: قال لابی الحسن علیه السلام رجل: انی صاحب صید سبع و ابیت باللیل فی الخرابات و المکان الوحش فقال: اذا دخلت فقل: بسم الله، و ادخل رجلک الیمنی، و اذا خرجت فاخرج رجلک الیسری و قل: بسم الله، فانک لا تری مکروها ان شاء الله.

دعای آن حضرت در تعویذ برای خواب در مکان حیوانات وحشی

از جعفری روایت است که گفت: مردی به امام کاظم - که بر او درود باد - عرضه داشت: من صیاد حیوانات درنده‌ام و شبها در خرابه‌ها و جایگاه‌های حیوانات وحشی می‌خوابم، فرمود: هرگاه داخل شدی بگو: به نام خدا، و با پای راست داخل شو، و هرگاه خارج شدی با پای چپ خارج شو و بگو: به نام خدا، که ان شاء الله به مشکلی برخورد نمی‌کنی.

دعاه فی العوذۃ للخوف من السبع و اللصوص

اشاره

عن داود الرقی، عن الکاظم علیه السلام قال: من کان فی سفر و خاف اللصوص و السبع فلیکتب علی عرف دابته: «لا تخاف درکا و لا تخشی» [۱۲۲].

دعای آن حضرت در تعویذ برای ترس از حیوانات وحشی و دزد

داوود رقی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که در سفر است و از دزد و حیوان درنده می‌ترسد این آیه را بر جلوی مرکبش بنویسد: «ترس و واهمه‌ای از پیامد آن ندارد».

ادعیهی آن حضرت در روزهای هفته

دعاوه فی یوم الجمعة (۱)

اشاره

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و ان الاسلام کما وصف، و الدین کما شرع، و ان الکتاب کما انزل، و القول کما حدث، و ان الله هو الحق المبین، و صلوات الله و برکاته و شرائف تحياته و سلامه علی محمد و اله. اصبحت فی امان الله الذی لا یستباح، و فی ذمه الله التی لا تخفر، و فی جوار الله الذی لا یضام، و کنفه الذی لا یرام، و جار الله امن محفوظ، ما شاء الله، کل نعمه فمن الله، لا یأتی بالخیر الا الله ما شاء الله، نعم القادر الله، ما شاء الله، توکلت علی الله. اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدیر. اللهم اغفر لی کل ذنب یحسب رزقی، و یحجب مسألتي، او یقصر بی عن بلوغ مسألتي، او یصد بوجهک الکریم عنی. اللهم اغفر لی و ارزقنی، و ارحمنی و اجبرنی، و عافنی و اعف عنی، و ارفعنی و اهدنی، و انصرنی و الق فی قلبی الصبر و النصر، یا مالک الملک فانه لا یملک ذلک غیرک. اللهم مصرف القلوب، غفار الذنوب خذ بسمعی و قلبی و بصری و وجهی الیک، و لا تجعل لشیء من ذلک مصروفا عنک، و لا منتهی له دونک. اللهم و ما کتبت علی من خیر فوفقنی فیهِ، و اهدنی له، و من علی بذلک کله، و اعنی و ثبتنی علیه، و اجعله احب الی من غیره و اثر عندی مما سواه، و زدنی من فضلک. اللهم انی اسألک رضوانک و الجنه، و اعوذبک من سخطک و النار، و اسالک النصیب الاوفر فی جنات النعیم. اللهم طهر لسانی من الکذب، و قلبی من النفاق، و عملی من الریاء، و بصری من الخیانه، فانک تعلم خائنه الایین و ما تخفی الصدور. اللهم ان کنت عندک محروما مقترا علی رزقی، فامح حرمانی و تقتیر رزقی، و اکتبنی عندک مرزوقا موفقا للخیرات، فانک قلت تبارکت و تعالیت: «یمحو الله ما یشاء و یشاء و یشاء و عنده ام الکتاب» [۱۲۳]، اللهم صل علی محمد و اله انک حمید مجید.

دعای آن حضرت در روز جمعه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است و درود و سلام و تحیات خدا بر محمد و خاندانش باد. صبح کردم در امان الهی که مورد تعرض قرار نمی‌گیرد، و در پیمان الهی که نقض نمی‌شود، و در حمایت خدا که مقهور نمی‌گردد، و کنف او که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد، و حمایت الهی امنیت‌بخش و حفاظت‌کننده است، آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد، هر نعمتی از خداست، خیر تنها از جانب خداست، آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد، خدا بهترین قدرتمند است، آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد، بر خدا توکل می‌کنم. گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نبوده، یگانه است و شریکی ندارد، ملک و ستایش از آن اوست، زنده کرده و می‌میراند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر به دست اوست و او بر هر کار قادر است. خدایا! بیامرزش بر من هر گناهی که مرا از روزی‌ام محروم داشته، و دعایم را پوشیده می‌دارد، یا مرا از رسیدن

به حاجتم باز می‌دارد، یا رویت را از من باز می‌گرداند. خدایا! مرا بیامرز و روزی‌ام ده، و رحمم نما و جبرانم کن، و به من تندرستی بده و از من درگذر، و مرا بالا ببر و هدایت نما، و یاری‌ام کن، و در قلبم صبر و یاری الهام نما، ای پادشاه جهان این امور را جز تو کسی انجام نمی‌دهد. ای خدایی که دلها را دگرگون می‌کنی، گناهان را می‌آمرزی، گوش و دل و چشم و چهره‌ام را به سوی خودت قرار ده، و آنها را از خود دور نگردان، و هدف و غایتی جز خودت برایشان قرار نده. خدایا! هر خیری که برایم مقدر کرده‌ای مرا بر آن موفق دار، و به سوی آن هدایت نما، و به خاطر آن بر من منت گذار، و بر آن یاری و ثابت قدم نما، و آن را برایم محبوبتر از چیزهای دیگر قرار ده، و از دیگر امور ارزشمندتر بگردان، و از فضلت بر آن بیفزا. خدایا! از تو خشنودی و بهشتت را درخواست می‌کنم، و از غضب و آتشت به تو پناه می‌برم، و از تو بهره‌ی بیشتر در بهشت‌های پر نعمتت را خواستارم. خدایا! زبانم را از دروغ، و قلبم را از نفاق، و عملم را از ریا، و چشمم را از خیانت پاک گردان، چرا که از خیانت دیدگان و آنچه سینه‌ها مخفی دارند آگاهی. خدایا! اگر نزد تو محروم و کم روزی هستم، محرومیت و کمی روزی‌ام را محو نما، و مرا نزد خود روزی خور و موفق به خیرات قرار ده، چرا که گفتی: «خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌گرداند و ام‌الکتاب نزد اوست»، خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به درستی که تو ستوده و بزرگواری.

دعاوه فی یوم الجمعة (۲)

اشاره

السلام علیک ایها الیوم الجدید المبارک، الذی جعله الله عیدا لاولیائه المطهرین من الدنس، الخارجین من البلوی، المکرورین مع اولیائه، المصغین من العکر، الباذلین انفسهم فی محبة اولیاء الرحمان تسلیمًا، السلام علیکم سلاما دائما ابدا. و تلتفت الی الشمس و تقول: السلام علیک ایها الشمس الطالعة، و النور الفاضل البهی، اشهدک بتوحیدی الله لتکونی شاهی اذا ظهر الرب لفصل القضاء فی العالم الجدید. اللهم انی اعوذ بک و بنور وجهک الکریم ان تشوه خلقی، و ان تردد روحی فی العذاب بنورک المحجوب عن کل ناظر، نور قلبی فانی انا عبدک و فی قبضتک، و لا رب لی سواک. اللهم انی اتقرب الیک بقلب خاضع، و الی ولیک بیدن خاشع، و الی الائمة الراشدين بفؤاد متواضع، و الی النقباء الکرام و النجباء الاعزة بالذل، و ارغم انفی لمن وحدک، و لا اله غیرک و لا خالق سواک، و اصغر خدی لاولیائک المقربین، و انفی عنک کل ضد و ند. فانی انا عبدک الذلیل المعترف بذنوبی، اسألك یا سیدی حظها عنی، و تخلیصی من الادناس و الارجاس. الهی و سیدی قد انقطعت عن ذوی القربی، و استغنیبت بک عن اهل الدنیا، متعرضا لمعروفک، اعطنی من معروفک معروفا تغنینی به عن سواک.

دعای آن حضرت در روز جمعه

سلام بر تو ای روز جدید مبارک، که خداوند آن را عیدی قرار داد برای اولیایش که از زشتی پاکند، از بلا به دورند، گرامی داشته شدگان با اولیای خدا، پاک شدگان از زشتی نسب، آنان که جانهایشان را در محبت اولیای خدا بذل می‌کنند، سلام بر شما همواره و جاودان. و رو به خورشید نموده و گویی: سلام بر تو ای خورشید درخشنده، و نور فاضل پرتوافکن، تو را گواه گیرم به اعتقادم به یگانگی خدا، تا شاهدم باشی آن گاه که خدا برای حسابرسی در روز قیامت حاضر می‌شود. خدایا! به تو و به نور چهره‌ی بزرگوارانه‌ات پناه می‌برم که خلقتم را زشت گردانی، و روحم را به عذاب بازگردانی به نور پوشیده‌ات از دید هر ناظری قلبم را نورانی گردان، من بنده‌ی تو و در تحت اختیار تو هستم و پروردگاری جز تو ندارم. خدایا! به تو با قلبی خاضع، و به ولایت با بدنی خاشع، و به پیشوایان هدایتگر با قلبی متواضع، و به نقیبانی بزرگوار و بزرگواران گرامی به ذلت نزدیکی می‌جویم، و فروتنی می‌کنم

برای آن که تو را به یگانگی پرستید، و معبودی جز تو نیست و خالقى جز تو نمى‌باشد، و تواضع مى‌کنم برای اولیای مقربت، و نفی مى‌کنم از تو هر ضد و شریکی را. من بنده‌ی ذلیل تو هستم، به گناهانم اعتراف دارم، ای آقایم از تو می‌خواهم بخشش آنها را و رها ساختن مرا از زشتی‌ها و پلیدی‌ها. ای خدا و ای آقایم! از دوستان جدا شده و به واسطه‌ی تو از اهل دنیا بی‌نیاز گردیدم، متعرض نیکی توام، از نیکی‌ات به من عطا کن آن مقدار که مرا از غیر خود بی‌نیاز فرمایی.

دعاوه فی یوم السبت

اشاره

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام کما وصف، و ان الدین کما شرع، و ان الکتاب کما انزل، و القول کما حدث، و ان الله هو الحق المبین، و صلوات الله و سلامه علی محمد و اله و شرائف تحياته علی محمد و اله. اصبحت اللهم فی امانک، اسلمت الیک نفسی، و وجهت الیک وجهی، و فوضت الیک امری، و الجأت الیک ظهری، رهبةً منک و رغبةً الیک، لا ملجأ و لا منجأ منک الا الیک، امنت بکتابک الذی انزلت، و رسولک الذی ارسلت. اللهم انی فقیر الیک فارزقنی بغير حساب، انک ترزق من تشاء بغير حساب، اللهم انی اسالک الطیبات من الرزق، و ترک المنکرات، و حب المساکین، و ان تتوب علی. اللهم انی اسالک بکرامتک التی انت اهلها ان تجاوز عن سوء ما عندی بحسن ما عندک، و ان تعطينی من جزیل عطائک افضل ما اعطيته احدا من عبادک. اللهم انی اعوذبک من مال یكون علی فتنه، و من ولد یكون لی عدوا، اللهم قد تری مکانی، و تسمع دعائی و کلامی، و تعلم حاجتی، اسالک بجمع اسمائک ان تقضی لی کل حاجةً من حوائج الدنیا و الاخرة. اللهم انی ادعوک دعاء عبد ضعف قوته، و اشتدت فاقته، و عظم جرمه، و قل عذره [۱۲۴]، و ضعف عمله، دعا من لا یجد لفاقته سادا غیرک، و لا لضعفه عوناً سواک، اسالک جوامع الخیر و خواتمه و سوابقه و فوائده و جمیع ذلک بدائم [۱۲۵] فضلک و احسانک، و بمنک و رحمتک، فارحمنی و اعتقنی من النار. یا من کبس الارض علی الماء، و یا من سمک الهواء بالسماء، و یا واحد قبل کل احد، و یا واحد بعد کل شیء، و یا من لا یعلم و لا یدری کیف هو الا هو، و یا من لا یقدر قدرته الا- هو، و یا من هو کل یوم فی شأن، یا من لا یشغله شأن عن شأن، و یا غوث المستغیثین و یا صریخ المکروبین [۱۲۶] و یا مجیب دعوة المضطربین، و یا رحمان الدنیا و الاخرة و رحیمهما، رب ارحمنی رحمةً لا تضلنی و لا تشقینی بعدها ابدا، انک حمید مجید و صلی الله علی محمد النبی و اله و سلم.

دعای آن حضرت در روز شنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است و درود و سلام و تحیات خدا بر محمد و خاندانش باد. خدایا! در امان تو وارد شدم و جانم را به تو تسلیم کردم، و چهره‌ام را به سوی تو گردانیدم، و امرم را به تو سپردم، و پشتم را به تو تکیه دادم، به خاطر ترس از تو و رغبت به سوی تو، پناهگاهی جز به سوی تو نیست، به کتابی که نازل کرده و پیامبری که فرستادی ایمان آوردم. خدایا! من فقیر تو هستم پس مرا بدون حساب روزی ده، هر که را بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی، خدایا! از تو روزی‌های پاک، و ترک کارهای زشت، و دوست داشتن مستمندان، و پذیرش توبه‌ام را خواستارم. خدایا! از تو می‌خواهم به کرامت و بزرگواری که تو شایسته‌ی آنی این که از بدی آنچه انجام داده‌ام به نیکی آنچه نزد

توست از من درگذری، و این که از عطای بسیاری برترین چیزی که به یکی از بندگانت داده‌ای به من عطا کنی. خدایا! به تو پناه می‌برم از مالی که بر من وسیله‌ی آزمایش است و فرزندى که دشمن من است، خدایا! جایگاهم را دیده و دعا و سخنم را شنیده و حاجتم را می‌دانی، از تو می‌خواهم به تمامی نامهایت که تمامی حوایج دنیا و آخرتم را اجابت کنی. خدایا! تو را می‌خوانم همانند دعای بنده‌ای که نیرویش به ناتوانی گراییده، و فقرش به نهایت رسیده، و گنااهش بزرگ شده و عذرش اندک است و عملش ناتوان، همانند دعای آن که برای فقرش برطرف کننده‌ای جز تو، و برای ضعفش یاوری جز تو نمی‌یابد، از تو می‌خواهم تمامی خیرات و آغاز و پایان و بهره‌های آن را، و تمامی آن را به استمرار فضل و احسان و امتنان و رحمت، پس مرا مشمول رحمت قرار ده و از آتش رهایی بخش. ای آن که زمین را بر روی آب قرار داد، و آسمان را با هوا بالا برد، و ای یگانه قبل از هر فرد، و ای یگانه بعد از هر چیز، و ای آن که کیفیت او را جز خودش نداشته و درک نمی‌کند، و ای آن که توان و قدرت او را جز خودش ندارد، ای آن که هر روز در کاری است، ای آن که کاری او را از کار دیگر مشغول نمی‌سازد و ای فریادرس فریادخواهان، ای پناه مضطربان، و ای اجابت کننده‌ی دعای بیماران، و ای مهربان در دنیا و آخرت و بخشنده‌ی در آن دو، پروردگارا! مرا مشمول رحمت قرار ده، رحمتی که بعد از آن مرا گمراه نکرده و شقاوتمند نگردانی، تو ستوده و بزرگواری، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاوه فی یوم الاحد

اشاره

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. و اشهد ان الاسلام کما وصف، و الدین کما شرع، و ان الکتاب کما انزل، و القول کما حدث، و ان الله هو الحق المبین، حیا الله محمدا بالسلام و صلی علیه [۱۲۷] کما هو اهله و علی اله. اصبحت و اصبح الملک و الکبریاء و العظمه، و الخلق و الامر، و اللیل و النهار و ما یکون فیهما لله وحده لا شریک له، اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا، و اوسطه نجاحا، و اخره فلاحا، و اسالك خیر الدنیا و الاخره. اللهم لا تدع لی ذنبا الا غفرته، و لا هما الا فرجته، و لا دینا الا قضیته، و لا غائبا الا حفظته و ادیته، و لا مریضا الا شفیته و عافیته، و لا حاجه من حوائج الدنیا و الاخره لک فیها رضی و لی فیها صلاح الا قضیتها. اللهم تم نورک فهدیت، و عظم حلمک فغفوت، و بسطت یدک فاعطیت فلک الحمد، و جهک خیر الوجوه، و عطیتک انفع العطیه فلک الحمد. تطاع ربنا فتشکر و تعصی ربنا فتغفر، تجیب المضطر، و تکشف الضر، و تشفی السقیم، و تنجی من الکرب العظیم، لا یجزی بالانک احد، و لا یحصی نعماءک احد. رحمتک وسعت کل شیء و انا شیء فارحمنی، و من الخیرات فارزقنی، تقبل صلاتی، و اسمع دعائی، و لا تعرض عنی یا مولای حین ادعوک، و لا تحرمنی الهی حین اسالك من اجل خطایای، و لا تحرمنی لقاءک، و اجعل محبتی و ارادتی محبتک و ارادتک، و اکفنی هول المطلاع. اللهم انی اسالك ایمانا لا یرتد، و نعیمنا لا ینفد، و مرافقه محمد صلی الله علیه و اله فی اعلى جنه الخلد. اللهم و اسالك العفاف و التقی، و العمل بما تحب و ترضی، و الرضا بالقضاء، و النظر الی وجهک، اللهم لقنی حجتی عند الممات، و لا ترنی عملی حسرات، اللهم اکفنی طلب ما لم تقدر لی من رزق، و ما قسمت لی فاتنی به فی یسر منک و عافیة. اللهم انی اسالك توبه نصوحا تقبلها منی، تبقی علی برکتها، و تغفر بها ما مضی من ذنوبی، و تعصمنی بها فیما بقی من عمری، یا اهل التقوی و اهل المغفره، و صلی الله علی محمد و ال محمد، انک حمید مجید.

دعای آن حضرت در روز یکشنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. و گواهی می‌دهم که اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است، خداوند محمد را به سلام گرامی بدارد، و درود خدا بر او - همان گونه که شایسته‌ی آن است - و بر خاندانش باد. صبح نمودم، و ملک و بزرگی و عظمت و عالم خلق و امر و شب و روز و آنچه در آنهاست همه برای خدای یگانه‌ای است که شریکی ندارد، خدایا! آغاز این روز را صلاح و وسطش را موفقیت و پایانش را رستگاری قرار ده، و از تو خیر دنیا و آخرت را خواهانم. خدایا! گناهی را برایم باقی نگذار جز آن که بیخشی، و نه اندوهی را جز آن که برطرف گردانی، و نه قرضی را جز آن که ادا کنی، و نه غایبی را جز آن که حفظ کرده و برسانی، و نه بیماری را جز آن که شفا داده و تندرستی عطا کنی، و نه حاجتی از حوایج دنیا و آخرت که خشنودی تو در آن است و صلاح من در آن، جز آن که متحقق سازی. خدایا! نورت کامل گشت و هدایت فرمودی، و بردباری‌ات بزرگ گردید و بخشیدی، و نعمت گسترش یافت و عطا کردی، پس سپاس تو را سزاست، چهره‌ات برترین چهره و عطایت سودمندترین عطاهاست، پس سپاس تو را سزاست. پروردگارا! اطاعت می‌گردی پس سپاس می‌گزاری، و نافرمانی می‌شوی پس می‌بخشی، بیچاره را اجابت کرده، و اندوه را زایل می‌سازی، و بیماری را شفا داده، و از رنج بزرگ نجات می‌دهی، کسی در مقابل نعمتهایت تو را پاداش نداده، و نعمتهایت را کسی به شمارش در نمی‌آورد. رحمت هر چیز را فرا گرفته و من نیز چیزی هستم پس مرا مشمول رحمت قرار ده، و از نیکی‌ها روزی‌ام گردان، و نمازهایم را بپذیر، و دعایم را بشنو، و ای مولایم آنگاه که تو را می‌خوانم از من روی مگردان، و ای خدای من آنگاه که از تو می‌خواهم به خاطر خطاهایم مرا محروم مدار، و ملاقاتت را از من دریغ نداشته، و محبت و اراده‌ام را تابع محبت و اراده‌ات بگردان، و ترس روز قیامت را از من کفایت فرما. خدایا! از تو ایمانی می‌خواهم که بازگشتی از آن نباشد، و نعمتی که پایان نپذیرد، و هم‌نشینی محمد در برترین درجات بهشت. خدایا! از تو می‌خواهم عفت و تقوی، و عمل به آنچه دوست داشته و از آن خشنودی، و رضا به قضایت، و دیدار چهره‌ی کریمانه‌ات، خدایا! هنگام مرگ حجتم را به من القا نما، و عملم را موجب حسرت خوردنم قرار مده، خدایا طلب روزی‌هایی که برایم مقدر نکرده‌ای را برایم کفایت فرما، و آنچه برایم مقدر کرده‌ای را در راحتی و تندرستی به من برسان. خدایا! از تو می‌خواهم توبه‌ی نیک که از من بپذیری، و برکت آن بر من باقی مانده، و با آن گناهان گذشته‌ام را ببخشی، و در باقیمانده‌ی عمرم مرا از آن بازداری، ای شایسته‌ی تقوی و شایسته‌ی بخشش، و درود خدا بر محمد و خاندانش، تو ستوده و بزرگواری.

دعاوه فی یوم الاتین

اشاره

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام کما وصف، و ان الدین کما شرع، و ان القول کما حدث، و ان الکتاب کما انزل، و ان الله هو الحق المبین، حیا الله محمدا بالسلام و صلی علیه و علی اله. اللهم ما اصبحت فیه من عافیة فی دینی و دنیای، فانت الذی اعطیتنی و رزقتنی، و وفقتنی له و سترتني، فلا حمد لی یا الهی فیما کان من خیر، و لا عذر لی فیما کان منی من شر. اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه، او ما لا عذر لی فیه، اللهم انه لا حول و لا قوة بی علی جمیع ذلک الا بک، یا من بلغ اهل الخیر و اعانهم علیه، بلغنی الخیر و اعنی علیه. اللهم احسن عاقبتی فی الامور کلها، و اجرنی من مواقف الخزی فی الدنیا و الاخرة، انک علی کل شیء قدير. اللهم انی اسالک موجبات رحمتک، و عزائم مغفرتک، و اسالک الغنیمه من کل بر و السلامة من کل اثم، و اسالک الفوز بالجنة و النجاة من النار، اللهم رضنی

بقضائک حتی لا- احب تعجیل ما آخرت، و لا- تأخیر ما عجلت علی. اللهم اعطنی ما احببت، و اجعله خیرا لی، اللهم ما انسیتنی فلا تنسنی ذکرک و ما احببت فلا- احب معصیتک، اللهم امکر لی و لا تمکر علی، و اعنی و لا تعن علی، و انصرنی و لا تنصر علی، و اهدنی و یسر لی الهدی، و اعنی علی من ظلمنی حتی ابلغ شاکرا فیہ ما ربی. اللهم اجعلنی لک شاکرا، لک ذاکرا، لک محبا، لک راهبا، و اختم لی منک بخیر، اللهم انی اسالک بعلمک الغیب و قدرتک علی الخلق ان تحیینی ما کانت الحیاة خیرا لی، و ان تتوفانی اذا کانت الوفاة خیرا لی، و اسالک خشیتک فی السر و العلانیة، و العدل فی الرضا و الغضب، و القصد فی الغنی و الفقر، و ان تحب الی لقاءک فی غیر ضراء مضرة، و لا فتنة مضلة، و اختم لی بما ختمت به لعبادک الصالحین انک حمید مجید، و صلی الله علی محمد و علی ال محمد.

دعای آن حضرت در روز دوشنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و گواهی می‌دهم که اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است، خداوند محمد را به سلام گرامی بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه که شایسته‌ی آن است - و بر خاندانش باد. خدایا! آنچه از سلامتی در دین و دنیا که در اختیار دارم تو آنها را به من داده و روزی‌ام نمودی، و بدان موفق ساخته و بر من پوشانیدی، خدایا! از این رو نیکی‌هایی که من دارم باعث ستودن من نمی‌شود، و از شر بدیهایم عذر و بهانه‌ای ندارم. خدایا! به تو پناه می‌برم که تکیه نمایم بر چیزی که ستایشی در آن بر من نیست یا در آن عذر و بهانه‌ای ندارم، خدایا! نیرو و توانی در همه‌ی اینها جز به تو نمی‌باشد، ای آن که خیر و نیکی را به نیکوکاران رسانید و آنان را بر آن یاری داد، مرا به خیر برسان و بر آن یاری گردان. خدایا! در تمامی امور عاقبتم را نیکو گردان، و از جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت مرا پناه ده، به درستی که تو بر هر کار قادری. خدایا! از تو می‌خواهم اسباب ایجاد رحمت و بخشش راستین را، و از تو بهره‌مندی از هر خیر و سلامت از هر گناه را خواهانم، و رسیدن به بهشت و نجات از آتش را خواستارم، خدایا! مرا به مقدراتت خوشنود گردان تا این که تعجیل آنچه تأخیرش را تقدیر کرده‌ای و تاخیر آنچه تعجیلش را مقدر ساخته‌ای را دوست نداشته باشم. خدایا! آنچه دوست داری را به من عطا فرما و آن را برایم نیک قرار ده، خدایا! مرا به فراموشی هر چه وادار کنی اما یادت را از من فراموش ننما، و هر چه دوست داشته باشم اما نافرمانی‌ات را خواستار نیستم، خدایا! به سود من چاره سازی نما و علیه من چاره‌جویی نکن، و مرا یاری گردان و کسی را علیه من یاری ننما، و مرا کمک نما و کسی را علیه من کمک نکن، و مرا هدایت گردان و هدایت را برایم آسان نما، و مرا بر آن که به من ستم روا می‌دارد، یاری کن تا آن که به سپاسگزاری حاجت‌هایم در آن برسم. خدایا! مرا شاکر و سپاس‌گزارت، و یاد کننده‌ات، و دوست داری، و ترسان از خودت قرار ده، و عاقبتم را ختم به خیر بگردان، خدایا! از تو می‌خواهم به دانایی‌ات به غیب و قدرتت بر تمام مخلوقات که مرا زنده بداری آنگاه که زندگی برایم نیک است، و مرا بمیرانی آنگاه که مرگ به سود من است، و از تو ترس از خودت را در پنهان و آشکار، و عدالت در حال خشنودی و غضب، و میانه‌روی و در بی‌نیازی و فقر را خواستارم، و نیز این که ملاقاتت را محبوبم گردانی، بدون آنکه مستوجب ضرر رساندن و نه دچار بلا گردیدن باشد، و عاقبتم را به چیزی خاتمه ببخش که عاقبت بزرگان صالحت را به آن پایان بخشیدی، تو ستوده و بزرگواری، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاه فی یوم الثلاثاء

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام کما وصف، و الدین کما شرع، و ان الکتاب کما انزل، و القول کما حدث، و ان الله هو الحق المبین، حیا الله محمدا بالسلام و صلی علیه و اله. اصبحت اسالک العفو و العافیة فی دینی و دنیای و اخرتی، و اهلی و مالی و ولدی، اللهم استر عوراتی، و اجب دعواتی، و احفظنی من بین یدی و من خلفی، و عن یمینی و عن شمالی. اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی، و ان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی، اللهم لا- تجعلنی للبلاء غرضا، و لا- للفتنة نصبا، و لا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء، فقد ترى ضعفی و تضرعی. اعوذ بک من جمیع غضبک [۱۲۸] فاعذنی، و استجیر بک من جمیع عذابک فاجرنی، و استنصرک علی عدوی فانصرنی، و استعین بک فاعنی، و اتوکل علیک فاکفنی، و استهدیک فاهدنی، و استعصمک فاعصمنی، و استغفرک فاغفرلی، و استرحمک فارحمنی، و استرزقک فارزقنی. سبحانک من ذا یعلم ما انت و لا یخافک، و من یعرف قدرتك و لا یهابک، سبحانک ربنا. اللهم انی اسالک ایمانا دائما، و قلبا خاشعا، و علما نافعا، و یقینا صادقا، و اسالک دینا قیما، و اسالک رزقا واسعا. اللهم لا تقطع رجاءنا، و لا تخب دعاءنا، و لا تجهد بلاءنا، و اسالک العافیة و الشکر علی العافیة، و اسالک الغناء عن الناس اجمعین یا ارحم الراحمین یا منتهی همه الراغبین، و المفرج عن المهمومین، و یا من اذا اراد شیئا فبحسبه ان یقول له کن فیکون. اللهم ان کل شیء لک، و کل شیء بیدک، و کل شیء الیک بصیر، و انت علی کل شیء قدير، لا مانع لما اعطیت، و لا معطى لما منعت، و لا راد لما قضیت، و لا میسر لما عسرت، و لا معسر لما یسرت، و لا معقب لما حکمت، و لا ینفع ذا الجدمنک الجدم، و لا قوة الا بک، ما شئت کان و ما لم تشأ لم یکن. اللهم فما قصر عنه عملی و رأیی و لم تبلغه مسالتي، من خیر و عدته احدا من خلقک، و خیر ما انت معطیه احدا من خلقک، فانی اسالک و ارغب الیک فیہ یا ارحم الراحمین اللهم صل علی محمد النبی و اله، انک حمید مجید.

دعای آن حضرت در روز سه شنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و گواهی می‌دهم که اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است، خداوند محمد را به سلام گرامی بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه که شایسته‌ی آن است - و بر خاندانش باد. وارد صبح شدم در حالی که از تو بخشش و تندرستی در دین و دنیا و آخرت و خاندان و اموال و فرزندانم را می‌خواهم، خدایا! عیوبم را بپوشان، و دعاهایم را اجابت کن، و مرا از پیشاپیش و از پشت سر و از طرف راست و چپ حفظ فرما. خدایا! اگر مرا بالا بری چه کسی مرا خوار می‌گرداند، و اگر مرا خوار نمایی چه کسی مرا بالا برد، خدایا! مرا هدف بلاها و در معرض فتنه‌ها قرار نده، و بلاها را پیاپی بر من فرومریز، چرا که ناتوانی و بیچارگی و تضرع و زاری‌ام را می‌بینی. به تو پناه می‌برم از تمامی مخلوقات پس پناهم ده، و از تمامی عذابهایت به تو پناهنده می‌شوم پس پناهم باش، و بر دشمنم از تو یاری می‌جویم پس یاری‌ام نما، و از تو کمک می‌خواهم پس مرا کمک کن، و بر تو توکل می‌کنم پس مرا کفایت فرما، و از تو هدایت می‌طلبم پس مرا هدایت کن، و از تو حفاظت می‌جویم پس مرا حفظ فرما، و از تو آمرزش می‌خواهم پس مرا بیامرزد، و از تو رحمت را خواستار هستم پس مرا رحم نما، و از تو روزی می‌خواهم پس به من روزی عطا کن. پاک و منزهی، چه کسی تو را شناخت ولی از تو نترسید، و چه کسی قدرتت را یافت و از تو نهراسید، پروردگارا! پاک و منزهی. خدایا! از تو ایمانی جاودانه، و قلبی خاشع، و علمی سودمند، و یقینی درست را خواستارم، و از تو دینی محکم و روزی گسترده را می‌خواهم. خدایا! امیدمان را قطع مگردان، و دعایمان را ناامید مفرما، و آزمایشمان را خارج از طاقتمان قرار نده، و از تو تندرستی و شکر بر تندرستی را خواستارم، و از تو بی‌نیازی از تمام مردم را می‌طلبم، ای مهربانترین مهربانان، و ای نهایت همت رغبت کنندگان، و برطرف کننده‌ی اندوه اندوه‌داران، و ای آن که هرگاه اراده‌ی امری را

نماید صرف اراده‌ی او برای تحقق آن کافی است. خدایا! هر چیز برای تو، و هر چیز به دست تو، و هر چیز به سوی تو بازگشت می‌کند، و تو بر هر کار قادری، مانعی برای آنچه عطا کنی نبوده، و عطا کننده‌ای برای آنچه منع نمایی نیست، و بازگرداننده‌ای بر حکم و قضای تو نیست، و آسان کننده‌ای برای آن که مشکل سازی نبوده، و مشکل کننده‌ای برای آنچه آسان نمایی نیست، و حکمت را پیگیری نمی‌باشد، تلاش تلاشگر در مقابل ارادات به او سودی ندهد و نیرویی جز به تو وجود ندارد، آنچه بخواهی انجام شده و آنچه نخواهی تحقق نمی‌پذیرد. خدایا! آنچه عمل و عقیده‌ام در آن اندک است، و خواستم بدان نمی‌رسد، از نیکی‌هایی که به یکی از مخلوقات وعده داده‌ای، و خیری که به فردی از مخلوقات می‌دهی، من در آن از تو خواستار بوده و بدان راغبم، ای مهربانترین مهربانان، خدایا! درود فرست بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش.

دعاوه فی العودۃ لیوم الثلاثاء

اشاره

اعیذ نفسی و ولدی و اخوانی المؤمنین و المؤمنات بالله رب السماوات القائمات بلا عمد، و بالذی خلقها فی یومین، و قضی فی کل سماء امرها، و خلق الارض فی یومین و قدر فیها اقواتها، و جعل فیها جبالا اوتادا، و جعلها فجاجا سبلا، و انشا السحاب و سخره، و اجری الفلک، و سخر البحر، و جعل فی الارض رواسی و انهارا، من ان یوصل الی او الی احد منهم بسوء او بلیه. و اعیذ نفسی و والدی و ولدی و ذریتی و جمیع اخوانی المؤمنین و المؤمنات و من یعینی امره من شر ما یكون فی اللیل و النهار، و من شر النفاثات فی العقد، و من شر حاسد اذا حسد، و من الجن و الانس. و کفی بالله، و کفی بالله، و کفی بالله، لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و اله الطاهرین و سلم تسلیما.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز سه‌شنبه

خود و فرزندان و برادرانم، از زنان و مردان مؤمن، را پناه می‌دهم به خدا که پروردگار آسمانهایی است که بدون تکیه گاه برپا ایستاده، و به آن که آنها را در دو روز خلق کرد، و در هر آسمان فرمانش را جاری ساخت و زمین را در دو روز خلق کرد و در آن روزیهایشان را قرار داد، و در آن کوه‌های محکم و راه‌هایی قرار داد، و ابر را ایجاد و آن را مسخر نمود، و کشتی‌ها را جریان داد، و دریا را مسخر نمود، و در زمین کوه‌های محکم و رودهایی را جریان داد، از این که به من یا به کسانی که نام بردم بدی یا بلایی برسد. و خود و پدر و مادر و فرزندان و نوادگان، و تمامی برادرانم، از زنان و مردان مؤمن و هر که مورد نظر من است را پناه می‌دهم از شر آنچه در شب و روز است، و از شر آنان که در گره‌ها می‌دمند، و از شر حسودی که حسد می‌ورزد، و از جن و انس. و خدا کافی است، و خدا کافی است، و خدا کافی است، معبودی جز خدا نبوده و محمد پیامبر اوست، درود و سلام خدا بر او و بر خاندان پاک او باد.

دعاوه فی یوم الاربعاء

اشاره

مرحبا بخلق الله الجدید، و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام کما وصف، و الدین کما شرع، و ان الکتاب کما انزل، و القول کما حدث، و ان الله هو الحق المبین، حیا الله محمدا

بالسلام و صلی علیه و علی اله. اللهم اجعلنی من افضل عبادك نصیبا فی كل خیر تقسمه فی هذا الیوم من نور تهدی به، او رزق تبسطه، او ضرر تكشفه، او بلاء تصرفه، او شر تدفعه، او رحمۃ تنشرها، او مصیبه تصرفها، اللهم اغفر لی ما قد سلف من ذنوبی، و اعصمنی فیما بقی من عمری، و ارزقنی عملا ترضی به عنی. اللهم انی اسالك بكل اسم هو لك سمیت به نفسك، او انزلته فی شیء من كتبك، او استأثرت به فی علم الغیب عندك، او علمته احدا من خلقك، ان تجعل القرآن ربیع قلبی، و شفاء صدری، و نور بصری، و ذهاب همی و حزنی، فانه لا حول و لا قوة الا بك. اللهم رب الارواح الفانیة و رب الاجساد البالیة، اسالك بطاعة الارواح البالیة الی عروقها، و بطاعة القبور المنشقة عن اهلها، و بدعوتك الصادقة فیهم، و اخذك الحق بینهم و بین الخلائق، فلا ینطقون من مخافتك، یرجون رحمتك و یخافون عذابك، اسالك النور فی بصری، و یقین فی قلبی، و الاخلاص فی عملی، و ذكرك علی لسانی ابدأ ما ابقیتنی. اللهم ما فتحت لی من باب طاعة فلا تغلقه عنی ابدأ، و ما اغلقت عنی من باب معصية فلا تفتحه علی ابدأ، اللهم ارزقنی حلاوة الایمان و طعم المغفرة، و لذة الاسلام، و برد العیش بعد الموت، انه لا یملك ذلك غیرك. اللهم انی اعوذبك ان اضل او اضل، او اذل او اذل، او اظلم او اظلم، او اجهل او یجهل علی، او اجور او یجار علی، اخرجنی من الدنیا مغفورا لی ذنبی، و مقبولا عملی، و اعطنی کتابی بیمی، و احشرنی فی زمرة النبی محمد و اله صلی الله علیه و اله و سلم كثيرا، انك حمید مجید.

دعای آن حضرت در روز چهارشنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشتهی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و گواهی می‌دهم که اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است، خداوند محمد را به سلام گرامی بدارد، و درود خدا بر او - همان گونه که شایسته‌ی آن است - و بر خاندانش باد. خدایا! مرا از برترین بندگان قرار بده که از هر خیری که در این روز نازل فرموده‌ای بهره‌مند شده‌اند، از نوری که بدان هدایت کنی، یا روزی که بگسترانی، یا ضرری که برطرف سازی، یا بلایی که دور گردانی، یا شری که دفع فرمایی، یا رحمتی که منتشر سازی، یا مصیبتی که دور نمایی، خدایا! گناهان گذشته‌ام را ببخشای، و مرا در باقیمانده‌ی عمر حفاظت نما، و عملی که تو را از من خشنود می‌سازد را روزی‌ام گردان. خدایا! از تو می‌خواهم به هر نامی که برای توست، خود را بدان نامیدی، یا در کتابی از کتبت نازل کردی، یا در علم غیب نزد خود برای خودت نگاه داشتی، یا به کسی از مخلوقات آموختی، که قرآن را بهار قلبم، و شفا دهنده‌ی سینه‌ام، و نور چشمم، و زوال هم و اندوهم قرار دهی، چرا که نیرو و توانی جز به تو نمی‌باشد. خدایا! ای پروردگار روح‌های فناپذیر، و پروردگار جسدهای پوسیده، از تو می‌خواهم به اطاعت روح‌هایی که به رگهایم می‌رسد، و به اطاعت قبوری که با اهلش شکافته می‌گردد، و به دعوت راست در آنان، و حسابرسی حقت از مخلوقات، که از ترس تو سخن نگفته، امید رحمت را داشته، ترسان از عذابت هستند، از تو نور در چشمم، و یقین در قلبم، و اخلاص در عملم، و یادت بر زبانم تا آنگاه که زنده هستم را خواهانم. خدایا! هر درگاه طاعتی را که برایم گشودی هرگز مبنده، و هر درگاه عصیان را که برایم بستی تا آنگاه که زنده‌ام برویم مگشا، خدایا! شیرینی ایمان، و طعم بخشش، و لذت اسلام، و زیبایی زندگی پس از مرگ را روزی‌ام فرما، چرا که کسی جز تو بر آن قادر نیست. خدایا! به تو پناه می‌برم از این که گمراه شوم یا گمراه کنم، یا ذلیل گردم یا کسی را خوار نمایم، یا ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، یا نادان شوم یا کسی را به نادانی وادارم، یا ظلم نمایم یا بر من ظلم وارد شود، مرا از دنیا خارج گردان در حالی که گناهم را آمرزیده، عملم را پذیرفته باشی، و کتابم را به دست راستم بده، و در زمرة پیامبر محمد و خاندانش که درود و سلام تو بر او و بر خاندانش باد محشور گردان.

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد و بکما من کاتبین و شاهدین، اکتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و القول كما حدث، و الكتاب كما انزل، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلى عليه و اله. اصبحت اعوذ بوجه الله الكريم، و اسم الله العظيم، و كلمته التامة من شر السامة و الهامة و العين اللامة و من شر ما خلق و ذرأ و برأ، و من شر كل دابة ربي اخذ بناصيتها، ان ربي على صراط مستقيم. اللهم انى اعوذ بك من جميع خلقك فاعدنى، و اتوكل عليك فى جميع امورى فاحفظنى من بين يدى و من خلفى، و من فوقى و من تحتى، و لا- تكلنى فى حوائجى الى عبد من عبادك فيخذلنى، انت مولاي و سيدى، فلا تخيبنى من رحمتك. اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك، و تحويل عافيتك، استعنت بحول الله و قوته من حول خلقه و قوتهم، و اعوذ برب الفلق من شر ما خلق، حسبى الله و نعم الوكيل. اللهم اعزنى بطاعتك، و اذل اعدائى بمعصيتك، و اقصمهم يا قاصم كل جبار عنيد، يا من لا يخيب من دعاه، و يا من اذا توكل العبد عليه كفاه، اكفنى كل مهم من امر الدنيا و الاخرة. اللهم انى اسالك عمل الخائفين، و خوف العاملين، و خشوع العابدين، و عبادة المتقين، و اخبات المؤمنين، و انابة المخبتين، و توكل الموقنين، و بشر المتوكلين، و الحقنا بالاحياء المرزوقين، و ادخلنا الجنة، و اعتقنا من النار، و اصلح لنا شأننا كله. اللهم انى اسالك ايمانا صادقا، يا من يملك حوائج السائلين، و يعلم ضمير الصامتين، انك بكل خير عالم غير معلم، ان تقضى لى حاجتى، و ان تغفر لى و لوالدى و لجميع المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات، الاحياء منهم و الاموات، و صلى الله على سيدنا محمد النبى و اله انك حميد مجيد.

دعای آن حضرت در روز پنجشنبه

درود بر مخلوق جدید خدا، و بر شما دو فرشته‌ی نویسنده و شاهد، به نام خدا بنویسید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و گواهی می‌دهم که اسلام آن گونه است که توصیف کرده، و دین آن گونه است که تشریح فرموده، و کتاب آن گونه است که نازل کرده، و سخن همان است که بیان فرموده، و خداوند حق آشکار است، خداوند محمد را به سلام گرامی بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه که شایسته‌ی آن است - و بر خاندانش باد. وارد صبح شدم در حالی که به خدای بزرگوار و نام بزرگش و کلمات تامه‌اش پناه می‌برم از شر حیوانات سم‌دار و دیگر جنبندگان و چشم زنده، و از شر آنچه خلق کرده و پراکنده و آفریده، و از شر هر جنبنده‌ای که تحت اختیار پروردگار من است، پروردگارم در راه مستقیم قرار دارد. خدایا! به تو پناه می‌برم از تمامی مخلوقات پس پناهم ده، و در تمامی کارهایم بر تو توکل می‌کنم، پس مرا از پیشاپیش و از پشت سر و از بالا و از پایین حفظ نما، و در حاجت‌هایم مرا به بنده‌ای از بندگانت وامگذار تا مرا خوار نماید، تو مولا و آقای منی پس مرا از رحمتت ناامید مگردان. خدایا! به تو پناه می‌برم از زوال نعمت و دگرگونی تندرستی‌ات، به جای نیرو و توان مخلوقات از نیرو و توان الهی یاری می‌جویم، و پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح از شر آنچه خلق کرده، خدا مرا کافی بوده و بهترین و کیل است. خدایا! مرا به طاعت عزیز و دشمنانم را به معصیت ذلیل گردان، و ای شکننده‌ی هر ستمگر کینه‌توز آنان را بشکن، ای آن که کسی که او را بخواند ناامیدش نمی‌کند، و ای آن که هر گاه بنده بر او توکل نماید او را کفایت فرماید، هر امر مهمی از امور دنیا و آخرت را کفایت نما. خدایا! از تو می‌خواهم عمل ترسندگان، و ترس عمل کنندگان، و خشوع عابدان، و عبادت پرهیزکاران، و فروتنی مؤمنان، و تضرع فروتنان، و توکل یقین‌داران، و بشارت توکل کنندگان، و ما را به زندگانی روزی داده شدگان (شهدا) ملحق نما، و داخل بهشت گردان، و از آتش‌رهای بخش، و تمامی کارهایم را اصلاح کن. خدایا! از تو ایمانی صادق را خواستارم، ای آن که حوایج حاجتمندان در اختیار اوست، و به اسرار قلوب سکوت کنندگان آگاهست، تو بدون تعلیم به هر چیز دانایی، این

که حوایجم را ادا نمایی، و من و پدر و مادرم و تمامی زنان و مردان مؤمن و مسلمان، زنده و مرده‌ی آنان را بیامرز، و درود خدا بر آقای ما محمد پیامبر و خاندان او باد، به درستی که تو ستوده و بزرگواری.

ادعیه‌ی آن حضرت در ماه‌های سال

دعاوه فی لیلة المبعث

اشاره

روی صالح بن عقبه عن ابي الحسن عليه السلام انه قال: صل لیلة سبع و عشرين من رجب أي وقت شئت من اللیل اثنتی عشرة رکعة، تقرأ فی کل رکعة الحمد، و المعوذتین، و «قل هو الله احد» اربع مرات. فاذا فرغت قلت و أنت فی مکانک اربع مرات: لا اله الا الله و الله اکبر، و الحمد لله، و سبحان الله، و لا حول و لا قوة الا بالله [۱۲۹]. ثم ادع من بعد بما شئت.

دعای آن حضرت در شب مبعث

صالح بن عقبه از آن حضرت روایت کرده که فرمود: شب بیست و هفتم ماه رجب در هر وقت از شب که خواستی دوازده رکعت نماز بخوان، در هر رکعت حمد و سوره‌ی ناس و فلق و توحید را چهار بار بخوان. بعد از نماز قبل از حرکت از موضع خود چهار بار بگو: معبودی جز به خدا نیست و او برتر و والا-تر است، و سپاس او را سزاست، و پاک و منزّه است، و نیرو و توانی جز به خدا نمی‌باشد. بعد از آن هر دعایی که می‌خواهی بخوان.

دعاوه فی یوم المبعث

اشاره

یا من امر بالعفو و التجاوز، و ضمن علی نفسه العفو و التجاوز، یا من عفی و تجاوز یا کریم. اللهم و قد اكدی الطلب، و اعیت الحیلة و المذهب، و درست الامال، و انقطع الرجاء الا منک و حدک لا شریک لک. اللهم انی اجد سبل المطالب الیک مشرعة، و مناهل الرجاء لیدیک مترعة، و ابواب الدعاء لمن دعاک مفتحة، و الاستعانة لمن استعان بک مباحة، و اعلم انک لداعیک بموضع اجابة، و للصارخ الیک بمرصد اغاثة، و ان فی اللف الی جودک و الضمان بعدتک عوضا عن منع الباخلین، و مندوحة عما فی ایدی المستأثرین، و انک لا تحتجب [۱۳۰] عن خلقک الا- ان تحجبهم الاعمال دونک. و قد علمت او ان افضل زاد الراحل الیک عزم ارادة، و قد ناجاک بعزم الارادة قلبی، و أسألك بكل دعوة دعاک بها راج بلغته امله، او صارخ الیک اغثت صرخته، أو ملهوف مکروب فرجت عن قلبه [۱۳۱] او مذنب خاطيء غفرت له، أو معافی اتممت نعمتک علیه، او فقیر اذہبت غناک الیه، و لتلك الدعوة علیک حق و عندک منزلة، الا صلیت علی محمد و ال محمد و قضیت حوائج الدنيا و الاخرة. و هذا رجب المکرم الذی أکرمتنا به اول اشهر الحرم، اکرمتنا به من بین الامم یا ذا الجود و الکریم، فنسألك به و باسمک الاعظم الاعظم، الاجل الاکرم الذی خلقتہ فاستقر فی ظلك فلا- یخرج منک الی غیرک، ان تصلی علی محمد و اهل بیته الطاهرین، و تجعلنا من العاملين فیہ بطاعتک، و الاملین فیہ لاجابتک [۱۳۲]. اللهم و اهدنا الی سواء السبیل، و اجعل مقیلنا عندک خیر مقیل، فی ظل ظلیل، فانک حسبنا و نعم الوکیل، و السلام علی عبادہ المصطفین و صلواته علیهم اجمعین. اللهم و بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته، و بکرامتک جللته، و بالمنزل العظیم منک انزلته، و صل علی من فیہ الی عبادک ارسلته، و بالمحل الکریم و أحللته. اللهم صل علیه صلاة دائمة، تكون لک شکرا و لنا

ذخرا، و اجعل لنا من أمرنا يسرا، و اختم لنا بالسعادة الی منتهی اجلنا و قد قبلت الیسیر من اعمالنا، و بلغنا برحمتک أفضل امالنا، انک علی کل شیء قدیر.

دعای آن حضرت در روز مبعث

ای آن که به عفو و بخشش امر کرد و عفو و بخشش را بر خود لازم دانست، ای آن که عفو و بخشش می‌کند ای بزرگوار! خدایا! درخواست اندک گردید و چاره و حیل به ناتوانی و آرزوها به فرسودگی گرایید، و امیدها جز از تو منقطع گردید، یگانه‌ای و شریکی نداری. خدایا! راه‌های درخواست به سوی تو گشوده شده، و سرچشمه‌های امید نزد تو پر آب است، و درهای دعا برای خواننده‌ات گشوده، و یاری برای آن که از تو یاری بخواهد در اختیار است، و می‌دانم تو برای خواننده‌ات در جایگاه اجابت و برای فریادخواه از تو در جایگاه فریادرسی هستی، و در پناه بخشش و اعتماد به وعده‌ات، راهی است در مقابل منع بخل و رزان و طریقی است از آنچه بخشش کنندگان در اختیار دارند، و تو از مخلوقات پوشیده نیستی جز آن که اعمال، تو را از آنان پوشیده دارد. و دانستم که بهترین توشه‌ی امیدوار به تو تصمیم قوی است که به تحقیق با تصمیم قوی قلبم با تو سخن می‌گوید، و از تو می‌خواهم به هر دعایی که شخص امیدواری که او را به امیدش رساندی، تو را خواند، یا مضطری که مشکلتش را رفع کردی، یا بیچاره‌ای که سختی کارش را برطرف ساختی، یا گناهکار خطاکاری که او را آمرزیدی، یا تندرستی که نعمت را بر آن کامل نمودی، یا فقیری که بی‌نیازی را به او اهدا کردی، و برای آن دعا برای تو حقی است و نزد تو جایگاهی است، جز آن که بر محمد و خاندانش درود فرستی و حاجتهای دنیا و آخرت را ادا کنی. و این ماه رجبی است که ما را به آن گرمی داشتی و اولین ماه حرام است، و در بین امتها ما را به آن گرمی داشتی، ای صاحب بخشش و بزرگوار، پس تو را به آن خواسته و به نام بزرگ بزرگت، و برتر و بزرگوارت، که آن را خلق کردی و در سایه‌ی تو قرار گرفت و به سوی کسی جز تو نمی‌رود، که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی و ما را از عاملین به طاعتت و آرزومند شفاعتت قرار دهی. خدایا! و ما را به راه مستقیم هدایت، و جایگاهمان را نزد خود در بهترین جایگاه در سایه‌ی فراگیری قرار ده، چرا که تو ما را کافی بوده و بهترین و کیلی، و سلام بر بندگان برگزیده‌ی او و درود خداوند بر تمامی آنان باد. خدایا! امروز را بر ما مبارک گردان، روزی که آن را بر ما برتری داده و به کرامت پوشانده، و در جایگاه برتر نازل کرده‌ای، درود فرست بر آن که او را در این روز به سوی بندگان فرستادی، و به محل بزرگوار آن را پوشانده‌ای. خدایا! بر او درود فرست درودی جاودانه، که برای تو سپاس و برای ما ذخیره باشد، و در کارمان آسانی مقدر کن، و تا نهایت عمرمان کارمان را به سعادت خاتمه ببخش، در حالی که اعمال اندکمان را بخشیده و به رحمت ما را به آرزوهای بزرگمان برسان، به درستی که تو بر هر کار قادری.

دعاوه عند رؤیة الهلال فی شهر رمضان

اشاره

اللهم قد حضر شهر رمضان و قد افترضت علینا صیامه و قیامه، فاعنا علی صیامه و قیامه، و تقبله منا، و سلمنا فیه، و سلمه لنا فی یسر منک و عافیة، انک علی کل شیء قدیر، یا ارحم الراحمین.

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه مبارک رمضان

خدایا! ماه رمضان فرارسید و روزه و نمازش را بر ما واجب ساختی، پس ما را بر روزه و نمازش یاری کن، و آنها را از من قبول

کن، و ما را در آن تندرست قرار ده، و آن را برای ما سالم گردان در آسانی و تندرستی، به درستی که تو بر هر کار قادری ای مهربان‌ترین مهربانان.

دعاوه عند دخول شهر رمضان

اشاره

اللهم انى اسألك باسمك الذى دان له كل شىء، و برحمتك التى وسعت كل شىء، و بعزتك التى قهرت بها كل شىء، و بعظمتك التى تواضع لها كل شىء، و بقوتك التى خضع لها كل شىء، و بجبروتك التى غلبت كل شىء، و بعلمك الذى احاط بكل شىء، يا نور يا قدوس يا اول قبل كل شىء، و يا باقى بعد كل شىء. يا الله يا رحمان صل على محمد و ال محمد، و اغفرلى الذنوب التى تغير النعم، و اغفرلى الذنوب التى تنزل النقم، و اغفرلى الذنوب التى تقطع الرجاء، و اغفرلى الذنوب التى تدليل الاعداء، و اغفرلى الذنوب التى ترد الدعاء، و اغفرلى الذنوب التى يستحق بها نزول البلاء، و اغفرلى الذنوب التى تحبس غيث السماء، و اغفرلى الذنوب التى تكشف الغطاء. و اغفرلى الذنوب التى تعجل الفناء، و اغفرلى الذنوب التى تورث الندم، و اغفرلى الذنوب التى تهتك العصم، و البسنى درعك الحصينه التى لا ترام، و عافنى من شر ما اخاف بالليل و النهار فى مستقبل سنتى هذه. اللهم رب السماوات السبع و الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، و رب السبع المثانى و القرآن العظيم، و رب اسرافيل و ميكائيل و جبرئيل و رب محمد صلى الله عليه و آله اهل بيته سيد المرسلين و خاتم النبيين. اسألك بك و بما سميت يا عظيم انت الذى تمن بالعظيم، و تدفع كل محذور، و تعطى كل جزيل، و تضاعف من الحسنات بالقليل و الكثير، و تفعل ما تشاء يا قدير. يا الله يا رحمان يا رحيم صل على محمد و اهل بيته، و البسنى فى مستقبل هذه السنه سترك، و نضر وجهى بنورك، و أحبنى بمحبتك، و بلغنى رضوانك و شريف كرامتك و جزيل عطائك، من خير ما عندك، و من خير ما انت معط احدًا من خلقك، و البسنى مع ذلك عافيتك. يا موضع كل شكوى، و يا شاهد كل نجوى، و يا عالم كل خفيه، و يا دافع [كل] ما تشاء من بليه، يا كريم العفو، يا حسن التجاوز، توفنى على مله ابراهيم و فطرته، و على دين محمد و سنته، و على خير و فاء فتوفنى، مواليا لاوليائك، معاديا لاعدائك. اللهم جنبنى فى هذه السنه كل عمل او قول او فعل يباعدنى منك، و اجلبنى الى كل عمل او قول او فعل يقربنى منك فى هذه السنه، يا ارحم الراحمين، و امنعنى من كل عمل او فعل او قول يكون منى اخاف ضرر عاقبته، و اخاف مقتك اياى عليه، حذار ان تصرف وجهك الكريم عنى، فاستوجب به نقصا من حظ لى عندك، يا رؤوف يا رحيم. اللهم اجعلنى فى مستقبل هذه السنه، فى حفظك و جوارك و كنفك، و جللنى ستر عافيتك، و هب لى كرامتك، عز جارك، و جل ثناؤ وجهك، و لا اله غيرك. اللهم اجعلنى تابعا لصالح من مضى من اوليائك، و الحقنى بهم، و اجعلنى مسلما لمن قال بالصدق عليك منهم. و اعوذ بك [يا] الهى ان تحيط به خطيئتى و ظلمى و اسرافى على نفسى، و اتباعى لهوى و اشتغالى بشهواتى، فيحول ذلك بينى و بين رحمتك و رضوانك، فاكون منسيا عندك، متعرضا لسخطك و نعمتك. اللهم وفقنى لكل عمل صالح ترضى به عنى، و قربنى اليك زلفى، اللهم كما كفيت نبيك محمدا صلى الله عليه و اله هول عدوه، و فرجت همه، و كشفت غمه، و صدقته وعدك، و انجزت له موعدك بعهدك، اللهم بذلك فاكفنى هول هذه السنه و افاتها و اسقامها و فتنها و شرورها و احزانها و ضيق المعاش فيها، و بلغنى برحمتك كمال العافيه، بتمام دوام [العافيه و] النعمه عندى الى منتهى اجلى. اسألك سؤال من اساء و ظلم، و اعترف، و اسألك ان تغفر لى ما مضى من الذنوب، التى حصرتها حفظتك، و احصتها كرام ملائكتك على، و ان تعصمنى الهى من الذنوب فيما بقى من عمرى الى منتهى اجلى. يا الله يا رحمان صل على محمد و [على] اهل بيت محمد، و اتنى كلما سألتك و رغبت اليك فيه، فانك امرتنى بالدعاء، و تكفلت لى [ب] الاجابه.

خدایا! از تو می‌خواهم به نامت که هر چیز بدان ایمان آورده، و به رحمتت که هر چیز را فرا گرفته، و به عزتت که هر چیز را مقهور ساخته، و به عظمتت که هر چیز در برابر آن تواضع نموده، و به نیرویت که هر چیز در برابرش خاضع شده، و به جبروتت که به هر چیز غالب شده، و به علمت که به هر چیز احاطه پیدا کرده، ای نور ای پاک، ای آغاز قبل از هر چیز، و ای جاودانه بعد از هر چیز. ای خدا، ای مهربان، بر محمد و خاندانش درود فرست و پیامرز بر من گناہانی را که نعمتها را تغییر می‌دهند، و گناہانی که عذابها را فرومی‌فرستند، و گناہانی که امید را قطع می‌کنند، و گناہانی که دشمنان را غالب می‌گردانند، و گناہانی که دعا را رد می‌کنند، و گناہانی که بلا را نازل می‌کنند، و گناہانی که از ریزش باران آسمان ممانعت به عمل می‌آورند، و گناہانی که پوشش را زایل می‌کنند. و پیامرز بر من گناہانی که نابودی را تسریع کنند، و گناہانی که ندامت و پشیمانی به دنبال دارند، و گناہانی که پرده‌ها را می‌درند، و پوشش محکمت که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد را بر من بیوشان، و مرا از شر آنچه در شب و روز ترسیده و در سال آینده اتفاق می‌افتد سلامتی ده. خدایا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه، و آنچه در آنهاست و آنچه بین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ، و پروردگار سوره‌ی حمد و قرآن بزرگ، و پروردگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل، و پروردگار محمد خاتم پیامبران و سرور مرسلین. از تو می‌خواهم به تو و به آنچه خود را به آن نامیدی، ای بزرگ تو کسی هستی که به کارهای بزرگ منت می‌نهی، و هر محذوری را دفع کرده، و پاداش بزرگ می‌بخشی، و در مقابل کار اندک کارهای نیک را دو چندان می‌کنی، و آنچه بخواهی انجام می‌دهی، ای قادر. ای خدا ای مهربان! بر محمد و خاندانش درود فرست و در سال آینده پوششت را بر من بگستران، و چهره‌ام را به نورت پرتوافکن گردان، و به محبت مرا زنده بدار، و مرا به خشنودی و بزرگواری و عطای بسیاری برسان، از خیر آنچه نزد توست و از خیر آنچه تو به یکی از مخلوقات داده‌ای، غیر از آنچه به کسی در دنیا و آخرت نمی‌دهی، و با این همه عافیت و تندرستی‌ات را بر من بیوشان. ای جایگاه هر شکایت، و ای شاهد هر نجوا، و ای دانای هر امر پنهانی، و ای دافع هر بلا که بخواهی، ای بخشنده‌ی بزرگواری، ای نیکو گذشت‌گر از گناه و لغزش‌ها، مرا بر روش و مذهب ابراهیم و دین محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد- و سنت او بمیران، و با بهترین نحوه‌ی مردن بمیران، در حالی که دوست دوستان و دشمن دشمنانت باشم. خدایا! و مرا از هر عمل و کردار و گفتاری که از تو دورم می‌کند منع نما، و به هر عمل یا کردار یا سخنی که مرا در این سال به تو نزدیک می‌گرداند متمایل ساز، ای مهربانترین مهربانان، و مرا از هر عمل یا سخنی که از من سر زده و از بد عاقبتی و غضبت بر خود هراسانم منع نما، تا این که چهره‌ی بزرگواری‌ات را از من برنگردانی، و شایسته‌ی کاهش بهره از جانب تو شوم، ای مهربان ای بخشنده. خداوند! در سال آینده مرا در حفظ و حمایت و حراست قرار ده، و تندرستی‌ات را بر من بیوشان، و کرامتت را بر من ببخش، حمایت ارزشمند، و ستایش برتر، و معبودی جز تو نیست. خدایا! مرا پیرو اولیای صالحت قرار ده، و به آنان ملحق نما، و مرا تسلیم هر کدام از آنها که به راستی تابع تو بودند قرار ده. خدایا! و به تو پناه می‌برم از این که خطاها و تجاوزگری‌ها و گناہانم و پیروی هوای نفسم و اشتغال به شهوات نفسم بر من احاطه نماید، و بین من و رحمت و خشنودی‌ات حایل گردد، و نزد تو فراموش شده و متعرض سخط و غضبت گردم. خدایا! مرا بر هر عمل نیکی که بدان از من خشنود می‌گردد و به خود نزدیک می‌گردانی موفق دار، خدایا هم چنان که ترس دشمن پیامبرت محمد - که درود تو بر او و بر خاندانش باد- را کفایت کردی، و اندوهش را برطرف ساختی، و مشککش را زایل، و وعده‌ات را برای او تحقق بخشیدی و پیمان‌ت را برای او انجام دادی، خدایا! پس به خاطر آن ترس این سال و آفات و بیماری‌ها و فتنه‌ها و شرور و اندوه‌ها و تنگی زندگی در آن را کفایت نما، و به رحمتت مرا به کمال تندرستی برسان، با کامل کردن عافیت نعمتت نزد من و استمرار آن تا نهایت زندگی‌ام. از تو می‌خواهم خواست آن که گناه کرد و ستم نمود، و تضرع کرد و اعتراف نمود، این که گناہان گذشته‌ام که حافظان تو آنها را نوشته و فرشتگان بزرگواریت به شمارش درآورده‌اند را ببامرز، و خدایا! در باقیمانده‌ی عمر مرا از انجام گناہان در امان داری. ای خدا ای مهربان! بر محمد و خاندان او درود فرست، و آنچه از تو خواسته و بدان رغبت دارم را به من عطا کن، چرا که تو مرا به دعا امر

کردی و اجابت را تضمین نمودی، ای مهربانترین مهربانان.

دعاوه اذا افطر

اشاره

اللهم لك صمت، و علی رزقك افطرت، و عليك توكلت.

دعای آن حضرت هنگام افطار

خدایا! برای تو روزه گرفته، و بر روزی‌ات افطار کرده، و بر تو توکل می‌کنم.

دعاوه فی تعقیب کل فریضه فی شهر رمضان

اشاره

اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام، ما ابقیتنی فی یسر منک و عافیة و سعۃ رزق، و لا تخلنی من تلک المواقف الکریمۃ و المشاهد الشریفۃ و زیاره قبر نبیک صلواتک علیہ و اله و فی جمیع حوائج الدنیا و الاخرۃ فکن لی. اللهم انی اسالک فیما تقضی و تقدر، من الامر المحتوم فی لیلۃ القدر، من القضاء الذی لا یرد و لا یبدل، ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم، المشکور سعیمهم، المغفور ذنوبهم، المكفر عنهم سیئاتهم، و اجعل فیما تقضی و تقدر ان تطیل عمری فی طاعتک، و توسع علی رزقی، و تؤدی عنی امانتی و دینی، امین رب العالمین. اللهم اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب، و احرسنی من حیث احترس و من حیث لا احترس، و صلی الله علی محمد و اله و سلم تسلیما کثیرا.

دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز واجب در ماه مبارک رمضان

خدایا! حج خانه‌ی کعبه را در این سال و در هر سال تا آنگاه که زنده هستم، در راحتی و تندرستی و روزی فراوان، روزی‌ام فرما، و مرا از آن جایگاه‌های ارزشمند و مشاهد شریف، و زیارت قبر پیامبرت - که درود تو بر او و خاندانش باد- خالی مگردان، و در تمامی حوایج دنیا و آخرت، برایم باش. خدایا! از تو می‌خواهم در آنچه مقدر فرموده‌ای از امر حتمی و لازم در شب قدر، از مقدراتی که تغییر و تبدیل در آنها نیست، که مرا از حجاج خانه‌ی خودت قرار دهی، آنان که حجشان مقبول، و سعیشان مورد سپاس قرار گرفته، گناهانشان آمرزیده، خطاهایشان مورد بخشش است، و در آنچه مقدر فرموده‌ای عمرم را در طاعت طولانی، و روزی‌ام را گسترده، و امانت و قرضم را ادا نمایی، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما. خدایا! در کار من راه گشایش و فرجی مقرر فرما، و مرا از راهی که گمان می‌کنم و از راهی که گمانم بدان نیست روزی ده، و مرا از راهی که خود را حفاظت می‌کنم و از راهی که خود را حفاظت نمی‌نمایم محافظ باش، و درود و سلام بسیار خداوند بر محمد و خاندانش باد.

دعاوه فی الیلۃ السابعۃ عشر من شهر رمضان

اشاره

یا صاحب محمد صلی الله علیه و اله یوم حنین، و یا مجیر الجبارین، و یا عاصم النیین، اسألك بیس و القرآن الحکیم، و بطه و سائر القرآن العظیم، ان تصلی علی محمد و ال محمد، و ان تهب لی اللیلة تأییدا، تشد به عضدی و تسد به خلتي یا کریم، انا المقر بالذنوب، فافعل بی ما تشاء، لن یصیبنی الا ما کتبت لی، علیک توکلت و انت حسبی، و انت رب العرش الکریم. اللهم انی اسألك خیر المعیشة ابدًا ما ابقیتنی الی انقضاء اجلی، اتقوی بها علی جمیع حوائجی، و اتوصل بها الیک، من غیر ان تفتننی باکثار فاطعی، او بتقتیر علی فاشقی، و لا تشغلنی من شکر نعمتک، و اعطنی غنی عن شرار خلقک، و اعوذبک من شر الدنیا و شر ما فیها. اللهم لا تجعل الدنیا لی سجنًا، و لا تجعل فراقها لی حزنا، اخرجنی عن فتنها، اذا کانت الوفاة خیرًا لی من حیاتی، مقبولًا عملی الی دار الحیوان و مساکن الاخیار، و اعوذبک من ازلهما و زلزالها و سطوات سلطانها و بغی بغاتها. اللهم من ارادنی فارده، و من کادنی فکده، و اکفنی هم من ادخل علی همه، و صدق قولی بفعلی، و اصلح لی حالی، و بارک لی فی اهلی و مالی و ولدی و اخوانی. اللهم اغفر لی ما مضی من ذنوبی، و اعصمنی فیما بقی من عمری حتی القاک و انت عنی راض. و تسأل حاجتک.

دعای آن حضرت در شب هفدهم ماه مبارک رمضان

ای یاور محمد - که درود خدا براو و خاندانش باد- در روز حنین، و ای نابودکننده‌ی جباران، و ای نگاهبان پیامبران، از تو می‌خواهم به «یس و سوگند به قرآن حکیم»، و به «طه»، و دیگر آیات قرآن بزرگ، که بر محمد و خاندانش درود فرستی، و این شب مرا تأیید نمایی، که بدان یاری‌ام را محکم نموده و فقرم را برطرف سازی ای بزرگوار، من به گناهانم اقرار دارم، آنچه می‌خواهی در حقم انجام ده، هرگز چیزی بر من نمی‌رسد جز آنچه تو مقدر کرده باشی، بر تو توکل کرده و تو مرا کافی هستی، و تو پروردگار عرش بزرگی. خدایا! از تو می‌خواهم که تا آنگاه که زنده هستم و تا لحظه‌ی مرگ بهترین زندگی را به من ارزانی داری، تا با آن بر تمامی حاجاتم نیرو گرفته، و با آن به تو برسم، بدون آن که مرا به کثرت آن مبتلا سازی تا تجاوزگر شوم، یا بر من تنگ گیری تا شقی گردم، و مرا از شکر نعمتهایت غافل مکن، و بی‌نیازی از مخلوقات شرورت را روزی‌ام نما، و به تو پناه می‌برم از شر دنیا و شر آنچه در آن است. خدایا! دنیا را برایم زندان، و فراقش را بر من موجب حزن و اندوه قرار مده، مرا از فتنه‌های آن خارج گردان، آنگاه که مرگ برایم بهتر از زندگی باشد، در حالی که معلم را پذیرفته باشی، به سوی جهان زنده و جایگاه‌های نیکان ببر، و به تو پناه می‌برم از تنگناها و بلاهای آن، و قدرت طلبی پادشاهان و تجاوزگری تجاوزگران آن. خدایا! هر که نسبت به من قصد بدی کرد به خودش بازگردان، و هر که به من مکر ورزید تو به او مکر نما، و اندوه هر که بر من اندوه وارد ساخت را کفایت کن گفتارم را با کردارم تصدیق نما، حالتم را نیکو گردان، و در خاندان و مال و فرزند و برادرانم برکت قرار داده. خدایا! گناهان گذشته‌ام را ببخش، و در آنچه از عمرم باقی مانده مرا حفظ نما، تا آنگاه که تو را ملاقات کنم در حالی که از من خشنود باشی. و حاجتت را بخواه.

دعاوه عند نشر المصحف الشریف

اشاره

روی علی بن یقظین، عن مولانا موسی بن جعفر علیهما السلام یقول: خذ المصحف فی یدک و ارفعه فوق رأسک و قل: اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته الی خلقک، و بکل ایه هی فیہ، و بحق کل مؤمن مدحته فیہ، و بحقه علیک، و لا احد اعرف بحقه منک، یا سیدی یا سیدی یا سیدی. یا الله یا الله یا الله - عشر مرات، و بحق محمد - عشر مرات، و بحق کل امام، و تعدهم حتی ینتهی الی امام زمانک - عشر مرات، فانک لا تقوم من موضعک حتی یقضی لک حاجتک و تیسر لک امرک.

دعای آن حضرت هنگام گشودن قرآن در شب قدر

علی بن یقظین از آن حضرت روایت کرده که فرمود: قرآن را در دست بگیر و بالای سرت نگاه دار و بگو: خدایا! به حق این قرآن، و به حق آن که او را به سوی خلقت فرستادی، و به هر آیه‌ای که در آن است، و به حق هر مؤمنی که در آن او را ستوده‌ای، و به حق تو بر او، و کسی حق او را بهتر از تو نمی‌شناسد، ای آقایم ای آقایم ای آقایم. ای خدا ای خدا ای خدا- ده بار، و به حق محمد - ده بار، و به حق هر امام، و آنان را می‌شماری تا به امام زمانت برسی - ده بار، از جایگاه هایت بر نمی‌خیزی تا این که حاجتت برآورده می‌شود، و کارت آسان می‌گردد.

دعاوه فی یوم عرفه

اشاره

عن حماد بن عبدالله قال: كنت قریبا من ابی الحسن موسی علیه السلام بالموقف، فلما همت الشمس للغروب اخذ بیده الیسری بمجامع ثوبه ثم قال: اللهم انی عبدک و ابن عبدک، ان تعذبنی فامور قد سلفت منی و انا بین یدیک، و ان تعف عنی فاهل العفو انت یا اهل العفو، یا احق من عفا اغفرلی و لاصحابی.

دعای آن حضرت در روز عرفه

حماد بن عبدالله گوید: در موقف عرفات نزدیک امام ایستاده بودم، هنگامی که خورشید رو به غروب نهاد با دست چپ لباسهایش را گرفته و فرمود: خدایا! من بنده‌ی تو و پسر بنده‌ی تو هستم، اگر عذابم نمایی به خاطر گناہانی است که در پیشگاه تو انجام داده‌ام، و اگر از من درگذری تو شایسته‌ی بخششی، ای شایسته‌ی بخشش، ای سزاوارترین کسی که می‌بخشد من و اصحابم را بیامرز.

دعاوه فی یوم عرفه عند غروب الشمس

اشاره

اللهم اعتق رقبتی من النار.

دعای آن حضرت در روز عرفه هنگام غروب خورشید

خدایا! مرا از آتش رهایی بخش.

دعاوه فی یوم المباهله

اشاره

عن محمد بن صدقه العنبری، عن ابی ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام قال: یوم المباهله الیوم الرابع و العشرون من ذی الحجّه، تصلی فی ذلک الیوم ما اردت من الصلاه، فکلما صلیت رکعتین استغفرت الله تعالی بعقبها سبعین مره، ثم تقوم قائما و تؤمی بطرفک

فى موضع سجودك، و تقول و أنت على غسل: الحمد لله رب العالمين، الحمد لله فاطر السماوات و الارض، الحمد لله الذى له ما فى السماوات و ما فى الارض، الحمد لله الذى خلق السماوات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون. الحمد لله الذى عرفنى ما كنت به جاهلا، و لولا- تعريفه اياى لكنت هالكا، اذ قال و قوله الحق: «قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فى القربى» [۱۳۳]. فبين لى القرابة فقال سبحانه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» [۱۳۴]. فبين لى اهل البيت بعد القرابة، ثم قال تعالى مبينا عن الصادقين الذين امرنا بالكون معهم و الرد اليهم بقوله سبحانه: «يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين» [۱۳۵]. فوضح عنهم و ابان عن صفتهم بقوله جل ثناؤه: «قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين» [۱۳۶]. فلك الشكر يا رب و لك المن حيث هديتنى و ارشدتنى حتى لم يخف على اهل و البيت و القرابة، فعرفتنى نساءهم و اولادهم و رجالهم. اللهم انى اتقرب اليك بذلك المقام الذى لا يكون اعظم منه فضلا للمؤمنين، و لا اكثر رحمة لهم بتعريفك اياهم شأنه، و ابانتك فضل اهلهم، الذين بهم ادحضت باطل اعدائك، و ثبت بهم قواعد دينك، و لولا هذا المقام المحمود الذى انقذتنا به و دللتنا على اتباع المحقين من اهل بيت نبيك الصادقين عنك، الذين عصمتهم من لغو المقال و مدانس الافعال لخصم اهل الاسلام، و ظهرت كلمة اهل الاحاد و فعل اولى العناد، فلك الحمد و لك المن و لك الشكر على نعمائك و اياديك. اللهم فصل على محمد و ال محمد الذين افترضت علينا طاعتهم، و عقدت فى رقابنا ولايتهم، و اكرمتنا بمعرفتهم، و شرفتنا باتباع اثارهم، و ثبتنا بالقول الثابت الذى عرفناه، فاعنا على الاخذ بما بصروناه، و اجر محمدنا عنا افضل الجزاء بما نصح لخلقك، و بذل وسعه فى ابلاغ رسالتك، و اخطر بنفسه فى اقامة دينك، و على اخيه و وصيه و الهادى الى دينه و القيم بسنته، على امير المؤمنين، و صل على الائمة من ابناهم الصادقين، الذين وصلت طاعتهم بطاعتك، و ادخلنا [۱۳۷] بشفاعتهم دار كرامتك يا ارحم الراحمين. اللهم هؤلاء اصحاب الكساء و العباء يوم المباهلة، اجعلهم شفعا لنا، اسالك بحق ذلك المقام المحمود و اليوم المشهود ان تغفرلى و تتوب على انك انت التواب الرحيم. اللهم انى اشهد ان ارواحهم و طينتهم واحدة، و هى الشجرة التى طاب اصلها و اغصانها، و ارحمنا بحقهم، و اجرنا من مواقف الخزي فى الدنيا و الآخرة بولايتهم، و اوردنا موارد الامن من احوال يوم القيامة بحبهم، و اقرارنا بفضلهم، و اتباعنا اثارهم، و اهتدائنا بهداهم، و اعتقادنا ما عرفونا من توحيدك، و وقفونا عليه، من تعظيم شأنك و تقديس اسمائك و شكر الاثك، و نفى الصفات ان تحلك، و العلم ان يحيط بك، و الوهم ان يقع عليك، فانك اقمتهم حججا على خلقك، و دلائل على توحيدك، و هداة تبه عن امرك، و تهدى الى دينك، و توضح ما اشكل على عبادك، و بابا للمعجزات التى يعجز عنها غيرك، و بها تبين حجتك و تدعو الى تعظيم السفير بينك و بين خلقك. و انت المتفضل عليهم، حيث قربتهم من ملكوتك، و اختصاصتهم بسررك، و اصطفتهم لوحيك، و اورثتهم غوامض تأويلك رحمة بخلقك و لطفا بعبادك، و حنانا على بريتك، و علما بما تنطوى عليه ضمائر امنائك و ما يكون من شأن صفوتك، و طهرتهم فى منشئهم و مبتدئهم، و حرستهم من نفث نافث اليهم، و اريتهم برهاننا على من عرض بسوء لهم. فاستجابوا لامرك، و شغلوا انفسهم بطاعتك، و ملؤوا اجزاءهم من ذكرك، و عمروا قلوبهم بتعظيم امرك، و جزءوا اوقاتهم فيما يرضيك، و اخلوا دخائلهم من معاريض الخطرات الشاغلة عنك. فجعلت قلوبهم مكامن لارادتك، و عقولهم مناصب لامرك و نهيك، و السننهم تراجمه لسننتك، ثم اكرمتهم بنورك حتى فضلتهم من بين اهل زمانهم و الاقربين اليهم، فخصصتهم بوحيك، و انزلت اليهم كتابك، و امرتنا بالتمسك بهم و الرد اليهم و الاستنباط منهم. اللهم انا قد تمسكنا بكتابك و بعتره نبيك صلواتك عليهم الذين اقمتهم لنا دليلا و علما، و امرتنا باتباعهم. اللهم انا قد تمسكنا بهم فارزقنا شفاعتهم حين يقول الخائبون: «فما لنا من شافعين - و لا صديق حميم» [۱۳۸]، و اجعلنا من الصادقين المصدقين لهم المنتظرين لاياهم الناظرين الى شفاعتهم، و لا تضلنا بعد اذ هديتنا، و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب، امين رب العالمين. اللهم صل على محمد و على اخيه و صنوه، امير المؤمنين و قبله العارفين، و علم المهتدين، و ثانى الخمسة الميامين الذين فخر بهم الروح الامين، و باهل الله بهم المباهلين، فقال و هو اصدق القائلين: «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا

و ابناء کم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» [۱۳۹]. ذلك الامام المخصوص بمؤاخاته يوم الاخاء، و المؤثر بالقوت بعد ضر الطوی، و من شکر الله سعیه فی «هل اتی»، و من شهد بفضلہ معادوه، و اقر بمناقبه جاحدوه، مولی الانام، و مکسر الاصنام، و من لم تأخذه فی الله لومه لائم صلی الله علیه و اله ما طلعت شمس النهار، و اورقت الاشجار، و علی النجوم المشرقات من عترته، و الحجج الواضحات من ذریته.

دعای آن حضرت در روز مباحله

محمد بن صدقه عبری از آن حضرت روایت کرده که فرمود: روز مباحله روز بیست و چهارم ماه ذی حجه است، در این روز هر نمازی که می‌خواهی بخوان، بعد از هر دو رکعت هفتاد بار استغفار نما، آنگاه ایستاده و به گوشه‌ی چشم به موضع سجدهات می‌نگری، و در حالی که غسل کرده‌ای می‌گویی: سپاس خدای جهانیان را سزاست، سپاس خدایی را سزاست که آفریدگار آسمانها و زمین است، سپاس خدایی را سزاست که آنچه در آسمانها و زمین است از اوست، سپاس خدایی را سزاست که آسمانها و زمین و تاریکی‌ها و نور را خلق کرد آنگاه کافران از او روی می‌گردانند. سپاس خدایی را سزاست که آنچه بدان ناآگاهم را به من آموخت، و اگر شناسایی او نبود هلاک می‌گردیدم، آنگاه که فرمود - و گفتارش حق است -: «بگو بر انجام رسالتم از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم جز دوستی با نزدیکانم را». و نزدیکان را بیان کرده و فرمود: «خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما خاندان دور دارد و شما را پاکیزه گرداند». و اهل بیت و خاندان را بعد از نزدیکان تبیین کرد، و در حالی که صادقین که امر فرموده با آنان باشیم و به آنان رجوع کنیم را معرفی می‌کرد، فرمود: «ای ایمان آورندگان تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان باشید». و آنان را آشکار ساخت و صفتشان را بیان فرمود با این گفتار: «بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانهایمان و جانهایتان را بخوانیم آنگاه مباحله کرده و لعنت الهی را بر دروغگویان قرار دهیم». پروردگارا! پس شکر و سپاس تو را سزاست، چرا که مرا هدایت کرده و ارشاد فرمودی، تا این که اهل بیت و نزدیکان پیامبر بر من ناآشنا نماند، و زنان و اولاد و مردانشان را به من شناساندی. خدایا! من به تو نزدیکی می‌جویم به این جایگاهی که برتر از آن نیست، از جهت برتری برای مؤمنان و رحمت فراوانش برای آنان، به این که شأن و منزلتشان را نمایندگی، و فضل آن خاندان را روشن کردی، آنان که به ایشان باطل بودن دشمنان را نمایانده، و بنیان دینت را تثبیت کردی، و اگر نبود این جایگاه ستوده شده که ما را به آن نجات داده، و بر پیروی شایستگان از اهل بیت راستگوی پیامبرت راهنمایی کردی، آنان که از زشتی گفتار و پلیدی اعمال بازشان داشتی، مسلمانان مورد تجاوز قرار گرفته، و منکران آنان که اعمالشان زشت بود غالب می‌گردیدند، پس حمد و سپاس و شکر برای توست بر نعمتهایت و عطاهایت. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست، آنان که فرمانبریشان را بر ما واجب ساخته، و ولایتشان را بر گردنهایمان پیمان گرفتی، و به شناختشان ما را گرامی داشته، و به پیروی آثارشان ما را شرافت دادی، و به قول ثابتی که به ما شناساندی ما را تثبیت کردی، پس بر گرفتن آنچه به ما شناساندی یاریمان گردان، و محمد را از طرف ما برترین پاداش عطا فرما، به خاطر آن که مخلوقات را پند داد، و قدرتش را در ابلاغ رسالت بدل نمود، و در راه اقامه‌ی دینت خود را به خطر انداخت، و بر برادر و وصیش، هدایتگر به دین و قیم سنتش، علی امیرمؤمنان درود فرست، و درود فرست بر پیشوایان از فرزندان راستگویش، آنان که طاعتشان را به طاعت متصل ساخته، و به شفاعتشان ما را به بهشت داخل نما، ای مهربان‌ترین مهربانان. خدایا! اینان اصحاب کسا و عبا در روز مباحله‌اند، آنان را شفیعان ما قرار ده، از تو می‌خواهم به حق آن جایگاه ستوده شده و روز ارزشمند، که مرا بیمارزی و توبه‌ام را بپذیری، به درستی که تو توبه پذیر و مهربانی. خدایا! گواهی می‌دهم ارواح و ذات آنان یکی است، و آن درختی است که ذات آن و شاخه‌ها و برگهایش پاک است، خدایا به حقشان ما را رحم نما و از جایگاه‌های پستی در دنیا و آخرت به ولایتشان ما را پناه ده، و ما را در موارد امنیت از احوال روز قیامت وارد ساز، به محبتشان و اقرارمان به فضلشان، و پیرویمان از آثارشان، و هدایت یابی ما به هدایتگری آنان، و

اعتقاد ما به آنچه از توحیدت به ما آموختند، و از تعظیم قدرتت و تنزیه نامهایت، و شکر نعمتهایت، و نفی صفات از این که تو را در برگیرند، و اوهام از این که بر تو واقع شوند، به درستی که آنان را حجتی بر مخلوقات قرار دادی، و دلایلی بر توحیدت، و هدایتگرانی که امرت را بیان دارند، و به دینت هدایت نمایند، و مشکلات بندگانت را بیان نمایند، و راه‌هایی برای معجزاتی که غیر تو از آن ناتوانند، و به آن حجتت را آشکار نموده، و به بزرگداشت روابط بین خود و مخلوقات خواندی. و تو بر آنان تفضل فرمودی، به خاطر آن که آنان را به ملکوت نزدیک ساخته، و به سرت اختصاص داده، و بر وحیت برگزیدی، مشکلات تأویلت را به آنان به ارث نهادی، از جهت رحمت به خلقت و لطف به بندگانت، و مهربانی بر موجودات، و آگاهی به آنچه ضمایر امنائت بر آن قرار داشته، و آنچه شأن برگزیدگانت بر آن مقرر شده، و در آغاز و ابتدا آنان را پاکیزه نمودی، و از وسوسه‌های وسوسه‌گران آنان را حفاظت کردی، و آنان را برهانی علیه کسانی که قصد بدی به ایشان دارند قرار دادی. پس آنان امرت را اجابت کرده، و جانیشان را به طاعت واداشتند، و اجزای بدنشان را از یادت پر کرده، و قلوبشان را به بزرگداشت امرت آباد ساختند، تمامی اوقاتشان را در آنچه تو را خشنود می‌سازد تقسیم کردند، و واردات ذهنی‌شان از آنچه آنان را از تو مشغول می‌سازد خالی گرداندند. از این رو قلوبشان را جایگاه‌های اراده‌ات، و عقولشان را مواضع امر و نهیت، و زبانهایشان را بیانگران سنتت قرار دادی، آنگاه آنان را به نورت گرامی داشتی، تا این که آنان را از بین اهل زمانشان و نزدیکان ایشان برتری بخشیدی، و به وحیت اختصاص داده، و کتابت را بر آنان نازل کردی، و ما را به تمسک به آنان و رد امور به ایشان و فهم از کلامشان امر فرمودی. خدایا! ما به کتابت و به خاندان پیامبرت که درود تو بر آنان باد تمسک جستیم، کسانی که آنان را راهنما و هدایتگر ما قرار داده و امر به پیروی ایشان نمودی. خدایا! ما به آنان تمسک جستیم پس شفاعتشان را روزیمان نما، آنگاه که ناامیدان گویند: «برای ما شفاعت کننده‌ای نیست، و نه دوست مهربانی»، و ما را از راستگویان و تصدیق کنندگان آنان، و منتظرین ایامشان، و نظاره‌گران به شفاعتشان قرار ده، و بعد از هدایت ما را گمراهمان مگردان، و از جانب خود رحمت به ما ببخش، به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای، ای پروردگار جهانیان اجابت کن. خدایا! بر محمد درود فرست، و بر علی برادر و دامادش، امیرمؤمنان و قبله‌ی عارفان و پرچم هدایت یافتگان، و دومین نفر از پنج نفر برگزیده، آنان که جبرئیل به ایشان افتخار کرد، و خداوند به وسیله‌ی آنان مباحله نمود، و فرمود - و او راستگوترین گویندگان است - : «پس هر که در آن بعد از آن که علم بر تو رسید محاجه و جدال نمود بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانهایمان و جانهایتان را بخوانیم آنگاه مباحله کنیم و لعنت الهی را بر دروغگویان قرار دهیم». آن امامی است که به برادری او (پیامبر) در روز تعیین برادری اختصاص یافت، و دهنده‌ی غذا بود بعد از گرسنگی بسیار، و آن که خداوند تلاشش را در سوره‌ی «هل اتی» سپاس گزارد، و آن که به فضلش دشمنانش گواهی داده، و به مناقبش منکرانش اقرار نمودند، و سرپرست مردمان و شکننده‌ی بتها، و آن که در راه خدا از ملامت ملامتگر نمی‌هراسید، درود خدا بر او و بر خاندانش باد تا آنگاه که خورشید در روز طلوع کرده، و برگ‌های درختان بروید، و بر ستارگان پرتوافکن از عترتش، و حجت‌های روشنگر از اولادش.

ادعیه‌ی آن حضرت در زیارات

دعاوه فی التسلیم علی رسول الله

اشاره

عن ابراهیم بن ابی البلاد قال: قال لی ابوالحسن علیه السلام: کیف تقول فی التسلیم علی النبی صلی الله علیه و آله؟ قال: قلت: الذی نعرفه و رویناه، قال: أو لا أعلمک ما هو افضل من هذا؟ فقلت: نعم جعلت فداک، فکتب لی و انا قاعد عنده بخطه، و قرأه علی: اذا

وقف علی قبره فقل: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد انک محمد بن عبدالله، و اشهد انک رسول الله، و اشهد انک خاتم النبیین. و اشهد انک قد بلغت رسالته ربک، و نصحت لامتک، و جاهدت فی سبیل ربک، و عبدته حتی اتاک الیقین، و ادیت الذی علیک من الحق. اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک، و نجیبک و امینک، و صفیک و خیرتک من خلقک، افضل ما صلیت علی احد من انبیائک و رسلک. اللهم سلم علی محمد و ال محمد کما سلمت علی نوح فی العالمین، و امن علی محمد و ال محمد کما مننت علی موسی و هارون، و بارک علی محمد و ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و ال ابراهیم انک حمید مجید، اللهم صل علی محمد و ال محمد، و ترحم علی محمد و ال محمد. اللهم رب البیت الحرام، و رب المسجد الحرام، و رب الرکن و المقام، و رب البلد الحرام، و رب الحل و الحرام، و رب المشعر الحرام، بلغ روح محمد منی السلام.

دعای آن حضرت در سلام نمودن بر پیامبر خدا

ابراهیم بن ابی‌البلاد گوید: امام کاظم - که بر او درود باد- فرمود: در سلام گفتن به پیامبر چگونه سخن می‌گویید؟ گفتم: آن گونه که شناخته و روایت شده است، فرمود: آیا به تو چیزی یاد ندهم که برتر از آنها باشد، گفتم: آری فدایت شوم، در حالی که من نشسته بودم با خط خود نوشته و برای من چنین خواند: هنگامی که در کنار قبر او قرار گرفتی چنین بگو: گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و گواهی می‌دهم که تو محمد بن عبدالله هستی، و گواهی می‌دهم که تو پیامبر خدایی، و گواهی می‌دهم که پایان‌بخش پیامبرانی. و گواهی می‌دهم که رسالت خدایت را رسانده، و برای امت پند و اندرز داده، و در راه پروردگارت کوشش نموده، و او را بندگی کردی تا آنگاه که مرگت فرارسید، و حقی که برعهده داشتی ادا نمودی. خدایا! بر محمد بنده و پیامبر و برگزیده و امین و انتخاب شده و بهترین بندهات درود فرست، برترین درودی که بر یکی از پیامبران و رسولانت فرستاده‌ای. خدایا! بر محمد و خاندانش سلام گو همان گونه که بر نوح در میان جهانیان سلام گفتی، و بر آنان منت گذار هم چنان که بر موسی و هارون منت نهادی، و بر آنان برکت عطا نما همان گونه که بر ابراهیم و خاندانش برکت دادی، به درستی که تو ستوده و بزرگواری، خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و ایشان را مشمول رحمت قرار ده. خدایا! ای پروردگار بیت الحرام، و ای پروردگار مسجدالحرام، و ای پروردگار رکن و مقام، و ای پروردگار شهر حرام، و ای پروردگار حل و حرم، و ای پروردگار مشعر الحرام، بر روح محمد از جانب من سلام و درود بفرست.

دعاوه فی زیارة رسول الله

اشاره

روی انه حضرت ابوالحسن الاول علیه‌السلام و هارون الخلیفه و عیسی بن جعفر و جعفر بن یحیی بالمدينة، قد جاؤوا الی قبر النبی صلی الله علیه و آله، فقال هارون لابی الحسن علیه‌السلام: تقدم، فابی، فتقدم هارون فسلم و قام ناحیه. فقال عیسی بن جعفر لابی الحسن علیه‌السلام تقدم فابی، فتقدم عیسی بن جعفر فسلم و وقف مع هارون، فقال جعفر لابی الحسن علیه‌السلام تقدم فابی، فتقدم جعفر فسلم و وقف مع هارون، و تقدم ابوالحسن علیه‌السلام فقال: السلام علیک یا ابا، اسأل الله الذی اصطفاک و اجتباک و هداک و هدی بک، ان یصلی علیک. فقال هارون لعیسی: سمعت ما قال؟ قال: نعم، فقال هارون: اشهد انه ابوه حقا.

دعای آن حضرت در زیارت پیامبر خدا

روایت شده: روزی آن حضرت و هارون خلیفه‌ی عباسی و عیسی بن جعفر و جعفر بن یحیی در مدینه حضور داشتند، و نزد قبر

پیامبر آمدند، هارون به امام عرضه داشت: پیش برو و بر پیامبر سلام ده، امام امتناع نمود، هارون پیش رفته و سلام داد و به کناری رفت. عیسی بن جعفر از امام خواست که پیش رفته و سلام گوید، امام امتناع ورزید، عیسی بن جعفر پیش رفته و سلام گفته و بازگشت و کنار هارون ایستاد، جعفر از امام همین امر را خواست و امام امتناع نمود، و او پیش رفت و سلام داد و کنار آنان ایستاد، آنگاه امام پیش رفت و اینگونه بر پیامبر سلام گفت: سلام بر تو ای پدرم، از خدایی که تو را برگزید و انتخاب فرمود و هدایت نمود و به وسیله‌ی تو دیگران را هدایت کرد می‌خواهم که بر تو درود و سلام گوید. هارون به عیسی گفت: گفتارش را شنیدی، پاسخ مثبت داد، هارون گفت: گواهی می‌دهم که به راستی پیامبر پدر اوست.

دعاوه فی الزیارة الجامعه

اشاره

عن الرضا علیه السلام قال: سئل ابی عن اتیان قبر الحسین علیه السلام قال: صلوا فی المساجد حوله و یجزی فی المواضع کلها ان تقول: السلام علی اولیاء الله و اصفیائه، السلام علی امناء الله و احبائه، السلام علی انصار الله و خلفائه، السلام علی محال معرفه الله، السلام علی مساکن ذکر الله، السلام علی مظاهر امر الله و نهیه. السلام علی الدعاء الی الله، السلام علی المستقرین فی مرضات الله، السلام علی الممحصین فی طاعة الله، السلام علی الادلاء علی الله. السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله، و من عاداهم فقد عاد الله، و من عرفهم فقد عرف الله، و من جهلهم فقد جهل الله، و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، و من تخلی منهم فقد تخلی من الله. اشهد الله انی سلم لمن سالمکم، و حرب لمن حاربکم، مؤمن بسرکم و علانیتکم، مفوض فی ذلک کله الیکم، لعن الله عدو ال محمد من الجن و الانس، و ابرء الی الله منهم، و صلی الله علی محمد و اله.

دعای آن حضرت در زیارت جامعہ

از امام رضا- که بر او درود باد- روایت شده که فرمود: از پدرم از زیارت امام حسین - که بر او درود باد - پرسیدم، فرمود: در مساجد اطراف قبر آن حضرت نماز گزارید، و در تمامی مواضع کافی است که این گونه زیارت نمایی: سلام بر اولیای خداوند و برگزیدگان او، سلام بر امینان خداوند و دوستانش، سلام بر یاران خداوند و خلفای او، سلام بر جایگاه‌های شناخت خداوند، سلام بر جایگاه‌های ذکر او، سلام بر مظاهر انجام امر و نهی خداوند. سلام بر خوانندگان به سوی خدا، سلام بر آنان که در راه کسب خشنودی او ثابت قدمند، سلام بر آنان که در راه فرمانبری او امتحان شده‌اند، سلام بر راهنمایان به سوی خدا. سلام بر آنان که هر که ایشان را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که ایشان را دشمن شمارد خدا را دشمن شمرده، و هر که ایشان را بشناسد خدا را شناخته، و هر که ایشان را نشناسد خدا را نشناخته، و هر که به آنان چنگ زند به ریسمان الهی چنگ زده، و هر که از گروه ایشان خارج باشد از گروه خدا خارج شده است. خدا را گواه می‌گیرم که من دوست دوستانتان، و دشمن دشمنانتان می‌باشم، به آشکار و نهانتان ایمان آورده و همه‌ی امور را به شما واگذار می‌نمایم، خداوند دشمن خاندان پیامبر از جن و انس را از رحمتش دور دارد و از آنان به خداوند بیزار می‌جویم، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت

قوله فی بیان حجج الله تعالی

اشاره

ان لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة، و اما الباطنة فالعقول.

سخن آن حضرت در بیان حجت‌های الهی

خداوند در میان مردم دو حجت دارد، که یکی ظاهری و دیگری باطنی است، حجت آشکار الهی رسولان و پیامبران و ائمه هستند، و حجت باطن عقل‌های مردم می‌باشد.

قوله فیمن بذل له الحکمة

اشاره

لا تمنحوا الجهال الحکمة فتظلموها، و لا تمنعوا اهلهما فتظلموهم.

سخن آن حضرت در بیان کسانی که باید به آنان حکمت آموخت

حکمت را به افراد نادان نیاموزید چرا که بدان ستم می‌کنید، و از اهلش دریغ ندارید که به آنان ستم روا می‌دارید.

قوله فی فضل الرفق

اشاره

عليك بالرفق، فان الرفق يمن و الخرق شوم، ان الرفق و البر و حسن الخلق يعمر الديار و يزيد في الرزق.

سخن آن حضرت در فضیلت مدارا نمودن

بر تو باد بر نرمش و ملایمت نمودن، چرا که نرمش نیکو و کج خلقی شوم و مذموم است، به درستی که نرمش و نیکوکاری و خوش اخلاقی خانه را آباد کرده و بر روزی بیفزاید.

قوله فیمن قبل عمله او رد

اشاره

قليل العمل من العاقل مقبول مضاعف، و كثير العمل من اهل الهوى و الجهل مردود.

سخن آن حضرت در مورد آنان که عملشان پذیرفته یا رد می‌شود

عمل اندک از خردمند پذیرفته شده و دو برابر می‌گردد، و عمل بسیار از اهل هوی و نادانی مردود است.

قوله فی فضل التفقه فی الدین

اشاره

تفقهوا فی دین الله، فان الفقه مفتاح البصیره، و تمام العبادۃ، و السبب الی المنازل الرفیعۃ و الرتب الجلیلۃ فی الدین و الدنیا.

سخن آن حضرت در فضیلت تفقه در دین

در دین خداوند اندیشه و تفکر نمایند، که دین شناسی کلید بینش و دل آگاهی و عبادتی کامل است، و راه رسیدن به مدارج عالی در امور دین و دنیا می‌باشد.

قوله فی افضل ما یتقرب به الی الله

اشاره

افضل ما یتقرب به العبد الی الله بعد المعرفة به الصلاة، و بر الوالدین، و ترک الحسد و العجب و الفخر.

سخن آن حضرت در مورد برترین چیزی که می‌توان به خدا نزدیک شد

برترین چیزی که بنده به وسیله آن به پروردگارش نزدیک می‌گردد بعد از شناخت او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودپسندی و تکبر می‌باشد.

قوله فیمن شمله رحمة الله

اشاره

ان اهل الارض لمرحومون ما تحابوا و ادوا الامانة و عملوا الحق.

سخن آن حضرت در مورد آنان که رحمت الهی شامل حالشان است

تمامی مردم روی زمین مشمول رحمت و فیض الهی هستند، مادامی که به این سه اصل عمل کنند: همدیگر را دوست داشته باشند، در امانتها خیانت نکنند، پیر و حق و عدالت باشند.

قوله فیمن سأل عن الیقین

اشاره

یتوکل علی الله، و یسلم لله، و یرضی بقضاء الله، و یفوض الی الله.

سخن آن حضرت در تبیین صفات اهل یقین

بر خدا توکل نموده و تسلیم او گردیده و به مقررات الهی راضی و خشنود باشد و امور خدا را به او واگذار نماید.

قوله فی ان المؤمن اخو المؤمن

اشاره

المؤمن اخو المؤمن لأمه و ابیه، و ان لم یلد ابوه، ملعون من اتهم اخاه، ملعون من غش اخاه، ملعون من لم ینصح اخاه، ملعون من اغتاب اخاه.

سخن آن حضرت در بیان آن که مؤمن برادر مؤمن است

مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است اگر چه از یک پدر نباشد، از رحمت الهی دور باد؛ آن که برادر خود را متهم نماید، آن که به برادرش خیانت ورزد، آن که خیر برادرش را نخواهد، آن که غیبت برادر خود را نماید.

قوله فی فضل قضاء حوائج المؤمن

اشاره

من أتاه أخوه المؤمن فی حاجه فانما هی رحمه من الله تبارک و تعالی ساقها الیه، فان قبل ذلك فقد وصله بولایتنا و هو موصول بولایة الله، و ان رده عن حاجته و هو یقدر علی قضائها سلط الله علیه شجاعا من نار ینهشه فی قبره الی یوم القیامه، مغفورا له او معذبا، فان عذره الطالب کان اسوء حالا.

سخن آن حضرت در فضیلت بر آوردن حاجات انسان مؤمن

هر که برادر مؤمنش برای انجام کاری نزد او رود، به درستی که این رحمتی است از جانب خدای بزرگ که به سوی او آمده است، هر گاه انجام آن را بپذیرد او را به ولایت ما متصل ساخته در حالی که به ولایت الهی نیز اتصال یافته است، و اگر او را رد نماید در حالی که قادر به انجام دادن آن می‌باشد خداوند از جهنم ماری را بر او مسلط می‌گرداند تا در قبرش تا روز قیامت او را گاز بگیرد، تا این که بخشیده شده باشد، یا سزاوار عذاب الهی باشد، پس اگر حاجتمند از او عذرخواهی نماید حالش بدتر می‌باشد.

قوله فی صفات الصنیعة

اشاره

الصنیعة لا تتم صنیعة عند المؤمن لصاحبها الا بثلاثة اشياء: تصغیرها و سترها و تعجیلها، فمن صغر الصنیعة عند المؤمن فقد عظم اخاه، و من عظم الصنیعة عنده فقد صغر اخاه، و من کتم ما اولاه من صنیعه فقد کرم فعاله، و من عجل ما وعد فقد هنی العطیة.

سخن آن حضرت در تبیین کار نیک

کاری نزد مؤمن کار نیک تلقی نمی‌گردد جز آن که با سه چیز توأم شود: کوچک شمردن آن، پوشاندن آن و تسریع در انجام آن، پس هر که کار نیک را نزد مؤمنی کوچک شمرد برادرش را بزرگ داشته است، و هر که کار نیک را نزد مؤمن بزرگ شمرد برادرش را کوچک نموده است و هر کس زیبایی‌های کارش را پوشاند کردارش گرامی می‌شود و هر که به وعده‌اش زود جامه‌ی عمل بپوشاند عطا و بخشش را گوارا می‌نماید.

قوله فی فضل السعی فی حاجه المؤمن

اشاره

ان لله عبادا في الارض يسعون في حوائج الناس، هم الامنون يوم القيامة، و من ادخل على مؤمن سرورا فرح الله قلبه يوم القيامة.

سخن آن حضرت در فضیلت تلاش در رفع حوائج مؤمنان

خداوند در روی زمین بندگانی دارد که در بر آورده نمودن حاجت‌های مردم تلاش می‌کنند، اینان در روز قیامت در آسایش و امنیت هستند، و هر که سرور و خوشحالی بر انسان با ایمانی وارد سازد خداوند در روز قیامت قلبش را شادمان می‌گرداند.

قوله في فضل مجالسة اهل الدين و مشورة العاقل

اشاره

مجالسة اهل الدين شرف الدنيا و الآخرة، و مشاوره العاقل الناصح يمن و بركة و رشد و توفيق من الله، فاذا اشار عليك العاقل الناصح فاياك و الخلاف فان في ذلك العطب.

سخن آن حضرت در فضیلت هم‌نشینی با دین‌داران و مشورت با عاقل

هم‌نشینی با دین‌داران شرف دنیا و آخرت را در پی دارد، و مشورت با انسان عاقل خیرخواه نیکی و برکت و رشد و توفیق از جانب خدا را به دنبال خود می‌آورد، هرگاه انسان عاقل خیرخواهی امری را به تو پیشنهاد کرد از مخالفت کردن پرهیز نما که هلاکت بار می‌باشد.

قوله في فضل المعروف

اشاره

المعروف غل لا يفكه الا مكافاه او شكر.

سخن آن حضرت در فضیلت کار نیک

نیکی و احسان همانند زنجیری است به دست و پای کسی که نیکی نسبت به او انجام گرفته، که جز جبران یا سپاسگزاری آن را باز نمی‌کند.

قوله في فضل التعلم في الشباب

اشاره

من تعلم في شبابه كان بمنزلة الرسم في الحجر.

سخن آن حضرت در فضیلت آموختن در جوانی

آموخته‌های دوران جوانی همانند نقشی است که بر سنگ، حجاری می‌گردد و ثابت و پایدار می‌ماند.

قوله فی فضل التواضع

اشاره

التواضع درجات، منها ان يعرف المرء قدر نفسه فيزلها منزلتها بقلب سليم، ولا يجب ان يأتي الى احد الا مثل ما يأتوا اليه، و ان كان سيئه درأها بالحسنه، و يكون كاظم الغيظ عافيا عن الناس، و الله يحب المحسنين.

سخن آن حضرت در فضیلت تواضع

تواضع درجات و مراتبی دارد، یکی از مراتب آن است که انسان قدر و ارزش خود را بشناسد و با قلبی مطمئن و آرام در آن حد قرار گیرد، و دوست نداشته باشد نزد کسی رود جز به گونه‌ای که مردم نزد او می‌آیند، و اگر کار بدی را مشاهده کرد آن را با نیکی پاسخ دهد، و خشم خود را فرونشاند، و از بدی‌های مردم درگذرد که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

قوله فيمن لم يكن له واعظ من نفسه

اشاره

من لم يكن له من نفسه واعظ، تمكن منه عدوه.

سخن آن حضرت در مورد آن که پند دهنده‌ای در وجودش ندارد

هر که در وجودش پند دهنده‌ای نداشته باشد دشمنش بر او مسلط گردد.

قوله فی فضل قول الحق

اشاره

اتق الله و قل الحق و ان كان فيه هلاكك فان فيه نجاتك، اتق الله و دع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاكك.

سخن آن حضرت در فضیلت سخن حق

تقوای الهی پیشه ساز و سخن حق بگو اگر چه موجب هلاکت و نابودی تو شود چرا که نجات تو در آن است، تقوای الهی پیشه نما و از باطل دوری کن اگر چه نجات تو در آن باشد چرا که هلاکت تو در آن است.

قوله فی الوفاء بالعهد للاطفال

اشاره

اذا وعدتم الصبيان ففوا لهم، فانهم يرون انكم الذين ترزقونهم، ان الله عزوجل ليس يغضب لشيء كغضبه للنساء و الصبيان.

سخن آن حضرت در وفای به وعده‌ها به کودکان

هنگامی که به کودکان وعده‌ای دادید وفا کنید، زیرا کودکان می‌پندارند شما روزی دهنده‌ی آنها هستید، خداوند برای هیچ چیز به اندازه‌ی تجاوز به حقوق زنان و کودکان خشمگین نمی‌گردد.

قوله فی فضل طلب الرزق الحلال

اشاره

من طلب هذا الرزق من حله ليعود به على نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله.

سخن آن حضرت در فضیلت جستجوی روزی حلال

کسی که در پی کسب روزی حلال برود تا خود و خانواده‌ی خود را بهره‌مند سازد، پاداش او در پیشگاه خداوند همانند سربازی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

قوله فی فضل محاسبه النفس

اشاره

ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم، فان عمل حسنا استزاد الله، و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه.

سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نمودن نفس

آن کس که همه روزه به حساب خویش رسیدگی ننماید از ما نیست، پس اگر کار نیکی انجام داده خواستار افزایش آن بوده، و اگر کار بدی را مرتکب شده از خداوند خواستار بخشش شده و از آن توبه نماید.

قوله فی فضل جهاد النفس

اشاره

جاهد نفسك لتردها عن هواها، فانه واجب عليك كجهاد عدوك.

سخن آن حضرت در فضیلت مبارزه با نفس

با نفس خود مبارزه کن تا آن را از هواها و تمایلات ناروایش بازداری، زیرا مجاهده با نفس همانند پیکار با دشمن بر تو واجب و لازم است.

قوله فی التحذیر عن حب الشهوات

اشاره

اوحی الله تعالی الی داود علیه السلام: یا داود حذر و انذر اصحابک عن حب الشهوات، فان المعلقه قلوبهم بشهوات الدنيا قلوبهم محجوبه عنی.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از دوست داشتن تمایلات نفسانی

خداوند بزرگ به داوود وحی کرده: ای داوود یارانت را از دوست داشتن تمایلات نفسانی برحذر دار و بیم ده، زیرا کسانی که دل به شهوات دنیا بسته‌اند دل‌هایشان از من پوشیده و در حجاب است.

قوله فی التحذیر عن ارتکاب المعاصی (۱)

اشاره

كلما احث الناس من الذنوب ما لم یكونوا یعملون، احث الله لهم من البلاء ما لم یكونوا یعدون.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

هرگاه مردم گناهان تازه و جدیدی را مرتکب شوند که قبلاً آنها را انجام نمی‌دادند، خداوند آنان را گرفتار بلاهای نوظهور و جدید می‌نماید.

قوله فی التحذیر عن ارتکاب المعاصی (۲)

اشاره

ان لله عزوجل فی كل یوم و لیلئ منادی ینادی: مهلا مهلا عباد الله عن معاصی الله، فلولا بهائم رتع، و صبیئ رضع، و شیوخ ركع، لصب علیكم العذاب صبا، ترضون به رضا.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

خداوند در هر روز و شب ندا کننده‌ای دارد که ندا در داده و گوید: ای بندگان خدا در ارتکاب گناهان شتاب نکنید، هرگاه چهارپایانی که چرا می‌کنند، و کودکان شیرخوار، و پیران نمازگزار نبودند عذاب پیاپی بر شما نازل می‌شد و به وسیله‌ی آن درهم کوفته می‌شدید.

قوله فی التحذیر عن المعاصی

اشاره

ایاک ان یراک الله فی معصیئ نهاک عنها، و ایاک ان یفقدک الله عند طاعئ امرک بها.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

برحذر باش از این که خداوند تو را در هنگام ارتکاب گناهی که تو را از آن نهی نموده ببیند، و برحذر باش از این که خداوند تو

را در هنگام عملی که بدان تو را امر کرده مشاهده ننماید.

قوله فی التحذیر عن استصغار الذنب

اشاره

لا- تستکثروا کثیر الخیر، و لا- تستقلوا قلیل الذنوب، فان قلیل الذنوب یجتمع حتی یكون کثیرا، و خافوا الله فی السر حتی تعطوا من انفسکم النصف.

سخن آن حضرت در بر حذر بودن از کوچک شمردن گناهان

اعمال نیک بسیار را زیاد مپندارید و گناهان کوچک را کم نشمارید، چرا که گناهان کوچک انباشته شده تا بسیار می گردند، و در پنهانی از خدا بترسید تا جانتان را به میانه روی عادت دهید.

قوله فی التحذیر عن الضجر و الكسل

اشاره

ایاک و الضجر و الكسل، فانهما یمنعان حظک من الدنيا و الاخره.

سخن آن حضرت در بر حذر بودن از سستی و بی حوصلگی

از سستی و بی حوصلگی پرهیز کن، زیرا این دو خصلت تو را از بهره‌وری از بهره‌های دنیا و آخرت محروم می سازد.

قوله فیمن احب الدنيا

اشاره

من احب الدنيا ذهب خوف الاخره من قلبه، و ما اوتی عبد علما فازداد للدنيا حبا الا ازداد من الله بعدا، و ازداد الله علیه غضبا.

سخن آن حضرت در مورد آن که دنیا را دوست بدارد

کسی که دنیا را دوست بدارد ترس از آخرت از قلبش رخت برمی بندد، و هر که دانشی فراگرفت و بر اثر آن محبت دنیا در قلبش بیشتر گردید دوری او از خداوند بیشتر می شود، و خشم الهی بر او افزونتر می گردد.

قوله فی فضل الیأس عما فی ایدی الناس

اشاره

الیأس مما فی ایدی الناس عز المؤمن فی دینه، و مروته فی نفسه، و شرفه فی دنیا، و عظمته فی اعین الناس، و جلالته فی عشیرته، و مهابتة عند عیاله، و هو اغنی الناس عند نفسه و عند جمیع الناس.

سخن آن حضرت در فضیلت مایوس بودن از ثروت دیگران

قطع امید از آنچه در دست مردم می‌باشد برای انسان با ایمان مایه‌ی عزت دینی، و روح جوانمردی و شرافت دینی است، چنین انسانی در نظر مردم بزرگ، و بین خویشاوندان خود محترم، و در محیط خانوادگی‌اش دارای هیبت و عظمت خواهد بود، او در ضمیر خود و در نظر دیگران بی‌نیازترین مردم می‌باشد.

قوله فی التحذیر من الطمع

اشاره

ایاک و الطمع، و علیک بالیأس مما فی ایدی الناس، و امت الطمع من المخلوقین، فان الطمع مفتاح الذل و اختلاس العقل.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از طمع

از طمع برحذر باش، و بر تو باد به ناامید شدن از ثروتی که در اختیار مردم است، و طمع از دیگران را از خویش قطع کن، چرا که طمع سرچشمه‌ی خواری و ذلت و زوال عقل است.

قوله فی ذم کثره الهم

اشاره

کثره الهم یورث الهم.

سخن آن حضرت در مذمت کثرت اندوه

غصه و اندوه بسیار پیری به دنبال دارد.

قوله فی التحذیر من الکبر

اشاره

ایاک و الکبر، فانه لا یدخل الجنه من کان فی قلبه مثقال حبه من کبر، الکبر رداء الله فمن نازعه رداءه اکبه الله فی النار علی وجهه.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از کبر

برحذر باش از تکبر نمودن، زیرا هر کس به مقدار کمی کبر و خودپسندی در قلبش لانه گزیده باشد داخل بهشت نمی‌شود، بزرگ منشی شایسته‌ی ذات خداست، هر کس در این امر با او نزاع نماید خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد.

قوله فی الترغیب الی التواضع

اشاره

ان الزرع ینبت فی السهل و لا- ینبت فی الصفا، فکذلک الحکمة تعمر فی قلب المتواضع و لا- تعمر فی قلب المتکبر الجبار، لان الله جعل التواضع الة العقل، و جعل التکبر الة الجهل.

سخن آن حضرت در ترغیب به تواضع

گیاه در زمین هموار می‌روید و در زمین سخت محکم رشد نمی‌نماید، همچنین حکمت و دانش در قلب انسان متواضع رشد و نمو می‌کند و در قلب انسان متکبر و گردنکش رشد نمی‌نماید، چرا که خداوند تواضع را وسیله‌ی اندیشه و تعقل قرار داده و تکبر را وسیله‌ی نادانی مقرر داشته است.

قوله فی ذم الکذب

اشاره

ان العاقل لا یکذب و ان کان فیہ هواه.

سخن آن حضرت در مذمت دروغ

انسان خردمند دروغ نمی‌گوید اگر چه دروغ وسیله‌ی بر آمدن خواهش‌های نفسانی او باشد.

قوله فی الترغیب لمخالفة الهوی

اشاره

اذا مر بک امران لا تدری ایهما خیر و اصوب، فانظر ایهما اقرب الی هواک فخالفه، فان کثیر الصواب فی مخالفة هواک.

سخن آن حضرت در ترغیب به مخالفت به هوای نفس

هر گاه در مقابل دو کار قرار گرفتی که نمی‌دانی کدامیک بهتر و نیکوتر است بنگر که کدامیک به تمایلات نفسانیات نزدیکتر است پس با آن مخالفت نما، چرا که ارزش والاتر در مخالفت با تمایلات نفسانیات می‌باشد.

قوله فی عدم تحدیث النفس بفقر و لا بطول العمر

اشاره

لا تحدثوا انفسکم بفقر و لا بطول عمر، فانه من حدث نفسه بالفقر بخل، و من حدثها بطول العمر یحرص.

سخن آن حضرت در عدم یادآوری فقر و طول عمر

فقر و طولانی بودن عمر را به یاد خود نیاورید و متذکر نگردید، زیرا هر که در اندیشه‌اش فقر را یادآوری نماید بخیل گردیده، و هر که متذکر طولانی بودن عمر شود حریص می‌شود.

قوله فیما یجلب الرزق و الفقر

اشاره

اداء الامانه و الصدق یجلبان الرزق، و الخيانه و الكذب یجلبان الفقر و النفاق.

سخن آن حضرت در آنچه موجب جلب روزی و فقر است

ادای امانت و راستگویی موجب روی آوردن روزی است، خیانت و دروغ گفتن سبب تنگدستی و نفاق می‌گردد.

قوله فی التحذیر من طول الامل و فضول الکلام

اشاره

من سلط ثلاثا علی ثلاث فکانما اعان هواه علی هدم عقله: من اظلم نور فکره بطول امله، و محاطرائف حکمته بفضول کلامه، و اطفأ نور عبرته بشوات نفسه، فکانما اعان هواه علی هدم عقله، و من هدم عقله افسد علیه دینه و دنیا.

سخن آن حضرت در بر حذر داشتن از آرزوهای طولانی و پرگویی

هر کس سه چیز را بر سه چیز غالب گرداند گویا تمایلات نفسانی‌اش را بر انهدام عقلش به یاری گرفته است: آنکه نور تفکر و اندیشه‌اش را با داشتن آرزوهای دور نابود نماید، و پرتوهای حکمت و دانشش را با زیاده گفتن زایل سازد، و نور پند گرفتن خود را با تمایلات نفسانی‌اش خاموش گرداند، گویا تمایلات نفسانی‌اش را بر انهدام عقل و اندیشه‌اش به یاری گرفته، و هر که عقلش نابود شود دین و دنیایش نابود می‌گردد.

قوله فی ذم الفقر

اشاره

من ولده الفقر ابطره الغنی.

سخن آن حضرت در مذمت فقر

هر که در فقر و تهیدستی پرورش یافت ثروت او را گمراه می‌کند.

اشعاری در مدح آن حضرت

شعله‌ی روی او آتش افروز، عاشق کوی او چون سمندر

باز شوری زسر می‌زند سر شور شیرین لبی بر زشکر شور عشق بتی مه رخسار با قد و قامتی چون صنوبر حلقه‌ی زلف او دام دلها
عنبر آسا به از نافه‌ی تر آنکه در چین زلفش دل من چون غزالی پریشان و مضطر روی او دلربا آفت دل بوی او جانفزا روح پرور
غمزه‌اش جان ستاند به مژگان گه به شمشیر و گاهی به خنجر شعله‌ی روی او آتش افروز عاشق کوی او چون سمندر مطربا شام

هجران سحر شد می‌دمد صبح وصلی منور ساز عیشی کن و نغمه‌ای زن تا که گوش فلک را کند کر تا به کوری چشم رقیبان بهره بردارم از وصل دلبر ساقیا از خم عشق جانان باده باید بریزی به ساغر ساغری سبز همچون زمرد باده‌ای همچون یاقوت احمر باده‌ای تلخ کی آرد به سر شور لیک شیرین چه قند مکرر تا مرا توسن طبع سرکش رام گردد نه پیچد زمن سر تا مرا بلبل نطق گویا عندلیبا گردد ثناگر در مدیخ خداوند گیتی روح عالم، روان پیمبر عقل اقدم، امام مقدم در حدوث زمانی مؤخر نسخه‌ی عالیات حروف است دفتر عشق و عنوان دفتر مشرق آفتاب حقیقت مطلع نیر ذات انور آنکه او نور ذاتست مشتق و آنکه در کائناتست مصدر کنز مخفی اسرار حکمت معرفت راست تابنده گوهر مظهر غیب مکنون مطلق اسم اعظم در او رسم مضمهر شاه اقلیم حسن الهی کز ستایش بسی هست برتر ترسم از غیرتش گر بگویم ماه کنعان غلامی است در بر یوسف حسن او صد چو یعقوب در کمند فراقش مسخر با گلستان حسنش ندارد پور آزر هراسی ز آذر با کلیم آنچه شد از تجلی می‌کند نور او صد برابر طور سینا و انی انا الله روضه‌ی قدس و موسی بن جعفر کاظم الغیظ باب الحوائج صائم الدهر فی البرد و الحر قبه‌ی کعبه‌ی بارگاهش قبله‌ی الناس فی البر و البحر آسمان حلقه‌ای بر در او بلکه از حلقه‌ای نیز کمتر آستان ملک پاسبانش کوی امید کسری و قیصر مستجیر درش دشمن و دوست مستجار مسلمان و کافر ای مدیر مناطق دمام وی مدار دوایر سراسر نقطه‌ی خطه‌ی صبر و تسلیم در محیط مکارم چه محور در حقیقت تویی شاه مطلق در طریقت تویی پیر و رهبر در شریعت تو هفتم امامی حاکم و معنی چار دفتر عرش را فرش راه تو خواندم هاتنی گفت ای پست منظر طایر سدره‌المنتهی را طایر همتش بشکند پر اولین پایه‌اش قاب قوسین آخرین پایه بگذار و بگذر آنچه در قوه‌ی وهم ناید کی تواند کند عقل باور ای امید دل مستمندان نیست این رسم آقا و چاکر یا بیفکن مرا در چه گور یا که از چاه محنت بر آور «کمپانی»

ملک بر عصمتش تقدیس گوید، فلک بر رفعتش اقرار دارد

چه آیین چرخ کج رفتار دارد که با نیکان سر پیکار دارد چه دین دارد مگر چرخ بداندیش که خوبان جهان را خوار دارد چرا دایم سپهر سفله‌پرور سبک رفتار ناهنجار دارد چرا صد درد و غم بر قلب خاصان مدام این گنبد دوار دارد چرا بر هر دلی صد رنج خواهد چرا با هر گلی صد خار دارد مگر دارد چه کیش این چرخ بد مست که کین با مردم هشیار دارد به یکرنگان عالم از دو رنگی رخی خندان دلی مکار دارد گهی از کین به پای چوبه‌ی دار مسیح و میثم تمار دارد گهی آزاد مردان صفا را اسیر محبس اشرار دارد به حبس سندی بن شاهک مست مه خوبان شه اختیار دارد به زندان شاه دین موسی بن جعفر فغانها در شبان تار دارد فغانها روز و شب در زیر زنجیر زجور فرقه‌ی اشرار دارد چرا هارون بدان شاه ملک جاه چپ‌فا و کینه‌ی بسیار دارد شهنشاهی که در چرخ حقیقت به از خورشید و مه رخسار دارد ملک بر عصمتش تقدیس گوید فلک بر رفعتش اقرار دارد چرا جسمش ز کین محبوس خواهد دل پاکش ز غم خونبار دارد درون تیره زندان‌های بغداد دعا و ناله‌های زار دارد مناجات از دل غمدیده با دوست شبان تار تا اسحار دارد به یارب یا رب از شب تا سحرگاه زبان گویا به ذکر یار دارد همان شاهی که از اشراق سبحان فزون از مهر و مه انوار دارد هزاران موسی عمران به تعظیم سر خدمت بران دربار دارد به زهد از عیسی مریم فراتر مقامی در دل هشیار دارد به حلم آن کاظمین الغیظ یکتا نشان احمد مختار دارد به علم آن پیشوای اهل ایمان مقام حیدر کرار دارد یکی زندانی است آن خسرو دین که از شاهی عالم عار دارد تنش زندانی است اما دل پاک به خلوت انس با دلدار دارد چه غم دارد دلی کز عالم عشق نصیبی از شهود یار دارد سری کز شور عشق آمیخت با یار کجا در دل غم اغیار دارد به گردن حلقه‌ی زنجیر تسلیم به امر ایزد جبار دارد و گرنه شیر گردون لرزه بر تن از او چون سیل در کهسار دارد نه چرخ‌ی چون رخ ماهش «الهی» نه بحری آن در شهوار دارد «الهی قمشه‌ای»

نهم معصوم دین از آل طاها، امام هفتمین موسی بن جعفر

زمشکاة امامت نور داور تجلی می کند الله اکبر فروغ روی موسی شد جهانگیر چنان کز طور سینا نور داور جمالش آفتابی عالم آرا که از نورش جهانی شد منور به هفتم روز، صبحی سعد و میمون زایام صفر، ماه مظفر صباح الخیر گفتا صبح صادق که سر زد از افق خورشید خاور ولادت یافت این مولود مسعود مبارک طالع او سعد اکبر نهم معصوم دین از آل طاها امام هفتمین موسی بن جعفر حریمش قبله‌ی حاجات مردم ملانک سوده بر آن آستان سر امین وحی در این ساحت قدس گشاید زیر پای زائران پر پس از صادق رییس مذهب حق خلائق را به حق مولا و رهبر زبان وحی و نور نخله‌ی طور خدا را مظهر و بر خلق سرور به حلم و علم و تقوی در تجلی محمد بود و صادق بود و حیدر کلامش داشت عطر وحی و می شد مشام جان مشتاقان معطر و را نام گرامی بود موسی معاصر با یکی فرعون دیگر چه موسایی همه عدل و همه خیر چه فرعون‌ی همه ظلم و همه شر چه فرعون‌ی ستمکار و جفاجوی چه هارونی جفاکار و ستمکار به عهد او درخشان دین اسلام که دین را گشت دنیایی مسخر در آن دریای طوفان زا که هر موج موجش هزاران موج گوهر به حکمت چشمه علم لدنی که سرشار است ز آب حوض کوثر چنان بر بندگی عاشق که می گفت در آن زندان تاریک محقر که یا رب خلوت انسی کرم کن مرا یاد تو شیرین تر زشکر به یاد دوست این زندان و زنجیر ز آزادی هزاران بار خوشتر دو مثنی استخوان در پیرهن داشت به محراب نماز آن پاک پیکر الا- یا قبله‌ی حاجات مردم الا یا شافع فردای محشر فقیرم، دردمندم، مستمندم بگیرم دست و حاجاتم بر آور به نام نامی موسی «ریاضی» گرامی دفتر ما یافت زیور «ریاضی یزدی»

پاورقی

- [۱] ابواء نام یکی از روستاهای اطراف مدینه است.
- [۲] تاریخ الخلفاء: ۲۵۹.
- [۳] مقاتل الطالیین: ۳۶۸.
- [۴] رجال کشی: ۲۴۰.
- [۵] مقاتل الطالیین: ۲۹۸، بحار الانوار ۴۸: ۱۶۹.
- [۶] کافی ۱: ۳۶۶، بحار الانوار ۴۸: ۱۵۱.
- [۷] بحار الانوار ۴۸: ۱۵۱.
- [۸] ارشاد مفید: ۲۷۹، مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۲۰.
- [۹] و وهبنا له اسحق و یعقوب کلا- هدینا و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین - و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین. (انعام: ۸۵ - ۸۶).]
- [۱۰] نور الابصار: ۱۴۸، کشف الغمه: ۲۵۴.
- [۱۱] امام موسی بن جعفر علیهما السلام پیشوای آزاده: ۱۳۵.
- [۱۲] امام موسی بن جعفر علیهما السلام پیشوای آزاده: ۱۳۹.
- [۱۳] مقدمه ابن خلدون ۱: ۳۰.
- [۱۴] انوار البهیة: ۹۱.
- [۱۵] مختصر تاریخ العرب: ۲۰۹.

- [۱۶] حیاة الامام موسی بن جعفر علیهما السلام: ۱: ۹۱.
- [۱۷] فجر الاسلام احمد امین: ۲۲۲.
- [۱۸] بحار الأنوار ۴۸: ۲۲۷.
- [۱۹] رجال شیخ طوسی قدس سره: ۳۳۱ - ۳۶۷.
- [۲۰] بحار الانوار ۴۸: ۱۳۶، رجال کشی: ۴۳۳.
- [۲۱] ارشاد مفید: ۲۹۳، نور الابصار: ۱۵۰.
- [۲۲] اختصاص: ۸۶.
- [۲۳] رجال نجاشی: ۳۲۶، رقم: ۸۸۷.
- [۲۴] رجال کشی: ۴۸۳.
- [۲۵] رجال نجاشی: ۱۲۷.
- [۲۶] کامل الزیارات: ۳۲۴، عیون الاخبار ۲: ۲۶۷.
- [۲۷] غیرت (خ ل).
- [۲۸] الزمر: ۵۳.
- [۲۹] الحجر: ۵۶.
- [۳۰] الغافر: ۶۰.
- [۳۱] حسن الظن (خ ل).
- [۳۲] الاسراء: ۷۱.
- [۳۳] بعثت القبور (خ ل).
- [۳۴] و علی امیر المؤمنین و علی سیدتی فاطمة الزهرا (خ ل).
- [۳۵] الحجج (خ ل).
- [۳۶] عدو و طاغ و فاسق و باغ (خ ل).
- [۳۷] الزمر: ۵۳ - ۵۴.
- [۳۸] فی الصحیفه السجادیة: ربه.
- [۳۹] الذاریات: ۱۸.
- [۴۰] الذاریات: ۱۸.
- [۴۱] قد وجب اتیانہ (خ ل).
- [۴۲] الحصره (خ ل).
- [۴۳] الانتصاف (خ ل).
- [۴۴] الحج: ۶۰.
- [۴۵] غافر: ۶۰.
- [۴۶] شرفک (خ ل).
- [۴۷] الخلق (خ ل).
- [۴۸] الاحزاب: ۵۶.

[۴۹] ابوقتره (خ ل)، و هو کنیه ابلیس لعنه الله.

[۵۰] الرانس (خ ل).

[۵۱] مصاییح (خ ل).

[۵۲] کما (خ ل).

[۵۳] لا تؤاخذنی (خ ل).

[۵۴] فاطر: ۴۱.

[۵۵] هود: ۴۱.

[۵۶] الزخرف: ۱۳.

[۵۷] یعنی آنچه مردم آن را شوم می‌پندارند، و گاه به اعتبار اعتقاد جامعه بر انسان تأثیر می‌گذارد، و با توکل بر خدا و با خواندن این قبیل ادعیه مرتفع می‌گردد.

[۵۸] التیار (خ ل).

[۵۹] حزم (خ ل).

[۶۰] منه الخیر (خ ل).

[۶۱] عن کریتی (خ ل).

[۶۲] القسمه (خ ل).

[۶۳] الغراء (خ ل).

[۶۴] صلی الله (خ ل).

[۶۵] منی (خ ل).

[۶۶] علقته علی، دخلت هیكل الهیة (خ ل).

[۶۷] بالامن علی روحی (خ ل).

[۶۸] من خیر (خ ل).

[۶۹] القصص: ۲۱.

[۷۰] النمل: ۱۰.

[۷۱] القصص: ۲۵.

[۷۲] طه: ۷۷.

[۷۳] طه: ۶۸.

[۷۴] تطردنی (خ ل).

[۷۵] الفرصه (خ ل).

[۷۶] حفیره (خ ل).

[۷۷] و بقته (خ ل).

[۷۸] فنیته (خ ل).

[۷۹] عادتک (خ ل).

[۸۰] قد بلغ جهوده (خ ل).

- [۸۱] زیاده: و لا یهتدی سییلا (خ ل).
- [۸۲] و اشد (خ ل).
- [۸۳] متکلی (خ ل).
- [۸۴] اعقل (خ ل).
- [۸۵] و لا ترزء و دائعک (خ ل).
- [۸۶] نعمته (خ ل).
- [۸۷] لا تنفعه، لا ینفعک (خ ل).
- [۸۸] انک انت الوهاب (خ ل).
- [۸۹] یتقلبه (خ ل).
- [۹۰] علی الله (خ ل).
- [۹۱] و کل معین اعان علی (خ ل).
- [۹۲] کل قدره (خ ل).
- [۹۳] ینویه (خ ل).
- [۹۴] الانبیاء: ۱۱۱.
- [۹۵] النور: ۳۵.
- [۹۶] البقره: ۱۸۵.
- [۹۷] الانبیاء: ۳۰.
- [۹۸] الاعراف: ۱۸.
- [۹۹] الاعراف: ۱۳.]
- [۱۰۰] الاعراف: ۱۱۷ - ۱۱۸.
- [۱۰۱] الحشر: ۱۹.
- [۱۰۲] الانعام: ۷ - ۹.
- [۱۰۳] طه: ۱۲۱.
- [۱۰۴] الحشر: ۱۶ - ۱۷.
- [۱۰۵] البقره: ۱۶۶ - ۱۶۷.
- [۱۰۶] البقره: ۲۵۵.
- [۱۰۷] الصافات: ۴ - ۱۰.
- [۱۰۸] ال عمران: ۱۹۰.
- [۱۰۹] البقره: ۱۶۴.
- [۱۱۰] الاعراف: ۵۴.
- [۱۱۱] الحشر: ۲۱ - ۲۴.
- [۱۱۲] البقره: ۱۶ - ۱۸.
- [۱۱۳] البقره: ۱۷۱.

- [۱۱۴] الحج: ۳۱.
- [۱۱۵] آل عمران: ۱۱۷.
- [۱۱۶] البقره: ۲۶۴.
- [۱۱۷] ابراهیم: ۲۶ - ۲۹.
- [۱۱۸] النور: ۳۹ - ۴۰.
- [۱۱۹] الانبیاء: ۳۰.
- [۱۲۰] الملک: ۴.
- [۱۲۱] دانیال یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود که در زمان بخت نصر در چاه زندانی شد.
- [۱۲۲] طه: ۷۷.
- [۱۲۳] الرعد: ۳۹.
- [۱۲۴] عددہ (خ ل).
- [۱۲۵] بدوام (خ ل).
- [۱۲۶] المستصرخین (خ ل).
- [۱۲۷] صلی الله علیه (خ ل).
- [۱۲۸] خلقک (خ ل).
- [۱۲۹] العلی العظیم (خ ل).
- [۱۳۰] تحجب (خ ل).
- [۱۳۱] فرجت کربه (خ ل).
- [۱۳۲] بشفاعتک (خ ل).
- [۱۳۳] الشوری: ۲۳.
- [۱۳۴] الاحزاب: ۳۳.
- [۱۳۵] التوبه: ۱۱۹.
- [۱۳۶] آل عمران: ۶۱.
- [۱۳۷] ادخلتنا (خ ل).
- [۱۳۸] الشعراء: ۱۰۰.
- [۱۳۹] آل عمران: ۶۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

